

بوقراند راسل

جنايات جنگ در ويتنام

ترجمه

ايرج مهدويان

حق چاپ محفوظ است

این کتاب طی شماره ۱۱۱۸ مورخه ۲۷/۹/۴۷
دفتر مخصوص کتابخانه ملی به ثبت رسیده است

انتشارات فرهنگ

تهران - شاه‌آباد - کوچه مهندس الممالک

این کتاب در آذرماه ۱۳۴۷ در چاپخانه فاروس چاپ شد

فهرست

۵	مقدمه مترجم
۹	پیش گفتار
۲۹	مطبوعات و ویتنام
۴۳	جنگ تبه کارانه در ویتنام
۵۸	بربریت جهان آزاد
۷۶	خطر در آسیای جنوب شرقی
۷۹	جنگ سرد مرحله‌ای نوین در تاریخ
۸۶	ورشکستگی سیاست خارجی حزب کارگر
۹۴	مقاومت در مقابل امپریالیزم آمریکا
۱۰۳	تنها خط مشی شرافتمندانه
۱۱۰	سخنی چند با سربازان ایالات متحده
۱۱۷	سخنرانی در کنفرانس وحدت ملی
۱۲۲	مراجعه‌ای به وجدان مردم آمریکا
۱۳۰	دادگاه بین‌المللی رسیدگی به جنایات جنگی آمریکا
۱۳۷	گزارش رالف شویمان از ویتنام شمالی

ما یلیم که ترجمه این کتاب را به
 دکتر امیرحسین آریان پور تقدیم کنیم
 باشد که با تمام نواقص آن پذیرای
 خاطر ایشان گردد.

مقدمه مترجم

نفرت از نبرد ویتنام سراسر بشریت کنونی را فرا گرفته است؛ از آمریکا تا اروپا و از آسیا تا آفریقا همه جا از اشراف تا رنجبران بر علیه این همه جنایاتی که در عصر ما صورت می پذیرد اعتراض می کنند. چنین بنظر می رسد که ماهیت پیشرو آدمی یکبار دیگر فراز مناسبات طبقاتی را درمی نوردد و انسانی که شایستگی در پیش گرفته است علی رغم همه گذشته دیسپلین خویش بر علیه شکل مناسبات کنونی بین المللی فریاد بر گرفته است. ستمگری که زمانی آئینی ملی به حساب می آمد اینک در عصری که دانشمندان در زیر بنای آن استقرار گرفته اند بصورت آئینی رسوا و بین المللی در آمده است. از نازسیم تا دیکتاتوری فرانکو و از دست اندازی تروخیلو تا دیکتاتوری جا برانه ایالات متحده در بازارهای خویش همه جا سایه جنایت وجدان ترقیخواه آدمی را به سرکوب، مسلح گشته است، و امپریالیزم که ضربه های بازار جوانه وی همه بشریت کهن خواب آلود را با ابزارها و فرهنگ خویش طی دهه های چندبیدار ساخته بود اینک به سربار سهمگین نوع بشر تبدیل گشته است، و کارا کتر آدمی که همه امکانات ضروری را جهت تکامل خویش در زمانی عصر ما متر اکم ساخته است زیر بار ستم این سرطان نوع کنونی در لجن زار انحرافات و عقب ماندگی های کهن سال زنجیر بر پرواز خویش آزرده است. در همه جا جنایت بال و پر گشوده و فرزند شایسته هستی رذالت در پیش گرفته است. محصولات متر اکم کار میلیاردها انسان در ساختن کثیف ترین سلاح های ضد بشری شکل پذیرفته و آگاهی های آدمیان از خویشتن صرف تخمیق مردم دیگر گشته است. همه جا هنر و اندیشه مغلوب ستم گشته و

آزادگی که همواره زیب‌پیکر مردمان سربلند جهان بوده است، اینک در برابر ناموس جنایت و قوانین ظالمانهٔ مردمی که از حاصل هستی مردم دیگر هستی جستند بصورت جرم معرفی گشته است. ابزارهای تکامل گرفتهٔ نوین که علاوه بر کار، محصول گسترش و توسعهٔ نبوغ نوع ما و تراکم زحمات میلیون‌ها انسان قبل از ما هستند با همدستی مردم بی‌فرهنگی که فرهنگ را بصورت ابزاری خصوصی در دستان خویش در آورده‌اند، صرف توسعه و تحکیم مبانی امپراطوری طلبانهٔ غرب و حفظ نظام‌های و اماندهٔ ملل دیگر گشته است.

چنین بنظر می‌رسد که در برابر انسان کنونی عصر ما در مقابل این سده که نسبت مسترد در $E = MC^2$ در مقابل وی کشیده است چاره‌ای جز تازیانه برداشتن و دستهارا با کاهش تجاوز کاران مزین ساختن نه راهی و نه چاره‌ای نمانده است. همه جا ستم‌سایه گسترده و همه جا حماقت گل سرسیدان دیشه‌های آدمی گشته است. یا بارذالت این عصر را بردوش باید کشیدن و یا جدارهای لرزنده‌اش را درهم باید شکستن.

هرگز در سراسر تاریخ اینهمه امکانات در دست نوع ما متمرکز نبوده است و هرگز نوع ما تا بدین حد برای ساختن هر زندگی که بر ماهیت اجتماعی آن آگاه باشد، اینهمه امکان تشریک مساعی نداشته است، و هرگز تا آنجا که می‌توان دید، مسائل زندگی اجتماعی انسان تا این حد از لحاظ جنبه‌های گسترش زمانی خویش جنبهٔ نوعی نداشته است.... و بنظر می‌رسد این همان‌ه طلبی است که امپریالیزم هرگز قدرت دست یافتن بدان را نداشته و نمی‌تواند داشته باشد. نظام‌هایی که بجای ساختن، دست به تخریب گشوده‌اند و بجای توسعهٔ زندگی به خفقان مردم پرداخته‌اند، رسالت صدسالهٔ خود را در پشت سر نهاده و اینک مردمی دیگر را به مرزهای اجتماعی خویش فرا می‌خوانند. چنین بنظر می‌رسد که مدنیت آدمی بر اساس دانش پیشروانسان، کمال نوینی را به جستجو بر خاسته است، و اروپای گرسنه زیر ضرب‌های جنگ جدیدی که هنوزش باز نتواند شناخت، نادان و ناتوان فرو می‌ریزد. زیرا همه چیز نشان‌دهندهٔ آنست که پایان سرنوشت ایالات متحده از بنیان، پایان عصر امپریالیزم خواهد بود. اینک در این کتاب شراره‌های تباداری از این نبرد به چشم می‌خورد، این نه یک طبقه بلکه همهٔ بشریت است که اعتراض می‌کند و این نه یک طبقه بلکه سراسر بشریت است که در پرتو نیرومند عصر کنونی مایل به به‌زیستی، ترقی، و صلح می‌باشد.

جنگ انسان که مامی‌شناسیم امری فوق طاقته انسان کنونی خواهد بود. جنگ بمعنای آنکه میلیاردها مگاتن نیروی مخرب اتمی زندگی مردم را درهم فروریزد و میلیاردها انسان در سراسر گیتی اسلحه بروی یکدیگر برگیرند و هزارها و میلیونها اندیشه تجاوزکارانه‌ای که از نهاد دیرماند تاریخ برمی‌خیزند جنایت را و تحمیق را پیام آور باشند؛ این نه آنست که آنرا توان مجازش مرد و این نه آنست که آنرا توان نادیده گرفت.

اگر آدمیان در اداره زندگی خویش درمانده‌اند، و اگر دولتها تبدیل زندگی اجتماعی انسان را از حالت ملی به حالت بین‌المللی در نمی‌یابند، و اگر هنوز مردمی زیست می‌کنند که عدم شناسائی جبر تاریخ اندیشه‌اشان را گمراه می‌سازد، از هر چیز شایسته‌تر آنست که به بازگو کردن ناشایستگی، ناتوانی و نادانی خود دست آزند. اگر ضرورت است که مردمی بارها ساختن این عصر را از قید جنایت بردوش کشند، تجاوز پیشگان و جنایتکاران راهشدار باد که به اذاع این همه مردمی که در سراسر گیتی زیر ضربۀ تازیانه آنان رنج می‌کشند، خداوندی و یا رسالت، هر کدام را که شایسته پذیرش دانند ابائی در برابر انسان کنونی نخواهد بود. و اگر آنان چنین می‌پندارند که آدمی آن چیزی است که آنان باز-شناخته‌اند شاید که بر خاستن آدمیانی بفرمانروائی این عصری که لجام از دست آدمیان بر گرفته است، رقم هستی گیرد. و طومار زمان آن چنان که هیچکس نپنداشته است يك بار دیگر درهم پیچیده شود. اگر بنظر می‌رسد که مردمانی یافت نخواهند شد که توانائی سازمان دادن ورهبری کردن، نه يك ملت، بلکه يك عصر را پیشه فرهنگ گستر زندگی خویش باشند، زهی بدانندیشی وزهی اضمحلال.

آنچه که در این کتاب در مقابل چشم ما گشوده می‌شود ره آورد آنچنان تضادی است که ۸۰ سال تمام است تاریخ کنونی نوع ما را تشکیل داده است. تولید اضافی کشورهای غنی و بازارهای میلیون میلیونی مردم عقب مانده. این تضادی است که همچون نبرد اسب‌تاراکوس، نبرد وینام اعتلای بلند آن را تشکیل داده است. شاید این چنین باشد که امپریالیزم در هیچ يك از نبردهای مستعمراتی دیگر خویش اینهمه نیرو و اینهمه سرمایه را بکار نتواند گرفت.

همه چیز نشان می‌دهد که شاهراه بزرگ گذشته بروی این نظام تاریخ، مسدود و مسدود گشته است. و چنین بنظر می‌رسد که مترجمان راسخن در این باره گفتن حدیث از این فراتر نتواند بود. شاید که باری دیگر هستی دومردی دیگر متجلی گردد و آدمیان در ساختمان بزرگ آینده خویش داربستی از آنچه که شایسته

هستی متکامل آنان است در برابر داشتن پرچم پیر و زمند خویش بر کهنگی و بیداد و تضاد توفیق گیرند . و از این پس در این کتاب سخن به گونه ایست که مترجم را از آمیزش کلام خویش و کلام نگارنده توان پرهیز نتوانست بود و شاید که این مردم بیدار دل را آگهی چند، در سراسر آنچه که خواهند خواند باشد .

آذرماه ۴۷

ایرج مهدویان

پیش گفتار

مسئله نژادپرستی غرب ، خصوصاً نژادپرستی ایالات متحده آمریکا ، منجر به ایجاد آن چنان وضعی گشته است که بعلمت آن آشکار ساختن مسؤلیت آمریکا در مقابل مسائل داخلی کشورهای توسعه نیافته دچار دردسر فراوانی شده است . جنگ ویتنام بی گمان برای مردم آسیای جنوب شرقی هم چون یک حرکت قهرآئمی بسمت فقر و تنگدستی و وحشیگری بشمار آمده است . برخی اصرار دارند که ریشه های کنونی نبرد بین شمال و جنوب را در اعماق گذشته های تاریخ این ملت جستجو کنند . بنظر می رسد که هدف اصلی چنین جستجویی عبارت از آنست که مسئله دخالت آمریکا را در ویتنام امری تصادفی جلوه داده چنین وانمود کنند که گویا ایالات متحده نه از سر تمایل ذاتی، بلکه بخاطر کمک به مردم این سرزمین بدانجا کشانیده شده است .

تئوری نژادپرستی، نه تنها به نادیده گرفتن ریشه های تاریخی این نبرد می پردازد، بلکه همین در مقابل اتهام آن خلبانانی که بعلمت بمباران بیمارستانها، مدارس ، سدها و مراکز پر جمعیت شهرها ، به ارتکاب جنایت متهم شده اند ؛ فریادهای بیمارگونه با اصطلاح میهن دوستی سر می دهد . این تنها جهان بینی بی بندوبار نژاد پرستانه آمریکاست که اجازه می دهد که مطبوعات، مجلس سنا، و بسیاری از اشخاص سرشناس این جامعه، در حالی که مرتباً به محاکمه خلبانانی

که شهرهای ويتنام شمالی را باخاك يكمان کرده اند اعتراض می کنند ، درقبال تير باران اسراء ویت کذک مطلقاً ساکت بنشینند . نقض قرار داد ۱۹۴۹ ژنو درمورد رفتار با اسراء جنگی ، از مدت‌ها قبل به مورد اجرا درآمده است . برای مثال میتوان به گزارشی که روزنامه نیویورک تایمز در تاریخ اول دسامبر ۱۹۶۵ منتشر کرده است ، اشاره نمود . این گزارش حاکیست که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ ژنو مجدداً یادآور میشود که ایالات متحده آمریکا قوانین بین‌المللی رفتار با اسراء دشمن را نقض نموده است . « واکنش خونسردانه ای که در مقابل این سند ، که بخودی خود تاحد يك کیفر خواست گویاست ، نشان داده شد ، تاحدود بسیار زیادی میتواند مخوف جلوه کند . و این تازه چیزی جدا از آنهمه خونسردی است که در مقابل بمبارانهای شهرها و مناطق غیر نظامی ويتنام شمالی بوسیله بمبهای ناپالم و فسفر سفید ، تاکنون نشان داده شده است .

آن حقیقت اساسی که من آرزو می‌کنم بتوانم در این کتاب محقق دارم ، عبارت از آنست که مسئولیت واقعی نبرد کنونی ويتنام متوجه ایالات متحده آمریکا است . در حقیقت برای شناسائی این جنگ می‌باید نه تنها تاریخ خلق ويتنام ، بلکه هم چنین مناسبات ایالات متحده را با آن در سالهای اخیر ، باز شناسیم . سرزمین ويتنام دارای فرهنگی غنی و تاریخی باستانی است ، داستانهای که سینه به سینه نقل شده اند سنتهای حماسی و ملی این سرزمین را را منتقل ساخته اند . داستانهای که خصوصاً مبین چگونگی دفع تسلط فتودالهای چینی در قرنهای پیش می‌باشند .

لیکن جریانات تاریخی ، هر چه قدر هم که سریع باشند ، امروزه در ويتنام آنچنانند که با تاریخ عمومی عصر حاضر ، بیش از تاریخ اختصاصی و میراث کهنسال آن ارتباط دارند . زندگی صدساله اخیر ، این ملت را به صحنه مناسبات بین‌المللی کشانیده است . برای دریافت مفهوم واقعی کوشش مردم ويتنام ، می‌باید ایشان را از آن فرازی نگریست که از یکسو پاپای سایر نیروهای ضد استعماری ؛ جهان سوم ، و از سوی دیگر و البته محدودتر ، خود جهان غرب را به استحاله کشانیده اند . هر چه قدر هم که گذشته ويتنام مورد کندوکاو قرار گرفته و یا دستکاری شود ، بدلیل آن که فقط این دخالت آمریکا است که به این مسئله اهمیت بین‌المللی بخشیده است ، چیزی برای درک

موقعیت کنونی ایسن ملت دستگیر نخواهد شد .

اگرچه نقش ایالات متحده در این کشور هنگامی از دیگران پیشی گرفت که وی در کمال رسوائی شروع به دخالت در امور آن از طریق پشتیبانی از نگو دین دید نمود ، لیکن می باید توجه داشت که افتخار دخالتها و افتخار نابود ساختن میراثهای کهن فرهنگی ویتنام ، تقریباً فقط و فقط از آن فرانسویان می باشد . از لحاظ تاریخی ، فرانسه در قرن نوزدهم ، آن زمان که همانند بریتانیا در جستجوی راهی برای نفوذ بداخل چین بود ، شروع به گسترش نفوذ و دخالت خود در ویتنام نمود . به بهانه حفاظت از مسیونرهای فرانسوی در مقابل احساسات انتقامجویانه آن مردمی که ممکن بود درصدد آزار مسیحیان برآیند ، کشتیهای وابسته به ناوگان فرانسه ، در سال ۱۸۴۰ وارد آبهای جنوبی این کشور شدند و در کمترین مدت کار فتح ویتنام ، لائوس و کامبوج را به سهولت پایان رسانیدند . اگرچه هر یک از مناطق پهناور این مجموعه ای که رویهمرفته هندوچین نام گرفت ، دارای دولتها و سیستمهای اداری مختلف بودند ، لیکن فرانسویان در حال برای به اطاعت گرفتن مردم آن روشهای یکسانی را اعمال نموده و قوانین خفقان آوری را که بدون مشورت با مردم وضع نموده بودند ، به طریق مستبدانه ای درهم جا مجری داشتند ... این همه همراه با آن سلسله مقاومتها و غیر متشکلی که بصورت جنگهای پراکنده چریکی در مقابل آنان ظاهر می گشت ، پابردون قرن بیستم نهاد .

این جریان حکومت انحصارگرانه مستعمراتی ، تمام بنیانهای جامعه ویتنام را از یکدیگر پاشیده و رابطه مردم آن سامان را با گذشته دیرپایشان درهم پیچید . مهارت ، عادات و اعتقادات آنان ، توسط يك نوع پنداشت خائفانه ای که معتقد به تعمیم آنچنان منافعی بود که در جهت منافع استعمارگران باشد ، محکوم گردید . تحت نظر سیستم ماندارین (۱) - تعلیم و تربیت بزبان چینی - که سالهای متمادی پس از آن که مردم ویتنام ، بسال ۹۳۷ میلادی به تسلط فتودالهای چین بر سرزمین خویش پایان بخشیده بودند در آنجا باقی مانده بود ؛ در حدود ۲۰/۰۰۰ مدرسه تک آموزگاره ابتدائی در سطح ده ، و هم چنین مدارس و آموزشگاههای عالی در سطح شهرستان و مراکز استان ، اداره میشد . لیکن در یک کوشش همه جانبه که توسط استعمارگران برای پیاده

کردن يك نوع كپیة فرهنگ فرانسه ، در ویتنام بعمل آمد ، سیستم مزد برای با تمام مدارسی که تحت نظر آن اداره می گشت ، منسوخ گردید . و سپس برای آن که زبان مردم ویتنام را به يك زبان باصطلاح «رسمی» تبدیل کنند ، در سراسر ویتنام فقط ۱۴ دبیرستان و فقط ۳ دانشکده بوجود آوردند ! کاملاً پیداست که با چنین محدودیتی در مؤسسات آموزشی ، تنها عده قلیلی میتوانستند «باسواد» شده از عهده امتحانات خویش برآیند .

نیز آن سلسله تغییرات اقتصادی که توسط استعمارگران در همه شئون زندگی این مردم بوقوع پیوست ، در جهت منافع خود استعمارگران بود . تولید محصولات خامی که بعنوان ماده اولیه برای تولیدات صنعتی فرانسه ضرورت داشتند ، جای تولید محصولات کشاورزی را اشغال نمود . همین که با پیدایش اتومبیل احتیاج به لاستیک پیدایش یافت ، هزاران نفر از دهقانان ویتنام بصورت تولیدکنندگان ساده کائوچو درآمدند . و سپس هنگامی که بر اثر رشد مناسبات مالی در جامعه ویتنام ، احتیاج به پول برای خرید کالا تولد یافت ، خرید و فروش ورهن زمینهای اجدادی آغاز گشت . چنین جریانی با هیچ يك از سیماهای زندگی بومی مردم این سرزمین سرسازگاری نداشت .

تفوق انسان سفید - انسان اروپائی - بر مردم بومی ، از طرف قدرتهای بزرگ استعماری هم چون يك قانون ، برسمیت شناخته شد . همینکه اتباع فرانسه ، قرارگاههای نیرومند نظامی خود را در حومه شهرها بومی افراشتند تمام حیثیت و اعتبار مقامات محلی ، اشراف زمیندار ، و مدرسین چینی زبان بر باد رفت . در مقابل بدگمانی و عدم اعتماد توده مردم ، سرفرو و آوردن آن دارودسته ای که به مسیحیت گرویده ، از کیمه پادشاهای فرانسویان بد زیلان به بهره می گرفتند ، نفرت آور و فاصله افکن بود .

در چنین شرایطی که هر چه که درونی مملو از وابستگی و عبودیت داشت ، در مقابل نگاه نفرت بار مردم ، بعنوان يك امر از روی حساب و بر گزیده جلوه داده میشد ، پیروزی چشم گیر ژاپن بر روسیه تزاری در سال ۱۹۰۵ در چشم بسیاری از مردم ویتنام اهمیتی نمونه وار کسب کرد . این موضوع به خودی خود دلیل بر آن بود که يك قدرت آسیائی خواهد توانست حقارت يك شکست مفتضحانه را باریک دولت غربی نماید . همانند يك تف سربالا ، آگاهی برای این موضوع از آنجائی حاصل شد که اربابان جدید با اضرار تمام چنین خواسته بودند که

فرهنگ دیدگان ویتنام زبان ایشان را فراگیرند. زبان جدید به آن عده انگشت شماری که توانسته بودند آنرا فراگیرند، اجازه داد که با وقایعی که در خارج از مرزهای سرزمین آنان اتفاق می افتد، آشنا شوند. در همین ایام میهن پرستان ویتنام با کوششهای نیرومند خویش شروع به تقاضای تغییراتی چند در محتوی سیستم استعماری کردند. مثلاً آنها خواستار این بودند که حق تعلیم فرهنگ ملی خود را در مدرسی که توسط خود آنان اداره گردد، مجدداً بدست آورند. اغلب میهن پرستانی که بعدها نقش بسیار عمده‌ای در تکامل تاریخی مردم خویش بازی کردند، همانهایی بودند که از این مدارس فارغ التحصیل شده بودند.

تلفات سنگینی که در آغاز جنگ بین الملل اول بطور جدی بر نیروهای فرانسه وارد آمد، باعث آن شد که جریان رشد نیروهای فعاله‌ای که از عهده انجام سلسله کارهای مورد نیاز صنایع بر می آمد، دچار کندی گردد. برای مواجه شدن با این کمبود، فرانسویان، مقدار بسیار زیادی از زحماتشان چین و آسیای جنوب شرقی را به کشور خویش «وارد» کردند.

اینان در سیر اجتماعی خویش در فرانسه، این جهان عجیبی که بدان پا نهاده بودند، با شعارهای ملی این سرزمین یعنی شعارهایی نظیر آزادی، برابری و برادری که در مستعمرات ایشان نه تنها بکار نمی رفت بلکه حتی تخطئه نیز می گشت، برخورد کردند. سنت‌های انقلاب فرانسه، سیمای برجسته فرهنگ این کشور، عقاید و ایده‌آلهای لیبرالها و سوسیالیست‌ها و بالاخره مجموعه فرهنگ سیاسی غرب، عقاید آنانرا بیکباره واژگون ساخت. احساساتی که باشاره اطمینان بخش ساختن جهان بخاطر دموکراسی، و در حقیقت بخاطر فراهم آوردن سرباز بیشتر برای جنگ، در هر کنار و گوشه این کشور داده میشد، الهام بخش اندیشه‌های آنان در مورد میهن خود آنان گشت. و بالاخره يك روز کاخ ورسای شاهد پذیرائی از نمایندگان بود، که با لباسهای رسمی کرایه‌ای آمده بودند تا درباره اصل خودمختاری هند و چین با دولت فرانسه مذاکره نمایند! این ملاقات نیمه مسخره و نیمه جدی نخستین کوشش رسمی بود که هوشی مینه در راه کسب آزادی و استقلال سرزمین خویش در آن شرکت نمود.

در این زمان ایالات متحده رفته رفته به مناسبات بین‌المللی کشیده می‌شد. دزراسر جهان این کشور می‌کوشید که سلطه مطلق حقوق تجاری و مبادلاتی امپراطوریهای کهن را که بصورت سیاست درهای با زامال میشد، درهم شکند. وی که برای به‌جنگ آوردن سهم خویش از سرزمینهای دور دست رفته رفته سر بر می‌داشت، هنوزش آنچنان نیازی که همه قدرت خویش را برای مقابله با حریفان احتمالی خویش بسیج نماید نبود. برای مثال می‌توان به نطق فرانکلین روزولت وزیر دریاداری آمریکا در سال ۱۹۲۳ اشاره نمود. در سخنرانی خویش تحت عنوان آیا ممکن است ما به ژاپن اعتماد کنیم؟ وی چنین اظهار داشت:

«... اگر چه این کاملاً حقیقت دارد که ما و ژاپن در اقیانوس کبیر علائق مشترکی داریم و اگر چه نیز ممکن است که ما بایکدیگر در این زمین‌ه حتی دچار تصادماتی بشویم، ولی هنگامی که امکانات بالقوه تجاری سرزمینهایی که در شمال و جنوب این اقیانوس از اینهمه وسعت و اینهمه جمعیت برخوردارند در نظر گرفته شود، چنین بنظر خواهد رسید که برای اطافهای بازرگانی هر يك از ما با تمام متخلفات آنها می‌توان درآینده نامحدودی...» (۱)

از طرف دیگر در فاصله سالهای بین دو جنگ، ناراضی مردم ویتنام از شرایط زندگی خود و حاکمیت فرانسویان رفته رفته رشد یافته، احساسات و ایده‌آلهای میهن پرستانه جوانه زد. در روی نیمکتهای مدارس و دانشکده‌ها استنباطات ناشی از جنگ بین‌الملل اول ضمن مبارزه بایکدیگر مشخص شده، آمیختگی حاصل می‌نمود: از یکسو برخی در چهارچوب ظاهر اصلاح خود - مختاری خواستار تغییرات ممکن در داخل سیستم اداری فرانسویان بوده، با پیش کشیدن اصل آرامش اوضاع، حمایت و هم‌چنین بذل و بخشش فرانسویان را برای خود دست و پا می‌کردند. لیکن از سوی دیگر آنهایی که رضایت خاطر خود را در افاق‌های دیگر جستجو می‌کردند، خواستار تغییرات بیشتری بودند. این دسته که بار رسالت کار پرپیچ و خم انطباق مفاهیم سیاسی غرب را با مسائل اجتماعی آسیای مستعمره بردوش می‌کشیدند، به آفرینش دکترین جدیدی همت گماشتند. و بدنبال آنان یکی پس از دیگری احزابی که از طریق پیروی کورکورانه و انطباق ناآگاهانه اصول و تجربیات سیاسی ملت‌های دیگر بر شرایط اجتماعی نارسای خویش اقدام می‌نمودند پا به عرصه وجود نهادند. این احزاب که

طابق النعل بالنعل به الگوی بزرگ خویش، حزب کومینتانگ چیانکای چک شبیه بودند در هر زمینه‌ای که میشناختند بقالیات پرداختند.

در ۹ فوریه ۱۹۳۰ شورش بی نتیجه‌ای تحت رهبری حزب وی‌تنام کیوک دان‌دانگ (۱) در وی‌تنام بوقوع پیوست. ثمره کارپادگانهای فرانسه در مقابله با این شورش عبارت از آن بود که این حزب تا پانزده سال بعد نتوانست سر بلند نماید.

در این سالهای دشوار حزب کمونیست هندوچین که در سال ۱۹۳۰ از اتحاد گروههایی که با الهام از انقلاب روس بوجود آمده بودند، تشکیل شده بود، اعتصابات چندی را در شهرهای بزرگ برپا انداخته برای یک روز مبادا شوراهایی در هاتین (۲) و نگه‌آن (۳) تشکیل داد.

با وجود این هنوز هیچ جریان متشکلی که بتواند در سطح تمام جامعه عمل نماید وجود نداشت. اعتصابات گاه و بیگاه در ناحیه دلتای مکونگ و هم-چنین در شهرها نمی‌توانست حاکمیت فرانسویان را در سراسر هندوچین بطور جدی تهدید کند. تمام کوششهایی که برای برپا داشتن نهضتهایی در یک سطح وسیع بعمل آمد به سرعت و بطرزی بیرحمانه توسط فرانسویان سرکوب گردید. در سال ۱۹۳۲ بالغ بر ۱۰۰۰۰ نفر در زندانها و اردوگاههای کار اجباری بسر برده‌عده بسیار زیادی تیرباران و به تبعیدهای دسته‌جمعی محکوم گشتند. زجر و تعقیب و شکنجه دستجات مذهبی که بر اثر سختیها و شکست‌های دوران طولانی مبارزه طرفداران بیشتری گرد آورده موجب وحشت فرانسویان گشته بودند، نیز بنوبه خود عامل دیگری برای رشد ناراضی مردم بحساب آمد. این دستجات که در رأس آنها دوقرقه بزرگ هوآهاو (۴) و کائودای (۵) قرار گرفته بودند با اندیشه‌ها و مراسم عجیبی که هر یک از آنها آنرا بروش خاص خویش اعمال می‌نمود، در سراسر وی‌تنام گسترش یافته، به‌ازاء مخالفت با فرانسویان دارای اهمیت سیاسی گشتند. برای آن که تصویر صحیح‌تری از طرز تلقی دستجات مزبور بدست آید یادآور میشویم که هسته اصلی نظریات کائودایست‌ها که از بزرگترین

1 - Viet Nam Quoc Dan Dang .

2- Ha Tinh

3- Nghe An.

4- Hoa Hao.

5- Cao Dai

نفوذها در میان مردم بر خوردار بودند، از امتزاج عناصر نظری مذاهب بودایی، مسیحیت، هندوئیسم تشکیل یافته بود. اینان که حاکمیت فرانسه را مغایر با گسترش نفوذ و توسعه فعالیت خویش می دیدند، برای مقابله با آن به تشکیل دستجات مسلح محلی همت گماشتند. وظیفه این دستجات نخست آن بود که در هر نقطه از پیروان همان مذهبی که خود بدان معتقد بودند در مقابل فرانسویان دفاع کنند، لیکن رفته رفته برای تعمیم مخالفت فرانسویان، دستجات مزبور واحدهای بزرگتری را تشکیل داده از اهمیت سیاسی فوق العاده ای برخوردار گشتند.

در فاصله این سالها ژاپن بآپی گیری سرسختانه ای، کوشش همه جانبه خود را برای تبدیل به قدرت مطلقه آسیا آغاز نمود. این کشور نخست در ۱۹۱۰ کره را متصرف شده سپس در اوتل ۱۹۳۰ مدعی حاکمیت بر منچوری گشت و سرانجام در ۱۹۳۷ شمال چین را مورد تاخت و تاز قرار داد. اگر چه، مستقیم یا غیر مستقیم، امنیت عمومی سرمایه های آمریکا در خاور دور تا حدود بسیار زیادی به اوضاع ژاپن و خصوصاً به چگونگی رشد نیروهای نظامی آن مربوط میشد، لیکن بدلیل تجارت پرسودی که بین سرمایه داران آمریکا و ژاپن برقرار بود، سالها وقت لازم بود تا ایالات متحده به خطر واقعی ژاپن برای منافع خویش در شمع عمل اقیانوس کبیر پی برد. تا قبل از این مرحله، سیاستمداران آمریکا کوشش ژاپن را برای تسلط بر آسیا، و خصوصاً چین با اغماض نگرینسته معتقد بودند که در حال موجودیت جمهوری مستقل چین در این قاره برای آنان خطرناک تر از تسلط ژاپن بر این جمهوری است. لیکن همین که فرانسه زیر ضربه ارتشهای نازی از پای درآمد و ایالات متحده نوبت ژاپن را در تسلط بر هندوچین احساس کرد، به خطر واقعی رقابت این کشور نسبت به شرایط خویش پی برد.

روزولت در آگاه ساختن دولت ویشی راجع به این موضوع که هرگاه فرانسه هندوچین را بدون جنگ به ژاپن تسلیم کند تمام حقوق خود را از نظر آمریکا بر این سرزمین از دست خواهد داد، بهیچوجه تردید نکرد. پیشنهاد ویشی نیز به هیتلر بر این حفظ باصطلاح تسلط نژاد سفید آلمانی-فرانسوی، بر هندوچین با آن که صراحتاً بر مبنای نژاد پرستانه ای تنظیم یافته بود، از طرف نیروهای محور رد شد. و بدین ترتیب دولت ویشی بزودی تسلیم خواسته های ژاپن گشت.

اشغال هندوچین باضافه تصمیم دولت تایلند در پیوستن به نیروهای محور، تاخت و تاز ژاپن را برای تسلط بر بقیه آسیای جنوبی بلامانع ساخت. از یک طرف دستگاه اداری مستعمراتی فرانسویان در هندوچین یکسره به خدمت اربابان جدید درآمده و از طرف دیگر در نقاط دیگر نیز نظیر جاوه و بورمه ژاپنها توانستند همکاری مردم را با بهره برداری از شعار «آسیا متعلق به آسیائیهاست»، بدست آورند. این شعار که علاوه بر آن که قدری رنگ ناسیونالیستی داشت، به احساسات ضد غربی مردم مستعمرات نیز پاسخ می داد، بدون در دسر همکاری مقامات محلی «ناسیونالیستهای» بومی را در نقاط تحت اشغال، به نفع ژاپن جلب نمود. لیکن تضاد بین ایالات متحده و ژاپن هم چنان بصورت غیر قابل حلی باقی ماند. کنفرانس نیروهای دریائی دو دولت که در واشنگتن ترتیب یافت، اتخاذ یک خط مشی مشخص نظامی را در برابر ایالات متحده به ژاپن تکلیف کرد. ژاپنها که از دخالت ایالات متحده در تعیین بردشعاع عملیاتی نیروی دریائی خویش در اقیانوس کبیر به خشم آمده بودند، بر کشتی های خویش سوار شده و واشنگتن را بعنوان اعتراض ترك کردند. دیگر بنظر می رسد که جنگ پترز اجتناب ناپذیری نزدیک شده است و تا حمله ژاپن در ششم دسامبر ۱۹۴۱ به پرلها بر، غرق ناوچه توپدار آمریکائی پانی (۱) از طرف ژاپن، خود این موضوع را ثابت کرد.

در این زمان هدفهای نظامی ایالات متحده در منطقه اقیانوس کبیر، به استثنای مسلح ساختن همه آن نیروهایی که در مستعمرات ژاپن حاضر به دست بردن به اسلحه بودند، بدلیل بزرگتری تا اندازه ای مبهم بود. حتی قبل از آن که حادثه پرلها بر باعث آن گردد که ایالات متحده بطور رسمی به جنگ وارد گردد، پرزیدنت روزولت می کوشید که تا آنجائی که ممکن است مجموعه حوادث پس از جنگ را از این سوی آن حدس بزند. اضمحلال امپراطوری بریتانیا یکی از آن مسائلی بود که در هر صورت برای علائق تجاری ایالات متحده، اهمیتی استثنائی داشت. رئیس جمهور در دوازدهم ژانویه ۱۹۴۰ خطاب بگروهی از سردبیران و ناشرین مجلات بزرگ اظهار داشت که:

«بریتانیا که خود بینهائی مالک بسیاری از سرمایه های جهان بوده است اکنون در بدوش کشیدن تنهای بار این جنگ نیازمند پول گشته است. این

امر که، برای آینده مادر مقابل این جنگ چه روشی در پیش گیریم، آیا در آن داخل شویم و یا آن که به ترتیب اوضاع مالی خویش برای پس از آن بپردازیم، مهمترین مسئله ایست که ما از لحاظ آینده خویش و آینده تجارت خویش با آن روبرو شده ایم. * بدین ترتیب از همان آغاز شروع جنگ، سیاست ایالات متحده در آسیا عبارت از تأکید مرتب استقلال هند در مقابل نقشه های امپراطوری طلبانه چرچیل، و کمک به تقویت چین تحت حاکمیت چیانگ کای چک، در مقابل نقشه های تجاوزکارانه ژاپن بود.

لیکن واضح بود که دست اندازی ایالات متحده بر مستعمرات امپراطوری بریتانیا توسط اقدامات نیرومند حریف که بعلاوه اعمال سیاست اقتصادی و درهای باز، همه قدرت سیاسی این مناطق را در اختیار خود داشت، محدود می گردید. از این جهت ایالات متحده حتی در دوران های متناوبی که، به اضافه تولید صنعتی بر خورد می کرد می کوشید که هم چنان وجهه ضد استعماری خود را در نظر مردم مستعمرات و از جمله مردم مستعمرات انگلیس حفظ نماید. از سوی دیگر تجربه حوادثی که در مکزیک بوقوع پیوسته بود بدولت آمریکا نشان داده بود که همکاری با نیروهای ناسیونالیست يك کشور در بارور ساختن يك انقلاب ملی، هر چند در هم که هدفهای آن کمونیستی نیز نباشد، سرانجام تهدید مستقیمی برای سرمایه های خارجی خود این کشور، بشمار خواهد آمد.

بنابراین سیاستمداران با تدبیر ایالات متحده آمریکا، در مستعمرات سایر کشورها در آن واحد به ایفاء و نقش متفاوت پرداختند. از يك طرف با صحنه گذاردن بر مبارزات ضد استعماری و نهضت های استقلال طلبانه ملی موقیت حریف را در مستعمرات وی بخطر انداخته و از سوی دیگر بانزدیکی به جنبش، آنرا در جهت حاکمیت اشخاص و سازمانهای سوق دادند که اگر چه در ملی بودن آنها شکی نمیتوانست رفت، لیکن بهر حال چندان علاقه ای هم به اجرای برنامه های دور و دراز اجتماعی یا انقلابی نداشتند. بنظر می آمد که همدستی با گروه های حاکمه محلی و تجار علاقمند، خیلی با صرفه تر از مستعمره ساختن چنین کشورهایی باشد. ایالات متحده این الگوی نظری خود را در چین و هم چنین مشابه آنرا در فیلیپین که خطر آن جنگ های چریکی که ممکن بود توسط کمونیستها رهبری گردد بر آن سایه گسترده بود؛ در نقاطی که جنگ دیگر آغاز شده بود، بمورد

اجرا گزارد .

لیکن در ویتنام و هم‌چنین تمام سرزمین هندوچین ، برخلاف چین و جزایر فیلیپین ، هرگز از سرمایه و نفوذ ایالات متحده سرانگی گرفته نشده بود. علاوه بر آن استعمارگران فرانسوی برای حفظ پایدارتر منافع خویش هرگز هیچ‌گونه جای‌پائی برای رشد به اربابان محلی و هم‌چنین ایادی خود نداده بودند . وضع بگونه‌ای بود که حتی رشوه خواران باصطلاح ناسیونالیست ویتنام حق دست‌وپا کردن حداقل يك نوع استقلال اسمی را نیز برای کشور خویش نداشتند . در نتیجه همین که امر تسلیم فرانسه به ژاپن در مستعمرات آسیای وی علنی شد، انفجار انتقادی بسیار شدیدی سراسر جامعه استعمارزده هندوچین را فرا گرفت . درهم‌وبرهمی غیر قابل اجتناب اوضاع در فاصله جایگزین شدن ژاپنها بجای فرانسویان ، و عدم کنترل جبری که از آن ناشی گشت ، باعث شد که عده بسیار زیادی از ناسیونالیست‌های تبعیدی ویتنام از جنوب چین وارد کشور خویش شده به سازمان دادن نهضت‌های مقاومت ملی پرداختند . واضح است که کمونیست‌ها در رأس این کار خطیر و تهورآمیز قرار گرفتند .

اكتلافی که در این زمان برهبری هوشی‌مین، بین دستجات مختلف صورت پذیرفت از طرف مردم ویتنام بطرز مؤثر و هیجان‌انگیزی مورد استقبال واقع گردید. این ائتلاف که ویت‌نام دوک‌لاپ دونگ‌مین (۱) ویا بطور اختصار ویت‌مین نام گرفت، از طریق بارور ساختن نبردهای چریکی در دهاتی که فاصله چندانی با شهرها نداشتند، پرچم مبارزه انقلابی را بر علیه ژاپنها و دست نشاندهگان فرانسوی و ویتنامی آنها برافراشت . آمریکا و دیگر متحدین وی که در ضرورت نبرد، خود را موظف به مسلح ساختن نیروهای چریک ضد ژاپنی می‌دیدند ، با آن که از رهبری کمونیست‌ها برویت مینه‌مطلع بودند معهذا اقدام به وفور ستادن ملزومات جنگی برای چریک‌های ویت‌مین نمودند .

لیکن همین که جنگ توسعه پیدا کرد و نیروهای خود ایالات متحده هر روز هر روز بمب‌زانی وسیع‌تر بمیدان کارزار کشیده شد، این کشور رفته‌رفته به این فکر افتاد که چگونه خواهد توانست به بهترین وجهی از تسلط بلامنازع آتی خویش بر همه هندوچین از جمله ویتنام، بِنفع خویش و نه به نفع مردم آن، استفاده نماید.

برای تأمین این منظور چنان که دیدیم نخست حکومت ویشی را از تسلیم مستملکات خود به ژاپن منع کرده، سپس در تمام مدت جنگ هنگام بحث درباره وضعیت مستعمرات آسیای جنوب شرقی بعنوان چهارمین قدرت جهانی، شرکت چین را تحت لوای چیانگ کای شک در مذاکرات، به شرکت نمایندگان فرانسه آزاد ترجیح داد. تا سال ۱۹۴۴ پرزیدنت روزولت خسود بتنهائی هنگام طرح ضمنی مسئله ويتنام در مذاکرات، بدون آن که توضیحی درمیان باشد، همواره بطریقی مبهم از يك «سیستم قابل اطمینان» سخن می گفت. لیکن همین که سازمان ملل متحد تشکیل شد و توافق بر این قرار گرفت که این قبیل پیشنهادات در پرتو مذاکرات این سازمان صورت پذیرد، بحث در باره سیستم «قابل اطمینان» رفته رفته بطور اعم به بحث درباره استقلال حکومتهای خود مختار کشید.

ازسوی دیگر در این فاصله ژاپنها که پیروزی نهائی متفقین را در جنگ نزدیک می دیدند، برای در دست گرفتن بلاواسطه کنترل هندوچین، در نهم مارس مستقیماً وارد عمل شده با ترتیب دادن يك کودتا تمام فرانسویان را بزدان افکندند. سپس بدلیل آن که پادگانهای آنان بتنهائی از عهده مبارزان ويت مینه بر نمی آمد، ریشخند آمیز ترتیبی دادند تا با ثو دای را تحت قیمومت خود به امپراطوری رسانده از ارتشی که برای وی تشکیل می دهند، درس کوب نیروهای چریک استفاده کنند. لیکن طرح آنان پس از چندی بدلیل فرار و پیوستن نیروهای مسلح شده و تسلیم دیده با ثو دای به چریکها بطرز خطرناکی بازگون از آب درآمد. نتیجه آن که ويت مینه که بیش از پیش قدرت یافته و تا بهار سال ۴۵، مناطق بسیار عظیمی را در شمال آزاد ساخته بود اکنون در تابستان در وضعی قرار داشت که شناسائی دوفاکتوی خود را بمنزله يك دولت، از متفقین درخواست می کرد.

ازسوی دیگر وضع جنگ از لحاظ عمومی مخصوصاً در جبهه اروپا، شرایط پیش بینی نشده ای را پدید آورده، قدرت کمونیستها در ممالک آزاد شده سبب تغییرات بسیاری در استراتژی دول غربی خصوصاً استراتژی ایالات متحده امریکا گشت. از همان سال ۱۹۴۴، کنوانسیون حزب دموکرات امریکا، اصول محافظه کارانه نظریات خویش را اعلام داشت. در این کنوانسیون هاری- ترومن موفق شد که هنری والاس معاون رئیس جمهور را از میدان بدر کند. سپس تغییرات عمده ای در مقامات عالیة وزارت امور خارجه بوقوع پیوست و استنتینوس (۱) وزیر امور خارجه، دین راسک و نلسون را کفلر را بعنوان معاونین

خود انتخاب کرد. این تغییرات نشانه آن بود که در دولت، اختلاف نظرهای در باب سیاست خارجی آمریکا بروز کرده است. اما هدف این تغییرات که با مرگ روزولت بطرز تثبیت شده‌ای خاتمه یافت، تشدید درهم شکستن ژاپن یا مقاومت در برابر جماهیر شوروی نبود. دولت ایالات متحده بخوبی از این واقعیت که نیروهای هوایی و دریایی ژاپن، تا بهار سال ۴۵، قدرت عمل خود را از دست خواهند داد، واقف بود. بزودی نیز ژاپنها از طریق اطلاع دادن به دولت شوروی دائر برآماده بودن جهت مذاکره درباره شرایط تسلیم خویش، این واقعیت را صحنه نهادند. نیز واضح بود که بعلت ویرانی‌های ناشی از جنگ، اتحاد شوروی نخواهد توانست صنایع نظامی خود را پای صنایع نظامی رشد یافته ایالات متحده رشد دهد. رشد و تأثیر جهان بینی این کشور نیز در کشورهای دیگر نمی‌توانست برای ایالات متحده در آن شرایط پس از جنگ، تهدید مستقیمی بشمار آید. در حقیقت نیز اساتین، از قبل، برای حفظ وضعیت مؤثر وحدت عمل در جبهه آلمان، گوشزد به انقلابیونی را که بعلت پیدایش فرصتهایی چند مایل به در دست گرفتن قدرت بودند، پذیرفته بود. همه میدانیم که در فرانسه پس از پایان گرفتن جنگ، کمونیستها که در رأس عملیات نهضت مقاومت زیرزمینی خلق قرار داشتند، در آستانه بازگشت موريس توردز از شوروی، از هر لحاظ آماده بدست گرفتن قدرت بودند. لیکن توردز پس از بازگشت، حزب خود را متقاعد ساخت که مصالح عالی جنبش بین‌المللی کمونیستی ایجاب می‌کند که همه نیروها در فرانسه به گرد ژنرال دوگل در پاریس گرد آیند. لذا هدف تغییرات وزارت امور خارجه نه اروپا و نه ژاپن، بلکه آسیا بود.

در طی جنگ در این قاره عظیم، جنبشهای ضد استعماری بمیزان بسیار وسیعی رشد یافته بود. صدعا میلیون آسیائی، در چین، هند، ویتنام، فیلیپین و هر نقطه دیگر این قاره پهناور می‌کوشیدند تا شرایط تاریخی زندگی خود را به دلخواه خویش تغییر دهند. برای در دست گرفتن این نیروی ریشه‌داری که از اعماق کهنسال تاریخ سر بر می‌گرفت، نخستین کوشش ایالات متحده عبارت از آن بود که تا آنجا که ممکن است، از گسترش نفوذ جماهیر شوروی بر این قاره بکاهد. زیرا ایالات متحده نه فقط از این نفوذ، بلکه علاوه بر آن، از هر آن امر دیگری که میتواند باعث دلگرمی مبارزین راه‌دهائی این ملتها گردد، وحشت داشت. لیکن علی‌رغم دلخواه وی، سرانجام بندها

و تبصره‌های مختلف موافقتنامه یا لنا ، مقررات و حیطه حقوق جماهیر شوروی را بر
تاثرات آسیا در تابستان سال ۴۵ مشخص ساختند.

این جریان به اضافه وحشت مضافی که از چگونگی سیر خود جریانات
ملی به ایالات متحده دست داده بود ، باعث گشت که این کشور با دست پاچگی
تمام بر همه تریدهای که در بکار بردن سلاح اتمی بدان دچار گشته بود ، غلبه
نماید. بدون شك رهبران سیاسی ایالات متحده به نتایج تهدید آمیزی که از
این بابت متوجه موجودیت و برتری جماهیر شوروی می گشت واقف بودند. لیکن اگر
هدف از انفجار بمبهای اتمی تنها ادعای دولت شوروی بود ، قدرت رعب آور این
اختراع هسته‌ای سهولت می توانست در نواحی غیر مسکون نیز همان منظور را
نتیجه بخش باشد .

لذا منظور از انفجار بمبها ، نه متوحش ساختن دولت شوروی و نه از پای
در آوردن دولت در آمده ژاپن بود. بنا بدلیل کاملا آشکاری پس از
پایان جنگ بین الملل دوم ، غرب بطور اعم و ایالات متحده بطور اخص مایل
بودند که از اروپا تا آسیا ، توده‌های مردم چنین بیاندیشند که سالها و سالهای
پس از این ، امکان بلامنازع تکنولوژیک غرب بر میدان جنگ حکومت خواهد
کرد . امکانی که قرنها و قرنها همچنان در اختیار غرب باقی خواهد ماند .
لیکن به آتش و خون کشیدن شهرهای ژاپن خصوصا با آن طرز تلقی مبهمی
که اغلب ناسیونالیستهای آسیائی نسبت به این کشور داشتند ، به زحمت
توانست شهرت نیکی برای ایالات متحده فراهم آورد . علاوه بر آن این
واقعه دهشتناک هیچ نقش کند کننده‌ای بر جریان مبارزات ویت‌مین نتوانست
اعمال نماید . در طول ماه اوت ، آنها قدرت های پراکنده خود را متحد
ساخته و در نوزدهم آن با تشکیل حکومت جدیدی در هانوی ؛ به خیمه شب بازی
امپراطوری بافودای پایان بخشیدند .

دمونستراسیون عظیم سایگون در ۲۵ اوت ، پشتیبانی نیرومند مردم
جنوب را از دولت هانوی اعلام داشت. در دوم سپتامبر هوشی‌مین اعلامیه
استقلال سراسر ویتنام را که بطرز کنایه آمیزی بر مبنای اعلامیه سال ۱۷۷۶
استقلال امریکا تنظیم یافته بود امضاء کرد . و اینک دیگر ایالات متحده
ناگزیر بود بالاخره در مورد مسئله هندوچین تصمیم بگیرد . طبق این تصمیم
متفقین غربی برای انجام مذاکرات در محیط دوستانه تری ، به هوشی‌مین

پشت کرده مسئولیت خلع سلاح نیروهای ژاپن را در هندوچین به چپانکای چک و انگلستان واگذار کردند. در یک طلوع خونین؛ نیروهای مستعمراتی انگلیس از برمه‌وند به جنوب، و سربازان کومین‌تانگ به شمال ویتنام سرازیر شدند.

لیکن رشوه خواری و خودفروشی ژنرالهای کومین‌تانگ و تماسهای مازور ژنرال دوگلاس گریسی (۱) فرمانده نیروهای مستعمراتی انگلیس، ناتوانی و ماهیت مأموریت آنان را به مردم ویتنام نشان داد. نیروهای انگلیس بلافاصله پس از ورود، آن ۵۰۰۰ فرانسوی را که ژاپنویها طی کودتای قبلی خود دستگیر و زندانی ساخته بودند، آزاد ساخته به‌عنوان کمک به امر خلع سلاح نیروهای ژاپنی، مسلح ساختند.

اینک فرانسه مسلح شده در جستجوی باز یافتن سلطه گذشته خود تهدید دولت نوپدید ویت‌مین را احساس کرد و برای درهم شکستن قدرت آن کودتای ۲۳ سپتامبر را برآه انداخت. در این کودتای خونین که برای به ثمر رسیدن آن حتی از سربازان ژاپنی نیز استفاده شده بود، تمام دستگاه‌های اداری جنوب بکمک موثر و خائنانه ارتش‌های انگلیس از وجود عناصر ویت‌مین پاک‌گردید.

لیکن در شمال علی‌رغم تمام اشکالات جنوب، وضع به گونه دیگر بود. با خرید اسلحه از نظامیان کومین‌تانگ، ارتش ویت‌مین توانست در طی نخستین ماههای برقراری صلح، قدم‌های موثری در راه آزاد ساختن نواحی تحت اشغال ژاپن و سازمان دادن آنها بردارد.

سپس ویت‌مین به جای حقیقی خود را در ائتلاف سوسیالیست‌ها و کمونیست‌های فرانسه پیدا کرده بین سالهای ۴۷-۱۹۴۵ کوشش نمود که استقلال و تمامیت ارضی مردم خود را از طریق مذاکرات مسالمت‌آمیز بدست آورد. در این دوره نشریات ویت‌مین به اطمینان تمام پاسداران رژیم استعماری فرانسه را نه‌مملت فرانسه و نه حتی سرمایه داران ایالات متحده آمریکا نمی‌پنداشتند. در واقع نیز مطالعه سرمقاله شماره ۲۱ سپتامبر ۴۶ روزنامه نیویورک تایمز تا اندازه‌ای این حق را که آنها فقط سرمایه داران فرانسه را دشمن خویش پنداشته‌اند بدانها می‌دهد. در این سرمقاله اظهار شده است: هوشی‌مین عبارت از همه

ويتنام است ! وی مردیست که حتی هنگام تصمیم گرفتن دربارهٔ مهترین مسائل نیز آرامش خود را از دست نمی‌دهد . با آن شجاعتی که میتواند در ارواح بدمد همهٔ امیدها و شاید همهٔ آیندهٔ دولت جدید است . او این دولت را پی‌ریزی کرده از بوثهٔ آزمایش سر بلند بدر آورده و مسلماً رهبری نیز خواهد نمود .

لیکن در ماه مارس فرانسویان پس از آن که طی قراردادی جمهوری ويتنام را بر اساس انتخابات عمومی ماه ژانویه بمنزلهٔ يك دولت آزاد ، که می‌توانست بنا به ارادهٔ خویش صاحب پارلمان ، ارتش و بودجهٔ جداگانه بوده ، از طریق عضویت در فدراسیون هندوچین بمنزلهٔ یکی از کشورهای متساوی‌الحقوق متحدهٔ فرانسه بشمار آید ؛ برسمیت شناختند با نادیده گرفتن همهٔ قولهای خویش به ارسال ده‌ها هزار سرباز تازه نفس به ويتنام دست زدند . این اقدام همهٔ راههای مسالمت‌آمیز تصفیه حساب را بگور سپرده رساناخن خونین وهمگانی شهرهای ويتنام و بمباران متقابل خشونت‌آمیز بیست و سوم دسامبر ۱۹۴۶ هائیفونگ را توسط فرانسویان باعث گردید . بزودی ضمن نبرد اجتناب‌ناپذیر هندوچین مطبوعات ویت‌مین به اشتباه خود در تشخیص ایالات متحده پی بردند . در حقیقت نه تنها هدف از بذل و بخشش کمک‌های ایالات متحده به فرانسه طبق طرح مارشال ، عبارت از تأثیر بر جریان ائتلاف سیاسی داخل فرانسه ، بلکه هم چنین مسلح ساختن قدرت اقتصادی این دولت برای ادامهٔ جنگ هندوچین بود . این کمک‌ها باعث آن شد که ایالات متحده رفته رفته بر جریانات سیاسی داخل فرانسه مسلط شده ، و از آنجا ، هنگام شکست نیروهای استعماری این دولت در هندوچین ، رفته رفته کنترل را خویش بدست گیرد . کار که از ابتدا برای مسلط ساختن فرانسه بر مستعمرهٔ دیرین وی آغاز شده بود ، اینک در پایان آن ، به تسلط تدریجی ایالات متحده بر این سرزمین می‌انجامد . اما کار از چشم ملت‌های دیگر به آن آسانی هم که ایالات متحده پنداشته بود ، نبود . بزودی ، اگر چه این فرانسه بود که برای حفظ منافع خود در هندوچین جنگ را آغاز کرده بود ، لیکن بدنامی آن تدریجاً دامنگیر ایالات متحدهٔ آمریکا می‌گشت . رشد اعتراضات افکار عمومی جهان ، نسبت به کمک‌های این غول بی‌شاخ و دمی که خود را از یک طرف جانپن‌دار جنگ‌های ضد استعماری معرفی کرده و از سوی دیگر پنهان و آشکار ، همه جا بر علیه این نهضتها برخاسته بود ، ایالات متحده را وادار ساخت که فشار خود را دایر بر مخفی نگاه داشتن انگیزه‌های حقیقی این

جنگ افزایش دهد .

درحالی که بسادگی امکان داشت که این جنگ استعمارطلبانه را بمنزله يك جنگ صلیبی ضد کمونیستی ، جنگی بغاظر برانداختن راهزنان و یاغیان بی سربوبی پا ، و جنگی برای متوقف ساختن تهاجم امپریالیسم شوروی وانمود ساخت ، آیا چه دلیلی داشت که آنرا هر روز با بوق و کرنا بعنوان يك جنگ مستعمراتی قلمداد نمود؟

علاوه بر آن در صورتی که ممکن بود این جنگ را بوسیله نیروهای «ناسیونالیست خیلی اصیلی» که درویتنام موجود بودند و با کمک سخاوتمندان فرانسه و سایر دوستان غربی شان ادامه داد، آیا چه دلیلی برای اعزام يك نیروی مستعمراتی بدین سرزمین باقی میماند ؟

لیکن اشکال آشکاری که بر سر راه چنین رفورمی قرار داشت ، آغاز جنگ ازمدها قبل ، قانونی شمردن انتخابات سال ۱۹۴۶ ویتنام و برسمیت شناختن سمبول آن دولت هوشی مین ، هنگام عقد قرار داد ماه مارس بود . از اینرو ایالات متحده در همان اواسط جنگ پیشنهاد کرد که بهتر است که کلهای وی از این پس بطور پنهانی صورت پذیرد . زیرا در این هنگام که حل مسائل سیاسی خود بقدر کافی اشکالات پیشماری در برداشت ، دست و پا کردن آنچنان «ناسیونالیست‌هایی» که حاضر به تأیید طرحهای غرب باشند، امری غیر ممکن بود. در حقیقت نیز افتخار پیاده کردن این طرح که از همان آغاز توسط تجربیات مشابه خویش در چین و فیلیپین غنی شده بود ، به خود ایالات متحده آمریکا واگذاز گردید . اینک ایالات متحده در بدر ، در جستجوی يك ناسیونالیست ، به سازمانهای جاسوسی خویش متوسل می گردد . ویلیام بیولیت (۱) از طرف رئیس جمهور مأموریت می یابد که عملیات جستجو را شخصاً زیر نظر بگیرد . لیکن مسئله در عمل به درازا می انجامد و با عودای این ناسیونالیست کهنه کاری که لذا نذ دانسینگ های ریویرا (۲) را برهنگ کنک و گمنامی شبانگهان هنگ کنگ را بر عضویت افتخاری شورای هوشی مین ترجیح داده است ، مذاکرات پذیرش مقام امپراطوری را دو سال تمام کش می دهد. لیکن بهر حال هنوز تابستان سال ۴۹ فرا نرسیده است که ناگهان در عرض يك شبانه روز کیفیت نبرد استعمارطلبانه فرانسه در هندوچین ، به مبارزه در راه

1- William C. Bullit

2- Riviera

حکومت قانونی با تودای مبدل می گردد . و آنگاه در خاور دور در دسر پشت در دسر از راه می رسد ، کندی همه جانبه جنگ هندوچین ، رسوائی با تودای و « ناسیونالیستی » که قبلا تحت قومیت ژاپونیهای اشغالگر به پذیرش حکومت تن داده بود ، و از همه بدتر وضع خطرناکی که در چین در حال تولد بود ؛ شکستهای چیانکای چک و رشوه خواری بی حد و حصر اطرافیان او ، این همه ، دستگاههای اطلاعاتی ایالات متحده را متقاعد میسازد که هنگام دخالت مستقیم آنان در اوضاع آسیای دور دست فرا رسیده است . خواننده علاقمند می تواند با مطالعه نوول « یک آمریکائی خاموش » ، پایبای گراهام گرین (۱) از فعالیت های پنهانی کار گزاران ایالات متحده در شرق در این زمان مطلع گردد . اکنون که تسلط فرانسه در هندوچین در حال احتضار بود ، ایالات متحده ، دستگاههای پرورش یافته و پرانرژی خود را یکایک بکار می گرفت .

از جهت فرانسه ، قضیه هندوچین ، تا آنجا که به وزارت امور مستعمرات ، و نه به وزارت جنگ ، مربوط می شد ، ارسال نیروهای نظامی بدان منطقه از لحاظ قانونی غیر ممکن بود . بنابراین افسران فرانسوی در مقابل فشار روز افزون نیروهای ویتمین و امتناع مکرر وزارت جنگ ، به تشکیل یک لژیون خارجی رنگارنگ ، مرکب از مزدوران تبه کار و تبه کاران مزدور ، و همچنین انتقال نیروهای مسلح سایر مستعمرات خویش به جبهه هندوچین پرداخته و سر بازان هند غربی و آفریقا را ، خم شده زیر ضربهای سنگین تعلیمات نظامی ، بدانجا گمیل داشتند . و بدین ترتیب فرانسه که همه اقتداروی محصول تسلط او بر آسیای جنوب شرقی و مستعمرات آفریقائی او بود ، بنا بودی خویش را بدهد . تقلیل نفرات پادگانهای مستعمراتی آفریقا ، و برداشت واقع بنیانه سر بازان جنگ دیده و روشنفکران مترقی این ملتها از نبرد هندوچین ، آتش نهضت های انقلابی را در ۱۹۵۲ در تونس ، ۱۹۵۳ در مراکش ، و در ۱۹۵۴ در الجزیره ، برافروخت .

طی سال ۱۹۵۴ ، بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر در هندوچین بھاك و خون کشیده شدند . ۲۰۶۰۰۰ نفر از این عده به نسبت ۹۶ هزار کشته و ۱۱۴۰۰۰ زخمی ، طبق برآورد های ژول ماخ (۲) نماینده رسمی دولت فرانسه در سازمان ملل ، متعلق به فرانسویان بوده است . علاوه بر آن که استعمار فرانسه زیر بار هزینه هفت میلیارد دلاری این جنگ در حال در هم شکستن

1- Graham Greene

2- Jules Moch

بود. همه افسران فرانسوی بهمان نسبت که از سن سیر (۱) فارغ التحصیل می شدند، در ویتنام بخاک می افتادند. وضع سرانجام به صورتی درآمد که طبق گزارش نیویورک تایمز در ۴ ژوئیه ۱۹۵۴، ایالات متحده ناچار به پرداخت ۷۸٪ هزینه نظامی جنگهای متحد خود فرانسه در هندوچین گردید. ادامه چنین وضعی آنها را آن شکستهای پی در پی که نصیب فرانسه می گشت غیر ممکن بود. همین که بزودی در سال ۵۴، محاصره دین بین فو آغاز گشت، مسئله دخالت نظامی مستقیم ایالات متحده برای نخستین بار بطور آشکاری مطرح گردید. نشانهائی در دست است که جان فوستردالی و زیر امور خارجه وقت آمریکا، بکار برد اسلحه اتمی را در هندوچین در این زمان به ژرژ بیدو پیشنهاد کرده است. پایای این پیشنهاد، نیکسون معاون ریاست جمهوری، کوشید که بالنهاهی آزمایشی خود را برای درک واکنش افکار عمومی مردم آمریکا در قبال ارسال نیروهای ضربتی زمینی به ویتنام، در فضای سیاسی وقت رها سازد. لیکن در این هنگام برخی از عوامل نامساعد در مقابل انجام پذیرفتن تمهیدات نظامی ایالات متحده، در خود آن کشور سر بر آورد. هنگامی که مسئله دین بین فو در سنا مطرح شده بود، نماینده متنفذی چون جان کندی، با دخالت آمریکا در جنگ برفع فرانسه مخالفت کرد. جنگ کره در اذهان مردم آمریکا از خود این خاطره را باقی گذاشته بود که کشته شدن جوانان این کشور در یک نبرد آسیائی، هیچ رابطه ای با علائق خصوصی آنان نخواهد داشت.

سپس فرانسه و انگلیس، از تشکیل کنفرانسی در ژنو برای مذاکره درباره اوضاع هندوچین استقبال کرد. در عرض این مذاکرات که بدون نتیجه ماهها ادامه یافت. دین بین فو در هشتم مه سقوط کرد و با سقوط آن فرانسویان نقشه کلی خود را دائر بر تخلیه ویتنام از نیروهای خویش رسماً به اطلاع سایر نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس و همچنین به جهانیان رسانیدند.

اینک دیگر ایالات متحده خود مستقیماً ناچار به دخالت بود. همه آنچه که برای حفظ هندوچین پرداخته بود اینک در معرض نابودی قرار داشت. خروج نیروهای خارجی و ادارات تابعه آنها از ویتنام، تشکیل حکومت واحد بر مبنای انتخابات آزاد، و عدم حق دخالت هرگونه نیروی خارجی در این سرزمین، همه آن تبصره های دیگری که موافقتنامهها مقرر می داشتند؛ برای

ایالات متحده بمنزله پنبه شدن همه رشته‌ها بشمار می‌آید .
 خدائنده از این مرحله به بعد جریانات ویتنام را خویشتر بخاطر دارد. ایالات
 متحده در حالی که در کنفرانس، بکمک انگلستان، استراتژی ساده وعده دادن را
 در پیش گرفته بود، در پشت صحنه فعالیت وسیع عملی خویش را آغاز نمود . اینک
 بائودای که آخرین تکیه گاههای خویش را از دست داده بود در هشتم ژوئیه
 به نخست‌وزیری نکودین دیم چهره آشنائی که در ۱۹۵۰ ، توسط پروفیسور
 وسلی فیشل (۱) استاد دانشگاه و عضو برجسته سازمان جاسوسی ایالات متحده
 در ژاپن کشف گردیده بود، تن داد. وبا این عمل خویش همچنان که شاید
 می‌دانست برای همیشه به دوران حکومت خود برویتنام خاتمه بخشید.

۱

مطبوعات و ویتنام

مارس تا ژوئیه ۱۹۶۳

نقش مطبوعات غرب در جنگ ویتنام و اهمیت آن ، اکنون دیگر بقدر کافی شناخته شده است. این بوسیله مطبوعات غربی بود که من برای نخستین بار، اولین تصورات خود را از دخالت آتی ایالات متحده در جنگ و هم چنین پس از آن ، از ماهیت ضد بشری آن بدست آوردم .

برای مثال میتوان به مقاله مورخه ۲۱ اکتبر ۱۹۶۲ نیویورک تایمز که در آن گزارش زیر درج شده است ، اشاره نمود:

د آمریکاها و ویتنامی ها به مرز یکدیگر می رسند ، با یکدیگر می جنگند ، و با یکدیگر می میرند . حقیقتاً مشکل است که بتوان از این بیشتر در دردسری گرفتار گشت .»

قبل از آن نیز هومر بیگارت (۱) یکی از سرخبر نگاران نیویورک تایمز ، در شماره مورخه ۲۵ ژوئیه ۶۲ ، درباره ماهیت ضد بشری و بدون احساس این جنگ سخن رانده بود . در مقاله منتشره خویش بیگارت اظهار داشته بود که :

«مستشاران آمریکائی دیده اند که زندانیان ویت کنگ بدون محاکمه تیرباران میشوند . نیز زنان و کودکانی که دهکده مسکونی آنها توسط بمبهای ناپالم ویران شده بود ، سرگردان در دشتهای ویتنام جنوبی ، از دهکده ای به دهکده دیگر در حرکت بوده اند.»

در حقیقت خبر استفاده از سلاح های شیمیائی قبل از آن هم در شماره اول ژانویه ۶۲ این روزنامه منتشر شده بود . در شماره مورخه ۲۶ ژانویه آن نیز به استعمال سلاح های شیمیائی روی مزارع برنج و هم چنین مزارع دیگر ویتنام جنوبی ، طبق برنامه نابودی محصولات ، اشاره شده بود .

اگرچه بسیاری از این مقالات رسواکننده، بطرز نامشخصی در صفحات داخلی روزنامه‌ها چاپ میشد، لیکن برای يك خواننده دقیق غربی، امکان مطالعه وضع عمومی جنگ و بررسی مدارك و گواهی‌هایی که نمیتوان به سبب از آنها درگذشت، هر روز موجود بوده است. روشی که من در قبال بررسی این موضوع درپیش گرفتم، همان روش همیشگی من در قبال مسائل دیگر یعنی روش «مدارك درمقابل احساسات» بود.

من این چنین پنداشتم که هنگامی که نیویورک تایمز برسر انتشار مقالاتی که نشر آنها سودی برای وی نخواهد داشت ایستاده است؛ پس محتملاً انگیزه ویرا در انتشار مقالات مزبور جز میل درونی او به نگارش گزارشات واقعی این جنگ نمیتوان دانست. زیرا بندرت ممکن است که کسی اخباری را آنهم توأم با ارائه مدارك مختلف، بر علیه منافع خویش جعل نماید.

لیکن بزودی متوجه شدم که بهر حال اگرچه روزنامه‌هایی وجود دارند که حاضرند گاه بگاه مطالبی درباره این جنگ منتشر سازند، هیچکدام از آنها در این اندیشه که تصور پیوسته‌ای مبتنی بر گزارشات پراکنده خبرنگاران ارائه دهند نبوده؛ هر نوع کوششی را که در این راه آغاز میشود مانع می‌گردند. در حقیقت در این زمان مطبوعات که خود از ماهیت و انگیزه‌های اساسی این جنگ مطلع بودند، می‌کوشیدند که با سرگرم ساختن خویش به مطالب دیگر، شانه از زیر بار مسئولیت خویش در مقابل مردم خالی کرده، و با نگاشتن تفسیرهایی ابتدائی و یا بعمل آوردن انتقاداتی سطحی و وظیفه خود را انجام داده و انمود سازند. چنین بنظر میرسید که هدف اصلی آنان، آماده ساختن «مسئولیت» برای خود آنچنان بود که هم چون يك مسابقه، همین که زمینها عوض شد، بی‌اعتباری طرز بازی گیم قبلی آنها مانع ادامه بازیشان نشود. هر کس که چنین توصیفی را درباره راجله مطبوعات غرب با آن جنگی که قریب به تمام بودجه قدرتمندترین دولت معاصر جهان را می‌بلعد نمیتواند بپذیرد، کافیس به طرز برخورد این روزنامه‌ها با مسائل دیگر، از جمله مسئله انتقاداتی که اخیراً راجع به گزارشات کمیسیون وارن بعمل می‌آوردند توجه نمایند.

حتی کراراً در مورد این جنگ اتفاق افتاده است که مطبوعات غرب، تحت این عنوان که سخن گفتن از حقایق آشکار بیهوده گوئی است؛ از منتشر

ساختن وقایع رذیلانه‌ای که در جریان بوده است خودداری کرده‌اند. مطلب برسر آنست که بدلیل آن که اغلب مردم از حقیقت قضایائی که بدگمانی آنها را برانگیخته است، مطلع نبوده و با سامانی‌ها و محدودیت‌های زندگی روزمره آنان مانع انسجام و گسترش اندیشه آنان در مورد این جنگ بوده است؛ ابهام فراوانی بر هر کنار و گوشه قضایای این جنگ حکمفرما گشته است. از اینرو من از همان آغاز، برای دست یافتن به حقیقت و گسترش آن کوشش کردم که اولاً استنتاجات خود را نه از طریق شایعات، بلکه از طریق مطالعه حقیقی جنگ بوسیله گزارشاتی که از منابع غربی و منابع دو ویتنام، و همچنین از طریق تماس منظم با آن ناظران مطمئنی که کمیته صلح برتراندراسل، برای تحقیق درباره چگونگی این جنگ به هندوچین فرستاده است، بدست آورده، و ثانیاً در هر جا که امکان داشته باشد، فریاد اعتراض خود را توأم با آنچه که توانسته‌ام دریابم، بگوش دیگران برسانم.

اما در مورد نیویورک تایمز، رشد تصاعدی جنگ سبب شد که رفته رفته فشار افزایش یابنده‌ای، نه بدلیل انتشار دروغها و اغواجات حکومت آمریکا، بلکه برعکس بدلیل خودداری از نشر آنچه که بعنوان يك روزنامه غربی موظف به انتشار آن بود، بر وجدان و شرافت ژورنالیستی آن وارد آید. در مارس ۶۲، هنگامی که مالکولم براون (۱) خبر گزار خبر گزار آسوشیتد پرس و برنده اخیر جایزه پولیتزر، گزارش بر گزارى نخستین کنگره جبهه آزادی بخش ملی ویتنام جنوبی را که در فاصله ۱۶ فوریه تا دوم مارس بطول انجامیده بود جزء بجزء منتشر ساخت؛ این روزنامه همانند سایر روزنامه‌های مهم آمریکا، از انتشار آن خودداری نمود. در حالیکه اکنون جایزه پولیتزر را بمناسبت ارسال همین گزارش‌ها و گزارش‌های مشابه آن به خبرنگار مزبور اعطا کرده‌اند. عدم انتشار این گزارش، آنهم از طرف يك روزنامه غربی، بددستی يك نوع اقدام خیانت آمیز بحساب می‌آید.

واکنش ناشرین نیویورک تایمز، در مقابل کوشش‌های بلاواسطه‌ای که من برای دست یافتن به حقایق بعمل می‌آوردم، اگرچه بیشرمانه بود ولی خوشبختانه بی نتیجه نبود. من این روزنامه را در بین بسیاری دیگر، از آن جهت برای نشر نقطه نظرهای خویش برگزیدم که همچنان که نگاشتم، خود را آنچنان نشان

داده بود که آماده انتشار همه مطالب قابل انتشار است .

در ۲۸ مارس من نخستين نامه خويش را بشرح زير، به دبيرخانه روزنامه مزبور ارسال داشتم :

آقای عزیز ،

دولت ایالات متحده به اداره جنگ ویرانگری درويشنام پرداخته است . هدفهای رسوای این جنگ، یکی پس از دیگری عبارتست از : استقرار يك نظام لجام گسيخته فتوئالی در جنوب این کشور، نابودی همه مردمی که در مقابل ديكتاتورى جنايتكاران جنوب دست به مقاومت زده اند ، و بالاخره چنانکه بر همگان معلوم است، حمله شمال .

آن دليل حقیقی که ایالات متحده را وادار ساخته تا راهی را که فرانسه پس از سالها اتخاذ مجبور به ترك آن گردید ، اینک ازنو انتخاب نماید ، عبارت از نه حفظ منافع مردم این سرزمین، بلکه حفظ منافع اقتصادی خود این کشور و پیش گیری از رفرمهای دیررس اجتماعی این منطقه از جهانست. اینک من نه تنها بدلیل مخالفت با دخالت ایالات متحده در مقابل چگونگی تغییرات اجتماعی خلق هندوچین ، بلکه همچنین بدلیل آن که ماهیت اساسی جنگی که اکنون توسط رهبری دولت شما در آنجا در جریانست جنگی بیرحمانه و ضد بشری است، نسبت بدان اعتراض می کنم. اکنون بدون این که هیچگونه اخطار قبلی در کار باشد، گازوئیل آلوده به ناپالم روی تمام دهکده ها و مزارع ریخته میشود . آیا هدف از آغاز این جنگ شیمیائی، نابود ساختن غلات و دامها و تهدید دهقانان به تحمل باریک قحطی دیرپا نیست؟ علاوه بر آن دولت ایالات متحده از انتشار اخبار مربوط به حقایق اداره این جنگ، اخبار مربوط به عدم اجرای موافقت نامه ژنو درباره هندوچین، اخبار مربوط به گسیل بیشمار نیروهای نظامی بدین سرزمین، و اخبار مربوط به چگونگی سیر جنگ در جهت اعمال نازیسم در اروپای شرقی و اعمال ژاپنها در آسیای جنوب شرقی، ممانعت بعمل آورده است . آیا شما فکر می کنید که دولت شما بار رسوائی بر بریت خويش را تاجه زمانی میتواند تحمل نماید ؟

نیویورک تایمز این نامه را به اضافه سرمقاله زیر در ۸ آوریل در چاپ اصلی و در ۱۰ آوریل در چاپ بین المللی خود منتشر نمود :

نامه برتراند راسل که در این شماره منتشر شده است نشان دهنده يك

نوع بدبختی یا علی‌رغم رفعت نظر گاه نویسنده آن بمنزلهٔ يك فیلسوف، نشان دهندهٔ يك نوع بی‌فرهنگی در پذیرش تبلیغات معلوم‌الحال کمونیست‌هاست. این مطلب تنها می‌تواند از آن خوش باوری ناشی شود که خطر هر روزهٔ کمونیسم را در نیافته، هراقدامی را که برای دفاع در مقابل تجاوز آنها از طرف غرب بعمل می‌آید تهدیدی برای صلح جهان بشمار می‌آورد.

این روزنامه کراًً خاطر نشان ساخته است که عبارت از آئینهٔ نظریات اجرائی‌جان‌کندی در مورد ویتنام نیست. ما هر گاه که توانسته‌ایم، و آنهم در يك سطح جدی، نسبت به پشتیبانی که دولت ما از رژیم استبدادی نگودین‌دیم بعمل می‌آورد، انتقاد کرده‌ایم. علاوه بر آن ما همواره در مورد مسائل مربوط به آزادی فردی و انجام رفورمهای اقتصادی بدون عقب‌نشینی ایستادگی کرده‌ایم. ما عمیقاً پاپای آن دسته از مردم آمریکا که دربارهٔ مسائل عصر کنونی خویش می‌اندیشند، به امر رشد تمهیدات نظامی دولت خویش در ویتنام جنوبی توجه کرده‌ایم. و هرگز نیز در خوش‌بینی مفرط و اشمگتن راجع به پیروزی، خویش را سهیم ندانسته‌ایم.

لیکن نامهٔ لرد راسل، همچنانکه خواننده می‌تواند ملاحظه کند، چیزی بیش از يك انتقاد منطقی در بردارد. در سر تا پای این نامه حقایقی که بطریقی يك جانیه مورد تحلیل واقع گفته اند، بنحو تحریف شده‌ای انعکاس یافته‌اند. دولت ایالات متحدهٔ آمریکا در ویتنام به پشتیبانی از يك جنگ «ویرانگر» برنخاسته است. در سراسر ویتنام جنوبی تعداد نظامیان آمریکا فقط در حدود ۱۲۰۰۰ نفر است. تحمل، اعتدال، و بالاخره قضاوت این مردان که در آنجا فقط به امور مشاوره و تعلیمات اشتغال دارند، تاکنون نتایج بسیار مفیدی بیار آورده‌است. مقصود ایالات متحده در ویتنام عبارت از «استقرار يك نظام فئودالی لجام‌گسیخته در جنوب» و «انهدام همهٔ مقاومت‌کنندگان در مقابل آن» نبوده؛ بلکه برعکس عبارت از آنست که مانع سقوط مسلحانهٔ يك کشور آزاد بدست پارتیزانهای کمونیست گردد. در هیچ‌کجای آن سرزمینی که آقای راسل زندگی می‌کنند، هرگز سابقه نداشته است که کسی نفوذ تدریجی کمونیست‌های سازمان یافته، تعلیم دیده، و مجهز گشته را به ویتنام جنوبی، عبارت از هدف ایالات متحده برای تاخت و تاز به ویتنام شمالی بیندازد.

استعمال بمبهای ناپالم که به ابتکار دولت ویتنام جنوبی و توسط نیروی

هوایی خود این دولت، بر علیه پناگاههای احتمالی و یا واقعی چریکهای ویت کنگ بکاررفته است؛ جز در مورد آماجهای کاملاً آشکار نظامی، چه از لحاظ عملی و چه از لحاظ اخلاقی، مورد مخالفت مستشاران نظامی دولت ما بوده است. تلفات مردم غیر نظامی در مسیر استعمال این بمبها، همانند تلفاتی که سلاحهای دیگر تاکنون در همه جنگها بوجود آورده اند، به ملت کارا کتر عمومی جنگ، و نه بهیچ علت خاص دیگر بوده است. هدف از انجام عملیات در نامه عمومی نابودی علفهای هرزه، نیز با وجود تاثیر اندکی که تاکنون داشته فقط زدودن برگهای درختان جنگلهای انبوه نزدیک پایگاهها و خطوط ارتباطی بوده است.

اظهارات ایشان دایره را اینک گویا این منافع اقتصادی، خود ایالات متحده آمریکا است که دولت اساسی جاوگیری از رفورمهای دپرس اجتماعی، این منطقه شده است؛ هم چنان که خود ایشان در قلب خود بدان معترفند، از سرباطلاعی و بی فکری نگاشته شده است. مسلماً سئوالات بسیاری درباره حدود عاقلانه تمهیدات آمریکا در ویتنام، و همچنین درباره اصلاحات در دولتی که ایالات متحده پشتیبانی از آنرا بعهد گرفته است، مطرح می باشد. لیکن مبتنی بر این اصول، ایالات متحده آمریکا را متجاوز خواندن، و حتی يك کلمه هم از تجاوز کمونیستها برای تسلط بر سراسر ویتنام ابراز نداشتن، هجوع عدالت و ریشخند تاریخ است!

نیویورک تایمز پاسخ ارسالی مرا که در ۱۲ آوریل فرستاده بودم، آنهم با حذف قسمتهایی از آن که من اینجا بین دو ستاره قرار داده ام، بشرح زیر در ۴ مه منتشر ساخت:

«آقای عزیز!

سر مقاله مورخه ۸ آوریل شما بنا بدلیلی چند برای من بمنزله دعوتی بشمار آمد که بدان پاسخ دهم. طی این مقاله شما مرا به پذیرش تبلیغات کمونیستها، و تحلیل يك جانبه حقایق و تحریف آنها متهم ساخته اید. در حالی که در واقع امر؛ اظهار نظرهای من درباره جنگ ویتنام، بر بررسی دقیق گزارشات روزنامه های غربی و کمیته های آمریکائی و انگلیسی پشتیبانی از مردم ویتنام؛ مبتنی بوده است. تحلیل يك جانبه حقایق و تحریف آنها نیز قبل از اینکه بتواند در مورد من صدق نماید، با مراجعه به آنچه که بارها و بارها نگاشته اید،

مصدق خود را در خود شما خواهد یافت. گمان حقیقی من درباره شما آنست که انگیزه اعترافات چند نامه شما را در سرمقاله اخیرتان، دلایل نامه قبلی من در اثبات نقطه نظرهایم، تشکیل داده است. این مطلب که من هدفم های این جنگ را حفظ يك نظام فئودالی در جنوب، انهدام مردم آزاده، تعقیب خط مشی استعمار طلبانه فرانسه در هندوچین و جلوگیری از انجام رفرمهای اجتماعی دانسته آنرا يك جنگ ویرانگر، بی رحمانه، و ضد بشری خوانده بودم کنترل شما را بر خویش خدشه دار ساخته، آنچه را که از گفتن آن ابا می نمودید اعتراف کرده اید. اگر شما بدلیل جدیدی برای اثبات جنبه های ضد انسانی این جنگ نیازمندید، به مرگ شکنجه آور ناپالم، آلودن و سوزاندن مزارع و چهارپایان، به تهدید مردم جنوب به قحطی، و به همه آن جنایات بی شماری که دولت نگودین دیم با پشتیبانی مستقیم شما بعمل آورده است: می-توانید مراجعه کنید.

شما دربارا اگراف پنجم سرمقاله خود اظهار می دارید که بمبهای ناپالم فقط در مواضعی که «احتمالاً» و یا حتماً پناهگاه چریکهای ویت کنگ بوده اند بکار رفته است. سپس افزوده اید که تلفات مردم غیر نظامی بدلیل کاراکتر عمومی جنگ بوده است نه بهیچ دلیل خاص دیگر. بنظر میرسد که پس از اعترافات چنین آشکار، اظهار نظر درباره مخالفت مستشاران آمریکائی با استعمال این بمبها، چه از لحاظ عملی و چه از لحاظ اخلاقی؛ ازدید یکجانبه قضایا نیز چیزی کسر خواهد داشت. برای آن که به صدق اظهار نظرهای خویش در مورد این که گویا مستشاران ایالات متحده در ویتنام جز به کارتسلیم و مشاوره اشتغال نداشته و هم چنین بمبهای ناپالم را نیروی هوائی ویتنام جنوبی بنا به ابتکار خویش بکار برده است، پی ببرید؛ به شما توصیه می کنم که گزارش ریچارد هیوگز (۱) را که در شماره مورخه ۱۳ ژانویه ۱۹۶۳ در ساندی تایمز چاپ لندن منتشر شده است بخوانید. شاید لازم بتذکر نباشد که روزنامه مزبور نه تنها ضد آمریکائی یا طرفدار کهونیستها نیست؛ بلکه حتی غالباً خیلی لیبرال هم بشمار نمی آید. در مقاله گفته شده است: «ایالات متحده هم اکنون در حدود ۲۰۰ هلیکوپتر و تعدادی هواپیماهای اکتشافی و همچنین هواپیماهای نیروی در میدانهای جنگ ویتنام بکار انداخته است. علاوه بر آن در حدود نیمی

از تمام بمبارانها و عمليات ايدائي هوائي توسط خلبانان و ياكهك خلبانان آمريكائي صورت مي پذيرد.»

* در پاراگراف پنجم شما كوشيده ايد؛ كه مسئله ستردن برگهاي درختان را تحت عنوان دنا بودي عمومي علفهاي هرزه، موضوعي ساده جلوه دهيد. ليكن در عمل بررسي يكساله سازمان صليب سرخ آزاد ويقنام جنوبي به تلفات بي شمار جانوران اهلي، گياهان، مزارع، و تاثيرات بسيار خطرناك سموم مزبور بر حالات طبيعي رشد انسان برخورد كرده است. بعلت استعمال ارسنيك سفيد و ارسنيت هاي سديم و كلسيم و ارسنات هاي منگنز و سرب، و بكار بردن موادي نظير DNC و DNP (۱) و سياناميد كلسيم؛ در نواحی فوق العاده وسيع و پر جمعيت، علاوه بر آنكه هزاران نفر از ساكنين مناطق جنوب به امراض مختلف، خصوصاً امراض جلدي مبتلا شده و مدتها تحت شكنجه بيماري بوده اند، بسياري از رمله های گاو و گاو ميش و چهارپايان اهلي ديگر نابود شده؛ برگها، گلهای و ميوه های درختان و هم چنین همه مزارع برنج، كاملاً از بين رفته اند.

لازم بتذكر است كه عدم وابستگي اين سازمان هم چنان كه از نام وي پيدا است به سازمانهاي دولتي رژيم نكودين ديم، صحت تحقيقات و اظهارات آنرا درباره آنچه كه اتفاق افتاده است خصوصاً برای آنها كه يك نوع علاقه بين المللي به تحقيق درباره اين موضوعات دارند؛ نفی نمی كند. همه آنچه كه اين سازمان و هم چنین منابع ديگر گزارش می كنند خود يكبار ديگر مويد كارا كتر بيرحمانه، ويرانگر، و ضد بشري اين جنگ است.*

خصلت من آن بوده است كه هر جا با خاصيت ويرانگر و يا تجاوز انسان نسبت به انسان روبرو شده ام، به انتقاد پرداخته ام. هنگامی كه من در سالروز مرگ استالين به جناياتي كه در زمان وي در روسيه اتفاق افتاده است اعتراض كردم، ليبرال هاي آمريكا مرا يك ضدكومنيسست خواندند. حتی اخيراً نیز بوسيله مكاتبه به تحقيق درباره زندگي طاقت فرساي يهوديان در كشورهاي كومنيسست پرداخته ام. بدین ترتيب من هرگز هيچ دليلی نخواهم ديد كه هنگاميكه دول غربی در هر كجای جهان دست به ستمگري و جنايت می آلايند، اغماض را برسختن ترجيح دهيم. این نه من بلکه شما هستيد كه بخاطر پرده

(۱) این داروها در گزارش ضمیمه کتاب معرفی شده اند. مترجم.

پوشی بر اعمال جنایتکارانه ایالات متحده در ویبنام، به تحلیل يك جانبه حقیقت می‌پردازید، و آنگاه بدین علت مرا متهم می‌سازید که چشم خود را نسبت به تهدید کمونیستی‌های شمال برای تسلط بر جنوب بطور کامل بسته‌ام. مگر مسئله هندوچین در همان سال ۱۹۵۴ مسئله حل شده‌ای نبود؟ مگر علاوه بر مولوتف و سلوین لویید، نمایندگان شرق و غرب و رؤسای «شترک کنفرانس» نماینده ایالات متحده نیز از جمله امضاکنندگان قراردادهای ژنو نبود؟ مگر خود شما در شماره مورخه ۲۱ نوامبر سال ۱۹۶۰ روزنامه خود، انتخابات ویبنام را که طی آن دستجاتی مرکب از ۳۰۰۰۰ نفر که تعلیمات کافی دیده برای بحکومت رسیدن نگودین دیم می‌کوشیدند، يك انتخابات قلبی نخواندید؟ من تنها می‌توانم چنین استنباط کنم که شما بخاطر وحشتی که از روبرو شدن با حقایق نبرد ویبنام دارید، به عبارت پردازیهائی نظیر: «هم‌چنان که خود ایشان در قلب خود می‌دانند» پرداخته‌اید.»

با توجه به این حقیقت که نیویورک تایمز بخش عمده‌ای از نامه جوابیه مرا که شامل مدارک قاطعی بود، هنگام چاپ حذف نموده بود، من نامه اعتراض آمیز زیر را به اضافه قسمتهای حذف شده سابق برای وی ارسال داشتم:

«آقای عزیز!

از لحظه‌ای که به عمق شرافت روزنامه نگاری شما پی برده‌ام، بشدت احساس ناراحتی می‌کنم. در حالی که من درباره يك مسئله مهم بین‌المللی، یعنی مسئله جنایات ایالات متحده در ویبنام با روزنامه شما وارد يك مباحثه جدی شده‌ام، حذف دلایل نامه من که در پاسخ اتهامات شما با ارائه مدارک لازم بعمل آمده بود، آنهم بدون این که حتی کوچکترین تذکری در این مورد به خواننده داده شود، آیا جز فقدان شرافت حرفه‌ای دلیل چه چیز دیگری میتواند باشد؟ مدتها بوسیله مکاتبه در صفحات روزنامه‌های پر اودا و ایزوستا به جدال برخاسته‌ام. میخواهم برای شما آشکار کنم که هرگز از جانب آنان یا چنین رفتار بی‌شرمانه و بی‌شرفانه‌ای روبرو نشده بودم...

من این نامه را از آنجهت برای شما می‌نویسم که به درج آنچه که قبلا از نامه من حذف نموده‌اید پردازید. شاید این وسیله‌ای باشد که بتواند وجدان خدشه دار و شرافت بر باد رفته حرفه‌ای خود را از نو ترمیم نماید.»

لیکن تنها نتیجه‌ای که از این عکس‌العمل من بیار آمد دریافت نامه

خصوصی بود که جان اوکز (۱) سردبير قسمت سرمقاله نیویورک تایمز، در تاریخ ۱۷ مه برای من ارسال داشت. لازم بذکر است که هر آنچه که پس از این انجام گرفت هرگز در نیویورک تایمز منتشر نگردید. مايلم که با انتشار همه این نامه‌ها آنچه را که نیویورک تایمز از انتشار آن بيم داشت، یکبار دیگر آشکار سازم.

دلرد عزیز!

شرافت روزنامه ما در آنچه‌ان سطحی است که ما احتیاج به این مطلب را که در مقابل اتهامات شما، از وجدان ژورنالیستی خویش کوچکترین دفاعی بعمل آوریم نمی‌بینیم. حقیقت آنست که این روزنامه خیلی بیش از آنچه که برای انتشار نظریات شما ضروری می‌دانست، جادراختیار شما گذارده بود. نامه دوم شما که در شماره مورخه ۴ مه منتشر شد، خیلی طولانی‌تر از آن بود که روزنامه‌ای مانند روزنامه ما بتواند همه آنرا درج کند.

مسلماً اگر شما دچار این توهم نشده باشید که ستون نامه‌های روزنامه ما در انحصار جناب عالی بوده است، آنگاه به این عمل ما که قسمتهای اضافی نامه شما را همانند همه نامه‌های دیگری که در این روزنامه منتشر میشود، حذف کرده بودیم؛ با نظر واقع‌بینانه‌تری خواهید نگریست.

ما قبلاً با در نظر گرفتن این که هر گاه هر قسمت دیگر نامه شما را حذف کنیم همین قدر سروصدا براه خواهید انداخت، با انجام آزمایشاتی چند، آن قسمت را که در آن، آنهم با ذکر جزئیات به ذکر يك سلسله اتهامات بيمورد در مورد چگونگی جنگهای با اصطلاح شیمیائی پرداخته بودید؛ زائد تشخیص داده، حذف نمودیم.

اگر خیال می‌کنید که ما موظف بودیم، که در مورد آنچه که در روزنامه خویش درج می‌کنیم حق توضیحی برای دیگری قائل باشیم، سخت در اشتباهید. اجازه بدهید خاطر نشان سازم که ما در سرمقاله مورخه هشتم آوریل روزنامه که در پاسخ نامه مندرجه شما در همان شماره بچاپ رسیده بود، بکار بردن بمبهای شیمیائی خصوصاً ناپالم را از طرف نیروی هوائی ویتنام جنوبی کاملاً تأیید کردیم. اینک شما با عدم اشاره‌ای که در نامه جوابیه خود به اصل مطلب نموده‌اید، آیا ثابت نکرده‌اید که در ردیف کمونیستها که همواره همانند

شما از منافع خصوصی ایالات متحده در ویتنام و جلوگیری از فوردهای اجتماعی این سرزمین دم میزنند ، شایسته عبارت «از سربین فرهنگی» ما بوده اید؟
به این نامه، من در پنجم ژوئن به شرح زیر پاسخ گفتم :

«اوکز عزیز :

اکنون پس از دریافت نامه مورخه ۱۷ مه شما، جای هیچ شبهه‌ای برای من باقی نمانده است که آنچه را که شما در سرمقاله مورخه ۸ آوریل خود تکذیب کرده بودید برایتان کاملاً شناخته شده بود . بنا بر این من معتقدم که نه فقط روشهای ژورنالیستی نیویورک تایمز بلکه هم چنین سراسر دستگاه رهبری کننده این روزنامه در موضع اشعار قرار گرفته اند . هدف حقیقی شما از متمم ساختن من به این که اگر هر یک از بخشهای دیگر نامه مرا نیز حذف می کردید، من باز هم همین گونه اعتراض می کردم آیا چه میتواند باشد؟ خود این مطلب که شما با آن چنان دقتی آن جملاتی را که بکار بردن مواد شیمیایی را بطرز قاطعانه‌ای مختل میساخت، حذف ساخته، مرا نسبت به خواننده در موضع بلا دفاعی قرار داده بودید ، بتمامی دلیل بر آنست که حذف پاراگراف من بورهنگام چاپ به آن دلیل که شما می گوئید نبوده است . بهترین دلیل اثبات این موضوع آنست که آن بخش دیگر نامه نیز که از بکار رفتن مواد کشنده، و البته نه برای نابود ساختن علفهای هرزه، بلکه در حقیقت برای نابودی غلات و مزارع و چهارپایان و آدمیان خبر می داد بچاپ نرسیده بود . علاوه بر آن لازمست متذکر شوم که بیمورد دانستن اتهامات من در مورد انگیزه این جنگ و بکار برده شدن سلاحهای غیر قانونی طی آن، با مطالبی که در شماره مورخه ۱۹ ژانویه ۱۹۶۲ روزنامه خود گزارش کرده اید به هیچوجه انطباق ندارد . در گزارش اظهار شده است که تقریباً ۱۴۰۰ دهکده از ۲۶۰ دهکده جنوب توسط عملیات مشترک نیروهای ایالات متحده و دولت سایگون توسط بمبهای ناپالم و سلاحهای شیمیایی کاملاً نابود شده است . آیا پس از درج این مطالب حمله شما بمن به ازاء آن که من این جنگ را جنگی وحشیانه و ویرانگر خوانده بودم چه معنائی میتواند داشته باشد ؟ شما از يك طرف مدارکی را که من برای اثبات اظهار نظرهای خویش به شما ارائه داده ام حذف نموده ، و آنگاه از طرف دیگر بمن می نویسد که خیلی بیش از آنچه که ضروری بود برای انتشار نامه‌های من در روزنامه خود جا واگذار کرده اید . برآستی حقیقتاً هم که سنتهای ژورنالیستی نیویورک تایمز

بهيچگونه دفاعي نياز نخواهد داشت !»

در جواب اين نامه در ۳ ژوئيه سردبير بخش سرمقاله نيويورک تايمز بمن چنين پاسخ داد :

دلرد عزيز !

چنين بنظر مي رسد که با وجود آن که ما در سرمقاله مورخه ۸ آوريل خود استعمال بمبهاي ناپالم و ستردن بر گهاي درختان را بوسيله مواد شيميايي تأييد نموده ايم، شما هنوز بر سر همان حقايق تحريف شده اي که با بدنيکجانبه واقعيات بدست آورده ايد ايستادگي کرده، ما را به جنگ تن به تن دعوت مي کنيد. اگر حمله مادر سرمقاله فوق، شما را آزرده ساخته است؛ مي بايد خود بخاطر داشته باشيد که استعمال مواد شيميايي را ما تکذيب نکرده بوديم تا موظف به دايجوئي از شما باشيم. در واقع آنچه که اعضاء هيئت تحريريۀ ما را نسبت به شما آزرده ساخت همان نامه مورخه ۲۸ مارس خود شما بود. بنظر مي رسد که ما يکبار ديگر نيز شمارا مطلع ساخته ايم که حمله به ايالات متحده در باره اداره يك جنگ ويران کننده، نگهداري از يك رژيم پوشالي (۱)، و جلوگيري از انجام رفورمه هاي اجتماعي بخاطر حفظ منافع خويش در ويتنام، از نظر ما حمله ايست که از سر يك بي- فرهنگي مطلق، صورت پذيرفته است. حال اگر تمايل شما بر اين قرار گرفته است که بار ديگر نيز اظهار نظر ما را در باره نظريات تکراري خويش بدانيد، مايلم به شما اطلاع دهيم که کوچکترين تغييری در نظر ما نسبت به شما بهيچوجه رخ نداده است.

در باره اشاره شما به انتشار دست نخورده مطالبتان در روزنامه هاي ايزوستيا و پر اودا، آيا شما شرافتمندانه اين مطلب را که آنها حاضر باشند نامه هاي مشابه نامه مورخه ۲۸ مارس شما را در مورد اعمال دولت خود منتشر سازند، قبول مي کنيد ؟

اگر شما روزی تصميم گرفتهيد که به انتشار نامه هاي ما بپردازيد، من اميدوارم که به همراه آنها نامه مورخه ۲۸ مارس خويش و سرمقاله ۸ آوريل ما را هم چنان که بوده است نقل نماييد .»

در ۲۷ ژوئيه من نامه زير را در پاسخ نامه فوق براي اوکز ارسال داشتم. لازم بتذکر است که پس از ارسال اين نامه حتمی پاسخ هاي خصوصي نيويورک-

۱- دراصل من فتودالي نگاشته بودم نه پوشالي .

تایمز نیز بمن ، بدون اظهار کوچکتترین توضیحی درباره آن ، بیکبار قطع گردید:

«اوکز عزیز !

اصرار شما در ادامه خط مشی سابقان این مطلب را که «دید يك طرفه نسبت به حقایق» در کجا قرار گرفته است را هر لحظه روشنتر میسازد. شما در حالی که به تصدیق بکار رفتن بمبهای ناپالم می پردازید، آگاهانه از زیر بار انتشار این حقیقت که این ایالات متحده آمریکا است که خواهان استعمال این بمبهاست شان نمی دزدید. اگر بنظر شما وضع نه بدین قرار است، پس گزارش مورخه ۱۹ ژانویه سال گذشته خود را درباره ویرانی ۱۴۰۰ دهکده بوسیله عملیات مشترک نظامی و استعمال بمبهای ناپالم و دیگر سلاحهای شیمیایی را طی آن چگونه توجیه می کنید ؟ شما اظهار کرده اید که بکار بردن مواد شیمیایی بخاطر نابود ساختن غلغهای هرزه و بقصد ریزش برگهای درختان جنگلهای انبوه نزدیک پایگاهها و خطوط ارتباطی بوده است. این اظهار نظر درست بهمان دلیل که مانع انتشار بخشهای عمده نامه مورخه ۱۲ آوریل من گشتید ، عبارت از يك دروغ محض است. استعمال گاز و تیل آلوده به ناپالم روی مناطق وسیعی که محل سکونت انبوه مردم غیر نظامی بوده است ، اظهار نظرهای مستشاران شما را دایر بر بکار برده شدن این قبیل سلاحها فقط روی آماجهای پنهان و آشکار سربازان ویت کنگه ، مردودی میسازد.

هنگامی که شما در عمل، آن بخشهای نامه مرا که معرف چگونگی موادی بوده است که بعنوان مواد برگزدا بکار رفته اند حذف می کنید ، آیا نه اینست که فرصت درك تفاوت بین موادی را که در عمل بکار رفته اند نسبت به آن موادی که شما مدعی بکار رفتن آن هستید، از خواننده سلب مینمائید ؟ لازمست بشما تذکر دهم که بدلیل آن که با این عمل خود مانع آن گشته اید که مردم ایالات-متحده از ماهیت واقعی این نبرد رذیلاانه مطلع گردند ، شخص شرافتمندی بنظر نمی آید.

رژیم نگودین دیم ، برای مردم ویننام رژیم بیگانه بوده خدمتگزار منافع اقتصادی ایالات متحده شناخته شده است. من مایلیم که بر سر هر چنین فکری بی طرفانه ایستادگی کنم. لازمست اضافه کنم که معهدنا با این عقیده شما که روزنامههای ایزوستیا و پروادا، از انتشار نامه های مشابهی که در آنها بجای

ایالات متحده ، دولت جماهیر شوروی مورد حمله قرار می گرفت ، خودداری می کردند، موافقم . لیکن هم چنان که خود شما می دانید نقطه نظر من از اظهار مطالبی در این مورد این مطلب نبود. هرگز ندیده ام که ایزوستیا یا پراودا، نامه مرا درحالتی بیچاپ برسانند که قبلاً بطور محرمانه آن مدارکی را که بحث درباره آنها ما به النزاع ما بوده است ، حذف کرده باشند. آیا بنظر شما نمی رسد که این شکل ردالت، بسیار ردیلانه تر از عدم انتشار خود نامه باشد؟ اگر نظر مراد در مورد این فریبکاری آگاهانه خواسته باشید، تأیید خود را در این مورد ضمیمه این نامه می نمایم»

۲

جنگ تبه کارانه در ویتنام

۱۳ مارس ۱۹۶۴

اکنون در ۱۹۶۴ هجده سال تمام از آغاز نبرد ویتنام می‌گذرد. این نبرد که تحت رهبری هوشی‌مین و بوسیله جنبش عمومی مردم در مقابل فرانسویان ظاهر گشت، علی‌رغم خشونت نیروهای فرانسه در سرکوب آن بوسیلهٔ یکبار بردن همهٔ سلاحهای ممکنه بر علیه مردمی که حتی بدرستی مسلح نبودند، مساهمت واقعی خود را در دین بین‌قو، و قبل از آن در همهٔ نبردهای پراکندهٔ چریکی آشکار ساخت. مذاکرات ژنو که بدنبال شکست نهائی فرانسه در دین بین‌قو آغاز گشت منجر به تشکیل یک کمیسیون بین‌المللی نظارت بر برقراری صلح و جلوگیری از مداخلهٔ هر نوع نیروهای یک کشور دیگر در این سرزمین گردید.

قبل از اظهار آنچه که میخواهم دربارهٔ این مسئله بیان کنم، مایلم خواننده مطلع باشد که تمام اجزاء این فصل از روزنامه‌های غرب، بولتن‌های کمیته‌های مربوط به حل مسئلهٔ ویتنام، گزارشات صلیب سرخ آزاد ویتنام جنوبی و هم چنین از برخی از فصول کتاب بسیار جالب ویلفرد بورشت (۱) بنام «جنگ پنهانی» اخذ شده است. اگر خواننده خود را نیازمند اطمینان بیشتری می‌بیند، می‌تواند به این مطلب توجه کند که بسیاری از آنچه را که در اینجا بعنوان گزارشات گوناگون مطالعه می‌کند، بدون کوچکترین دستکاری از بوثهٔ تکذیب دولت ایالات متحده خدشه ناپذیر گذشته‌اند.

تصور این موضوع که پس از شکست فرانسویان و آغاز مذاکرات ژنو جنگ در سرزمین ویتنام قطع گشت تصور باطلی است. لازم است یادآوری کنم که همین که من

به طرأ این مسئله بسیار هم، که جنگ ويتنام هرگز قطع نشده، و پس از فرانسويان تحت رهبري پنهانی ایالات متحده هم چنان در جريان بوده است، پرداختم؛ نه تنها روزنامه‌های غربی بلکه حتی آن شخصیت‌هایی که با نهضت‌های صلح غرب رابطه داشتند، نظريات مرا بدليل فقدان مدارك لازم مردود شمردند. حتی بدون این که رابطه‌ای در میان باشد، نیویورک تایمز نیز بارها دخالت نیروهای ایالات متحده را در ويتنام، در فاصله ۱۹۵۴ به این طرف تکذیب کرد.

لیکن علی‌رغم همه این مسائل سرانجام بعلمت مباحثات فراوانی که بر سر این موضوع در گرفت، به دخالت اندک نیروهای ایالات متحده و آنهم فقط در جنبه مستشاری آن اقرار شد.

مشابه این امر هنگامی که مسئله استعمال مواد شیمیائی توسط نیروهای ایالات متحده در ويتنام مطرح گردید، وقوع یافت. پس از انکار قضیه، به استعمال خلاف میل و اندرز مستشاران ایالات متحده آن اعتراف کردند. سپس همین که کار گسترش گرفته از حدودی که بتوان دخالت مستقیم ایالات متحده را در آن تکذیب کرد فراتر رفت، این دخالت مورد تأیید واقع شده لیکن اظهار گشت که همه این اعمال برای از بین بردن شاخ و برگ درختان اضافی بوده، و بدليل رقت سموم هرگز خطری برای انسان بوجود نیامده است.

من از همان آغاز با آن که از گزارشات روزنامه‌ها و هم چنین اظهار نظرهای کمیسیون کنترل بین‌المللی نظارت بر صلح، پی‌درپی اطمینان می‌یافتم که هرگز هیچ موردی از صدمه دیدن افراد آدمی تحت تأثیر مواد مزبور مشاهده نشده است؛ با تکیه بر آن مواردی که امکان استعمال اضافی سموم میرفت، خواستار يك رسیدگی دقیق بین‌المللی نسبت به این موضوع گشتم.

در واقع نیز اظهار نظرهای کمیسیون بین‌المللی ترك مخاصمه، فقط بخاطر حفظ آبروی خود این کمیسیون و ناظرین آن بعمل می‌آمد. این کمیسیون که موظف بود از انجام هر گونه دخالت خارجی در اوضاع داخلی ويتنام جلوگیری بعمل آورد، با چشم‌پوشی از دخالت‌های نخستین ایالات متحده علاوه بر این که سرسپردگی خود را نسبت به این دولت، و عدم توانائی بالقوه خویش را در کشف موارد استعمال سلاح‌های شیمیائی و حمل و نقل نیروهای زمینی و هوائی این جنگ نیم‌بند نشان داد، نیز بعلمت چنین اعمالی باعث رشد تصاعدی جنگ گردید. در تمام این مدت کار این کمیسیون آزاد گذاردن دست ایالات متحده در تنقیض موافقتنامه‌های ژنو و انجام اعمال انهدام آمیز گوناگون بود. حتی هنگامی که بر

اثرات انتشار بعضی از اخبار جسته گریخته در روزنامه‌ها، برخی از گوشه‌های ویرانگر این جنگ آشکار گشت، وقاحت آمیز، کمیسیون با عبارت پردازیهائی نظیر این که کمیسیون با هر نوع جنگ اعم از شیمیائی یا غیر شیمیائی و غیره و غیره مخالفت شانه از زیر بار تعهدات رسمی خویش خالی کرد. در حقیقت نیز پس از کنفرانس ژنو تصمیم گرفته شد که سرزمین ویتنام برای دوره کوتاهی به دو قسمت تقسیم شده و سپس انتخابات سراسری این کشور دزطرف دو سال صورت پذیرد. همچنین در کنفرانس رای شرکت کنندگان بر این قرار گرفت که پس از پایان انتخابات، در صورت وحدت ویتنام، و بهر حال تمام هندوچین از یک خط مشی سیاسی بی طرفانه برخوردار گردد. در این هنگام ایالات متحده، اگر چه نه بعنوان یکی از دولت‌های اصلی، بلکه فقط بعنوان یک دولت شرکت کننده در مذاکرات، این مطلب را که این مواد اساس سیاست آن کشور را در هند و چین تشکیل دهد پذیرفت. حال که وظیفه کمیسیون کنترل بین المللی نظارت بر صلح تعیین شده بنظر می رسد، عدم دخالت وی در پیش گیری از این استنباط که ایالات متحده پس از مدتی، انتخابات سراسری ویتنام را برهم زدن موقعیت یک کشور خوانده، شروع به ارسال تجهیزات و نفرات نظامی بدین سرزمین کرد، آزمایش رقت انگیزی برای تعیین میزان کاربری این کمیسیون بشمار آمد. هرگز نمیتوان فراموش کرد که کوتاهی‌های مرتب و متباین کمیسیون در مقابل تجاوزات ایالات متحده بود که کار نبرد آسیای جنوب شرقی را از صورت‌های بسیار نخست، بصورت تهدید کننده کنونی آن درآورد.

جان فوستردالس، وزیر امور خارجه ایالات متحده، همین که در استعمال سلاح اتمی در دین بین‌فو با ناکامی روبرو گردید، مجدداً برخلاف مفاد موافقتنامه‌های ژنو، که انعقاد هر گونه پیمان نظامی را با دولت‌های ساکن سرزمین هند و چین تحریم کرده بود، ویتنام جنوبی را به بهانه دفاع از آن به پیمان آسیای جنوب شرقی - سیئو - کشانید. و در حقیقت از این زمان به بعد هدف اصلی ایالات متحده در ویتنام، همان ادامه نقشه‌های قبلی وی در مورد این سرزمین و سرزمینهای مشابه آن بود.

با پشتیبانی مستقیم این دولت، دولتی مرکب از مالکان زمین دار مسیحی و خانواده‌های نگو دین دیم و نهو، و در حقیقت یک حکومت مطلقه خانوادگی در جنوب برپا گردید. افسران وابسته به این دو گروه فامیلی در استان‌های مختلف

کشور بکار گمارده شده ، هر يك به اداره بخشهای تابعه خویش هم چون تيول موروثی خویش پرداختند.

تحت سيطرة مستقيم ايالات متحده ، هر گونه مخالفتی با دخالتهای اين دولت در امور جنوب ، به بهانه يك نوع اعمال نظر کمونیستی از طرف دستگاه نگودین دیم با خشونت درهم شکسته شد. بسیاری از پرستشگاهها و بخشهای مذهبی کشور که حاضر به اطاعت از دولت نگودین دیم نشدند مقهور و ویران گشته و ويت کنگها (۱) علی رغم اين حقیقت که عبارت از دهقانان ساده خود اين سرزمین بودند فقط بخاطر بيطرف ساختن کشور خویش می جنگیدند، بنام نیروهای کمونیست تحت پی گرد دستجمعی قرار گرفتند.

۱- ايالات متحده برای ملوث کردن نهفت پارتیزانی و يتنام جنوبی نخستین بار آنرا بدون اين که توجه کافی نموده باشد، ويت کنگها- بی سرو پاها - و کمونیستها خواند. کسانی که اين نام را برای چریکها وضع نمودند چند مسئله بسیار مهم را فراموش کرده بودند. نخست آن که اگر چه کلمه کمونیست در خود ايالات متحده برای بدنام ساختن هر نوع جنبشی در نظر مردم آن کافست، لیکن درست بهمین دلیل در خارج از آن، در بین همه ملتھائی که بخاطر آزادی ملی و عدالت اجتماعی مبارزه می کنند، نامیدن هر جنبشی بنام کمونیستها ، محبوبیت فراوانی برای آنها فراهم کرده است.

از سوی دیگر انتخاب کلمه ويت کنگ نیز برای نامیدن چریکها، عمل نابخردانه ای از آب در آمد ، طبق گزارش پنجم ژوئن ۶۲ نیویورک تایمز ، سازمان اطلاعات ايالات متحده اکنون به اين فکر افتاده است که نام جدیدی برای ويت کنگها دست و پا کند ؛ زیرا اکنون معلوم شده است که چون ايالات متحده اين کلمه را بعنوان توهین بکار برده است، خشم و نفرت همه گروههای بی فرهنگ و باصطلاح بی سرو پای اين کشور را برای خویش خریده است. حتی در همین گزارش افزوده شده است که گویا برای تبدیل چنین نامی به مشابهی که بتواند در نظر توده مردم نفرت انگیز و ناخوش آیند باشد، جایزه ای نیز در نظر گرفته شده است. بنظر می رسد که همه آن کسانی که اکنون تصمیم گرفته اند که بصورت پدر تمییدی آزاد یخواهان ويت کنگ در آیند، اين مطلب را که در ويتنام جنوبی تنها نامی که می تواند از اين خواص برخوردار باشد ، فرانسه یا ايالات متحده آمریکا است، فراموش کرده اند.

اساس این رژیم همانند سایر رژیم‌های همسنگ وی بر تعقیب و زجر و شکنجه مردم استوار گشته در فاصله سال‌هایی چند در حدود ۳۵۰۰۰۰ نفر از مردم را بعنوان زندانی سیاسی روانه اردوگاه‌ها ساخته، و توده‌های ملیونی و ملیونی دهقانان را از مکان‌های اصلی خود کوچانده در کمپ‌های دولتی جای دادند. بخشی از مسئولیت این بی‌عدالتی‌ها متوجه آن کسانی است که حداقل دو سال تمام است که اخبار و حقایق اوضاع و احوال ویتنام را از مردم غرب کتمان کرده‌اند. کمیسیون نظارت بر امر صلح هندو چین نیز بدلیل سکوتی که در تمام این مدت از وحشت تهمت تبلیغات کمونیستی بر خویش هموار کرده است، مسئول شناخته می‌گردد...

برای خواننده‌ای که در جستجوی ماهیت واقعی این جنگ است، بی‌مناسبت نیست که فصلی از کتاب ویلفرد دبورشت را که درباره رفتار عمال دولت ویتنام جنوبی بایک دختر جوان نگاشته شده است، در این جا نقل کنیم:

«یک روز همین که بخانه آمدم دو نفر از افراد پلیس سیاسی را در انتظار خویش یافتم. آنها پس از توقیف مرا به شهرقای فو(۱) برده تحویل مسئولین زندان دادند. در آنجا مرا طی ماه‌های بی‌شمار به نحو بسیار شدیدی مورد شکنجه قرار دادند... یکبار هنگامی که بهوش آمدم سراپا لخت و خون‌آلود، خود را در سلول بزرگتری یافتم. صدای ناله زنی را می‌شنیدم و در همان حال زن دیگری که از فرط شکنجه کودک خود را سقط کرده بود، رو بروی من در بر که‌ای از خون غوطه می‌خورد! سپس وضع پیرمردی توجه مرا جلب کرد. یکی از چشم‌هایش از کاسه درآمده و وی در همان حال مرده، چشم دیگریش ثابت به جدار مقابل خیره شده بود. کمی آنطرفتر کودکی سیزده چهارده ساله در کنار جسد پسر جوان دیگری که با سردونیم شده منظره‌ای ر‌عشه‌آور داشت، افتاده بود! در حقیقت مرا به آنجا آورده بودند تا شاید دیدن آن مناظر مقاومت مرا از من سلب نمایند.»

سرنوشت این دختر که پس از آن از طرف ناظران دیگر نیز مورد تأیید واقع گردید، یک نمونه از رفتاری است که دولت ویتنام جنوبی در قبال ۳۵۰۰۰۰ زندانی سیاسی خویش در پیش گرفته است. برآورد شده است که بملت فشار فوق‌العاده دولت بر دهقانان طی یک فاصله ۸ ساله، ۱۶۰۰۰۰ نفر کشته و در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر شکنجه شده‌اند. پشتیبانی مردم و خصوصاً دهقانان از نهضت چریکی، ایالات متحده و رژیم سایگون را بر آن داشت که برای جلوگیری از پیوستن

دهقانان به چريکها و ارسال آذوقه و ساير لوازم جنگهای چريکی به آنان، دست به اجرای برنامه دهکدههای استراتژیک بزنند. طبق اين استراتژی تمام ساکنان هر منطقه بسيار وسيع، اعم از زن و مرد و کودک، به منطقه خاصی منتقل شده به شديدترين وجهی تحت نظارت قرار گرفتند. هر دهکده توسط حصارهای چوبی، خاکریزها، و سيمهای خاردار مشخص شده، توسط سگهای محافظ مورد نگهداری واقع گرديد. تا اواسط سال گذشته در حدود ۶۵۰۰۰۰ مردم مناطق روستائی يعنی در حقيقت در حدود بيش از ۷ ميليون نفر در اين دهکدهها سکونت داده شده اند. تصميم به برپا داشتن اين دهکدهها، چنان که و. و. روستو، یکی از مشاوران وزارت امور-خارجة ایالات متحده اظهار داشته، از روز نخست توسط مستشاران اين کشور اتخاذ گرديده است. ولی قصد از انجام اين عمل و استعمال ديگر شيوه های نوين را در ويتنام عبارت از آمايش شيوه ها و سلاحهای ضد چريکی خواند.

همين که من از موضوع دهکده های استراتژیک و هم چنين موضوعات ديگر و نيز استعمال سلاحهای شيميايی و ناپالم مطلع گشتم، نامه های به او اشنگتن-پست و نيويورک تايمز نوشته تقاضا کردم که تمام واقعات اين جنگ بيرحمانه و ضد بشری، برای مردم توضيح داده شود. ليکن گسترش مباحثات مختلفی که درباره اين مسائل در گرفته بود، وزارت امور خارجة آمريکا را وادار ساخت که استعمال سلاحهای شيميايی را در ويتنام تکذيب کند. نيويورک تايمز نيز چنانکه خواننده بخاطر دارد، طی سرمقاله ای که در آن مرابتناسبت ضد بشری و ويرانگر خواندن ماهيت اين جنگ مورد حمله قرار داده بود، استعمال سلاحهای شيميايی را فقط برای نابود ساختن علفهای هرزه و شاخ و برگ اضافه درختان قلمداد کرده و در عين حال خود معترف گشته بود که بمبهای ناپالم، البته توسط نيروهای دولتی و يتنام جنوبی، بکاررفته است. تشخيص رسوائی اين هر دو تکذيب، کار بسيار ساده ای از آب درآمد. نخست آن که مادام نهوضمن اظهار اين مطلب که «اگر آنها از سلاحهای شيميايی ما خوششان نمی آيد، از جنگلها خارج شوند»، اظهارات وزارت امور خارجة ایالات متحده را دائر بر عدم استعمال سلاحهای شيميايی بدور افکند. در مورد دروغ بزرگ نيويورک تايمز نيز درباره اين که گویا بمبهای ناپالم فقط توسط نيروهای دولتی و يتنام جنوبی بکار رفته اند، بر ملا شدن خبر خود اين روزنامه در ۱۹ ژوئن سال قبل آن - سال ۶۲ - دائر بر بکاربرد مشترک بمبهای ناپالم و

مواد شیمیایی توسط نیروهای ایالات متحده و ویتنام جنوبی در ویران ساختن ۱۶۰۰ دهکده از ۲۴۰۰ دهکده این کشور، پتّه ویرا به روی آب افکند.

سپس رفته رفته کار نبرد بالا گرفت و ایالات متحده ناچار به ارسال هلیکوپترهای جنگی خود به ویتنام گردید. این هلیکوپترها که مجهز به موشک‌های پرتاب شونده بودند از قدرت آتشی فوق قدرت آتش همه انواع هواپیماهایی که در جنگ بین‌الملل دوم بکار گرفته شدند، برخوردار بودند. دیگر مخفی ساختن دخالت این کشور در ویتنام جنوبی هم چنان که از چگونگی درج مطالب سر مقاله نیویورک تایمز می‌توان دریافت، به کار فوق‌العاده مشکلی تبدیل گردید.

در این زمان، من طی مباحثات وجدالهائی که در صفحات ایزرور بعمل آوردم کوشش کردم که توجه مردم را با اشاره به مدارک و عکسهائی که وضعیت دهکده‌های ویتنام جنوبی را بخوبی نشان می‌داد، و هم‌چنین با اشاره به اظهارات روزنامه‌ها و اشخاص معتبر دائر بر استعمال آشکار مواد شیمیایی و سموم مختلف، جلب کنم. من اظهار داشتم که طبق مدارک بدست آمده، در يك نقطه در حدود ۱۰۰۰ نفر از مردم به علت استعمال سموم سنگین، بطرز خطرناکی به بیماریهائی از قبیل استفرانهای مداوم و شدید، خونریزی، سرع، بی‌هوشی و کوری مبتلا شده‌اند. هم چنین صدمات هولناکی را که به درختان میوه، سبزیکاریها، و رمه‌های گاو و دیگر حیوانات اهلی وارد آمده بود، آشکار ساختم. اظهارات جداگانه صلیب سرخ آزاد ویتنام جنوبی و وزارت امور خارجه ویتنام شمالی نشان داده است که آثار استعمال گازهای مسموم کننده، بیشتر در نقاطی که تراکم جمعیت آنها مقادیر بالائی را نشان می‌دهد، بدست آمده است. حتی انجام عملیات تحقیقاتی در همین مورد به همه کمیته‌های علمی که مایل به انجام این عمل باشند پیشنهاد شده است.

پاسخهائی که در مقابل این اظهارات از طرف روزنامه‌های غربی بمن داده شد، طرز تلقی آنان را از ماهیت این جنگ بخوبی روشن می‌سازد. دنیس بلا دورث (۱)، خبرنگار ایزرور در خاور دور اظهار داشت که: «از قرار معلوم آقای برتراند راسل مایلند چنین وانمود سازند که عملیات ستردن بر گهای درختان يك عمل «ضد زیستی» بوده است. در حالی که همه آنهائی که در خود

آمریکا با این عمل آشنائی دارند می دانند که این عملیات برای دامها و آدمیان بی خطر بوده ، تاکنون در هیچ مورد تلفاتی مشاهده نشده است . لذا بنظر می رسد که آقای راسل در این مورد فریب آن سلسله تبلیغات کاذبانه ای را که برای خطرناک وانمود ساختن این مواد از مدتها قبل آغاز شده خورده و با کمونیست ها هم آواز گشته اند .

اکنون در مجموع اجازه بدهید که به برخی از اظهارات روزنامه های ایالات متحده و انگلستان در فاصله سالهای ۶۳-۱۹۶۲ توجه کنیم . این اظهارات به روشن شدن وضع این جنگ و همچنین ماهیت اعتراضات سردیوان نیویورک تایمز که نسبت به درخواست های من برای روشن شدن وضع ویتنام بعمل می آمد ، کمک می کند . برای درک این موضوع که نظامیان ایالات متحده تا چه حد فقط بعنوان مستشار در ویتنام خدمت می کنند ، بد نیست که به خبر مندرجه در شماره مورخه ۱۷ مارس ۶۲ نیویورک تایمز نظر افکنیم . پس از آن که کشف شده است که دو خلبان ویتنامی خواسته اند که بوسیله یک حمله بسیار شدید ، کاخ نکودین دیم را بمباران کنند ، چنین تصمیم گرفته شده است که از این پس هر خلبان ویتنامی باید جزء یک دسته آمریکائی باشد .

نیز روزنامه ساتردی اونینگ پست به درج یک گزارش طولانی پرداخته است که با اظهارات نیویورک تایمز دایر بر اینکه مستشاران نظامی ایالات متحده فقط به کار تعلیم و مشاوره در ویتنام اشتغال دارند منافات دارد . در این گزارش اظهار شده است که در واقع همه نبردها در همه جا اکنون بوسیله نیروهای ایالات متحده آمریکا صورت می پذیرد . در این مورد همچنین می توان به گزارش قبلی ریچارد هیوگز مندرجه در شماره مورخه ۱۳ ژانویه ۶۳ ساندی تایمز در مورد دخالت هواپیماها و هلیکوپترها و همچنین خلبانان و کمک خلبانان آمریکائی در نیمی از بمبارانها و عملیات ایذائی هوائی اشاره نمود .

نیویورک تایمز در شماره ۷ ژوئیه ۶۲ خود می نویسد که : « بدلیل آن که تا کتبک پشتیبانی هوائی از عملیات زمینی بطرز وسیعی بکار برده میشود ، به سختی میتوان اظهار داشت که افرادی که بوسیله بمبهای ناپالم یا هزار قطعه کشته میشوند ، چریکهای مسلح ویتنام جنوبی و یا دهقانان ساده این سرزمینند . » این روزنامه همچنین در ۱۶ ژوئن اطلاع میدهد که « اگرچه نیروهای دولتی کوشش هایی بعمل می آورند تا اسراء خود را دوباره تربیت نمایند ولی اکثراً

بدان مجبور میشوند که به تیرباران آنها پردازند. گزارش ۵ ژوئن همین روزنامه نیز در مورد آسیب ۷ درمانگاه جذام، بعلت بمباران اشتباهی یکی از حملات گذشته گزارش جالب توجهی بشمار می آید.

شیکاگودیلی نیوز، روزنامه پرتیراژ شیکاگو در شماره مورخه ۱۸ ژانویه ۱۹۶۳ خود چنین می نویسد: « دولت ویتنام جنوبی به بیمارستانهای ویت کنگ همچون یک هدف بسیار مناسب برای بمباران نگاه می کند. هیجان فرماندهان نیروی هوایی ویتنام جنوبی، هنگام کسب خبر مشاهده یک بیمارستان دیگر آنچنان شدید بوده است که غالباً حتی بدون توجه به حضور مستشاران نظامی ایالات متحده، فرمان بمباران آنرا صادر کرده اند. هنگامی که رسماً علت چشم پوشی مستشاران آمریکائی نسبت به این حملات سؤال شد، یکی از سخنگویان ارتش ایالات متحده در ویتنام اظهار داشت که « اگر بخواهید از واقعیت اوضاع این جا اطلاع داشته باشید، در این صورت باید بدانید که در این جا هنوز هیچ قانون مشخصی حکم فرما نگشته است ».

سردیران نیویورک تایمز را می باید اندرز داد که به جای تکذیب شرکت ایالات متحده در ویران ساختن ۱۶۰۰ دهکده از ۲۴۰۰ دهکده ویتنام جنوبی، به برنامه ۶ ژانویه ۱۹۶۳ رادیو صدای آمریکا گوش فرادهند. در این برنامه اظهار شده است که طی سال ۶۲، نیروی هوایی ایالات متحده ۵۰۰/۰۰۰ بار به دهکده هائی که در خارج از مرز دهکده های دولتی « بوده اند، حمله ور شده است. برای آن که هر گونه شبهه و تردید سردیران محترم را بر طرف سازم، اشاره می کنم که این خبر بوسیله سخنگویان وزارت دفاع ایالات متحده نیز تأیید شده است. نیز سنا تور میشل مانسفیلد، منتخب از مونتانا، یکبار اظهار داشت که در تمام عملیات نظامی ویتنام، نیروهای ایالات متحده شرکت دارند و از این عمل بعنوان یک « جنگ مخفی » یاد کرده اشاره نمود که مناطقی که در آنها نبردهای سنگینی در جریان باشد، ابتدا از مردم تخلیه شده و سپس بکلی محو می گردد.

نیویورک هرالد تریبون نیز در شماره ۲۳ نوامبر ۶۳ خود انتقادکنان اظهار میدارد که: « ایالات متحده عمیقاً در بزرگترین نبرد پنهانی تاریخ خویش گرفتار شده است. هرگز این همه افراد نظامی ما در جنگی که هیچ برنامه ای برای مطلع ساختن مردم آمریکا از ما واقع آن ترتیب نیافته است، درگیر

نموده‌اند. در حقیقت این نبردی است که هرگز هیچ‌کس بطور رسمی دربارهٔ تعداد نیروها، میزان تجهیزات و هزینهٔ آن سخن نمی‌گوید.

روزنامهٔ نیشن (۱) بدرستی نبردی را که در آن هفت میلیون نفر از مردم در دهکده‌های دولتی، تحت نظر قرار گرفته، ۱۶۰/۰۰۰ نفر کشته شده، ۷۰۰/۰۰۰ نفر شکنجه دیده و ۳۵۰/۰۰۰ نفر بعنوان زندانی سیاسی، زندانی شده‌اند، در شمارهٔ مورخهٔ ۱۹ ژانویهٔ ۶۳ خود چنین توصیف کرده است:

« این جنگ، نبردی کثیف و جنایت‌کارانه است، کثیف و جنایت‌کارانه همانند نبرد الجزیره در مورد فرانسویان، و بدرستی همانند آن، لکهٔ تکی است که بر دامن وجدان ایالات متحده نشسته است؛ سپس ادامه می‌دهد که: «حقیقت آنست که ارتش ایالات متحده در حالیکه ۱۰/۰۰۰ مایل از سرزمین اصلی خود فاصله گرفته است، بخاطر پشتیبانی از یک دیکتاتوری احمقانه در جنگی که نه رسماً اعلام شده و نه حتی بتصوب کنگره رسیده است، درگیر شده است.»

اوپرورد که خود را موظف دیده است باظهارات من دربارهٔ اعتراض به برنامه‌ای که با حسن تدبیر فراوان از طرف مقامات رسمی غرب نام «نابودی علفهای هرزه» بخود گرفته است، پاسخ گوید، در شمارهٔ مورخهٔ ۹ فوریهٔ ۶۴ خود از قول مشاهدات قبلی دنیس بلادورت خبرنگار خاور دور خود اطلاع می‌دهد که: «در آوریل ۶۳ ما مورین رسمی ویتنام جنوبی در حضور خبرنگاران خارجی داروهای مربوطه را بدستها و بازوهای خود مالیده و حتی در یک مورد، چند تن از آنان بنوشیدن آنها پرداختند!»

مسئلاً آزمایش این داروها و تعیین چگونگی تأثیر آنها باید چیز جالبی بوده باشد، لیکن حال بد نیست به گزارش مورخهٔ ۱۶ مه ۶۳ نیویورک تایمز نظر افکنیم. این گزارش حاکی است که «بر اثر استعمال داروهای برگ زدا ۷۸ گونه پرنده از بین رفته و ۵۰ مورد از مسمومیت حاد، جانوران و انسان مشاهده شده است». پرزیدنت کندی پس از دریافت این گزارش لازم دید که دستور توقف عملیات مزبور را صادر کرده کمیسونی را مامور تحقیق در این مورد نماید. نیز نشریهٔ رویتر (۲) گزارش می‌دهد که «بر اثر استعمال داروها و مسموم برگ زدا در ایالت کالیفرنیا به هزار و صد مورد بیماری خطرناک و ۱۵۰ فقره

1- The Nation

2- Reuter.

مرگ بر خورد شده است. دکتر جروم ویسنر (۱) مشاور عالی پرزیدنت کندی تأثیر مقادیر بسیار کم این داروها را بر گیاهان، بیش از تأثیر مواد رادیواکتیو دانسته، و معلوم گشت که علاوه بر آمریکا، در انگلستان و کشورهای اسکانندیناوی نیز تلفاتی چند چه از لحاظ مرگ و میر و چه از لحاظ بیماری شدید در برداشته است. و در این موارد هنوز از استعمال ناپالم سخنی در میان نبوده است. این ماده که برای همیشه اثرات بسیار مخرب و وحشتناکی بر پوست بدن باقی میگذارد، برای ایجاد وحشت و هیستری در میان افراد دشمن و هم چنین نابود ساختن نفرات آن بکار میرود. طبق گزارشات قبلی نیویورک تایمز این سلاح بصورت بمب روی ۱۴۰۰ دهکده از ۲۴۰۰ دهکده ویتنام جنوبی افکنده شده است.

جنگی که در آن ایالات متحده هر روز بیش از یک میلیون دلار خرج و طبق برآورد روزنامه ایزرور در شماره مورخه ۸ سپتامبر ۶۳ بطور متوسط ماهانه ۴۰۰۰ نفر تلفات میدهد، جنگی که هر ماه فقط ۲۵۰۰/۰۰۰ دلار، طبق برآورد مندرجه در ۱۰ سپتامبر تایمز، بودجه سازمان سیا را می‌بلعد، و بالاخره جنگی که اساساً برای حفظ حاکمیت غیر قانونی نگودین دیم در جنوب برپا شده بود، سرانجام نیز نتوانستوی را برای همیشه در مقام خویش ابقاء نماید. انعکاس توده‌ای خود سوزی کاهنان و الامقام بودائی، و نارضائی تند که به سبب آن در همه جا ایجاد میشد، ایالات متحده را وادار ساخت که برای تسکین افکار عمومی بوقوع يك کودتا تن دردهد. - جالب این است که آن الیکارشی نظامی که بجای دیم سرکار آمد، و عدا متهم ساخت که در نظر داشته است بطور مخفیانه با شمال وارد گفتگو شود!

مرگ نگودین دیم هیچ تنبیری در اوضاع ایجاد ننمود. وی که بهیچ وجه کوچکترین تکیه گاهی بین مردم نداشت در تمام دوران زمامداری خویش در واقع آلت بی اراده دولت ایالت متحده آمریکا بود...

در سال ۱۹۶۱ تعداد ۱۰۰/۰۰۰ نفر از سر بازان دولتی با سلاحهای خویش به چریکها پیوستند. این مطلب به اضافه آنچه که هومر بیگارت در فاصله ۳۰ ثانویه تا ۲۵ ثوانیه ۶۲ به ترتیب در شماره‌های ۲۷ و ۲۹ مارس، اول و چهارم و بیستم آوریل، ۱۰ مه و ۲۴ ژوئن در مورد چگونگی رفتار با

دهقانان به نيويورک تايمز گزارش کرده است، فارضائی عمومي مردم جنوب را از اوضاع کنونی آن بخوبی روشن میسازد. هومریگارت در شماره های فوق اظهار داشته است که: « تبعید دستجمعی دهقانان به دهکده های دولتی، آتش زدن روستاهای خالی ازسکنه با تمام انبارهای غلات و هم چنین مایملک باقی مانده دهقانان، و بعد ... « قتل شدن» درهای خاردار پشت سر آنان ... ، چنین است آن سیمای وسیعی که امروز در همه جا بچشم میخورد ». معلوم شده است که اکثریت مردم این کشور خواهان بی طرفی هستند. درحالی که ایالات متحده بهیچ وجه من الوجوه قدرت تحمل این موضوع را هرگز نداشته است.

بهمین دلیل جبهه آزادی بخش ملی که در ۲۰ دسامبر ۱۹۶۰ در جنوب

تشکیل یافت، هدف خود را تأمین بی طرفی ویتنام جنوبی از طریق درهم شکستن تسلط ایالات متحده بر آن و بوسیله متشکل ساختن همه عناصر انقلابی قرارداد. قشرهای مختلف مردم، کمونیستها و غیر کمونیستها، و همه آن کسانی که در مقابل نظام نکودین دیم بیگسان تحت تعقیب و شکنجه واقع میشدند، برای دفاع مسلحانه از هستی خویش در این جبهه متحد شدند. بسیاری از رهبران این جبهه و اعضاء فعال کمیته های مختلف آن از میان روشنفکران، پزشکان، قضات، حقوقدانان و استادان دانشگاه برخاستند. بسیاری از رهبران مذهبی، نمایندگان فرقه های بوداییان، کاتولیکها، بت پرستان و آن فرقه های فرعی دیگری که جنبه های تک روی آنان در عقاید خویش نمی توانست مورد تحمل نظام نکودین دیم باشد، در شکل پذیرفتن این جبهه موثر واقع شدند. تجار خرده پا و مالکان مرفقی، برای پشتیبانی از نهضت و بر علیه دشمن بیدادگر مشترک خویش، به کارگران کشاورزی، دهقانان، ماهیگیران و کارگران کارخانه ها پیوستند. تاکنون از طرف ایالات متحده کوششهایی بعمل آمده است تا بزرگان ارتش ویتنام جنوبی، اینگونه هشدار داده شود که اگرچه این کشور در پشتیبانی از جنوب کمی دیر جنیبیده است، مع هذا باز هم مایلست که جز مسئولیت های آموزشی و کمک های نظامی، مسئولیت دیگری را عهده دار نشود. لیکن این کوششها بهیچوجه ماهیت این جنگ را تغییر نمی دهد. طبق بر آورد روزنامه های « جنبش خورشید» (۱)، « پیمان غرب» (۲) و « ستاره صبح» (۳)،

- 1- Operation Sunrise.
- 2- Pacification of the west.
- 3- Morning star.

اکثر جنگها در مناطق روستائی نظیر دهات ، بخشها ، مزارع و دشتستانها صورت پذیرفته طی آنها خسارات غیر قابل جبرانی به دهقانان وارد می گردد. طبق اظهارات ژنرال پل هارکینز^(۱) فقط در سال ۶۲ ، قریب ۳۰/۰۰۰ نفر از دهقانان بهلاکت رسیده اند . مجله « اندرز علوم مسیحی » در شماره مورخه ۸ مارس ۶۳ خویش گزارش داده است که : « همین که سربازان به دهقانان خشمگین و اکثراً عبوس بر میخورند ، بدون آن که از ماهیت عقاید سیاسی آنان مطلع باشند ، بهر کس که فرار کند یا خطر نساك تشخیص داده شود ، شلیک می کنند . این دهقانان که اکثراً بیهوده کشته شده اند در لیست های مربوط به تلفات جنگی ، جزء کمونیستها بحساب می آیند و هر کس که کشته شده است ، يك ویت کنگ قلمداد میشود . »

مجله لایت در شماره ۲۵ ژانویه ۶۳ خود با انتشار عکسهائی از آثار بمباران های ناپالم ، می نویسد که : « عملیات شیرجه روی مواضع اختفاء دشمن ، وارد ساختن ضربه ناپالم ، سوختن شاخ و برگ درختان ، و بالاخره آشکار شدن دشمن ، چنین است آنچه که آموزشگران آمریکائی به خلبانان ویتنام جنوبی تعلیم می دهند . » نشریه میلی تانت^(۲) در شماره ۱۵ آوریل ۶۳ خود از قول نیویورک تایمز نقل کرده است که : « مستشاران آمریکائی پس از هر جنگ ، از روی تعداد کشته های چریکها ، مقایسه ای بعمل می آورند تا ببینند آیا سربازان ویتنامی ساز و برگ آمریکائی خود را به بهترین وجهی مورد استفاده قرار می دهند یا نه از این طریق است که آنها موفق به تکمیل جدول نمودارهای تأثیر سلاحها می گردند . »

پس از موجود بودن این همه مدارك مختلف آنگاه برآستی عجیب است که نیویورک تایمز در سرمقاله شماره مورخه ۸ آوریل ۶۳ خود می نویسد که : « مستشاران آمریکائی – تاکید از من است – چه از لحاظ اخلاقی و چه از لحاظ عملی با بکار بردن این بمبها مگر در مورد هدفهای کاملاً آشکار نظامی مخالفتند . » بر اساس این تعریف شاید ۶۰٪ دهات ، بیمارستانها و درمانگاهها و همه آن دهقانانی که می گریزند یا خطر ناك بنظر میرسند ، جزء و هدفهای کاملاً آشکار نظامی محسوب میشوند ، آری هنگامی که شخص آنچه را که هیئت

1- Paul D. Harkins .

2- Militant

تحریریه این روزنامه در پاسخ نامهٔ من نگاشته است با آنچه که خودی دربارهٔ پافشاری ایالات متحده در بکار بردن سلاح ناپالم بر علیه ساکنان مناطق غیر نظامی گزارش کرده است مقایسه می‌کند، غیر از آن که سراسر دستگاه مدیریت این روزنامه را به تناقض گوئی متهم سازد چاره‌ای در خویش نخواهد دید.

اشخاص بسیاری در پنتاگون هستند که با اصرار تمام خواهان گسترش جنگ به ویتنام شمالی هستند. پرزیدنت جانسون، به آن کشورهای که به تربیت و تجهیز «چریک‌های کمونیست» مشغولند اخطار کرده است که آنها بنحو خطرناکی به بازی با آتش مشغولند. لیکن نقشه‌ای که در تاریخ اول آوریل ۶۲ در نیویورک تایمز چاپ شده است، چریکها را در جنوب، در نزدیکی سایگون و نه در مرزهای لائوس یا ویتنام شمالی، نشان داده است.

از طرف دیگر هر دو، هم خبرنگاران انگلیسی و هم خبرنگار آمریکائی، اظهار داشته‌اند که سلاح‌هایی بسیار ابتدائی بملاوه آنچه که توانسته‌اند از سربازان دولتی ویتنام جنوبی به غنیمت بگیرند، می‌باشد. نیز از روز در تاریخ اول مارس ۶۴ از قول یک سخنگوی رسمی آمریکائی اظهار داشته است که آن حقیقت اضطراب‌انگیزی که در این جنگ نهفته است عبارتست از این که اگر چه ایالات متحده خواهان طولانی‌تر شدن و گسترش یافتن آنست، لیکن خود ملت ویتنام، خواهان پایان گرفتن آن میباشد.

همه اینها نشان میدهد که موفقیت آن کسانی که به برپاداشتن و به اداره این جنگ پرداخته‌اند بسیار مهم است. آیا بهتر نبود که ایالات متحده خود را از این جنگ کنار نگاه داشته اجازه می‌داد که جبههٔ آزاد بخش ملی پیروزی می‌رسید؟ آیا بهتر نبود که ایالات متحده آنچنان که آشکارا دیده میشود، برای برپا نگاهداشتن حکومتی که تمام اتکاء آن به نیروهای مسلح خارجی است، در چنین جنگی که هیچ فتحی شامل آن نمیتواند شد بر علیه «دشمنی» که ۱۰۷۰ سرباز خود را در اختیار دارد، خود را متعهد نمیساخت؟ چنانکه از روز خبر می‌دهد، تران وان هو (۱) رهبر جبههٔ آزادی بخش ملی درباریس اظهار داشته است اکثریت اعضاء جبههٔ آزادی بخش را دهقانان غیر کمونیست تشکیل میدهد. جبههٔ سیاسی ویت کنگ رسماً خواستار بیطرفی ویتنام و عدم شرکت وی در هر-

گونه پیمان نظامی است. برخلاف تمام کوششهایی که از طرف مطبوعات غربی بعمل آمد تا این جنگ را بمنزله جنگی که در آن يك همسایه تجاوز کار کمو نیست به حکومت دموکرات منش بی پناهی حمله کرده است، تلقی گردد، اکنون دیگر آشکار شده است که جبهه آزادی بخش، جبهه‌ای واقعاً ملی بوده با پر خور-داری وسیع از پشتیبانی همه طبقات مردم بر علیه حکومت مطلقه مخوف ویتنام جنوبی و قراولان و ساولان بیگانه آن می‌جنگد. چرا این جبهه غیر کمو نیست که همواره خواستاری بی طرفی خود را اعلام کرده است، این چنین مفروضه مورد مخالفت قرار می‌گیرد؟ سیاست تجاوز کارانه ایالت متحده آمریکا که مدتهاست به جستجوی تهاجم ویتنام شمالی برخاسته است، مندرجات شماره ۵ نوامبر ۱۹۶۳ تا ۱۱ ژانویه ۱۹۶۴ (۱) را در مورد اظهارات هوشی مین داور بر اینکه ویتنام شمالی حاضر است در صورت اتحاد با جنوب، خط مشی بی طرف در جنگ سرد وعدم وابستگی به اتحاد شوروی، چین و غرب را بپذیرد، نادیده گرفته است. این سیاست که ممکن است برای چین تولید اشکالاتی بنماید نبرد با چین را به نتیجه خواهد داشت. با در نظر گرفتن تشدید چنین نبردی که امکان دخالت جماهیر شوروی را بسیار خواهد ساخت وقوع جنگ خطرناکی که ممکن است همه بشریت را به نابودی تهدید نماید امری اجتناب ناپذیر خواهد گردید.

نابسامانی‌هایی چند در جنگ ویتنام به چشم می‌خورد. در طی مدت تقریباً بیست سال، دهقانان چریک به طررقی که خاطره نبرد با سر بازان ژاپن را در جنگ دوم جهانی زنده می‌کند، با دولت مهم غربی که از قدرت صنعتی سرگیزده آوری بر خوردار بوده اند، جنگیده اند. همه سلاحها به جز سلاح اتمی به میدان جنگ کشیده شده است. پیداد تبه کاری بر سر تا سر این جنگ حکومت کرده است. مطبوعات غربی، تردید آمیز برخی از حقایق مربوط به این جنگ را طی دو سال گذشته آشکار ساخته اند. سازمانهای صلح غرب، یا آشکارا سکوت کرده و یا آن که فقط به اظهار نظرهای بسیار نارسا اکتفا کرده اند. این جنگ هیچ هدفی را تعقیب نکرده و گسترش آن جز یک خطر کلی برای مجموعه بشریت چیز دیگری به ارمغان نخواهد آورد. تراژدی ویتنام بطرز وسیعی نشان دهنده آنست که هنوز هم جنایات وحشتناک را می‌توان در لافهای مختلفی پنهان ساخته حتی تغییر ماهیت داد. اینک هنگام آن رسیده است که مردم غرب بپا خیزند و صدای خود را برای پایان بخشیدن به این جنگ بلند کنند.

۳

بربریت جهان آزاد

دسامبر ۱۹۶۴

یکی از وجوه دردآوری که به طرز وسیعی خود را بر مسائل سیاسی جهان کنونی اعمال کرده است منطق خود بیثباتی نیروهای مقتدر دو قطب جنگ سرد، خصوصاً ایالات متحده آمریکا است. این منطق را در غرب نه تنها لیبرال‌ها بلکه حتی سوسیالیست‌ها نیز پذیرفته‌اند، نقش دخالتگرانه ایالات متحده را در کوشش‌های بین‌المللی آزادی طلبانه سایر ملل و هم چنین کوشش‌های درونی آن ملت‌هایی که مردم آن با اعمال خط مشی سیاسی وابستگی ویژه به یک قدرت اقتصادی سرنا سازگاری دارند. بعنوان امر جاودانی و مقدسی پذیرفته‌اند. اینان که سرمایه‌گذارهای ایالات متحده را در کشورهای دیگر با سرمایه‌گذارهای سرمایه داران این کشور، در خود آن یکی پنداشته‌اند، به همان اشتباه شرم آور سیاستمداران جناح مترقی ایالات متحده دچار شده، دولت آمریکا را نه تنها حافظ منافع قانونی سرمایه‌های داخلی این کشور بلکه همچنین حافظ سرمایه‌های خارجی سرمایه داران آن و آزادی عمل آنان در کشورهای دیگر می‌شمارند. در کنگو یا ویتنام چه تفاوت خواهد کرد، هر گاه یک جنبش ملی موقعیت ایالات متحده را به خطر اندازد، نیروهای نظامی این کشور چنان که گویی در قلمرو خاک خویش عمل می‌کنند، به نام دفاع از آزادی و یا بنام مسئولیت در مقابل تهاجم خارجی دست بکار عمل می‌گردند.

دیزنت (۱) نشریه‌ای که خود را منعکس کننده نظریات سوسیالیست‌ها بشمار آورده و هر سه ماه یکبار منتشر می‌شود، طی سرمقاله شماره تابستان ۶۴ خود تحت عنوان «آخرین فرصت‌ها در ویتنام» چنین اظهار می‌دارد: «مدتی است که فرماندهان ارتش آمریکا در ویتنام چنین اظهار نظر می‌کنند که پیروزی

برای آنها غیرممکن شده و اکنون مسئله عبارت از آن است که چگونه تلفات به حداقل تقلیل یابد... لیکن اگر هدف از این سخنان اظهارنامه‌امیدی در مقابل شورشیان و یتنام باشد، چنین وضعی ممکن است خروج نزدیک ایالات متحده را از یتنام در برداشته باشد... آیا حقیقتاً ما به آنجا رسیده‌ایم که بتسلط کمونیستها و نابودی همه نیروهای دیگر در این سرزمین تسلیم شویم؟ رها کردن این مردم بدست کمونیستها آنهم پس از اینهمه نبردهای خونینی که وقوع یافته است فقط بی‌عاطفگی و بی‌عاطفگی خواهد بود.»

چنین اظهارات سراپا توهم‌آمیزی بطور خلاصه فقط عبارت از پیش آن مردمی است که نمی‌خواهند نقش حقیقی ایالات متحده را در دست اندازیهای جهانی وی دریافته، به واقعیت تجاوز کارانه جنگ‌های تظلم آن‌چه که اکنون در یتنام می‌گذرد پی ببرند. من به این موضوع ایمان دارم که هر گاه جناح‌های سیاسی مرفقی ایالات متحده به واقع بر علیه دخالت این کشور در مناسبات داخلی جنبش‌های ملی، و بر علیه بر سر کار آوردن و بردن دولتها در ممالک دیگر، و همچنین برای تعدیل اصول نا برابری که به عنوان «حفظ منافع ملی» و «دفاع از آزادی» بر روابط غارتگرانه اقتصادی این کشور حکم فرماست، بپاخیزند مسائل از لحاظ عملی شکل بسیار مطلوبی بخود خواهد گرفت. اگر برای یک لحظه چنین اندیشه شود که مجموعه اعمالی که بر علیه چریک‌های ویت‌کنگ به منصفه ظهور می‌رسد دارای جنبه قانونی است، در این صورت آیا این مقدمه تکرار مشا به همین حوادث در مرزهای دیگر سیاسی جهان نخواهد بود؟ این نه شیوه اردو کشی‌های ضد انقلابی ایالات متحده، بلکه خود خط مشی سیاسی این دولت است که میباید از طرف گروه‌های مرفقی مورد انتقاد واقع شود. هر گاه غصب قدرتها توسط نظامیان و گروه‌های بزرگ صنعتی در ایالات متحده بعنوان هدف‌های ملی و یادموکراتیک معرفی شده باشد، فاتحه دموکراسی آمریکا و صلح جهانی را خوانده باید فرض کرد.

دیزنت به طرز تأسف آوری درباره یتنام اشتباه می‌کند؛ من در مقایسه با این جنگی که اکنون ایالات متحده با دهقانان و یتنامی می‌کند، جنگ‌های چند می‌شناسم که ماهیتی بسیار بیرحمانه‌تر، ویرانگرتر، و توأم با نقطه نظرهای بدبینانه‌تری نسبت به نوع آدمی بوده‌اند. لیکن بهر حال این جنگ را من جنگی بر علیه آزادی‌های فردی، حاکمیت ملی و سعادت عمومی، این سه شعار

که اینهمه بوسیله سخنگویان مشترک گروه‌های نظامی و شرکتهای بزرگ صنعتی، در ایالات متحده تکرار و تکرار می‌شود می‌شمارم

درک اهمیت دروغهایی که درباره این جنگ به جهانیان تحویل داده می‌شود و خود به روشن شدن ماعیت ضد بشری آن کمک خواهد کرد. بسیار اهمیت خواهد داشت که مشت دروغ پردازانی را که: ۱- جبهه آزادی بخش ملی ویتنام را یک تشکیلات کمونیستی جلوه میدهند، ۲- ایالات متحده را بعنوان حامی آزادی و سعادت مردم ویتنام می‌شمارند، ۳- مدعی رهبری جبهه آزادی بخش ملی از خارج ویتنام می‌باشند، ۴- دخالت ایالات متحده را بنام همکاری و راهنمایی یک دولت صد در صد ملی بشمار می‌آورند، و بالاخره ۵- انگیزه تریبیت ایالات متحده را برای حمله به شمال، تحریکات دولت ویتنام شمالی تبلیغ می‌کنند، در نظر همه مردم جهان و خصوصاً مردم ایالات متحده باز نمود.

در حقیقت وضع ایالات متحده بگونه ای درآمده است که سازمانهای جاسوسی وی در همه جا از این قدرت بهره‌ور گشته‌اند که خود بمنزله یک دولت مستقل عمل نمایند. در واقع انگیزه بسیاری از مسائل که هم اکنون در ویتنام می‌گذرد، در جریان داخلی اعمال نظرهای «سپاه» در این کشور شکل پذیرفته است. حتی در خود ایالات متحده نیز درک واقیعت چهره‌هایی که در هر کنار و گوشه آن فریاد آزادی طلبی سر داده‌اند، نسبت به اعضاء سازمان جاسوسی این کشور، کار دشواری شده است. اگر خواننده بخواهد منظور مرا اشخاصی نظیر پرزیدنت جانسون و استیونسن (۱)، و همه آن مردم دیگری را که واقعا مسئول همه آن جریاناتی هستند که هم اکنون در ویتنام می‌گذرد، بدانند، از دادن این حق بوی ابائی نخواهم کرد.

منشأ بسیاری از نظریات من در این مورد از نشریه «شمشیر ویتنام آزاد» ارگان رسمی حزب دموکرات ویتنام، یعنی حزبی که اکثر اعضاء آنرا کارمندان طرفدار حکومت قبل از دیم تشکیل داده‌اند، اخذ شده است. شعار این حزب را «مبارزه با کمونیسم با پشتیبانی مردم آزاد سراسر جهان» تشکیل داده است. بسیاری از این اطلاعات بدلیل آنکه در ۱۹۶۳ فراهم آمده‌اند اکنون دیگر ناقص بنظر می‌رسند. همچنین وضعیتهایی چنین تراژیک بسیار بیش از آنند که بوسیله ژستهای خوبی بتوانند بیان گردند. در این مورد ذکر علل وحشی‌گریها

وشکنجه ها، بسیار محافظه کارانه بوده اند.

این نشریه از قول ژان بلهار کینز رئیس دایرة عملیات ارتش آمریکا در ویتنام، اظهار داشته است که از سال ۱۹۶۲ فقط در حدود ۴۰،۰۰۰ نفر از ویتنامیها طی جنگها کشته شده اند، لیکن بعد در کتاب سفیدی که در سال ۱۹۶۳ از طرف حزب منتشر گردید این رقم تا ۱۰۰،۰۰۰ نفر افزایش یافته است. در اواسط سال ۶۲ نیز بیانیه ای از همین حزب تعداد کسانی را که در دهکده های دولتی و به قول بیانیه مزبور در سکونت گاههای عمومی، جا داده شده اند ۵ میلیون نفر ذکر کرده است. شبیه همین گزارش در نامه سرگشاده ای که برای روزنامه لوس آنجلس تایمز ارسال شده و در شماره مورخه ۱۹ اکتبر ۶۲ آن درج گردیده است، بچشمی خورد. بولتن اتحادیه دانش آموزان و دانشجویان صلح طلب، در شماره مربوط به آوریل ۶۳ خود اظهار داشته است که فقط در سال ۶۲، تعداد ۴۵/۰۰۰ نفر دانش آموزان ویتنام به دهکده های دولتی تحویل داده شده اند.

تعداد مردمیکه از جزیره پائولو کاندر (۱) در سال ۱۹۶۳ زندانی بوده اند به ۳۰۰/۰۰۰ نفر بالغ می شده است. حزب دموکرات ویتنام در اطلاعیه رسمی خود تعداد دانسیونالیستهای را که تاکنون در اردوگاههای جزیره مزبور بوده اند، ۱۰۰/۰۰۰ نفر گزارش کرده است. کمپهای موجود در پائولو - کاندر وهم چنین دیگر کمپهایی که به زندانیان ضد کمونیست تعلق دارند، از عمق فشاری که بر مردم ویتنام جنوبی وارد میشود حکایت می کند.

طبق تخمین تیک تین هاو، (۲)، رهبر بوداییان عضو جبهه آزادی بخش ملی، تا اواسط سال ۶۳، ۱۶۰/۰۰۰ نفر کشته شده، ۷۰۰/۰۰۰ نفر شکنجه دیده، ۴۰۰/۰۰۰ نفر به زندان افتاده اند و از ۳۱/۰۰۰ نفر هتک ناموس شده، ۳۰۰۰ نفر را شکم دریده، ۴/۰۰۰ نفر را سوزانده و ۱/۰۰۰ نفر را استخوان گیجگاه شکسته اند. علاوه بر آن ۴۶ قریه بوسیله سلاحهای شیمیایی مورد حمله واقع شده و ۱۶/۰۰۰ کمپ در اردوگاههای مختلف موجود بوده یا در دست ساختمان بوده اند.

در اواسط سال ۶۲ تقریباً نیمی از ده نشینان ویتنام جنوبی در دهکده های دولتی، نگهداری شده اند. این رقم يك سال بعد، یعنی در اواسط ۶۳، به

1-Paulo-Condore

2 - Thich Thien Hao

۷ میلیون نفر بالغ گردیده است. گزارشات علنی حزب دموکرات ویتنام جنوبی که اجبار نشینهای مزبور را سکونت گاههای عمومی، معرفی کرده است، حقیقت تکان دهنده دیگری در سپتامبر سال ۶۳ فاش می‌سازد. این حقیقت حاکی است که فقط ۴۰٪ تلفاتی که بوسیلهٔ سخنگویان نظامی اعلام می‌شود حقیقتاً چریکهای جنگجو می‌باشند و ۶۰٪ بقیهٔ تلفات از آن کمائی بوده است که به به‌جوجه با عملیات جنگی سروکاری نداشته‌اند.

معلوم شده است که در اواسط سال ۶۳، تعداد افراد پلیس مخفی ویتنام جنوبی در حدود ۳۰۰/۰۰۰ نفر بوده است. با در نظر گرفتن آن سوءاستفاده‌ها و آن بی‌عدالتی‌هایی که هر یک از اینان توانسته است در موقعیت خویش به انجام رسانده، آنگاه تصور شایسته‌ای از آن تعداد شکنجه‌هایی که بعمل آمده است و آن «آزادی» و «چپاولی» که ایالات متحده بنام دموکراسی مدعی دفاع از آن در ویتنام است، بدست می‌آید.

مسئله آنست که ساختمان دهکده‌های دولتی به دستور مستقیم ایالات متحده و طبق طرح معروف استالی - تیلور (۱) صورت پذیرفته است. هدف آشکار این عمل عبارت از آن بود که چریک‌ها را بخاطر دست نیافتن به غذا و مخفی‌گاه و همچنین کسب اطلاعات و بدست آوردن نیروهای تازه، از دهقانان جدا کنند. در گزارش ماه سپتامبر ۶۳ حزب دموکرات ویتنام آماری از نحوهٔ زندگی آنان که در سکونت گاههای عمومی، زیسته درج شده است. این گزارش حاکیست که: «این سکونت گاهها در مجموع تحت نظر ۳۰۰/۰۰۰ نفر از افراد پلیس مخفی اداره می‌شوند». علاوه بر آن یادآوری شده است که: «در اساس، طرح ایجاد «سکونت گاهها» برای ۱۵ میلیون نفر تهیه شده است. این در مقایسه با همهٔ نبردهائی که تاکنون در جریان بوده‌اند، تنها نبردیست که در آن همهٔ نیروهای یک مردم برای نابود ساختن زندگی همان مردم بکار گرفته شده‌اند. این دوره از همهٔ دورانهای حاکمیت استعماری فرانسیسیان و ژاپنیها، خشونت‌بارتر و بیرحمانه‌تر بوده است. شرکت ایالات متحده در حمله به دهقانان بی‌دفاع، جنایات بی‌شمار ۳۰۰/۰۰۰ مأمور مخفی، آورده ساختن زمینهای زیر کشت و نابود کردن منابع اصلی تغذیهٔ مردم ...»

مجلهٔ تایم در شمارهٔ مورخهٔ ۱۷ مه ۶۳ خود به نقل قول از شمارهٔ ژوئن

« شمیر آزاد ویتنام جنوبی، اظهار داشته است که تقریباً ۸ میلیون نفر از دهقانان یعنی در حدود ۵۸٪ از کل جمعیت ویتنام جنوبی، در ۴۰۰۰ دهکده دیگر نیز که هر یک بوسیله حصارهای خیزران، سیم‌های خاردار، سگهای محافظ و برجکهای مسلح پاسداری می‌شوند، در دست ساختمان می‌باشد. »

روزنامه «اخبار صبح» (۱) دالاس در شماره مورخه اول ژانویه ۶۳ خود نامه‌ای را که حزب دموکرات ویتنام درباره وضع وحشت‌آور دوران باطل و سازندگی، این کشور برای وی ارسال داشته بچاپ رسانیده است. در این نامه اظهار شده است که: «اگر چه قضیه در سخن عبارت از آنست که بوسیله محصور کردن این دهکده‌ها مانع دخول ویت‌کنگ‌ها بدرون آن شوند، لیکن در عمل، سیمهای خاردار و حصارهای خیزران مانع هر نوع ورود و خروجی بوده دهقانان ویتنام بطور اعمه مجبورند که زیر سلطه تفنگها با خاطرۀ مایملک سوخته و خانه‌های ویران شده‌اشان، در این کمپهای دولتی بزندگی پردازند.»

... در استان کین تانگ (۲) هفت زن و کودک را بزور بمیدان وسط شهر می‌راندند، شکمهایشان دریده شده بود و کبدشان برای عبرت سایرین بیرون گذارده شده بود... در دهکده‌ای از همین استان ۱۲ زن آبتن رادر حضور سایر مردمیکه به تماشا ایستاده بودند، سر بریده‌اند... در دهکده‌ای دیگر نیروهای دولتی زنان آبتنی را که دست چین کرده بود به نقطه مرتفع دهکده می‌بردند تا دیگران بتوانند آنها را بخوبی ببینند، شکمهایشان دریده شده بود و جنینهای آنها را بزور از رحمشان خارج کرده بودند...»

در ۱۸ اکتبر ۶۲ همین حزب گزارشی تسلیم کمیسیون بین‌المللی نظارت بر امور ویتنام می‌کند. در این گزارش اظهار شده است که: «زنان و کودکان سر بریده و شکم دریده شده‌اند... و ۶۸۵/۰۰۰ نفر از مردم بوسیله اسلحه گرم یا بوسیله شکنجه ناقص‌العضو گشته‌اند.»

این گزارشات و این ارقام نشان‌دهنده آنست که ترانوان تونگ (۳)، رهبر حزب دموکرات هنگامی که طبق گزارش بولتن اخبار مورخه سپتامبر ۶۳ این حزب در مصاحبه با خبرنگار B.B.C. اظهار داشته بود: «مسلمانان این راه بسیار

- 1 - Morning News
- 2 - Kien Toung.
- 3 - Tran Van Tung

مسخره‌ای برای حفظ توده دهقانان ویتنام جنوبی از خطر کمونیسم است ، جمع کردن آنان پشت دیوارهای خاردار و تحت نظر پلیس ، محکوم ساختن آنان به فرا گرفتن تعلیمات شدید ، و آتش زدن و نابود ساختن خانه‌ها و انبارهای آنان ، گرچه ویتنامیها تهدید شدند لیکن حیوان که نیستند ، چه احساسی داشته است .

اتحادیه دانشمندان آمریکا اطلاعیه‌ای درباره جنگهای شیمیایی و بیولوژیک برای وزارت دفاع فرستاده و طی آن اظهار داشته است که دولت ایالت متحده در ویتنام به استعمال سلاحهای مزبور پرداخته و آن سرزمین را بصورت میدان آزمایش سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک خویش تبدیل نموده است . حتی دولت ایالات متحده ، خود نیز تصدیق کرده است که داروهای مربوط به زدودن برگهای درختان وهم چنین داروهای دیگر ، بمیزان بسیار وسیعی بکار رفته و نابودی درختان میوه ، سبزیکاریها ، رمهها و حیوانات اهلی را بهمراه داشته است . صلیب سرخ آزاد ویتنام ، تمام مراجع تحقیقات بین المللی اطلاع داده است که بیش از ۱/۰۰۰ نفر از مردم این کشور بعلت تماس با محتوی سلاحهای مختلف شیمیایی ، به تهوع شدید ، خونریزی ، سرع ، فقدان بینایی و بی‌هوشی دچار گشته اند .

لیست داروهای که بکار بردن آنها توسط صلیب سرخ آزاد ویتنام جنوبی اعلام شده است ، عبارتند از : ارسنیک سفید ، ارسنیت‌های سدیم و کلسیم ، ارسناتهای سرب و منگنز ، DNP و DNC که توسط پوست جنب شده تولید تاو لهای دردناکی مینماید و سیانامید کلسیم که علاوه بر سترون برگها ، گلها ، میوه‌ها و مسمومیت کله‌های بزرگ گاو و گاو میش ، تأثیرات شدیدی بر هزاران تن از ساکنان مناطق پرجمعیتی که این داروها روی آنها بکار رفته اند داشته است .

ماتی شو (۱) نماینده اتحادیه زنان ویتنام و عضو جبهه آزادی بخش ملی سال گذشته در کنگره جهانی زنان اظهار داشت که : « در فاصله ژانویه تا مارس ۶۳ ، هنگامی که سلاحهای سمی بر علیه ۴۶ قریه بکار رفت ، من آنجا و در آن منطقه بودم . در حدود ۲۰/۰۰۰ نفر از مردم که بسیاری از آنان زن و کودک و مردان پیر بودند تحت تأثیر واقع شده به بیماریهای سوختگی ، تورم پوست ، کوری شدید و اسهال خونی مبتلا شدند . علاوه بر آن مزارع و کشتزارهای فراوانی نابود

شدند. آری دشمنان ما به مجموعه زندگی ما، به انسان ما، به جانوران ما و به نباتات ما حمله ور شده اند.

روزنامه خورشید بالتیمور در شماره مورخه ۲۱ مارس ۶۴ خود خبر زیر را که آسوشیتد پرس از سایگون مخابره کرده است، درج نموده: «ما گلوله های آتش-زائی تهیه کرده ایم که آنها را هم بوسیله توپخانه و هم بوسیله بمباران میتوان شلیک نمود. این گلوله ها پس از انفجار ابر قفسری ملتهبی ایجاد می کنند که هر چه را که در سر راه با آنان برخورد نماید دود شده به خاکستر تبدیل می گردد.»

هنگامی که این گزارش خبرگزاری های خاور دور را که: «دیدن کودکان نیمه جانی که سراسر بدن آنها بوسیله ناپالم سوخته شده، هم برای سربازان ایالات متحده و هم برای نیروهای دولتی بیگسان نفرت آور است» در شماره مورخه ۲۲ مارس ۶۴ روزنامه واشینگتن استار خواندم، طرز فکریک نازی عالی مقام در زمان جنگ بین المللی دوم بخاطرم خطور کرد. نازی مزبور همواره از کشتن يك يهودی بتهنئائی خودداری می ورزید زیرا معتقد بود که حمل يك جسد يهودی بتهنئائی جز در درسر نتیجه ای نخواهد داشت!

هنگامی که ایستگاههای تبلیغاتی و انتشاراتی ایالات متحده به ارتشی که کشور آنها در وقتنام بکار انداخته است میباهات می کنند، در حقیقت آنان را بدان دعوت می نمایند که بر علیه تصور نفرت آوری که گریبانگیر آنان شده است، برپا خیزد. آیا چه کسی است که در گزارش مورخه ۶ ژانویه ۶۳ وزارت دفاع آمریکا، دایر بر ۵۰ / ۱۰۰۰ حمله هوایی به مناطق پر جمعیت خارج از دهکده های دولتی ویتنام جنوبی، طی سال ۶۲، لغات آشنای جنگ و ناپا بودی و شکنجه و اضمحلال را درک ننماید؟

هنگامی که ساتردی اوپنینگ پست اظهار می دارد که تمام نبردها بالقوه بوسیله سربازان آمریکائی صورت می پذیرد، آشکار می سازد که چه کسی مسئول جنایات، آتش سوزیها، و ویرانگری های این سرزمین به آتش و خون کشیده می باشد. نیویورک تایمز بدون آن که متوجه باشد که آبروی هیئت تحریریه خود را در چه موضعی قرار می دهد در شماره مورخه ۲۵ ژوئیه ۶۲ خود چنین می نویسد: «بسیاری از آنانی را که دولت مرگشان را بعنوان دشمن اعلام می دارد، در واقع دهقانانی هستند که بهنگام هجوم سربازان از دهکده خود

می‌گیرند ، البته هر لحظه امکان دارد که تعدادی از آنان طرفداران ویت کنگ بوده باشند ، لیکن مسلماً اکثرآ بدین دلیل می‌گیرند که نمی‌خواهند به دهکده‌های دولتی اعزام و یا به خدمت سربازی احضار گردند .

نگوین تائی بیته (۱) یکی از رهبران حزب دموکرات ویتنام جنوبی هم چون یعقوب فریاد بر آورده است : « مردم نمی‌توانند این منطق عجیبی را که بعنوان آزادی یا باید به کشته شدن تن دهند یا زندانی شدن در پشت حصارهای خاردار دهکده‌های دولتی را بپذیرند . چه آنهایی که به این دهکده‌ها برده شده‌اند و چه آنهایی که به این عنوان که سابقاً در نهضت‌های چریک شرکت داشته‌اند ، جریمه شده‌اند بشدت به همه این مسائل اعتراض می‌کنند اگر مردم جنوب در مقابل این بمبارانهای پی‌درپی ناپالم که همه هستی‌اشان را به نابودی تهدید کرده است بدولت جدیدی می‌اندیشند بهیچوجه حق ناشناسی نخواهد بود بدنهای سوخته زنان و کودکان بیگناه مناطق روستائی و گلوله باران دموستراسیونهای پر جمعیت مردم در شهرها ، چنین است سیمای ویتنام امروز »

این جنایات باور نکردنی بوسیلهٔ نگاه به قدرت و اعتبار ایالات متحده - آمریکاست که صورت می‌پذیرد . همان قدرت و اعتباری که تقریباً نیمی از مردم آمریکا بدان رأی داده‌اند . بنام آزادی شکم زنان باردار را پاره می‌کنند و هنوز هم این انتخاب کنندگان دم‌ازدم بر نمی‌آورند . هر آمریکائی که به جمهوری دموکراسی رأی داده است می‌باید از صورت پذیرفتن چنین اعمال زشت و جنایت آمیزی بنام خویش در مقابل و جدان ملل آزادهٔ جهان شرم نماید . آمریکا کشوری که خود زمانی مدافع آزادی بود ، اکنون برای کشتن زنان و کودکان ، و برای دستبرد زدن به زندگی خصوصی مردم بدرون خانه‌های تازده این تعجب آور است که دستگاههای انتشاراتی ایالات متحده این چنین خون سرد در مقابل این همه تجاوز دست بردست نهاده‌اند .

دولت ایالات متحده هرگز در پذیرش این موضوع که نبرد ویتنام فرصتی برای آزمایش سلاحها و تعیین کارائی نظامی ارتش وی بشمار آمده است تردیدی بخود راه نداده است . دلیل این مطلب را می‌توان از مخبرهٔ خبر مندرجهٔ ۲۳

دسامبر ۶۳ مجلهٔ لوك ، توسط اخبار آمریکا ، به سراسر جهان دانست . این خبر نسبتاً مفصل حاکی است که : « اگرچه از سال ۱۹۲۰ تاکنون ایالات متحده منظمآ روی سلاحهای باکالیبر کوچک کار کرده است ، لیکن تا قبل از وقوع جنگ ویتنام ، این موضوع تا این حد مورد توجه واقع نگردیده بود . چندی پیش در حدود ۱۰۰۰ تفنگ R-15 توسط اداره برنامه ریزی تحقیقات ارتش برای وزارت دفاع فرستاده شدند . گزارش مربوط به این موضوع بعلمت عکسهای خونینی که در آن بود بطرز محرمانه تهیه شده است .

ابتدا قرار بود که داستان این موضوع که تفنگهای R-15 با چریکهای ویت کنگ چه کرده اند کاملاً مخفی نگاهداشته شود ، لیکن چون آشکار گشت که دشمن حتی از قبل از ماهیت این تفنگها مطلع بوده است ، لذا اکنون اجازه داده شده که آنچه که در این مورد اتفاق افتاده علنی گردد . شخصی که خودوی در جریان یکی از نمایشات تأثیر تفنگهای مزبور شرکت داشته مشاهدات خود را اینگونه شرح داد : « ما تفنگها را جایی که در دسترس باشد قرارداد فرار کردیم . نمایش بطرز خیال انگیزی آغاز شد ، من دیدم که چریکها روی تفنگها ریخته آنها را بین خود تقسیم کردند . سپس یکی از آنها بند تفنگ را دور بازویش محکم کرده شلیک نمود و بلافاصله قلبوی از سینه اش خارج گردید . عمل در مجموع آنچنان با سرعت پایان پذیرفت که حتی دیگرانی که می توانستند ناظر مرک رفیق خویش باشند ، خود قبلاً بنحو دیگری از پای در آمده بودند . فقط یکی از آنها که گلوله به لکن خاصه اش اصابت کرده بود در حدود پنج دقیقه زنده بود البته زخم این گلوله ممکن است نسبت به زخم سایر گلوله ها سطحی باشد ، لیکن در عوض هنگام شلیک سر شخص تمامی پرانده شده فقط تهمانده گردن وی باقی میماند » . برای آنکه تصور کاملی از آنچه که وقوع یافته است بدست داده باشیم یاد آور میشویم که مقاله بهمسراه يك عکس از کودک چهار یا پنج ساله ای که بازوی خرد شده وی در زنده پاره هائی پیچیده شده است منتشر شده است .

جبههٔ آزادی بخش ملی در سال ۱۹۶۰ تشکیل گردید . کمیتهٔ مرکزی این جبهه ۳۱ عضو داشت و توسط يك حقوقدان غیر کمونیست رهبری میشد . نمایندگان کمیتهٔ مرکزی عبارت بودند از کاهنان والا مقام بودائی ، کشیشان کاتولیک ، روحانیون پروتستان ، تاجران کم مایه ، اصناف پیشه و ربلاوهٔ نمایندگان

سه حزب ضد دولتی ویتنام جنوبی، عده‌ای ممکن است به آماری که طی اعلامیه مورخه ژوئن ۶۳ حزب دموکرات ویتنام، دایر بر پشتیبانی ۷۵٪ مردم طبقات مختلف از چریکها که بر ۹۰٪ سرزمین حکومت میکنند، منتشر شده اعتراض کنند. لیکن منابع بسیاری از جمله منابع آمریکائی چنین پشتیبانی وسیعی را تأیید کرده‌اند.

آشکار شده است که جنبش ویتنام جنوبی، منعکس کننده خواسته‌های مردم خود این سرزمین بوده، هر نقطه نظر دیگری غیر قابل پشتیبانی بنظر میرسد. روزنامه‌های واشینگتن پست - در ۶ مارس ۶۳ - و عظمت جهان آزاده طبق گزارش دیوید هورو وایتز (۱) به نقل قول از ژنرال پل هارکینز خبر داده‌اند که: «چریکها هرگز بطور منظم از طرف ویتنام شمالی یا چین یا هیچ کشور دیگری نیروی امدادی و یا انواع دیگری پشتیبانی دریافت نمی‌دارند، و اسلحه آنها اصولاً عبارت از همان سلاحهائست که میتوانند به غنیمت بگیرند». در دسامبر ۶۲، هفته نامه نیوزویک از قول یک سروان ایالات متحده می‌نویسد که: «همه آنچه که کمونیستها در اختیار دارند، عبارت از غنائم آنهاست». دیوید هالبرشتام (۲) در شماره مورخه ۶ مارس ۶۴ نیویورک تایمز گزارش میدهد که: «تاکنون در جنوب هیچ اسلحه ساخت ویتنام شمالی و یا سرباز متعلق به آن، با سارت و یا غنیمت گرفته نشده است».

چنین اظهاراتی نه تنها ژستهای رسمی دولت ایالات متحده را در مورد مسئله ویتنام تکذیب میکند، بلکه همچنین چهره واقعی همه آن شرایطی را که چریکها بر علیه آن می‌جنگند، را بخوبی روشن می‌سازد.

دریقین میزان صحت گزارشات جنایت آمیز این جنگ، تشابه اظهارات سخنگویان جبهه آزادی بخش و حزب دموکرات ویتنام با وجود تمام اختلاف نظرهای اساسی که بین آنها موجود است، امری قابل توجه بشمار می‌آید. نیز گزارشات مطبوعات غربی، علیرغم تمام کوشش‌های ایالات متحده در مخفی نگهداشتن حقایق این جنگ، به برملا ساختن ماهیت آن کمک مینماید.

طبق گزارش اطلاعاتی ژوئن ۶۳ حزب دموکرات، در ۵ مه آسوشیتد پرس گزارش زیر را از قول خبر گزاران خویش مخابره کرده است: « انفجار دفتری که فلان سو کمیسیون در آن تشکیل میگردد، بهانه‌ای بدست دولت

میدهد تا بعنوان خطر از حضور خبرنگاران در مناطقی که جنگ در آنها جریان داشته ویا دارد و همچنین در نقاطی که مخالفین دولت از قدرت بیشتری برخوردارند ، جلوگیری نماید».

از طرف دیگر هنگامی که رجز خوانی‌هایی را که در این جنگ بعنوان دفاع از آزادی وغیره وغیره بعمل می‌آید بکنار بگذاریم ، برخی از انگیزه‌های درونی آن آشکار می‌گردد . در گزارش سپتامبر ۶۳ حزب دموکرات اظهار شده است که: «گفتگوهای دربارهٔ يك باند مخوف مواد مخدر در جریان است که مادام ... همسر یکی از ژنرال‌های برجستهٔ ارتش بعنوان یکی از اعضاء آن نام برده میشود » . همچنین در شمارهٔ ۳ فوریهٔ ۶۴ نیویورک هرالد تریبون گزارش شده است که: «ژنرال خان (۱) ده‌میلیون دلار دارائی دارد و میتواند با گریختن به هر جا که بخواهد ، از بهترین زندگی‌ها برخوردار گردد». هفته‌نامهٔ هوا-نوردی نیز در شمارهٔ ۶ آوریل ۶۴ خود گزارشی بدین شرح درج نموده است: «کمپانی حمل و نقل هوائی ایر آمریکا (۲) که مرکز آن در دلاویر (۳) میباشد، فعالیت بسیاری برای توسعهٔ جنگ بسه لائوس و کامبوج و ویتنام شمالی بعمل می‌آورد . هم اکنون این شرکت در حدود ۲۰۰ هواپیمای حمل و نقل برای انتقال سربازان از آمریکا به ویتنام به ارتش کرایه داده است. اگرچه خلبانان این هواپیماها تماماً جزء خلبانان سابق نیروی هوائی بوده و در فرماندهی ژنرال‌پل‌ها رکنیز کار میکنند ، لیکن اخیراً معلوم شده است که یکی از آنها- يك به‌ئینگ- بدون آنکه کارکنان آن مطلع باشند، مرتباً از خاور دور به بازار-های آمریکا تریاک قاچاق وارد میکردند». مقالهٔ جالب دیگری را دربارهٔ همین موضوع میتوان در ماهنامهٔ «جهان شرق» که بوسیلهٔ ادگار یونگ (۴) از فرماندهان نیروی دریائی سلطنتی منتشر میشود، یافت.

اینک بر این امید که خوانندگان دیزنت متوجه حقایق شده باشند مایلیم که برنامه‌های واقعی جبههٔ آزادی بخش ویتنام را برای ایشان توصیف کنم. در این برنامه‌ها گفته شده است که: «ما خواهان فراهم گشتن بدون تأخیر يك فضای آزاد و دموکراتیک برای تفکر، اظهار عقیده، انتشارات، تشکیلات،

1 - Khanh . 2 - Air America.

3 - Delaware 4 - Edgar young

انجمنها ، دموکراسيونها ، اتحاديه‌های صنفی ، و آزادی عمل در راه ایجاد احزاب سیاسی ، تشکيلات اجتماعی و حرفه‌ای ، آزادی کار ، تجارت ، مذهب و پرستش ، و تعیین آزادی‌های قانونی فردی و تعمیم آن نسبت به همه کس بدون کوچک‌ترین تبعیض هستیم .

ما خواهان آنیم که پاگرد و توقیف و شکنجهٔ مخالفان دولت ، میهن پرستان و اعضاء احزاب سیاسی غیر دولتی متوقف شده ، نظامات سیاه زندان خصوصاً شکنجه ، استغفار و توبه ، شستشوی مغزی و بازجوئی ازرندانیان بیمار ملغاء گردد .

ما با استقرار هر نوع مناسباتی که میانی آن بردیکتاتوری ، مناسبات خانوادگی ، مناسبات نظامی و سلسله مراتب گروهی باشد و همچنین این که در کشور يك حزب ، يك مذهب و يك سیاست دیکتاتور منشاء فکری ، مذهبی سیاسی ، و اقتصادی ، بعنوان تنها حزب یا تنها مذهب یا تنها سیاست و با تنها روش اقتصادی معرفی گردد ، مخالفیم .

ما خواهان انجام يك انتخابات آزاد برای تعیین همهٔ ارگانهای حاکمیت ملی و تشکیل يك دولت واحد ، مرکب از نمایندگان همهٔ نیروها ، طبقات ، احزاب ، و بر اساس تمایلات همهٔ مردم و یقیناً جنوبی هستیم ... ما از لحاظ سیاست خارجی طرفدار اتخاذ آن چنان خط مشی هستیم که بر آن ، بیطرفی ، عدم وابستگی به بلوک‌های نظامی ، عدم استقرار نیروهای خارجی و عدم واگذاری پایگاههای نظامی به کشورهای دیگر حاکم باشد . ما خواهان اخذ کمکهای خارجی از همهٔ کشورها بدون در نظر گرفتن نظام سیاسی آنان و همچنین خواهان استقرار مناسبات دوستانه با همهٔ دولت‌ها بر اساس تساوی حقوقی هستیم . ما به حاکمیت و استقلال همهٔ کشورها احترام گذارده حاضریم که به اتفاق کامبوج و لائوس آنچه را که برای بیطرف ساختن شبه جزیرهٔ هندوچین لازمست ، انجام دهیم . چنین اتحادی میتواند قدم بقدوم و بر اساس خواست و ارادهٔ متقابل خود این کشورها ، بدون موجودیت و یا قبول برتری یا الحاق کشوری نسبت بکشور دیگر صورت پذیرد

اکنون من مایلم از خوانندگان دیزنت سؤال نمایم که چرا این نشریه و همچنین سایر نشریات ایالات متحدهٔ آمریکا ، بدون در نظر گرفتن برنامه‌های ویت کنگ ، اینهمه علیه وی جار و جنجال بپا می‌کنند ؟ آیا آنان

هرگز با گزارش مورخه ۵ نوامبر ۶۳ تایمز آشنایی دارند که: «رئیس جمهوری ویتنام شمالی اظهار داشته است که آماده است بیطرفی هر دو ویتنام و عدم وابستگی آنان را بدولتهای چین، ایالات متحده و جماهیر شوروی بپذیرد»^۱

ایالات متحده بهر حال تاکنون چه در اظهارات رسمی خویش و چه در عمل بارها و بارها ماهیت تجاوزکار و پیمان شکن خویش را آشکار ساخته است. نقض مفاد عهدنامه ژنو، مفادی که در آنها صراحتاً گفته میشود: «ما مفاد موافقتنامه را از بند نخست تا بند ۱۲ که شامل آخرین تصمیمات متخذه می باشد مراعات می کنیم... ایالات متحده از بکار بردن نیروی نظامی یا انجام هرگونه عمل تجاوز آمیز یا تحریک کننده دیگر و از دست زدن به هر اقدامی که صلح و امنیت جهان را به خطر اندازد خودداری می کند» بهترین دلیل ثبوت ادعای مذکور است. واگرچه بیدل اسمیت (۱) نخستین کسی بود که پشتیبانی ایالات متحده آمریکا را از مفاد قرارداد فوق دائر بر بی طرفی، انجام انتخابات آزاد و عدم دخالت نیروهای خارجی اعلام داشت، لیکن در واقع تنها نیروی خارجی که امروز در ویتنام به مداخله نظامی پرداخته است، نیروی نظامی همین کشور می باشد.

«و. و. روستو (۲) مدیر بخش طرح برنامه های وزارت امور خارجه نقشه های بنام «نقشه شماره ۶» تهیه کرده بود که طبق آن امکان داشت ویتنام شمالی را از راه دریا محاصره کرده و از راه هوا مورد حمله قرار داد. همچنین ملوین لیرد (۳) نماینده انتخامی مجلس نمایندگان آمریکا در یکی از جلسات آن اظهار داشت که: «دولت آمریکا نقشه هایی برای حمله به ویتنام شمالی تهیه کرده است». نیز آسوشیتد پرس گزارش داده است که یک اسکادران هوایی مرکب از ۱۵ جت بمب افکن برای بمباران آماجگاهی واقع در خاک ویتنام شمالی، در فیلیپین تحت تعلیم قرار گرفته اند. علاوه بر آن در کنفرانس هونولولو که در ژوئن ۶۴ با شرکت دین راسک و مک نامارا تشکیل شد، نقشه هایی مربوط به حملات هوایی و تخریب ویتنام شمالی مورد بررسی واقع گردید. من این مطالب را از نامه ای که وزارت امور خارجه ویتنام شمالی برای

1- Bedell Smith

2- W. W. Rostow 3- Melvin Laird

من ارسال داشته است ، اخذ نموده ام . لازم بتذکر است که این اطلاعات با اطلاعات مشابهی که از منابع مستقل دیگر بدست آورده ام همسانی دارد .

دلیل این مطلب که ایالات متحده بکوشش آگاهانه خویش ویتنام شمالی را به جنگ برمی انگیزد ، در شماره ۶ آوریل ۶۴ مجله نیروی هوایی آمریکا مشاهده میشود . این مجله اطلاع می دهد که : « نبرد علیه کمونیستها تدریجاً ، به علت نفوذی که از مرزهای شمال برون ویتنام جنوبی میشود ، به این مرزها وحتى تا مرزهای شمالی تر ، تا حدود چین کشیده میشود ... با پشتیبانی ایالات متحده از لحاظ سلاح و هزینه از هم اکنون در حدود ۵۰۰۰۰ نفر از سر بازان زنده ارتش ویتنام جنوبی بطور جدا گانه برای حمله به مراکز تدارکاتی و خطوط ارتباطی کمونیستها در خارج از مرزهای این کشور ، آماده میشوند ...

... باید دانست که عامل اصلی در موفقیت جریان حمله عبارت از رسانیدن تجهیزات از طریق هواست . هم اکنون یک شرکت حمل و نقل خصوصی در اختیار نام دولت در این مورد مشغول عملیات است . مستشاران نظامی معتقدند که کشیدن جنگ به پشت مرزهای ویتنام و ایجاد یک دولت پایدار در سایگون به سر کوب و اضمحلال طیفیان شورشیان ، کمک فراوانی خواهد نمود . تکیه گاه اصلی نیروهای تعلیم دیده ای را که باید بموقع وارد عملیات شوند بر پروازهای متعدد نیروی هوایی بین تایلند و ویتنام جنوبی قرار گرفته است ...

... از هنگامی که مقامات رسمی به این نتیجه رسیدند که در این جنگی که به داخل مرزهای ویتنام جنوبی محدود شده است پیروزی غیر ممکن خواهد بود با تکیه بر تکنیک مخصوص اداره جنگ های دور تر شروع به گسترش تعلیمات نیروهای خاص در پایگاههای مخفی نموده اند ...

سناتور و این مورس نیز در تاریخ ۱۴ آوریل ۶۴ طی سخنرانی خود در مجلس سنا اظهار داشت که : « اگر چه ما قبلاً گسترش جنگ را به آن سوی مرزهای ویتنام جنوبی تشویق کرده ایم ، لیکن می ترسیم که هم چنان که تجربه نشان داده است ، روزی سر از خواب برداریم و خود را در مقابل سراسر اعضاء سازمان ملل متحد ببینیم . » هم چنین جیمز کامرون ضمن افشاء نقشه های جاه طلبانه و مخاطره آمیز ایالات متحده در تاریخ ۴ مارس ۱۹۶۴ طی مقاله منتشره خود در روزنامه لندن دیلی هرالد چنین می نویسد : « نقشه شماره ۶ و . و . رستو عبارت از تهیه تدارکات اولیه برای محاصره های فونگ از راه دریاست . سپس

اگر ویتنام شمالی این اخطار را نپذیرفته دست از تقویت نیروهای چریک جنوب برنداشت، تمام بنادر وی بوسیلهٔ رزمناوهای سنگین ایالات متحده بمباران خواهد شد... و سرانجام هواپیماهای وابسته به نیروهای استراتژیک آمریکا، با دارا بودن پرچم ویتنام جنوبی، هانوی را بمباران خواهند کرد. شاید لازم به تذکر نباشد که مفهوم این جمله که «هانوی باید دست از پشتیبانی نیروهای جنوب بردارد»، در کردیورهای وزارت امور خارجهٔ آمریکا با عبارت «هانوی باید یاغیان جنوب را وادار به اطاعت از نظریات ایالات متحده سازد»، تعبیر می‌شود.

در ۱۰ آوریل ۶۴ نیز، نیویورک تایمز گزارش داد که: «دین راسک خطاب به ملل عضو پیمان آسیای جنوب شرقی اظهار داشت که ایالات متحده مصمم به باقی ماندن در ویتنام جنوبی است... و بزودی این امکان وجود دارد که جنگ به ویتنام شمالی کشیده شود». و بالاخره «وال استریت ژورنال» در ۱۳ آوریل اطلاع داد که: «برنامه‌های مربوط به حملات بمب افکن‌های ویتنام جنوبی به شمال، تا حداکثر مه یا حتی ژوئن به اجرا درخواهد آمد».

پس از اینهمه آگهی و اخطار، سرانجام پس از آن که ایالات متحده به ویتنام شمالی حمله کرد، روزنامه‌های آمریکا که روزها و هفته‌ها، اخبار مربوط به جوانب گوناگون حمله را منتشر ساخته بودند، درست همانند آن که این ایالات متحده است که آنهم هم چون قربانی بیگناهی مورد حمله واقع شده است، خود را مبهوت و برانگیخته و عصبی نشان دادند. فقط سناتور واین مورس که از دیگران شریفتر بود پس از یک ملاقات کوتاه خصوصی با دین راسک، اعلام داشت که: «تنها راه پیروزی در یک جنگ وسیع آسیائی، بکار بردن سلاح هسته‌ایست!» در این مورد برخی از قسمتهای مقالهٔ جیمز کامرون در لندن دلیلی هرالد که طی آن اظهار شده است: «نکتهٔ مخوف نقشهٔ شماره ۶ عبارت از آنست که هیچ پایانی بر آن متصور نیست»، و نیز این مطلب که: «اگر هانوی بمباران شود... آنگاه شانکهای نیز باید بمباران گردد تا اینبار کمکهای چین به ویتنام شمالی متوقف گردد»، تا حدود بسیار زیادی پرده از نقشه‌های پنهانی ایالات متحده در آسیای شرق باز می‌گیرد.

اخبار و اطلاعات مربوط به این موضوع، بخشی بطور غیر رسمی از آمریکا وانگلستان و بخشی بوسیلهٔ هسیو نگ عسیانگ هوی کاردار سفارت جمهوری

چين در انگلستان براي من ارسال شده‌اند. ايشان در نامه مورخه ۶ اوت ۶۴ خود چنين مي‌نويسند: «در تاريخ ۳۰ ژوئيه كشتي‌هاي جنگي ايالات-متحده به آبهاي شمالي جمهوري دموكراتيك ويتنام تجاوز کرده و جزائر هون مه (۱) وهون نگو (۲) را گلوله باران کردند. در اول و دوم اوت، هواپيماهاي آمريكا، يك پست مرزي و يك دهكده جمهوري دموكراتيك ويتنام را بمباران کردند. بمباران شهرهاي ساحلي جمهوري دموكراتيك ويتنام در ۵ اوت نقشه آگاهانه امپرياليزم آمريكا براي گسترش قدم به قدم جنگ بود...» روزنامه پنجشنبه گاردين در سر مقاله مورخه ۱۱ اوت ۶۴ خود تأييد مي‌كند كه حركت از مدار ۱۷ درجه به خليج تونكين، يك نقشه ترتيب گرفته و آگاهانه «ويتنام جنوبي» به ويتنام شمالي بود. در مقاله گفته ميشود: «محاسبه جديدي درواشنگتن بچشم ميخورد...» هون مه وهون تگوجز اير متعلق به ويتنام شمالي از راه دريا مورد حمله واقع شده اند و حملات مشابهي نيز به هانوي صورت پذيرفته است. بنظر ميرسد كه واشنگتن فقط براي گريز از وخيم تر شدن اوضاع چنين اجازه اي را صادر کرده باشد. البته گفته ميشود حمله از جانب كشتيهاي متعلق به ويتنام جنوبي صورت پذيرفت، ليكن اين موضوعي است كه در سايگون بيش از هانوي جلب توجه خواهد كرد... و اما از نظر ايالات متحده حوادث خليج تونكين پاسخي است به غرق كشتي مادوكس (۳)...

بهر حال تا آنجا كه به مطبوعات ايالات متحده مربوط است، همه گفتگوها و اظهار نظرها، مسئله نقشه شماره ۶ روستو، و مسئله آماده شدن دولت آمريكا براي گسترش جنگ، همه در مقالات مربوط به افشاء حمله به ويتنام شمالي ناپديده گرفته شد و خبر نگاران و سردبيران در مقابل موقعيت اين مسائل ايستادگي نكرده اظهاراتشان جز كلماتي سراپا جعل چيز ديگري نبود.

مرتدين سياسي آمريكا، ليبرالها و سوسياليست هائي كه از ماهيت اصلي سياست ايالات متحده در ويتنام مطلع بودند، صاحبان صنايع و كماني كه با پشتيباني محافل نظامي به تعبير و تفسير منافع ملي ايالات متحده دست زدند، هر گاه به بررسي آن حقايق كه در اين مقالات و يا مقالات نظير منتشر شده است

1 - Hon Me

2 - Hon Ngu . 3 - Maddox.

پیردازند، خود را بخاطر این نمونهٔ وقیحانه‌ای که از آن ساخته‌اند، درمقابل مردم جهان آزاد شرمسار احساس خواهند کرد. آیا «می‌توان به منافع ملی اجازه داد که بعنوان پوششی جهت اینهمه جنایات بی‌شمار بکار گرفته شود؟ و آیا پس از اینهمه جنایاتی که بنام آنها صورت می‌پذیرد هنگام آن نرسیده است که ماهیت مسائلی نظیر «منافع ملی» و «جهان آزاد» و همهٔ آن اصولی که از طرف مرتدین سیاسی آمریکا وضع شده است با نظر وسیعتری مورد مذاقه قرار گیرد؟ آری مسئله از آن زمان که فقط بتوان به اعتراضات رسمی اکتفاء کرد گذشته و بازهم گذشته است. فقط در این میان امیدی که ممکن است هنوز برای ما باقی مانده باشد تنها می‌تواند پایان گرفتن این جنگ جنایتکارانه، این توحش و بربریت جهان با اصطلاح آزاد باشد...

خطر در آسیای جنوب شرقی

مارس ۱۹۶۵

سرانجام - اگرچه متأسفانه خیلی دیر شد! - ایالات متحده آمریکا موفق گردید که بر وجدان بشر ضربه هولناکی وارد آورد. این دولت که هم‌سال‌های بسیار وی در مقهور ساختن جنایت آمیز «نژادهای پست» چه در داخل و چه در خارج از آن، در بر تو نام مقدس آزادی و اغماض خلق‌های توانای سایر ملل مشابه وی واقع گردیده است، اینک سرانجام برای نابود ساختن مردم ویتنام جنوبی، شیوهٔ بکار بردن گازهای با اصطلاح «غیرسمی» را برگزیده است. فریادهای وحشت و اعتراض کنونی مردمی که نابودی اطفال شیرخوار و شکنجهٔ زنان و کودکان در وجودشان هیچ‌گونه تاثیری نداشت، خود مقدمهٔ آنست که در این عمل همانند سایر اعمال مشابهی که توسط ایالات متحده در ویتنام صورت پذیرفته است، روح جنایت لانه بسته است.

روشی که مطبوعات ماوهم چنین سخنگویان دولت حزب کارگران انگلیس دربارهٔ این شیوهٔ جنایتکارانهٔ نهادم مردم در پیش گرفته‌اند مانند همیشه نفرت آورو رسواکننده است. سکوت در مقابل جنایت و یا اظهار این مطلب که به‌ازاء قربانیانی که در این جنگ داده میشود اغماض روشهای متقابل ضروریست، نه تنها یک نوع خیانت، بلکه حتی یک نوع همدستی در جنایت به‌شمار می‌آید.

قدرت و اعتبار ایالات متحده در تمام یک دورهٔ طولانی در راه ساختن

و پرداختن دروغهای مردم پسند بکار رفته است. آرتور سیلوستر (۱) معاون وزارت دفاع و عضو رسمی دولت طی سخنرانی خود در دسامبر ۱۹۶۲ در یک میتینگ عمومی اظهار داشت که: «دروغ در دست دولتها، مناسبترین سلاحهاست» بدین ترتیب آیا همین سکوت دروغین مطبوعات در مقابل اعمال کنونی دولت ایالات متحده در ویتنام، منجر به پدید آمدن شکلی به تساوی تمام حقیقت، نسبت به اهمیت حقیقی این گازهای با اصطلاح «غیر سمی» نمی گردد؟ بخاطر بیاوریم که درباره داروهای «برگ زدا» نیز مشا به همین اظهارات بعمل می آمد بما گفته میشد که این داروها فقط بخاطر نابودی علفهای هرزه و زدودن شاخ و برگ انبوه درختان نزدیک پایگاهها بکار برده میشوند، در حالی که در عمل نه تنها نباتات بسیار، بلکه هم چنین جانوران اهلی بی شمار و آدمیان دچار صدمات هولناکی گردیدند. در واقع دارویی که برای نابود ساختن علفهای هرزه بکار میرفت در عمل به چنان سمی تبدیل گردید که بلافاصله پس از نخستین بکاربردها، استعمال آن توسط مقامات رسمی دولت آمریکا در خود آمریکا ممنوع گردید.

از طرف دیگر ما بوسیله محافل عالییه دولت آمریکا چنین مطلع می گردیم که آن قدم تهدید آمیز دیگری که ایالت متحده هر لحظه بخواهد می تواند بردارد، گسترش رسمی مرزهای جنگ به جمهوری چین خواهد بود. چنین گفته میشود که هر گاه چین نابود گردید، ایالات متحده خواهد توانست آزادانه، به «آزاد» ساختن آفریقا و آسیا پرداخته و با نابود ساختن بی رحمانه توده های مردم این دو قاره علاوه بر ایجاد یک امپراطوری بی رقیب و جنایت پیسه در اکناف جهان، و در دست خود، حزب کارگر انگلیس را نیز با طعمه های لذیذی هم چون مالزی و غیره و غیره بنوازد...

در این صورت باید اذعان کرد که آنچه که ملت ویتنام با آن می جنگد نه یک تسلط موضعی، بلکه یک تسلط شیطان صفتانه و امپراطوری طلبانه جهانی است. و برای پیش گیری در قبال بوجود آمدن آن چنان شرایطی که بشریت را محکوم اربابان بین المللی سازد، هر فردی که می اندیشد، به همکاری با مردم ویتنام، و پشتیبانی از نهضت آن بهترین شخصیتهایی که در خود ایالات متحده، برای خارج ساختن سرنوشت میهن خویش از ید قدرت این مشتی آدمکشان متشکل

که نه کشتن افراد ، بلکه اضمحلال توده‌ها را پیشه خود ساخته‌اند، خویشتن را معتقد خواهد دید. آری این چنین کاری که در آن افراد همانند احزاب و ملتها نقشی در جریان آن ندارند داشت ، امری ممکن و در قابلیت شدن خواهد بود .

گروه‌های عظیم بشریت کنونی موظفند که فریاد نفرت خود را بر علیه جنگ ویتنام، بر علیه ترکیب حاکمیت ایالات متحده آمریکا و بر علیه آزمایشات اتمی بلند کنند. هماهنگی موفقیت آمیز چنین نیروهائی در زمینه بین المللی ممکن است به آن مردمی که طبق آمار موسسه گالوپ ۸۱٪ جمعیت ایالات متحده را تشکیل داده، خواهان زندگی آسوده تر و ثمر بارتری هستند، اجازه پیروزی بردرنده خوئی حاکمیت کنونی این کشور را صادر نماید. هرگز در مقابل این تجاوز آشکاری که نسبت به سر نوشت ما و جهان ما بعمل می آید ، پذیرش هیچ دلیلی امکان پذیر نخواهد بود . اگر چه هر روز که می گذرد مشکل تر می گردد، لیکن هنوز این امر کاملا امکان پذیر است که مردم ایالات متحده را ندر راه انتخاب جنایتکاران متشکل حرفه‌ای، بلکه در راه گزینش آن مردمانی که هنوز احترامی برای زندگی بشر و شادکامی اوقائلند، یاری نمود. خلق انگلیس، علی رغم طرز تفکر رهبران دو حزب مهم وی میتواند در راه این منظور کمکهای شایانی بعمل آورد .

اعتراض رسمی ۹۴ نفر از اعضاء پارلمان و همچنین اعتراض اطلاق بازرگانی انگلیس نسبت به تجاوز آمریکا به ویتنام شمالی، قدم صحیحی در این راه بشمار می آید.

نژاد سفید طی قرن‌ها به برخی از برتریهای خویش نسبت به نژادهای دیگر عادت کرده است. لیکن امروز زمانه ایست که مردم نژادهای دیگر خواستار تساوی خویش نسبت به پیشرفته ترین ملل سفید پوست جهانند . تعمیم چنین تساوی که بنوبه خود ممکن است به اثبات نقطه نظرهای نوینی در شناخت بشریت منجر گردد، لزوم بنیان گرفتن این نوع را بر مجموعه استدالات روشنی که حصول اطلاعات واقعی انسان کنونی از خویشند ، مطرح ساخته است . این امر البته اگر چه امید ضعیفی بنظر می رسد، لیکن بنوبه خود چنین می نماید که همه آن کاریست که جهان کنونی میتواند حقایق آن را مدلل دارد.

۵

جنگ سرد ، مرحله‌ای نوین در تاریخ

فوریۀ ۱۹۶۵

چگونگی وسعت امپراطوریه‌ها از همان آغاز وابسته به چگونگی ترقی تکنولوژیک آنها بوده است . مثلاً کورش که امپراطوری با عظمت وی اوج امپراطوریه‌های گذشته شرق بود، قدرتش بر استحکام و کارآئی تکنیک جاده‌سازی وی خصوصاً جاده بین سارد و شوش قرار داشت. مسافت بین این دو نقطه در چنین جاده‌ای برای يك تك سوار مخفی دولت یکماه و برای يك مسافر عادی سه ماه وقت می گرفت . از عصر کورش تا آن زمان که قدرت امپراطوریه‌ها بر نیروی دریائی تکیه کرد ، جاده‌ها مسلط بر تاریخ بودند . . . سپس راه آهن و پس از آن قدرت هوائی پا بمیدان گذارد .

در واقع سرنوشت بسیاری از وقایع مهم تاریخ بدست جاده‌ها تعیین شد . علت اصلی آن که حتی اکنون نیز اکثر ساکنان غرب به مسیحیت گراشی دارند ، فقط عبارت از آن بود که کنستانتین قبل از این که رم از تغییر روش مذهبی - سیاسی - وی مطلع گردد ، توانست خود را به سرعت ، از یورک به پشت دروازه‌های آن برساند .

بدلیل آن که برای هزاران سال ، بعلمت محدودیت قدرت انسان هیچ امپراطوری نمیتوانست جنبه جهانی بخویش گیرد ، غریزه جهان‌نگشائی ملتها پس از اندک زمانی روبه انحطاط نهاده خاموش می گردید ، لیکن سلاح هسته‌ای ، این قدرت جدیدی که از بطن امکانات وسیع تکنولوژیک عصر حاضر تولد گرفته

است ، انسان کنونی را به جنبه جهانی بخشیدن به امپراطوری خویش توانا ساخته است .

از سوی دیگر قدرت وحشت آور این سلاح در انهدام نوعی که به آفرینش آن برخاسته است ، در محتوی و انگیزه های خود نبردهای تاریخ موثر گشته است . نظاماتی که کشتار ، ضرورت زندگی دورانیهای طولانی تاریخی آنها را تشکیل می داد ، اینک دچار سردرگمی شده ، در مقابل محاسبه ضربه مخوف دشمن انگیزه های همواره خویش را به ازاء خویشتن پس می زنند . همه آنچه که امکان داشت که هر روز جنگها بدلیل آن درگیر گردد ، متروک مانده ، دولت های توانای روزگار بین انهدام و یا صلح مردد مانده اند . سنن دیرپای دولتمداری درهم شکسته ، عبارت پردازیهامتوقف شده و هدفهای سیاسی سهل الوصول ، غیر قابل حصول گشته اند ...

حتی تاهمین اواخر عشق به پیکار و امید به پیروزی برای هر دولت مقتدر شرق و غرب عشقی بزرگ و امیدوی برانزده می نمود ، معمولا چنین تصور میشد که آخرین نبرد بین این دو اردوگاه ، پس از یکی دو ساعت ، با باقی ماندن ۶ آمریکائی و ۵ روسی پایان خواهد پذیرفت . لیکن این تصور که از منطق درونی زیرکانه ای انباشته بود ؛ بتدریج با امکانات جدیدی که بوقوع پیوست ، جاذبه زیبای خود را از دست داده تساوی سطح انهدام دو طرف ، امکان برد را در آن بصورت غیرممکنی درآورد .

بدین ترتیب پس از اختراع سلاح هسته ای ، ضرورت اجتناب از جنگ و الزام درپیش گرفتن دکترین جدید سیاسی و عدم تکرار و تعقیب خواسته ها و تفکرات گذشته ؛ در مقابل همه دولت های معظم جهان ، بصورت اساسی ترین مسئله هستی آنها مطرح گردید . آن روشی که ایالات متحده بعنوان مدافع غرب در برخورد با این مسئله درپیش گرفت ، پذیرش نخست همه مسئولیتهای دول غربی در نبردهای مستعمراتی آنان به ازاء برتری مالی و نظامی خویش ، و سپس دست انداختن بر همان مستعمرات به ازاء ترتیب دادن يك خیمه شب بازی بسیار تماشائی بود . این امر در کشورهای مختلف از آسیا تا آفریقا و تا آمریکای لاتین به گونه های گوناگون صورت پذیرفت . در آمریکای لاتین ، کمپانیهای عظیمی سر بر آوردند که بدلیل تعلق عمده سرمایه های خویش به آمریکا ، سیاست خارجی و اوضاع سیاسی داخلی این کشورها را در بست به کنترل ایالات متحده

فروختند. و تنها استثنائی که سپس در این میان پدیدار گشت، فقط کوبا بود. لیکن در آسیا بدلیل آن که کشورهای پرجمعیتی نظیر هند و پاکستان و چین و همچنین جماهیر شوروی، که چه از لحاظ وابستگی‌های تاریخی خلقهای خود و چه از لحاظ مسائل مربوط به امنیت مرزهای خویش دارای منافع بس بزرگی در این قاره بودند، این سیاست رشد مختصری یافته پس از مدتی بطرز قابل ملاحظه‌ای عمیق ماند.

دلیل پیروزی این سیاست در نقاطی نظیر آسیای جنوب شرقی و آفریقای مرکزی عبارت از آن بود که ایالات متحده در این نقاط توانست توجه و پشتیبانی آن عده قلیلی از گروههای حاکمه آنان را که زد و بندهای قبلی آنان با غرب سرچشمه قانونی قدرت سیاسی ایشان را تشکیل می‌داد، بوسیله اتکاء به نیروی نظامی و دلار خویش جلب نماید. نمیتوان فراموش کرد که علت اساسی نیرومندی ایالات متحده در دخالت در اوضاع داخلی مناطق فوق، در هرجائی که می‌خواهند واقع باشند، فقط برتری نظامی وی بر اتحاد شوروی است. جماهیر شوروی در سال ۱۹۶۲ در جریان بحران کوبا تشخیص داد که در وقوع یک جنگ، وی مسلماً و ایالات متحده احتمالاً به یک ویرانی عمومی تهدید خواهند شد. درک این موضوع پس از آن زمان به ایالات متحده و همچنین به نسبت کمتری به سایر دول غربی امکان داد که در نقاط مختلف جهان از جمله در ویتنام دست به اعمالی بیازند که از نظر اتحاد جماهیر شوروی قابلیت اعتراض و تقابل داشت.

لیکن در همین راه نیز اشکالات بسیاری موجود بود. مردم بسیاری از کشورهایی که ایالات متحده جای پائی در آنها برای خویشتن دستوپامی کرد خواهان سیاست بی‌طرفی بوده تنها از طریق اعمال روشهای سیاسی جنایت‌بار و نفرت‌آور مطیع می‌گشتند. این عمل، یعنی نادیده گرفتن احساسات و واکنشهای عمومی مردم این ملتها توسط ایالات متحده، منجر به پیدایش احساسات ضد غربی بطور اعم و واکنشهای ضد آمریکائی بطور اخص در توده‌های مردم آنها گشت.

البته ایالات متحده امیدوار بود که بر اثر مرور زمان خصومت این کشورها روی بکاهش نهد. لیکن تجربه قبلی امپریالیزم انگلیس در مورد هندوستان این تصور را باطل می‌ساخت.

اشکال دیگری که در این مورد در مقابل قدرتهای غربی در آسیا و آفریقا قد علم کرد، عبارت از آن بود که برخی از کشورهای این دو قاره بواسطه کوششهای پی گیر و نمر بخش خویش به استقلال رسیدند. لیکن با وجود آن که در این مورد نیز استثنائاتی چند نظیر کنگو وجود دارد، حتی هنوز هم بسیاری از کشورهای مستعمره سابق، تحت سیطره مالی و یا سیاسی ایالات متحده بسر می برند.

معهد اوبلت همین برد و باختها، سؤالیهای مهم در مقابل ایالات متحده - آمریکا همچنان بدون جواب مانده اند. آیا وی به تثبیت امپراطوری غارتگر خویش موفق خواهد شد؟ آیا امپراطوری وی واقفاً يك امپراطوری جهانی و مخصوصاً تنها آخرین امپراطوری جهان خواهد بود؟ آیا سیاست این کشور در سایر نقاط جهان قرین توفیق خواهد گشت؟ حقیقت آنست که ایالات متحده از مدتها قبل خود را با مشکلات عظیمی نظیر ویتنام و کنگو دست بگریبان دیده است.

نوسانات سیاسی ویتنام و اعمال جنایت آمیزی که در سطحی بسیار وسیع به پشتیبانی ایالات متحده صورت پذیرفته است، این کشور را رسماً در مقابل همه مردم این سرزمین قرار داده است. دخالت بنفع فرانسه در نبردهای گذشته، پشتیبانی از نگودین دیم، برپا داشتن دهکده های دولتی، کشتارها و انهدام های بیرحمانه مردم، جانوران، گیاهان و زمین های تحت کشت؛ اعدامها، شکنجه ها، شکم دریدن ها و سر بریدن ها، و همه آن اعمال جنایتکارانه دیگری که تحت لوای این دولت در این سرزمین اعمال شده است و خصوصاً مسئله تمایل این دولت بکشاندن جنگ به مرزهای شمالی آسیا، مسئله ویتنام را از صورت يك مسئله خاص و منطقه ای خارج ساخته، بیک مسئله بین المللی تبدیل نموده است.

لیکن چگونه ممکن است که مردم آمریکا را رسماً خواهان چنین نبردها و خواهان چنین جنایاتی دانست؟ چگونه ممکن است این مردم را پشتیبان اعمال آن دولتی دانست که ۱۶۰۰۰۰ نفر را نابود کرده، ۷۰۰۰۰۰ نفر را شکنجه داده، ۳۶۰۰۰۰ نفر را بزندان افکنده و ۷ میلیون نفر از مردم سرزمین آزاد را پشت ردیف های سیم های خاردار و سگهای پلیس محصور ساخته است؟ و از طرف دیگر چگونه می توان فراموش کرد که آراء همین مردم

دولت رسوائی را که پس از اینهمه نبرد و خونریزی در صدد گسترش جنگ به شمال و فراهم ساختن مقدمات انهدام عمومی بشریت از طریق شعله‌ور ساختن يك جنگ هسته‌ای برآمده بر سر کار قرار داده است؟ حقیقت آنست که همه این ماجراجوئی‌ها بوسیلهٔ سرهم‌بندی کردن آگاهانهٔ يك سلسله دروغ‌های رذیلانه، خواه بوسیلهٔ دولت و خواه بوسیلهٔ مطبوعات ایالات متحده امکان‌پذیر گشته است. مردم ایالات متحده را از حقایق واقعی این جنگ وانگیزه‌های جنایت بار آن دور نگاهداشته، خواسته‌اند با معتقد ساختن آنان به باصلاح گناه کمونیستها، جنگ مخوف و پیرانگری را بزندگی ایشان و به زندگی مجموعهٔ بشریت تحمیل نمایند...

تکامل سلاح هسته‌ای و افزایش کشورهای دارندهٔ آن، خود یکی از مسائل اساسی این عصر را تشکیل داده است. طبق محاسبات و تحقیقاتی که بعمل آمده است علاوه بر ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی، کشور انگلستان، چین و فرانسه که هم‌اکنون دارای سلاح مزبور هستند، هندوستان، برزیل، کشورهای اسکانندیناوی، برخی از ممالک خاورمیانه و بالاخره بلژیک می‌توانند در آیندهٔ نسبتاً نزدیکی بدین سلاح دست یابند. تضادهای اساسی شرق و غرب، اصرار برخی از محافل غربی در مسلح ساختن آلمان غربی به سلاح مزبور، عدم موافقت فرانسه و چین با امضاء موافقتنامهٔ عدم تکرار آزمایشات اتمی، و بالاخره عدم اطمینان هر طرف به حریف نیرومند خویش، تشدید طرح و تحلیل این مسئله را در اذهان همهٔ آنانی که بخاطر سعادت و به زیستن آدمی‌اندیشند، پدیدار ساخته است. کوششهای نیرومندی که برای اجتناب از جنگ و تحقیق امر خلع سلاح بعمل آمده است، و اگر چه در مقابل رشد تولیدات و منافع صنایع اسلحه‌سازی غرب و خودبینی و تعصبات ملی دو جانبهٔ شرق و غرب از لحاظ کفایت ناچیز بوده است، لیکن در حال امکان شناساندن قدرت دهشت‌آور این سلاح به مردم و تکیهٔ بر زمینه‌های احساسات عالی اجتماعی آنان، را فراهم ساخته است.

آنچه را که ملت‌های بزرگ موظف به پاسخ گفتن آنند، در پاسخ تقلیل خطر شرایط کنونی جهان و یا انهدام عمومی مردم آن نهفته است. گسترش خطرناک سلاح هسته‌ای، رشد جنگ سرد، عدم عضویت جمهوری چین در سازمان ملل متحد، نادیده گرفتن و تخطی از مفاد مصوبهٔ ۱۹۵۴ ژنو، نفوذ مخرب

ایالات متحده در آمریکای لاتین ، عداوت متقابل بین اعراب و اسرائیل ، عدم تحلیل مسئله آلمان و بالاخره جنگ داخلی کنگو که مستقیماً بعلمت دخالت دستجمعی کشورهای غرب در اوضاع داخلی این کشور در آن برپا گشته است ، می باید یکناار گذارده شده ، متوقف گردیده ، و یا پایان پذیرد .

اکنون در ۱۹۶۵ اگر کوششهایی در این راه بعمل نیامده ، مسئله خلع سلاح بدرستی مورد بررسی و تحقیق واقع نگردد ، امکان اتخاذ آگاهانه ترین روشهای همزیستی مردم گیتی با یکدیگر بخطر افتاده ، دانش جهان بسوی فاجعه ای جبران ناپذیر حتمی الوقوع خواهد بود .

ورشکستگی سیاست خارجی حزب کارگر

۱۴ اکتبر ۱۹۶۵

هم چنان که شاید عده‌ای از خوانندگان مطلع باشند در ۱۵ فوریه طی سخنرانی خویش در دانشکده اقتصاد لندن، مقایسه‌ای بین مفاد بیانیه رسمی حزب کارگر قبل از انتخابات عمومی سال گذشته، و آنچه که این حزب در هنگام تصدی دولت با انجام رسانیده است بعمل آورده آشکار ساختم که این حزب در تمام این مدت حتی از بر آوردن ناچیزترین وعده‌های انتخاباتی خویش قصور کرده است. اینک اینجا مایلیم که بحث مزبور را ادامه داده مدلل دارم که حزب مزبور در همه مدت زمامداری خویش نه بمثابه یک دولت مستقل بلکه فقط بمنزله دستیار دولت ایالات متحده رفتار کرده است.

در حقیقت آنهایی که به بهبود اوضاع بین‌المللی دل بسته بودند، اکنون با مشاهده نتایج عملی حاصل از دو انتخابات ایالات متحده و انگلیس، دوباره احساس یأس و درماندگی می‌کنند. در این هر دو انتخابات، هر دو حزب مترقی‌تر پس از دست گرفتن دولت، با سعی در مخفی ساختن این موضوع، روش مخالفان خود را در پیش گرفته به ادامه روشهای خسونت بار گذشتگان سیاست خارجی خود بعمل آورده است، انتخاب مسئولی برای امر خلع سلاح در خویش پرداختند.

من در پایان سخنرانی خویش در ۱۵ فوریه نتیجه گرفتم که تنها تغییری که حزب کارگر مبینی بر بیانیه انتخاباتی خویش پس از یکسال زمامداری در سیاست خارجی خود بعمل آورده است، انتخاب مسئولی برای امر خلع سلاح در وزارت امور خارجه بوده است!

ليكن اكنون مايلم كه نه فقط به اين امر، بلكه به سراسر بيلان حكومت يكساله اين حزب پردازم من مايلم كه كوشش در راه حفظ تكه پاره هاى امپراطورى زوال يافته بریتانیا، و بكار بردن شيوه هاى كه نه شده سياسى امپرياليستى در عدن، خاورميانه، برنثوى شمالى، گينه انگليس و رودزيا و هم چنين عدم حل عادلانه مسئله مهاجرت و پشيمانى بى چون و چراى اين حزب را از روش زمامداران ايالات متحده در ويتنام و ديگر نقاط جهان نه تنها عبارت از دنباله روى همان روشهاى كاملا نادرست سياسى گذشته، بلكه حتى با مقايسه عمق اين دنباله روى، يك نوع همدستى با آنان بشمار آورم.

خيال پردازى صاحبان قدرت در ايالات متحده همه جنبه هاى ملي وهمه نهضتهاى رفورم طلبانه اجتماعى را در سراسر جهان، جنبش و پيا رفرمى كمونيستى اعلام نموده، هم چون هيتلر به دخالت ها و جنايات خويش جنبه تبرئه كننده بخشیده است. چنين وانمود شده است كه مردم بدون توجه بشرايط تاريخى كه در آن زيست مى كنند، در هر حال و در هر كجا جنبش هاى كمونيستى را مطر و ددانسته، برعكس طابق النعل بالنعل خواهان آن دولتهائى هستند كه بنام دولتهاى جهان آزاد توسط ايالات متحده براى آنان برگزيده ميشود.

حوادث اخير سان دومينگو نشان داد كه ايالات متحده در سراسر آمريكاي جنوبي - به استثناء كوبا، از بحكومت رسيدن طرفداران دموكراسى جلوگيرى بعمل آورده با شتاب تمام به تقويت احزاب ارتجاعى و تحريف و تحريك افكار عمومى پرداخته است... و دولت انگلستان در همه اين موارد سكوت را بر هرگونه اظهار نظر رسمى و اعتراض به دخالتهاى نا بجای اين دولت ترجيح داده است.

دخالت تدريجى ايالات متحده در ويتنام، ارسال مستشاران نظامى، متشكل ساختن عناصر ضد انقلابى، ايجاد بازداشتگاههاى عمومى، جلوگيرى از اجرا شدن قراردادهاى ژنو، بكار برد ناپالم و غيره و غيره، اين همه مسائلى است كه از طرف اين دولت نيز همانند دولت هاى گذشته بعنوان يكى از رؤساي مشترك كنفرانس ژنو، مخفى مانده و يا هرگز آشكار نشده است. حتى خبرسهمگين امكان بمباران چين بسكوت بر گزار شده است. اين خبر كه هدف اساسى آن تصاعد ۱۸ ماهه اخير جنگ را برملا ميسازد، در واقع چيزى

جز ادامه اجرای همان نقشه شماره ۶ و و. روستو نمیتواند باشد. تکیه ملکان ما را بر سر این مسئله که چند قبضه اسلحه ساخت چین در ویتنام جنوبی بدست آمده است و نغمه شوم انتخاب آماجهایی در خاک چین توسط ایالات - متحده برای بمباران، میل این کشور را بگسترش جنگ و بدخالت گرفتن جماهیر شوروی آشکار ساخته است. بخاطر بیاوریم که مقدمات اجرای طرح روستو نیز با انتخاب آماجهای نظامی در ویتنام شمالی و استدلال ارسال اسلحه از شمال به جنوب فراهم گشت. بخاطر بیاوریم که حتی از مدتها قبل برای اجرای این طرح، تمرینات لازم به خلبانان جت‌های بمبافکن در فیلیپین داده شده و نیروهای زمینی قابل توجهی برای حمله به شمال تحت تعلیم واقع شده بود. اینک بنظر می‌رسد که نقشه جهانی شماره ۶ با يك پایان بدون تصور، گسترش خود را آغاز نهاده است. اگر ویتنام شمالی بمناسبت آن که از مقاومت در مقابل ایالات متحده در جنوب پشتیبانی می‌کند به انهدام مردم غیر نظامی و تخریب کلیساها و دهکده‌های خود تن داده است، بنابراین این شهرهای چین نیز برای آن که کشورشان از کمک به ویتنام شمالی بازداشته شود ناچار به تخریب و انهدام خواهند بود.

میخواهم توجه خواننده را بدین موضوع جلب کنم که نبرد با چین بمنزله آغاز جنگ جهانی، و پشتیبانی جبری جماهیر شوروی از این کشور بمنزله آغاز يك نبرد هسته‌ای خواهد بود. این نبردی است که طی آن در عرض چند ساعت اکثر ساکنان چین، اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده و شاید همه سرزمین‌های متحدین آنان، نابود خواهند شد. مایلیم از مردم سراسر جهان سؤال کنم که آیا آن قیمتی که ایالات متحده برای کالای استقلال، صلح و بی‌طرفی ویتنام تعیین نموده و آنان حاضر به پرداخت آن هستند همینقدر است؟

اکنون بتدریج آگاه می‌شویم که نبرد جنوب نبردی طولانی‌تر از آنست که فکر کرده‌ایم. رئیس کمیته تدارکات مجلس سنای ایالات متحده آمریکا بطوریکه هرالد تریبون در شماره مورخه ۲۷ سپتامبر ۶۵ خود اطلاع می‌دهد، اخیراً طی سخنرانی خود در این کمیته اظهار داشت: «ما هنوز برای بس طولانی، خونین و سخت درپیش داریم. ما موظفیم که سر بازان خود را حتی تا پانزده سال و شاید هم بیشتر در ویتنام نگاهداریم»، علاوه بر آن آشکار

شده است که زقارهای نظامی ایالات متحده در ويتنام جنوبی ، هرگز آنمان که انمان شایسته يك ارتش متمدن می‌بندارد نبوده است . آنان به مردم غیر نظامی حمله ور شده علیه آنان بمبهای ناپالم و نارنجکهای سمی بکار برده‌اند . مردم غیر نظامی را پس از دستگیری شکنجه داده ، سر بریده ، شکم دریده و زنان را در ۳۱۲۰۰۰ فقره هتك ناموس کرده‌اند . طبق گزارش مندرجه در شماره مورخه ۳ اکتبر ۶۵ نیویورک تایمز فقط ۸۰۰۰۰۰ نفر بر اثر شکنجه و متجاوز از ۱۰۰۰۰۰۰ نفر بر اثر استعمال دارو های سمی دچار فلج عضوی گشته‌اند . طبق اظهارات یکی از مستشاران نظامی مندرجه در شماره ۲۱ ژوئیه نیویورک هراالد تریبون : «پستان زنان ویت کنگ و دستگاه تناسلی مردان آن بوسیله اتصالات موضعی جربانهای نیرومند برق سوزانده شده و بدین وسیله از آنان اقرار گرفته‌اند . در موارد دیگر برای اقرار گرفتن از اسراء ، در مقابل چشم آنان ، گوشها ، بینی ، بند انگشتان و حتی دستگاههای تناسلی زندانیان دیگر را قطعه قطعه کرده‌اند ... برای متوحش ساختن مردم ریسمانهایی از دیوارهای یکی از عمارات دولتی آویزان کرده‌اند که گوشهای انسان بردف از آنها آویزان بوده است . آسوشیتد پرس در ۱۸ ژوئیه اطلاع داد که : «شیون زنان و اجساد سوخته قربانیان به سر بازانی که در با گیا (۱) رژه می‌رفتند سلام می‌داد ! » . یکی از افسران نیروی هوایی اظهار داشت : «هنگامی که به يك پرواز جنگی می‌رویم اکثرأ ناچاریم که همه جا را بمباران کنیم . البته شاید تاکنون زنان و کودکان را بیش از ویت کنگها نابود کرده باشیم ، لیکن هنگامی که سربازان دولتی برای اعزام به مناطق مورد نظر در دسترس نباشند ، این تنها راه مدافعه ماست » . من می‌توانم بطرز نامحدودی در موارد مشابه سخن بگویم . مردم را زنده زنده سوزانده ، شکم زنان آبستن را پاره کرده و در حضور جمع کودک تولد نیافته‌اشان را از زهدانشان خارج کرده‌اند . دنباله این داستانها آنچنان نفرت آورند که قدرت گویش آنها از حدود توانائی من وشاید هر انسان دیگری خارج می‌باشد .

اکنون چندیست که دولت ایالات متحده آمریکا به بهانه حمله قایقهای از در افکن ويتنام شمالی به نیروهای گشتی دریائی این کشور به بمباران مدارس ، بیمارستانها ، پرورشگاهها و مردم غیر نظامی شمال پرداخته است ، این اعمال

و هم چنین میل جنایتکارانه به اعدام دستجمعی اسراء دشمن و انهدام سدهای بزرگ این کشور که در مقابل سکوت خائفانه دولت حزب کارگر انگلیس، فریاد اعتراض همه جهانیان را بر علیه ایالات متحده برانگیخت همه نمونه‌هایی از آن خط مشی جنگ طلبانه‌ای هستند که دولت حزب کارگر بدون توجه به همه وعده‌های صلح جو یا نه قبلی و بدون توجه به پرستیژ جهانی و حیثیت بین‌المللی کشور خویش به دنبال روی و حتی دفاع از آن برخاسته است.

بسیار بموقع است که درباره مسئله اعدام دستجمعی اسراء توضیحی داده شود. این اعدام‌ها را ابتدا نیروهای ایالات متحده و دولت ویتنام جنوبی مرتکب شده سپس به مقیاسی کمتر از طرف ویت‌کنگ بد آنها پاسخ داده شد. اگر چه این هر دو عمل بیرحمانه و از لحاظ قانونی مسئولیت بار است لیکن هرگز نباید فراموش نمود که مسئولیت اساسی چنین عملی همواره بعد از آغاز کنندگان آن خواهد بود.

دیلی ورکر در ۲۲ سپتامبر ۶۵ اطلاع داد که به سر بازان ارتش ایالات متحده در ویتنام کارتهای کوچکی با دستورالعملهایی به شرح زیر داده شده است:

« ۱- به خاطر داشته باشید که ما در اینجا میهمان بوده چیزی یارقتار بخصوصی را از کسی طلب نمی‌کنیم ، ۲- به مردم ملحق شوید ، زندگی ایشان را درک کنید ، ضرب‌المثل‌هایشان را بکار برید و به قوانین و رسومشان احترام بگذارید ، ۳- با زنان بسا ادب و احترام رفتار کنید ، ۴- بین سر بازان دولت و مسردم دوستانی برای خود پیدا کنید ، ۵- همواره راه صحیح را به مردم نشان دهید ، ۶- گوش بزنگ امنیت خود باشید و در موقع لزوم با تمام نیرو و مهارت نظامی خویش عمل کنید ، ۷- از مرده کشیدن ، خشونت ، بی‌ادبی و رفتارهای غیر عادی پرهیزید ، ۸- از عواملی نظیر تظاهر به بهداشتی بودن یا امتیاز داشتن یا هر عمل دیگری که بین شما و مردم جدائی می‌افکندد پرهیزید . ۹- علاوه بر همه اینها هرگز فراموش نکنید که عضو ارتش ایالات متحده بوده موظفید در مقابل همه رفتارهای شخصی و اداری خویش رسماً احساس مسئولیت کنید! » این نصایح را جمله زیر که در پایان کارت نگاشته است تکمیل می‌کرده است : « به شرافت خود و ایالات متحده آمریکا فکر کنید » .

اینک پس از مطالعه این همه وحشیگری و لجام گسیختگی از شما می‌خواهم که این اظهارات را با اعمالی که نیروهای ایالات متحده در ویتنام صورت

داده اند مقایسه کنید . بنظر می رسد که در این کارتها علاوه بر يك نوع اسرار احماقانه در بهره رخ کشیدن قدرت ، فهم و سخاوت فرماندهان ارتش جنايتكار متحده آمریکا ، از نوعی خوش خط و خالی کهنه شده و لطافتی گنبدیده ، انباشته شده است .

حتی اگر این عمل را يك نوع سعی در تبلیغ انسان بودن خویش بشمار آوریم باید اذعان کرد که آنچه در گذشته صورت می پذیرفت ، هنوز رنگ و بوی بیشتری داشت . در ۱۱ سپتامبر اکثر روزنامه های ما - و نه همه آنها ، گزارش دادند که : « دیروز ۱۰ سپتامبر ، روز برگزاری فستیوال بین المللی کودکان در ويتنام شمالی ، هواپیماهای آمریکائی روی پنج شهر این کشور ده هزار بسته محتوی اسباب بازی ، لوازم التحریر و عکس بر گردان ، به هدیه از طرف کودکان ويتنام جنوبی برای کودکان شما فرو ریختند. » اما حتی در این مورد نیز عملیات نیز نمی توانست چنان که باید و شاید دوستانه باشد. تایمز که خیر رادقیتر منتشر ساخته بود پس از نوشتن این مطلب که : « توصیه کارشناسان روانکاو ایالات - متحده و ويتنام جنوبی ، بسته های را که توسط سازمانهای کودکان و با همکاری دولت ويتنام جنوبی تهیه شده بود ، روی ۵ شهر که بین ۳۰ کیلومتری شمال مرز بین دو ويتنام و ۷۰ کیلومتری هانوی واقع اند پخش کردند . » چنین ادامه داده بود : « اخیراً در ويتنام جنوبی تنگداران دریائی ایالات متحده با همکاری سر بازان ارتش ويتنام جنوبی دست به يك رشته عملیات جستجو کردن و نابود نمودن نیروهای دشمن زده اند . بطوری که اظهار می شود تا کنون در این عملیات ۱۶۷^۰ چریک کشته شده اند . حتی در مدت يك روز قبل از عملیات اهدائی بسته ها ، هواپیماهای ایالات متحده برای انهدام همه پل های ويتنام شمالی وارد عمل شده بودند . هم چنین آنچنان که دلی و رکر خاطر نشان ساخته است : « این بسته های گرانقیمت برای کودکانی فراهم شده که بر اثر حملات سنگین قبلی و انفجار بمب های ناپالم و لیزی داگ - هزار قطعه - نه دستی برای گرفتن و نه چشمی برای دیدن آنها داشتند . »

اگر حتی هنوز هم خواننده مایلست که از آن دورویی بی شرمانه ای که به اینهمه مورد پشتیبانی دولت حزب کارگر انگلیس واقع شده است مطلع گردد میتواند اظهارات نماینده ایالات متحده را در سازمان ملل متحده که هرگز و بهیچ وجه با عملیات این دولت در منطقه آسیای جنوب شرقی مورد مقایسه واقع

نگریدید ، از زبان خود آنان بشنود : «ما فقط خواستار آنیم که استقلال مردم ویتنام جنوبی و حق تعیین سرنوشتشان بدست خود آنها از طریق آن اصولی که خرد آنها انتخاب می کنند ، فراهم گردد . وی در همین روز هنگام استدلال در رد طرح مسئله پذیرش جمهوری چین در سازمان ملل متحد اظهار داشت : همه اعضا سازمان ملل متحد در نشان دادن بی اثر بودن تهدیدات نهائی که راه تهدید و اعمال فشار را برای رسیدن به هدفهای خویش برگزیده اند ، خواستی مشترک دارند»

هنگامی که من بین مظاهر نفرت آور جنگ ویتنام و بیانیه انتخاباتی حزب کارگر انگلیس مقایسه بعمل می آورم ، خود را با بی شرفانه ترین رسوائی‌ها و دووویی‌های عصر حاضر مواجه می بینم . هیتلر حداقل آنچنان بود که فقط گاهگاهی دم از انسانیت میزد ، لیکن این نامردمانی که اکنون کرسیهای دولت انگلیس را ملوث ساخته اند ، قبل از انتخابات چه عبارات پر آب و تابی که در باره برادری و اخوت همه ملل بر زبان میاورند!

دولت انگلستان بارها و بارها پشتیبانی خود را از اقدامات ایالات متحده در کنگو و ویتنام رسماً اظهار داشته است . علاوه بر آن خود همین عمل که این دولت همه اقدامات ممکنه را در راه سرپوش نهادن بر واقعیات جنایتباری که در این دو کشور بتوسط پاتحت حمایت ایالات متحده صورت پذیرفته ، بعمل آورده است ، دلیل بارزی بر توافق اصولی این دولت با آن جنایات بشمار می آید .

البته این نیز بوده است که در مقایسه با جنگ کره ، این دولت از ارسال نیرو و کمک ایالات متحده در ویتنام خودداری کرده و با پشتیبانی اکثریت اعضا کشورهای مشترک المنافع ، پیشنهادهائی چند برای به ثمر رسیدن صلح ویتنام تهیه و ارائه نموده است . لیکن هنگامی که بخاطر می آوریم که اولاً نیروهای ممکنه بریتانیا در مالزی متمرکز بوده و ثانیاً همه پیشنهادات مذکور فاقد راه حل اساسی مسئله یعنی خروج نیروهای ایالات متحده از ویتنام بوده اند ، غیر ممکن بودن و ظاهرسازی اعمال مذکور بر ایمان آشکار و محقق می گردد .

در مقابل پذیرش فرانسه و کانادا و هم چنین دعوت رسمی دولت سوئد از آنان ، و در حالی که به نژادی کابوت لاج اجازه سخنرانی در مورد مسائل جنگ ویتنام در دانشگاه آکسفورد داده شده بود ، دولت انگلیس حتی از اجازه ورود

هيئت سه نفری نمايندگان جبهه آزادی بخش ملی وهم چنين نمايندگان ويتنام شمالی خودداری نمود . علاوه بر آن هنگامي که فيلد مارشال اوچين لك (۱) اسقف سوت وارک (۲) ورا برتس (۳) ، لرد سيلکين (۴) رهبر مجلس اعيان ، کينگزلي مارتين (۵) و استادان دانشگاههای انگليس ، در مورد درخواست ويزا کردن يا پاسپورت های نمايندگان جبهه آزادی بخش ملی ، به ۲۱ نفر از نمايندگان پارلمان انگليس پيوستند ، وزارت کشور تحت اين عنوان که «اين قبيل مسائل به هيچ اقدام مفيدی منجر نخواهد گشت» از پذيرش نمايندگان آنان خود داری نمود . در کنفرانس سالانه حزب نیز هيئت اجرائيه از تصويب فوريت مسئله ويزاها که توسط اعضاء کمیته حزبی شهر ناتينگهام (۶) در دستور قرار داده شده بود ، امتناع کرده هنگامي که صدر کمیته حزبی ناتينگهام کوشش نمود تا درباره اين مسئله سخنرانی کند ، بدستور رئيس هيئت اجرائيه ، برق ميکروفون قطع گرديد !

نخست وزير هنگام سخنرانی در بلاک پول (۷) اظهار داشت که: هر گاه نمايندگان مزبور برای مذاکرات جدی آمده بودند ، لازم بود که خواستار مذاکره با دولت باشند نه مردم اين عمل نشان می داد که هدف آنان از مسافرت به انگلستان بهره برداری تبلیغاتی بود و چنين کاری نیز برای ما قابل اجازه دادن نبود . شخص تعجب می کند که اگر مطلب واقماً بدین ترتيب است ، پس سخنرانی کابوت لاج را در دانشگاه چگونه باید توجیه نماید . آری حزب کارگر با پیروی از خط مشی حزب سابق توری (۸) و پادنباله روی از سیاست تجاوز کارانه ایالات متحده در سراسر جهان ، وعده های انتخاباتی خویش را بکنار نهاده ، بر عليه امنیت بين المللی جهان معاصر رفتار نموده است . لیکن اگر چه بهم خویش احساس می کنم که پس از ۵۰ سال ، مدت زمان دیگری در این حزب باقی نخواهم ماند ، به رشد نهضت های نیرومند مخالفی که پيوسته و پيوسته در جریان اقتدار خویش خواهد بود ، معتقدم . خصوصاً معتقدم که جوانان ، یعنی آنهایی که در يي دادهای هيروشیما و ناکازاکی و یا کنفرانس هائی که با بی شرمی نام «خلع سلاح» بر خویش نهاده اند ، موظفند که

- 1- Auchinleck 2- Southwark 3- Roberts
- 4- Lord Silkin 5- Kingsley Martin 6- Nottingham
- 7- Blackpool 8- Tory

به رسالت خشمگینانه خویش در مقابل شرایط جنایتبار جهان کنونی پی برده در آفرینش آن جهانی که زمانی ایده آل این حزب خائن کنونی کارگر بشمار می آمد، مردم جهان را یاری نمایند. اکنون هنگام آنست که نهضت های جدیدی تحت رهبری حزبی جدید، بخاطر همان آرمانهایی که هاردی (۱) بخاطر آنها مبارزه می نمود و بخاطر مستقل ماندن همه آن امیدهایی که قلوب مردمان را روشنی می بخشید، بوجود آید.

۷

مقاومت در مقابل امپریالیزم آمریکا

ژانویه ۱۹۶۶

در جهان کنونی هر روز تعداد بیشتری از کسانی که به صلح و عدالت اجتماعی علاقه‌مندند به ماهیت حقیقی امپریالیزم آمریکا در دشمنی نسبت به صلح و عدالت پی‌میبرند. عبارت «امپریالیزم آمریکا» برای مردمی که تجربه شخصی درباره آن ندارند، بیشتر یک عبارت پردازی ادیبانه جلوه کرده، بدلیل بهره‌گیری از همین زندگی و غارت دسترنج‌های ملل دیگر، که هدف و بنیان استنتاجات آنها از مسائل گوناگون بر اساس آن استوار گشته است، توانائی درک شرایط جبری اقتصادی و آن خط مشی سیاسی انتزاع یافته‌ای را که پرزیدنت آیزنهاور در دوره خود «کمپلکس صنایع نظامی» می‌نامید، از دست داده‌اند.

در واقع ۳۰/۳۰۰ پایگاه نظامی و ناوگان‌های سریع‌السیر مجهز به دستگاه‌های پرتاب موشک و هواپیماهای غول‌پیکر مخصوص حمل و پرتاب بمب‌های هسته‌ای برای حفظ مالکیت و فرمانروائی امپریالیزمی که با ۶۰٪ جمعیت بر ۴۰٪ منافع تولیدی سیاره ما دست انداخته است، در تمام نقاط آن گسترده شده‌اند. جنبه تجاوزکارانه این امپراطوری برای نوع کنونی ماهر ساعت ۱۶ میلیون و هرسال ۱۴۰ میلیارد دلار هزینه برمی‌دارد. این هزینه گزاف که به بودجه همه کشورهای

تحویل میشود ، تکامل سطح زندگی ملل جهان را به عقب انداخته ، رشد مبادلات بین المللی را کندتر ساخته و خصوصاً درآمد ملی مردم آسیا و آمریکای لاتین را به طرز خرد کننده می ببرد . برای مثال کافیس گفته شود که بودجه نظامی سالانه خود این کشور به قریب ۶۰ میلیارد دلار بالغ شده است .

با هزینه تهیه نقشه های يك موشك که بالغ بر ۱۳ میلیون دلاری گردد ، میتوان هر ساله ۷۰ هزار تن کودهای شیمیائی تهیه نمود ، و هزینه ساختمان يك موشك دو طبقه برابر هزینه ساختمان ۴ دانشگاه است . ساخت يك موشك T,S,R2 معادل هزینه ساختمان پنج بیمارستان مدرن و هزینه ساختمان يك موشك زمین به هوا برابر ارزش ساختمانی ۱۰۰/۰۰۰ تراکتور می باشد ... در عرض ۴۰ سال گذشته ، دولت ایالات متحده ۴ میلیارد دلار برای خرید

اضافه تولید محصولات کشاورزی و دامداری به شرکت های تولید کننده این مواد پرداخته و سپس برای تثبیت نرخها ، همه آنها را که بالغ بر میلیونها تن جو ، گندم ، ذرت ، چاودار - جودوسر - ، کره و پنیر بوده است ، نابود ساخته است . فقط در سال ۱۹۶۰ ، ۱۲۵ میلیون تن نان ، یعنی برابر خوراک یکساله همه جمعیت شهر نشینی هندوستان ، در انبارهای ایالات متحده نابود شده است . هم چنین مقادیر غیر قابل تصویری از سایر مواد غذایی بخاطر حفظ منافع و تسلط کاپیتالیسم آمریکای بازارهای خویش توسط دولت نابود گردیده است . مشتکی نروتمند فر به ، همانند لاشخوران بر جنازه مردم غارت زده و ستم دیده پروبال گشوده به بلعیدن نروتهای اجتماعی مردم عصر ما پرداخته اند . طبع اظهارت داگ هامر شولد فقط يك تنبیه ۵٪ در ارزش صادراتی کالاهاى جهان کافیسست که همه سرمایه - گذارهای بانك جهانی و همه سرمایه گذارهای دو جانبه و هم چنین سرمایه - گذارهای سازمان ملل را در کشورهای فقیر ، از حیز انتفاع ساقط نماید . مع هذا با وجود اطلاع غرب از این آمار ، در سالهای اخیر قیمت خرید مواد خام صادراتی جهان در بازارهای غرب ، نه فقط به اندازه ۵٪ بلکه ۳۵٪ بیش از آن تقلیل داده شده است . بدین ترتیب محصولات صنعتی کشورهای غربی که توسط کاپیتالیسم آنها به بازارها عرضه شده است ، نه تنها فقر ملل جهان را نابود نساخته ، بلکه حتی آنها را بسود خود غرب گسترش نیز داده است .

فقط در آفریقای جنوبی هر ساله ۱۰/۰۰۰ کودک از بیماری هولناك ورم معده که محصول گرسنگی دائمی آنهاست ، جان می سپارند . بیماری آبله فقط با

۵۰۰/۰۰۰ دلار می‌تواند از سراسر جهان ریشه‌کن گردد. صدها ملیون نفر به تراخم مبتلا بوده و ۶۵٪ کودکان آفریقا از فقر پر و نشتین به بیماریهای بری‌بری و پلاگر مبتلا هستند. هنگامی که ایالات متحده مواد غذایی را انبارانبار نابود می‌کند نه تنها به دوام و پایداری گرمسنگی و احتیاج می‌افزاید، بلکه هم چنین کشورهای در حال توسعه را وادار می‌سازد تا همان مواد را به قیمت گزاف تری خریداری نمایند. ثروتهای عظیم کرهٔ خا که در تمام طول زندگی و بوسیلهٔ کار و زحمت همهٔ بشریت فراهم آمده است، در مقابل فقر و بیماری و گرمسنگی که حاصل اکثریت نموده است، بوسیلهٔ معدودی چند رپوده شده، انبار گشته و نابود می‌گردد. و ۳/۳۰۰ پایگاه در سراسر جهان پراکنده شده‌اند تا از این تقسیم مضمحل کنندهٔ هستی آدمی بدفاع برخیزند.

تنها مقدار زمینی که تأسیسات و پایگاههای وزارت دفاع ایالات متحده در سراسر جهان اشغال کرده‌اند، ۳۵ ملیون آکر (۱) و کل ارزش مایملک این تأسیسات در حدود ۳۲۰ میلیارد دلار - به نسبت دوبرابر سال ۱۹۵۴ - می‌باشد. ساختمان اصلی وزارت دفاع در خود ایالات متحده - پنتاگون - آنچنان وسیع است که عمارت کاپیتول - مقر دولت آمریکا - را با همهٔ عرض و طولش می‌توان در یکی از زوایای پنج گانهٔ آن قرارداد. تنها بودجهٔ این وزارت خانه، آنهم به استثناء آنچه که مستقلاً در راه برنامه‌های تحقیقاتی فضائی خرج می‌شود، در سال ۱۹۶۲ بالغ بر ۱۳ میلیارد دلار بوده است. با مقایسهٔ این مبلغ با کل بودجهٔ همان سال دولت ایالات متحده آشکار می‌شود که در این سال ۶۳ سنت از ارزش هر دلار خزانهٔ آمریکا برای مسائل نظامی و برنامه‌های فضائی ایالات متحده اختصاص داده شده است. از این مبلغ ۶ سنت برای خدمات و ۱۸ سنت برای بازپرداخت وامهای گذشته و مابقی در راه مسائل توسعهٔ جنگ سرد و با آماده شدن بخاطر ایجاد يك جنگ جدید مصرف گردیده است. علاوه بر آن، آن میلیاردها دلاری که هر ماهه در پاکت‌های سر بستهٔ نظامی به اطراف و اکناف این کشور و جهان فرستاده می‌شود، نقش بسیار عظیمی در اقتصاد مردم آن و هم چنین برخی از مردم کشورهای دیگر بازی می‌کند.

مایملک نظامی ایالات متحده سه برابر بیشتر از هر يك از سرمایه‌های انحصاری طراز اول این کشور نظیر شرکت فلز ایالات متحده، شرکت سهامی

۱ - آکر یا جریب فرنگی تقریباً برابر با ۳۹۲۰ متر می‌باشد.

بیمه متروپولیتین، شرکت سهامی تلفن و تلگراف، شرکت سهامی جنرال موتورز و کمپانی نفتی استاندارد اویل بوده و تعداد کارمندان وزارت دفاع رویهم رفته بیش از سه برابر همه کارمندان مؤسسات مزبور است. این تمرکز عظیم قدرت و سرمایه نه چیزی جدا از غول کاپیتالیسم آمریکا، بلکه هم چون یک زنجیر، بخشی از حلقه‌های متفاوت آنست. کافیت گفتند و در اثر کل کالاها خریداری شده نظامی این کشور در سال ۱۹۶۰ برابرش ۲۱ میلیارد دلار بوده است. از این مبلغ ۳ میلیارد به سه شرکت جداگانه، ۷/۵ میلیارد به شرکت مختلط و ۹۰۰ میلیون دلار به دو شرکت دیگر پرداخت شده است.

در همین سال مجموعاً در حدود ۱۴۰۰ افسر بازنشسته با درجات نظامی سرگرد به بالا، از جمله شامل ۲۶۱ افسر و ژنرال نیروی دریایی، در این شرکتها مشغول به کار بوده‌اند (۱). فقط نام ۱۸۷ نفر از این عده شامل ۲۷ ژنرال و دریا سالار، به اضافه وزیر قبلی دفاع در لیست استخدام شرکت جنرال دینامیک موجود بوده است. در واقع پایگاههای نظامی و خط مشی سیاسی ایالات متحده خدمتگزاران قدرتها و سرمایه‌های نظامی مشکلی هستند که بخاطر ادامه یافتن جریان رشد خویش در یک کوشش دائمی و دائمی بسر می‌برند.

خود میزان قدرت اقتصادی آنها بر جریان گردش اقتصاد عمومی شهرها و صنایع ایالات متحده تأثیر بسزایی دارد. فقط در حدود ۴ میلیون نفر از مردم در وزارت دفاع و ادارات تابعه آن به خدمت اشتغال دارند. آن ۱۲ میلیارد دلار حقوقی که سالانه به ایشان پرداخت می‌گردد معادل دو برابر تمام حقوق‌ها نیست که در همه صنایع اتومبیل سازی پرداخت می‌شود. علاوه بر آن بیش از ۴ میلیون نفر دیگر نیز در بخش صنایع به کار تولیدی برای این وزارتخانه مشغولند. بدین ترتیب فقط زندگی حداقل ۲۵ میلیون نفر از مردم ایالات متحده مستقیماً با نوسانات مسائل نظامی دولت ایالات متحده مربوط گشته است. به علاوه در ایالات سان-دیاگو (۲) و کالیفرنیا ۸۲٪ و در ایالت‌های ویجینیا (۳) و کانزاس ۷۲٪ کل نیروی کار صنایع، به صنایع موشک‌سازی تعلق دارد. هم چنین در کالیفرنیا و پنج ایالت

۱- در این مورد به گزارشات کمیته بازرسی هربرت، وابسته به مجلس نمایندگان آمریکا، که از نشریه «گزارشات سه ماهه کنگرس» منتشر شده است مراجعه کنید.

دیگر، ۳۰٪ کلیه مقاطعه‌کارهای صنعتی، در لوس آنجلس در حدود ۶۰٪ کلیه امور، خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم، به‌کنتراتها ویا امور نظامی مربوط است. بدین ترتیب در حدود ۵۰٪ از مردم ایالات متحده در آمد خود را توسط امور نظامی ویا امور وابسته بدان تحصیل می‌کنند. چنین سرمایه‌گذارهای عظیمی بر همه سرمایه‌گذارهای دیگر جنبه برتری و حاکمیت دارد. ادامه کارهای از فروشگاههای مواد غذایی ویا هر یک از پست‌های فروش بنزین در چنین نظامی به جریان دائم نیازمندیهای نظامی نیاز دارد.

این در واقع یک سیستم جهانی امپریالیستی است که نه تنها بوسیله نیروی مهیب خویش، بلکه هم چنین بوسیله آن ارتش مخفی دیگری که بنام سازمان سیا خوانده شده بودجه‌ای برابر ۱۵ برابر بودجه دیپلماتیک ایالات متحده را بخویش اختصاص داده است، در هر جایی که مایل باشد دست به اقدام می‌زند. این سازمان وسیع در تمام ارتش‌ها و نیروهای پلیس و آگاهی جهان مأمورینی داشته و نام بسیاری از همبران و شخصیت‌های مختلف مردم دنیا در لیست‌های آن، به‌خاطر سرکوب شدن ویا خریداری گشتن درج شده است. همین چندی پیش در برزیل این سازمان با پشتیبانی مستقیم لینکلن گوردون (۱) سفیر ایالات متحده در این کشور بوسیله باندی از ژنرال‌های جاه طلب و مرجع برزیلی حکومت دموکراتیک گولارت (۲) را سرنگون ساختند. در آرژانتین نیز تانک‌های آمریکائی حکومت غیر نظامی آرتورو فروندیزی (۳) را فقط بخاطر آن که وی بمناسبت دفاع نیم‌بندی که از منافع طبقه متوسط کشور خویش بعمل می‌آورد نمی‌توانست آنطور که شاید و باید به کاپیتالیسم آمریکای خدمت کند، و از گون کردند. نظیر چنان و قایمی بارها در اکوادور، بولیوی، گواتمالا و هندوراس بوجود آمده است.

طی چندین ده سال ایالات متحده یکی از کثیف‌ترین و غیر قانونی‌ترین حکمرانان عصر حاضر را بنام تروخیلو مسلح ساخته بر علیه مردم دومینیکن پشتیبانی نمود. سپس همین که جنبش آزادی طلبانه مردم از حدود سرکوب تروخیلو گذشت، با برکناری وی خود مستقیماً به دخالت مسلحانه در این کشور اقدام نموده جنبش قهرمانانه انقلابی آوریل ۶۵ این کشور را مستقیماً سرکوب نمودند. این مطلب

- 1- Lincoln Gordon
- 2- Joao Goulart
- 3- Arturo Frondisi

که چنین تجاوز آشکاری از طرف سازمان ملل متحده نادیده گرفته شد، و هم چنین این مطلب که ایالات متحده توانست از این پیمان شکنی علنی خود سر بلند بیرون آید، می‌تواند یکبار دیگر نشانه آن باشد که این سازمان در باره امر حمله تجاوزکارانه ایالات متحده به جمهوری دومینیکن، هم چون ابزار بی‌اراده ایالات متحده رفتار کرده است. من اینک اینجا از فرصت استفاده کرده، تمام احساسات خویش را به کوشش قهرمانانه مردم این جمهوری که هنوز هم در این لحظات حساس به مبارزه خود ادامه می‌دهند، تقدیم می‌کنم...

درکنگو سر بازان مزدوری که در خدمت منافع ایالات متحده و بلژیک قرار گرفته و اقداماتشان بای شرمی تمام مورد تأیید و پشتیبانی دولت باصطلاح حزب کارگر بریتانیا واقع شده است، به جنایات بی‌شماری دست زده‌اند. آنان همه دهقانانی را که در مسیر پیشروی ارتش خود دیده‌اند، بدون استثناء به گلوله بسته‌اند. نخبه جنایتکاران ارتش آمریکا، ضد انقلابیون فراری کوبائی و مزدوران آفریقایی جنوبی بخاطر این مقصود بکار گرفته شده‌اند.

در خاورمیانه کمپانیهای استثمارگر نفت، فقر و استبداد را ب مردم این ناحیه تحمیل کرده، امپریالیسم انگلیس با تکیه بر قدرت مالی و نظامی ایالات متحده، برای درهم شکستن نهضت انقلابی مردم عدن، باران بمبهای سنگین و بمبهای ناپالم بر آنها گشوده است.

در جنوب آفریقا ثروتهای غیر قابل تخمین معادن مس رودزیا و آفریقای جنوبی، در پناه دیکتاتوری های شبه فاشیستی سالازار و فرورد (۱) و با پشتیبانی مستقیم نیروهای مسلح ناتوازدیکتاتوری آنان، غارت می‌گردد. یکمک دلار ایالات متحده و با پشتیبانی مستقیم ۵۰۰/۰۰۰ سرباز انگلیسی، دیکتاتوری یک دولت دست نشانده، مالزی را بخون کشیده و در اندونزی کنترل کشور بدست ژنرالهای تازه بدوران رسیده دست راستی افتاده است. در سر تا سر دریا های جنوب چین، کار تجاوز آشکارا به تعقیب و بازرسی همه کشتیها کشیده است. حتی در کشور مغرب نیز ایالات متحده به طرح توطئه های خائنانانه پرداخته، بی‌شرمی را تا حد انتشار نقشه های دخالتگرانه خویش افزون ساخته است.

این امپریالیزم ددمنش غارتگری است که اعماق جنایتبار خود را به بهترین وجهی در ویتنام بر مردم جهان آشکار ساخته است. مواد شیمیایی خطرناک و گازهای مسموم کننده، سلاحهای بیولوژیک، بمبهای فسفر و ناپالم، شکم دریدن و عضو بریدن و تجاوز جنسی، اردوگاههای کار اجباری و اجبار نشین های دولتی، انواع شکنجه های کوتاه مدت و دراز مدت، و هر نوع خاص جنایتکاری دیگری که می توان شناخت، این همه توسط نیروهای نظامی و پلیس سیاسی این کشور در ویتنام صورت پذیرفته است. بیمارستانها، آسایشگاهها، درمانگاهها، مدارس و دهکده ها، همه بوضع کاملاً اسفناکی توسط بمبهای مختلف سوخته و ویران شده است.... لیکن علی رغم همه این توطئه ها و جنایات، مقاومت در مقابل این امپریالیسم هر روز و هر ساعت در سراسر جهان و خصوصاً در آسیای جنوب شرقی بیشتر و بیشتر گشته است. و علی رغم همه آن ویرانگریها، مردم ویتنام، مردمی که بیست و پنج سال تمام بر علیه سه دولت مقتدر صنعتی جنگیده اند، به مبارزه قهرمانانه خویش ادامه می دهند.

مردم ویتنام خلقی قهرمانند که کوشش خود را در راه آزاد زیستی، به يك کوشش بزرگ حماسی و بین المللی تبدیل کرده اند. کوششی بزرگ و باور نکردنی که از خاطر همه مردم توانا، آن زمان که به تقدیس ایده آلهای شایسته و سترگ آدمی می پردازند، از نوگنده خواهد گشت. اجازه دهید که عالیتیرین سلامهای خویش را به این مردم تقدیم کنیم.

در تمام طول تاریخ امپراطوریهای بیرحم و غارتگر و سیستم های امپریالیستی استثمارگر بسیار بوده اند، لیکن هیچ يك از آنها چه از لحاظ قدرت و چه از لحاظ نظم، به پای نظم و قدرت ایالات متحده نمی رسیده اند. این امپریالیزم سیستم جهان گسترده و ستمگریست که اساس اعمال غارتگرانه و جنایتکارانه خود را بر تهدید عمومی جهان به برافروختن يك جنگ هسته ای استوار ساخته است.

من همواره با ایمان به این موضوع که بشریت در يك جنگ اتمی، چیزی جز استخوان شعله ور خویش بدست نخواهد آورد، طرفدار همزیستی مسالمت آمیز بوده ام. این ایمان من بر این اساس قرار داشت که شاید بتوان ایالات متحده را متقاعد ساخت که با کشورهای سوسیالیستی از در توافق درآید.

لیکن اکنون به طرز دردناکی متوجه شده‌ام که هرگز نمی‌توان این امپریالیزم تجاوز پیشه خونخوار را به ترک تهاجم، استثمارگری و جنایتباری خویش وادار ساخت.... از اینرو نتیجه گرفته‌ام که علت اللل همه جنگها همه بدبختیهای کنونی بشر را باید در وجود همین امپریالیزم جستجو کرد. اگر در نقطه‌ای از این جهان گرسنگی، استثمار، و اعمال شخصی قدرت وجود دارد، اگر درجانی مردم آزاده شکنجه شده یا زیر بار فشار فقر و بیماری بی‌عدالتی محیط خویش به عطالت می‌گیرند، آن نیروئی که آنان را در همه جا بداشتن چنین سرنوشتی محکوم ساخته است، امپریالیزم آمریکاست. بدین ترتیب همزیستی مسالمت‌آمیز را از این طریق که از ایالات متحده درخواست رفتار بهتری نمود، نمیتوان بدست آورد. و حسن نیت آنانی که قدرت آنها وابسته به غارت روز افزون منابع دیگران و رشد همه جانبه نیروهای تسلیم‌حاتی آنهاست، نمیتواند تکیه‌گاه مطمئنی برای امید به صلح باشد. این نظامی است بین‌المللی، مقتدر، یکپارچه و شنیع که بارسنگین و نفرت‌آور آن بردوش همه مردم ملل جهان قرار گرفته است. مقاومت یکپارچه و کوشش دستجمعی مردم ستم‌دیده همه جهان برای خلع پد این امپریالیزم از منابع تحت کنترل خارجی وی، ضرورت اساسی زمان ما را تشکیل داده است. تنها در چنین صورتی است که مردم خود این کشور امکان خواهند یافت که دست تجاوز کار امپریالیزم زشت‌کردار ملی خویش را که حتی حقوق قبلی و انقلابی خود آنان را نیز غصب نموده است، از دامان دولت خویش قطع نمایند. بنظر من این ممکن‌ترین راه آفرینش يك صلح مطمئن نسبت به آن روش همزیستی غیر قابل تحمل و بیهوده مسلکی است که در غیر این صورت، تحت حاکمیت هرزه ایالات متحده به جهان تحمیل خواهد گردید.

اگر اتحاد جماهیر شوروی که اشتیاق وی برای صلح شایان تمجید است، مایست که در راه باصلاح‌تحیبیب قلوب ایالات متحده باکاستن یا حتی مخالفت کردن با کوششهایی که ملتها برای دست یافتن به آزادی یا سوسیالیزم بعمل می‌آورند، عمل نماید؛ هیچ‌گونه صلح و هیچ نوع عدالتی تا دیرگاه برای جامعه بشری بدست نخواهد آمد.

جنگ و ستگرگی، تاریخی تقریباً به قدمت همه نوع بشر دارند و جز

از طریق کوشش آگاهانه و مبارزه مستدام و قهرمانانه بر آن نمیتوان غلبه نمود . برای برپا داشتن جهانی آزاد از استثمار و تسلط بیگانه ، جهانی مملو از صلح و برادری و به زیستی برای همه توده های مردم جهان ، آن چنان کوشش و آن چنان مبارزه ای ضروریست . این تنها درس پسندیده ایست که این امپریالیزم به ازاء اقدامات سراسر دوران زیستی فرد به ما و به مردم عصر ما آموختن آن را تحمیل نموده است .

با ترس از قدرت ایالات متحده جنگ هسته ای از ما فاصله نخواهد گرفت . اجازه بدهید که این موضوع برای همه مردمی که چنین جنگی زندگی و کوششهای هزاران ساله آنان را بنابودی خواهد کشانید ، آشکار گردد . این تنها از طریق متشکل شدن و منفرد ساختن این امپریالیزم است که میتوان حقارت نظامی وی را با وجود مالکیت وی بر سلاحهای مقتدر هسته ای در مقابل کوششهای همه خلقها ، در چشم مردم همه جهان و از جمله مردم خود وی آشکار ساخت . هنگام که خلقهای همه ملتها از پروتاگواتالا ، از ونزوئلا تا کلمبیا ، از ویتنام تا تایلند ، از کنگو تا کامرون ، از بریتانیا تا ایالات متحده برپا خاسته ، به مقاومت دست بیازند ، ارزش همین سلاحهایی که امروزه صلح جهان و آینده همه مردم کره ما را بخطر انداخته است ، در مقابل قدرت اجتماعی و دستجمعی مردم عصر ما به هیچ خواهد گرائید . بگذار که با تفاق یکدیگر به مقاومت در مقابل امپریالیزم آمریکا برخیزیم !



تنها خط مشی شرافتمندانه

۲۷ آوریل ۱۹۶۶

از لحاظ، حقوقی، ایالات متحده را باید به چهار دلیل عمده وادار ساخت که بدون هیچ قید و شرطی به تخلیه ویتنام بپردازد. نخست آن که این کشور در طی نبردهای خود با مردم ویتنام به جنایات جنگی دست زده است. این جنایات که اکنون از فرط کثرت در شرف خصلت معمولی یافتن و نادیده گرفته شدن قرار گرفته‌اند علاوه بر آن که توسط ناظران بیطرف غربی مشاهده شده‌اند، بصورت گزارشات جدا جدا و غالباً مکرر در روزنامه های مأمعکس گشته‌اند.

دلیل دوم آن که ایالات متحده هیچگونه دلیل قانونی برای بودن در ویتنام ندارد و دولت، سایگون که ما معتقدیم دخالت نیروی آمریکا بدعوت وی صورت پذیرفته است بدلیل آن که جنبه انتخابی ندارد، جنبه قانونی نیز نخواهد داشت. ژنرالهای خود خواه و جاه طلبی که بصورت ظاهر بر بخشی از ویتنام جنوبی فرمان میرانند جز نسل دیگری از همان حقوق بگیرانی که تحت حاکمیت فرانسیویان و حکومت کرده‌اند، نمیتوانند باشند.

ثالثاً آن که سخن ایالات متحده در باره هجوم تردید آمیز و گاهگاه

نیروهای شمال به جنوب، سخنی غیر قانونی وهم چون تردید اورولیان (۱) خائنه است. این کشور که خود عهد نامه های ژنورا زیر پا نهاده، از انجام انتخابات آزاد و اتحاد دو ویتنام جلوگیری بعمل آورده، و ویتنام جنوبی را از طریق وابستگی به پیمانهای نظامی تحت کنترل خویش گرفته است، اینک بی‌شرمانه چنین وانمود می‌سازد که جنوب بتهائی ملتی جداگانه بوده و ارسال کمکهای مردم شمال را به هموطنان جنوبی خود، تجاوز و علت-العلل همه رویدادهای فوق قلمداد کرده است. در حالی که این کمکها نه در آغاز، بلکه همین اواخر، یعنی هنگامی که تلفات میهن پرستان جنوب در نبرد با دشمن مقتدری که هزاران کیلو متر از مرزهای آنان فاصله داشته است، به بیش از هزار نفر در هفتم رسیده است، صورت پذیرفته است.

و بالاخره دلیل چهارم آن که اگر اقدامات ایالات متحده را در سر-زمین ویتنام اقداماتی قانونی بشمار آوریم، بخودی خود حق توسعه و تکرار اقدامات و جنایات مزبور را در هر جای دیگری که وی خواسته باشد، بدو داده ایم. من با همان شدتی که در سالهای ۳۹ و ۳۸ با تهاجم نازیسم مخالف بودم، اکنون با تهاجم ایالات متحده آمریکا به ویتنام مخالف بوده، بهمان دلیل همدردی و پشتیبانی از آن مردمی که مرتکب این تهاجم پر سروصدا و جنایات ناشی از آن شده‌اند، را مردود می‌شمارم. آری مهاجمین را باید تنها گذارد.

این موضوع که ما خود هنگام تحلیل آنچه که امروز در ویتنام صورت می‌پذیرد، به خطرات دوران گسترش و تسلط نازیسم برخورد می‌کنیم، عبرت‌آمیز و هشدار دهنده است. از طرف سخنگویان رسمی دولت ایالات-متحده بمانگفته میشود که نه جبهه آزادی بخش ویتنام جنوبی و نه دولت ویتنام شمالی هیچ یک حاضر به انجام مذاکره درباره شرایط پایان پذیرفتن جنگ نیستند، بنابراین چنین استدلال میشود که گویا مسئولیت ادامه این جنگ، در هر حالت، چه آنجا که کمونیستها بفلط اندیشیده باشند که در چنین نبردهائی میتوانند پیروز شد، و چه آنجا که این نبرد اساساً مقدمه و بهانه دخالت نظامی چین بر علیه ایالات متحده باشد، بعهده جبهه آزادی بخش و بعهده ویتنام شمالی است. لیکن اینها همه فقط بهانه هائی برای پوشاندن ماهیت جنگ و

جلب عتاب آمیز افکار عمومی مردم آمریکا نسبت به افسانه های ساخته و پرداخته جنگ سرد است . آیا هرگاه ارتش چین جنبه اشغالگرانه بخود گرفته برای تحمیل نظریات خود به ایالات متحده از سانفرانسیسکو تا سنت لوئیز و تا واشنگتن را بمباران نماید ، مردم ایالات متحده به دعوت این دولت برای مذاکره درباره صلح ، چه پاسخی خواهند داد ؟

در ۱۹۴۰ هنگامی که بقاء بریتانیا بمنزلهٔ يك ملت به موئی بسته بود ، روز ۱۳ مه چرچیل هنگام اخذ رأی اعتماد از مجلس چنین گفت : «من چیزی جز خون و زحمت ، واشك و کوشش برای پیشنهاد ندارم... شما می پرسید که خط متی ما چیست ؟ من بشما پاسخ می دهم که خط مشی ما جنگ است ، جنگ در هوا ، در زمین و در دریا ، جنگ با همهٔ آن امکاناتی که طبیعت و زندگی در اختیار ما گذارده است ، جنگ بر علیه استبداد شریر تباری که هرگز در طول تاریخ بشر در تیرگی و جنایت همانندی نداشته است .

شما می پرسید که هدف ما چیست ؟ من پاسخ خود را در يك کلمه خلاصه می کنم - پیروزی . پیروزی به هر قیمتی که باشد ، علی رغم همهٔ آنچه که پیش آید ، و علی رغم هر چند زمانی که برای رسیدن به آن در پیش باشد ... من احساس می کنم که بقاء ما وابسته به پیروزی ما بوده و مردم ما هرگز و هر چند هم که بار جنگ برای آنان سنگین و مصیبت بار باشد ، در پیروزی آیندهٔ خویش شك نکرده به نوبهٔ می تسلیم نخواهند شد ...»

يك ماه بعد همینکه اوضاع بریتانیا اندوهبارتر شد ، چرچیل از این پیشتر رفته روز ۴ ژوئن رسماً در مجلس عوام و خطاب به مردم ، از حمایت يك قدرت خارجی سخن گفت :

«... ما باید بهر قیمتی که باشد از جزیرهٔ خویش دفاع کنیم ... ما در سواحل خود و در سرزمین خود خواهیم جنگید ... در دشمنها و تپهها و خیا بانها و هر جای دیگری که ممکن باشد خواهیم جنگید ... هرگز تسلیم نخواهیم شد . حتی اگر برخلاف آنچه که من يك لحظه هم باور نخواهم داشت ، این جزیره و یا بخش عمده ای از آن بتصرف دشمن درآمده و یا منهدم شود ، آنگاه ما بازم در سرزمینهای امپراطوری خویش به نبرد ادامه خواهیم داد ... تا آن که سر انجام در يك لحظهٔ حساس تاریخی ، دنیای جدید - آمریکا - قدم پیش بگذارد و بر قدمی را با نیروی توانای خویش آزاد سازد .»

در آن سالهای دهشتناک که هر گز و هیچ کس در غرب ، دربارهٔ تصمیم بریتانیا برای آزاد زیستن ، منفرد جنگیدن و یک نیروی خارجی را بکمک خواستن ، حتی یک کلمه هم سخن به گزاف و یا به اعتراض نمی گفت. پیام چرچیل که بلافاصله پس از رسیدن وی به نخست وزیری برای روز ولت فرستاده شده ، صراحتاً حاوی این نکته است که : «صراحتاً لازمست بگویم که اگر حتی در آتیه ای نزدیک بوسیلهٔ لشکرهای چتر باز و یا لشکرهای هوا برد بما حمله شود ، ما جنگ را بدون وحشت ، با آمادگی و به تنهایی ادامه خواهیم داد . » اینک مشخص نیست که بچه علت همه در غرب چنین می پندارند که نهم مردم جنوب و نه دولت شمال حق پایمردی و نبرد در راه آزادی و خواسته های خویش را ندارند ؟ یکی از بدترین سخنانی که باید در تاریخ بر علیه لیندون جانسون ثبت گردد عبارت از آنستکه وی هنگامی که معاون ریاست جمهوری بود یکبار هنگام یکی از سخنرانیهای خویش نگودین دیم را چرچیل زمان جنگ ویتنام خواند . این سخن نه تنها گرافه بلکه حتی بازگفته است . این نه جنایتکاری هم چون نگودین دیم بلکه قهرمانی آزاده چون هوشی مین است که سزاوار چنین همسانی و همسنگی است . این همواست که مردم ویتنام را هم چون چرچیل در زمان جنگ ، ۲۵ سال تمام بر علیه فرانسویان ، ژاپنها و در چینان ایالات متحده ، بخاطر آزادی و استقلالشان متشکل ساخته ، رهبری نمود . بنگرید که آیا این کلمات ، همان طنین کلمات نیرومند و شایستهٔ چرچیل را در سالهای خطرناک نخست جنگ بخاطر نمی آورند ؟ : «در این ساعت من احساس می کنم که وظیفه مندم قبل از مراجعه به وجدان خویش ، به احساس عمومی مردم و شعور دشمن خویش در هر جایی که باشد مراجعه کنم . من این کار را نه بدان دلیل که از دشمن شکست خورده و یا سرعذر خواهی و کسب مرحمت وی دارم ، بلکه بمنزلهٔ خصمی بیروز که بنام عقل سخن می گوید انجام می دهم . من هیچ دلیلی برای آن که چنین جنگی در جریان باشد نمی بینم . من بشخصه از این که چنین جنگی قربانی خواهد گرفت غمگینم ممکن است دشمن سخنان مرا از سر جبین و یا از سر تردید من نسبت به پیروزی مردم خویش پندارد . اینک بگذار که در این صورت وجدان من در برابر آنچه که پیش خواهد آمد آسوده باشد »

هنگامی که هیتلر پس از تهاجم سریع خویش به فرانسه در ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۰ دستور صلح بریتانیا را در رایشناک دیکته می کرد ، هیچ کس از مردم انگلستان

که به‌کنه اندیشه‌ها و ژست‌های سیاسی وی پی‌برده بود، گول عملیات بسیار وسیع دیپلوماتیک وی را هرگز نخورد. روز بعد وزارت خارجه، در جواب «اخطار هیتلر به تسلیم» طی اطلاعیه‌ای اعلام داشت: «ما تا قبل از آن‌که آزادی ما بدست آید به نبرد خویش ادامه خواهیم داد». در این زمان چرچیل نقطه نظرهای بسیار آموزنده‌ای را از اعماق پنهان گرفته هیتلر بر مردم سراسر جهان آشکار ساخت:

«طبیعتاً هیتلر پس از منقاد ساختن اروپا، پس از پایان بخشیدن به جنگ و مجبور ساختن بریتانیا به قبول درخواست‌های خویش بسیار خوشحال خواهد شد. آنچه که آلمان پیشنهاد کرده است، نه پیشنهاد صلح، بلکه پیشنهاد تسلیم ما به همه آن در خواستهایی است که اصولاً جنگ بخاطر آنها آغاز گشته است.»

حتی در پاسخ سئوال پادشاه سوئد، دولت انگلستان با ارسال فهرستی از همه آنچه که توسط نازیها در همه جا خاصه در بلژیک و هلند و علی‌رغم همه آن اطمینان‌هایی که درباره رعایت بی‌طرفی آنان به ایشان داده بودند، انجام گرفته بود، رسماً درخواست نمود که با اصطلاح «پیشنهادات» آلمان مورد قبول واقع نگردد.... در آن زمان قصد دولت انگلیس در ادامه جنگ آنها با تمام آن امکانات نیرومندی که بتواند تا درهم شکستن هیتلریسم ادامه یابد، به‌همه آن کسانی که نومید از ویرانگریها و هلاکت‌ها و مرده در انجام وظایف خویش بودند نیروئی تازه بخشید... آیا آن «پیشنهادات صلحی» که اینک پرزیدنت جانسون و اطرافیان وی در دولت ایالات متحده، در باره آن سخن می‌گویند، از همان قماش «پیشنهادات صلح هیتلر» نیست؟ و این تازه در صورتی است که قیاساً، بین شرایط سالهای ۴۰ انگلستان و موقعیت کنونی جمهوری ویتنام، در همه موارد استعمال مثال ماسدق نمی‌نماید.

چرچیل همانند سایر متفقین خویش «تسلیم بلا شرط آلمان» را می‌جست. و هرگز تا بمباران همه شهرها و اشغال برلین پایان نپذیرفت دست از نبرد خویش باز نگرفت. لیکن در مقابل، هوشی‌مین، جز این که ایالات متحده موظف به تخلیه خاک ویتنام از سربازان و جاسوسان خویش است، تقاضای دیگری نداشته‌است. اگر پاسخ بریتانیا در سال ۱۹۴۰ به پیشنهادات «صلح» آلمان عاقلانه و مبتنی

برههٔ خصوصیات شریف و آزادهٔ آدمی بود ، پاسخ ویتنام شمالی به «اوامر» ایالات متحده امروز عاقلانه تر ، شریفتر و مبتنی بر خصلت‌های آزاده‌تر و منطقی آدمی قرار گرفته است . دولت و مردم ویتنام هرگز هیچ نقشی برای تسلط بر ایالات متحده طرح نکرده و هیچ یک از شهرهای این کشور را به ناپودی و ویرانی تهدید نکرده اند . اگر ما در غرب معیاری برای خویش و معیار دیگری برای مردم دیگر بکار می‌بریم ، این از بطن وجدان نژادپرست و برتری طلب ما ناشی شده است .

اگر آن مردمی که هستی خود را بر سر تهاجم ایالات متحده و ویرانی کشور خویش بدست ایالات متحده نهاده اند برای مذاکره با وی دربارهٔ باصلاح «بی طرفی» خود ، برسریک میز بنشینند ، آیا در وجدان مردم آمریکا ، تهاجم و انهدام ، یک امر قانونی و قابل پشتیبانی جلوه نخواهد کرد ؟ حقیقت آنست که ایالات متحده هرگز هیچ و مردم ویتنام همواره همه گونه حقی بر سر زمین خویش خواهند داشت . آیا غرب تجربهٔ این مردم را دربارهٔ نقض تصمیمات کنفرانسهای منعقد در ۱۹۴۶ و ۱۹۵۴ ، یکبار توسط فرانسویان و بار دیگر توسط دولت ایالات متحده ، بفراموشی سپرده است ؟ مگر هر بار پیشنهاد بیطرفی و صلح از جانب نمایندگان این مردم در کنفرانسهای مزبور مطرح نگردید و مگر هر بار این پیشنهادات به بهانه‌ها و وسایل مختلف ، پس از تصویب از طرف دول غربی بار دیگر زیر پا نهاده نگردید ؟

من این چنین امید بسته‌ام که این مردم قهرمان که در راه کسب استقلال خویش راهی چنین طولانی پیموده‌اند ، هر چه زودتر به آزادی و رهائی خویش دست یابند . من از همهٔ آنهایی که در غرب هنوز هم به ارزش عدالت و آزادی اعتقادی راسخ دارند می‌خواهم که آنچه را که در توان دارند برای زهائی این مردم بکار بگیرند . اصرار دربارهٔ مذاکراتی که ماهیت آنها هم چون ماهیت پیشنهادات هیتلر یسم به بریتانیا بود ، اصراری بیهوده و تسلیم طلبانه است . من از همهٔ مردم غرب ، خصوصاً مردم ایالات متحدهٔ آمریکا که هرگز سرزمین آنها در طی مجموع زندگی سالهای اخیر از طرف هیچ نیروی ویرانگری به ناپودی و انهدام و جنایت آلوده نگردیده است می‌خواهم که به آنچه که در ویتنام می‌گذرد توجه نمایند . اگر چه دولت آنان با انجام اعمال جنایتکارانه

راه خروج خویش را از محکومیت قانون جهانی وجدان آدمی بسته است، لیکن برای متوقف ساختن ادامه این جنایات هنوز راهی در پیش خواهد داشت و تشکل افکار عمومی مردم جهان هنوز میتواند تنها راه حل شرافتمندانه این قضیه یعنی خروج بی چون و چرای نیروهای ایالات متحده از ویتنام را به سردمداران جنگ افروز آن بقبولاند.

سخنی چند با سر بازان ایالات متحده

۲۲ مه ۱۹۶۶ (۱)

من میخواهم از این رادیو ، برای شما سر بازان ایالات متحده تشریح کنم که چگونه دولت شما از میل شما نسبت به حقیقت زندگی و برقراری عدالت سوء استفاده نموده ، شما را برای اشغال سرزمین مردمی فرستاده است که بزرگترین نقطه اتحاد آنان همانا تنفر از شما و عداوت نسبت به دولت شماست . فهم این نکته که چرا شما سر بازانی که بخاطر باصلاح استقرار عدالت در این سرزمین می جنگید مورد نفرت و عداوت مردم آنید زیاد مشکل بنظر نمی رسد . مردم ویتنام ۲۵ سال تمام است که برای کسب استقلال و آزادی ملی خویش می جنگند . آنها نخست با تجاوز کاران ژاپنی ، سپس با ارتش فرانسه و اکنون با شما سر بازان ایالات متحده جنگیده و نیز خواهند جنگید . شاید بین شما کم باشند آن کسانی که بدانند که ایالات متحده نه فقط اکنون به ازاء خود بلکه حتی از مدتها قبل به ازاء دهش هزینه نبرد فرانسویان که ارتش اشغالگر آنها در هر دهکده یک دستگاه گیوتین نصب نموده بود ، در سر نوشت این مردم و علیه آنها دخالت نموده است . کافیت گفته شود

۱- متن این سخنرانی از رادیوی جبهه آزادی بخش ملی پخش شده است .

که ۸۰٪ هزینه نظامی جنگ و هم چنین تأمین سلاحهای آنرا در زمان نبرد - های فرانسه ، ایالات متحده می پرداخت .

بهانه دخالت دولت شما در ویتنام ، پس از شکست فرانسویان عبارت از آن بود که گویا دولت خارجی ویتنام شمالی قصد تجاوز به جنوب را داشته و بدین ترتیب، ایالات متحده موظف است که از آزادی و استقلال مردم جنوب و حکومت قانونی آنها دفاع نماید . لیکن شما سرbazانی که در واقع مجری نظریات دولت ایالات متحده هستید بچشم خویش خشم مردم جنوب را نسبت به این ادعا و هم چنین ماهیت جنایتکار ، فاسد ، رشوه خوار و دیکتاتور صفت دولت آنان را هر لحظه و در هر کجا که بوده اید ، توانسته اید دریابید . در حقیقت ، هم چنان که شاید خود توجه کرده باشید دولت جنوب ، دولت‌هایی فاقد ارتباط با مردم ، فاقد شایستگی ، وفاقد آگاهی اجتماعی نسبت به زندگی مردم بوده ، تنها با تکیه به نیروی بی حد و حصر شماسنت که می توانند ، با وجود همه مخالفت های پس‌گیر دانش آموزان ، دانشجویان ، زنان ، دهقانان ، و همه طبقات دیگر مردم ویتنام جنوبی ، به ادامه حاکمیت خویش بپردازند .

اظهار این مطلب که گویا دولت ایالات متحده مردم ویتنام جنوبی را بوسیله تقویت مستقیم دولتهای آنان ، از شر تجاوزات ویت‌کنگ و یا ویتنام شمالی فقط حفظ کرده است ، دروغ رذیلانه‌ای که با کمال استادی بر تقسیم کردن ویتنام بدو سرزمین جداگانه استوار شده است ، بیش نیست . لیکن حتی مطابق آنچه که قرار دادهای ژنو مقرر داشته‌اند سرزمین ویتنام ، سرزمین واحدیست که سرنوشت آن را می باید یک انتخابات آزاد سراسری تعیین نماید . علاوه بر آن مردم شمال و جنوب ، عبارت از مردم یک ملت بوده حتی و سیمتر از آن دارای ارتباطات بیشمارتری هستند . عده زیادی از زنان و کودکان مردم شمال در جنوب متمرکز شده و بسیاری از کسانی که هم اکنون در شمال بسر می‌برند در واقع اهالی جنوب بشمار می‌آیند .

شاید شما از انگیزه های حقیقی نبرد کثونی ویتنام مطلع نباشید . در واقع تعداد کسانی که در این سرزمین ، در فاصله سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۵۴ بخون کشیده شده‌اند بسیار بیش از آن تعداد مردمی است که از سال ۱۹۶۰ تا کنون ، یعنی اذهنگامی که مبارزه مردم با اجامر و او باش حکومت رسماً

جنبه مسلحانه بخویش گرفته است ، طی نبردها به شهادت رسیده اند ؛ دلیل ساده این موضوع تعجب آور را تنها می توان در کشتارهای دستجمعی دولت نکودین دیم ، در شکنجه ها و زندانها و جنایات بی شرمانه ما مورین دولتی در ناقص العضوساختن صدها و صدها هزار از مردم ، و در پرتو راهبری و حمایت دولت شما ، دولت جنایتکار ایالات متحده از این دولت جستجو نمود . آیا برای اثبات ماهیت جنایتکار دولت نکودین دیم همین بس نبود که عدم توجه به - خواسته های سیاسی مردم خویش را تا حد خود سوزی وحشت انگیز کاهنان والامقام خویش بالا برد ؟ ...

شما باید دانسته باشید که جبهه آزادی بخش ملی نهضتی نه خارجی بلکه کاملاً داخلی بوده و فقط برای سرنگون ساختن رژیمی که حکومت مطلقه و استبدادی وی حقیقتاً مردم را به نابودی و انهدام تهدید می نمود سلاح برگرفته است . کفایت یادآوری گردد که حتی سالهای تیره تسلط دژخیمان ژاپن برای این ملت این همه جنایتبار و مردم افکن نبوده است ؛ این چنین است ماهیت آن رژیم که ایالات متحده مسئولیت باصطلاح دفاع از آنرا در مقابل جنبش مردم خود آن بعهده گرفته است .

لذا دلیل آن که چرا شما سربازان آمریکا در ویتنام بسر می برید فقط عبارت از آنست که کوشش خلقی را که می کوشد که کشور خویش را از اختناق اقتصادی و تسلط سیاسی یک نظام مزدور برهاند ، سرکوب نمائید . شما در واقع خدمتگزاران نه ایالات متحده با آن فاصله بعیدش از ویتنام ، بلکه حافظ منافع تنی چند از ثروتمندان کشور خویشتنید .

آیا شما هرگز بدین موضوع که در کشور شما ، با وجود برخورداری جمعیت ۶٪ آن از ۶۰٪ منافع جهان، اذهرسه نفر یک نفر در فقر و تنگدستی بسر می برد واقف هستید ؟ آیا اطلاع دارید که کشورتان در سراسر جهان ۳۰۰/۳ پایگاه نظامی در اختیار دارد که از اغلب آنها بر علیه خلقهای خود کشورهای اصلی صاحب پایگاه استفاده می کند ؟ در واقع شما نه سربازان آزاده ایالات متحده ، بلکه تجاوزکاران یک امپراطوری جنایتکار اقتصادی هستید که نام وی را مردم همه جهان از جمهوری دومینیکن تا کنگو و بخصوص تا آسیای جنوب شرقی و ویتنام اگر نه با کینه ، با نفرت بر زبان می رانند . آیا می توانید نظر خود را درباره کائوکی مورد مذاقه قرار دهید ؟ آیا

اگر يك قدرت خارجی خاك ایالات متحده را برای غارت دسترنج مردم و منابع آن اشغال کرده و سپس - برای تثبیت این غارت - دولت واژده خیانت‌کاری را بزور بر سر کار آورد؛ آيا شما آن دولت را دولت خود بحساب آورده، در مقابل آن سر تسلیم فرود خواهید آورد؟ علاوه بر این آیا بدتر از این هم وجود دارد که شما، ارتش منظمی که نتوانسته‌اید با وجود برخورداری از بزرگترین قدرتهای جهان معاصر، اراده و قهرمانی افسانه‌ای خلقی را که بر علیه شما جنگیده است درهم بشکنید، آنجا؛ ویتنام را، به آزه‌ایشگاه استعمال سلاحهای نوین ارتش خویش تبدیل کنید؟

اکنون نیروی هوایی شما بطور متوسط هفته‌ای ۵۶۰ حمله سنگین به ویتنام شمالی می‌کند. تناژ بمب‌هایی که تاکنون فقط در جنوب بکار برده شده است، از وزن همه بمب‌هایی که توسط ارتش شما در عرض سالهای جنگ بین‌الملل دوم و یا جنگ کره بکار رفته، پیشی گرفته است. ارتش شما طی این جنگ از سلاح ناپالم، یعنی سلاح مخوفی که تماس محصولات حاصل از انفجار آن همه هر چیز، هم چون تأثیر اسیدها بر فلزات، جز قساد و نابودی ثمری بیار نمی‌آورد، استفاده کرده‌اند. شما برای نابودی ساکنان دهکده‌ها، بمب‌هایی بکار برده‌اید که انفجار آنها ده‌ها هزار قطعه تیغ مانند پولادی را، هم چون باران برهرجائی که توانسته است باریده است. شما بهر عنوانی که بوده‌است، سمومی بکار برده‌اید که علاوه بر تولید حالات شدید تهوع و خونریزی، مردم را به صرع و کوری دچار ساخته است. شما هم چون جنایتکاران از اطاعت قوانین جنگی مصوبه و رسمی پس از جنگ بین‌الملل دوم، سر باز زده، به استعمال گازهای خطرناک و حتی استعمال آنچنان گازهایی که حتی خود سر‌بازان بکار برنده خود را نیز در وهله نخست مسموم ساخته‌اند، دست‌آزیده‌اند. می‌خواهم بشما تذکر دهم که من شما را بمناسبت آنچه که نه تنها در هر روز بلکه حتی در هر لحظه انجام می‌دهید مسئول می‌شمارم. جنایاتی که بدست شما صورت می‌پذیرد، زنان و کودکانی که بدست شما نابود می‌گردند و همه آن اعمالی که اگر نسبت به نزدیکان خود شما صورت می‌پذیرفت خشم شما را نسبت به مرتکبین آن برمی‌انگیخت، مرا وادار می‌سازد که شما را نسبت به کیفر آتی اعمالتان هشدار دهم.

هنگامی که در قرن هجدهم، سربازان بریتانیا به اشغال کشور شما پرداختند، پدرانان باندنهای ژنده و شکمهای گرسنه، جنگ در دست ۸ سال تمام علیه آنان جنگیدند و سرانجام ارتش های مستعمراتی امپراطوری بریتانیا را درهم شکستند. آیا شما اکنون شاهد تکرار همان وقایع درمقیاسی وسیعتر در سرزمین ويتنام نیستند؟ آیا شما مطلع هستید که در مقابل هزینه گزاف این جنگ، امروزه در کشور شما ۶۶ میلیون گرسنه و تنها برابر جمعیت ۳۵ ایالت شما بیکار وجود دارد؟

آیا هرگز اندیشیده اید که چرا همه مردم جهان با جنگ شما مخالف بوده و آیا هرگز دانسته اید که شما را نه بخاطر استقرار عدالت، بلکه در راه افزایش سرمایه های سرسام آور چند شرکت صنعتی مسلح ساخته اند؟ آیا هرگز بشما گفته اند که قراردادهای ژنو استعمال گازهای سمی، مواد شیمیایی، شکنجه و نقص عضورا غیر قانونی اعلام کرده و آیا هرگز متوجه شده اید که کشور شما، ایالات متحده، نیروهای خاصی را طبق تکنیکهایی که فاشیست های آلمان در آشوبتس اعمال می کردند، تربیت مینماید؟ سر جنت دونگان (۱) فاش ساخته است که اخیراً فیلمهای مربوط به شکنجه جاسوسان آمریکایی را توسط نازیها از آرشیوها بیرون کشیده در اطاقهای دربسته به معرض نمایش گذارده اند.

شما خود طبق تجربیات روزانه خود بخوبی می دانید که با اسراء ویت-کنگ و یا آنهایی که مظنون به همکاری با آنان هستند چه رفتاری بعمل می آید. شما هم چنین بخوبی مطلع هستید که در آن بازداشتگاههای بزرگی که بنام کمپهای دولتی و یا دهکده های دولتی خوانده شده اند، چه جنایات و شکنجه هایی که هر لحظه وبدست همانندان شما اتفاق نمی افتد! آیا همه اینها عبارت از آن سلسله دلایلی نیست که سالهائی چند قبل خشم و نفرت همه جهانیان را بر علیه نازیسم ابدی ساخت؟ آیا مشابه همین سلسله وقایع نبود که منجر به صدور حکم اعدام سران نازی بعنوان جنایتکاران جنگ در دادگاه نورمبرگ گردید؟ من می دانم که بسیاری از شما نه بمیل خویش بلکه به اجبار بدین سرزمین گسیل شده اید. من می دانم که شما را بعنوان دفاع از مردم بی پناه و در مقابل تجاوز يك کشور دیگر تحمیل کرده اند.... لیکن هیچ کس بهتر از خود شما نمیداند که آن دفاعی،

که بعمل می‌آورد و آن «تجاوزی» که صورت پذیرفته است در واقع امر چگونه «دفاعی»، و چگونه «تجاوزی» است.

هم اکنون در سراسر کشور شما فریاد بر علیه این جنگ همه گیر شده است. هنگامی که در نیویورک میتینگ‌های صدهزار نفری و در دیگر شهرها دمو نستر اسبونهای چندین ده هزار نفری تشکیل می‌گردد، شما باید متوجه باشید که مردم خود شما نسبت به ماهیت این جنگ و ماهیت همه‌مأموریت‌هایی که بدست شما صورت می‌پذیرد، معترضند. آنها از بی‌تفاوتی نسبت به این جنگ خارج شده همانند اکثر شما خواهان پایان گرفتن آنند. حتی دیر گاه‌هست که کشور شما از سر احتیاط از انتشار اطلاعاتی‌های مربوط به این جنگ خودداری می‌کند....

آیا هرگز در حضور شما افسران انان الکتروندهای دستگاه شکنجه را به ارگان‌های جنسی‌ردان و یا زنان متصل ساخته‌اند؟ آیا شما خود یکی از کسانی بوده‌اید که بدون تردید و بدون ناراحتی، و حتی قبل از آن که بدانید چه عملی بدست شما صورت می‌پذیرد، رگبار گلوله تفنگ‌های خودکار خود را بروی مردم بی‌دفاع، بروی زنان و کودکان و پیردهقانان، گشوده‌اید؟ اکنون با همکاری شخصیت‌های مشهوری چون برندگان جایزه نوبل، نویسندگان، فلاسفه و ریاضی‌دانان، من مشغول تدارک تشکیل یک دادگاه رسمی باشرکت محترمترین شخصیت‌های بین‌المللی و برای بررسی وقایع آن جنایاتی که طی این جنگ بدست شما و همکاران شما صورت پذیرفته است می‌باشم. من از شما چنین می‌خواهم که این دادگاه را از حقیقت جنایاتی که صورت می‌پذیرد، آگاه‌سازید من از شما چنین می‌خواهم که از شرکت در این قبیل جنایات و اصولاً از شرکت در این جنگ خودداری ننمایید. من همه این مطالب را بمنزله انسانی که به انسان دیگر برای بهتر ساختن زندگی و جلوگیری از فساد و انهدام بیشتر آن نزدیک گشته است، از شما درخواست می‌کنم. من از شما چنین می‌خواهم که در این مورد آنچه را که خارج از وجدان بشری خویش احساس می‌کنید بدور افکنید. جنایت در هر حالتی جنایت است چه بدست یک فرد و چه توسط یک دولت صورت پذیرد. شرافت کشور خود و آوازه قبلی مردم دوستی آنرا با تسلیم به فرمان‌های فرماندهان جنایت پیشه خود لکه‌دار نسازید.

هم اکنون از ایالات متحده تا انگلستان، از سراسر اروپای غربی تا آمریکای لاتین، و از آسیا تا آفریقا، مردمی از همه طبقات برای درهم‌شکستن

مقاومت دولت ایالات متحده و بخاطر پایان بخشیدن به این جنگ مبارزه می کنند. آنها قریب می زنند : سر بازان ایالات متحده شما تنها نیستید ! از شرکت در این جنگ غیر عادلانه خودداری کنید ! بخواهید که شمارا از ویتنام خارج سازند ! و بکشید که همواره بطرزی همه گیر تر و از راهی عمومی تر اقدام کنید . آری سر بازان ایالات متحده اقدام کنید ! مردم بسیاری در سراسر جهان آماده پشتیبانی از شما هستند . هنگام بتعمیق انداختن رسالت شما نیست ، برخیزید و دستجمعی از هر طریقی که خود می دانید اقدام کنید !

سخنرانی در کنفرانس وحدت ملی

لندن چهارم ژوئن ۱۹۶۶

من از شما به مناسبت حضور در کنفرانسی که هدف آن عبارت از ایجاد یک جنبش ملی برای پشتیبانی فعالانهٔ مردم ما از مردم ویتنام است تشکر میکنم . آیا چه توازنی بین کوششهای قهرمانانهٔ این مردم و انواع رذالت ها و ددمنشی- های شیطان سفستانهٔ دشمنان اشغالگرشان موجود است ؟ از دوران نازیها به این طرف هرگز چنین اعمال بیرحمانه و چنین شکنجه های سبعانه ای بعمل نیامده است . ما فراموش نمی کنیم که در ویتنام تعداد کسانی که در زمان فرمانروائی نگودین دیم بخاک افتاده و یا شکنجه شده اند بیش از تمام آن هائی است که در فاصلهٔ سالهای ۱۹۶۰ تا کنون یعنی در تمام مدت ادامهٔ نبردهای مسلحانه ، تحت رهبری جبههٔ آزادی بخش ملی، کشته شده و یا بنحوی نابود شده اند . نیز هیچ کس نمی تواند این موضوع را که خلق ویتنام طعم اشغال سرزمین خود را از قرن گذشته تا کنون بارها و بارها چشیده و هم چنین کوشش بالقوهٔ ویرا برای رهایی خویش تا ۱۹۴۰ یعنی سال اشغال ویتنام توسط ژاپن فراموش کنند . فرانسویان، ژاپنی ها و ایالات متحده، این هر سه دولت هر یک بنوبهٔ خود کوشیده اند که مردم این سرزمین رامتهور ارادهٔ خود سازند . و اگرچه همهٔ آنها در آخر الامر قضیهٔ بخطر افته اند ، لیکن هیچ یک از دواشغالگر نخست هرگز در

اعمال جنايتكارانه خود ، پاي درنده‌خوئي ايالات متحده نرسيدند .
 ايالات متحده اکنون در سراسر جهان به يك نيروي متجاوز، ضد انقلابی
 ودخالت گر در امور داخلی ملل ديگر تبديل شده ، بسار طاقت فرسای آسایش
 خویش را بر بيشيان شکنجه های ضد انسانی ، بردوش مردم شایسته و آزاده جهان
 نهاده است . هر جایی در این جهان که مردم گرسنه استثمار میشوند ، هر آنجایی
 که ارزشهای بشری مورد تحقیر و اهانت واقع میشود هر کجا که ستم ، چهره
 کرپه خویش را در برابر آدمیان نوع ما گشوده است ، مسلماً خوان پشتیبانی و
 تأیید ايالات متحده بخاطر همه آنانی که دست بدین اعمال آزيده اند، گسترده
 بوده است . بر اسل و تبار همه فرمانروایان نظام‌هائی که دست بکشتار مردم
 خویش آلوده اند ، از تايند تا کنگو ، از کره جنوبي تا برزیل و از اسپانيا تا
 ويتنام داغ ننگ همدستی ايالات متحده نقش بسته بوده است .

زبان از تشریح آن جناياتی که اینان پنهانی در ويتنام مرتکب
 شده اند باز میماند . ۸ میلیون نفر از مردم را بزور از خانه و مزرعه خسود
 کوچانده ، هم چون زندانیان در اردوگاههای دولتی جای داده اند . مردم را
 بعنوان آزمایش در معرض گازهای مسموم کننده قرار داده آنان را به صرع ، کوری
 خفگی و تشنج های شدید عضلانی مبتلا ساخته اند . داروها و سمومی را که تأثیر
 مخربی بر سلسله اعصاب آدمی داشته اند بکار برده در مناطق وسیعی تعادل روحی
 مردم را نابود ساخته بمبهای ناپالم و فسفر و سلاح مخوف لیزی داگ - هزار
 قطعه - را در مناطق پر جمعیت از شمال گرفته تا جنوب فرو افکنده اند . تنها روی
 یکی از استانهای شمال - استان تان هوا (۱) - از آغاز بمبارانهای شمال تاکنون
 در حدود ۱۰۰ میلیون گلوله سوزن مانند فولادی پرتاب شده است . ماهها و ماهها
 هاست که منظمآ هفته ای ۶۵۰ پرواز جنگی با ظرفیتی بیش از تناژ بمباران‌هائی
 که در جنگ دوم جهانی و جنگ کره بکار رفته اند ، صورت می پذیرد ... و هنوز -
 علی رغم این جنايات و علی رغم این که ايالات متحده مقتدرترین نیروی نظامی
 جهان معاصر را تشکیل داده است ، علی رغم این که هیچ نیروی معارضی در برابر
 نیروی دریایی و هوایی وی قرار ندارد ، علی رغم این که سلاحهای خود کار
 سربازان تعلیم دیده این ارتش در هر لحظه هزاران هزار گلوله برای سرنهین
 بخون کشیده میپاشد ، و علی رغم این موضوع که ويتنام کشوری نه صنعتی بلکه

کشاورزی است، معهذاهمین مردم هم چون یونانیان در نبرد سالامین (۱)، هنوز هم شجاعانه با دشمن مخوف خویش می‌جنگند.

هنگامی که من از خلال بلیتس (۲) به سالهای ۴۰ بازمی‌گردم و احساسات مردم انگلیس را در آن سالها بیاد می‌آورم، به وضوح با مسئولیت کنونی خویش در برابر مردم ویتنام آشنا میشوم. آیا چگونگی احساساتمان را در آن زمان که شهرهایمان زیر بمبارانهای مرتب آلمان و ایران میشد بخاطر می‌آوردید؟ آیا بخاطر می‌آوردید آن تصمیمی را که سراسر بریتانیا را فرا گرفته بوده تصمیم به این که تسلیم نشده و تن به اشغال کشور خویش ندهیم؟

لیکن آیا مادر آن زمان هرگز بوسیلهٔ بمبهای ناپالم و گازهای مسموم کننده بمباران گشتیم؟ آیا هرگز کشور ما را به دو نیمه تقسیم کردند؟ آیا مردم ما توسط دولت در اسارتکده‌های بزرگ و کوچک محبوس شدند؟ آیا هرگز دهکده‌های ما بوسیلهٔ سموم شیمیایی و گاز وکیل آلوده به ناپالم و بمبهای لیزی-داگ مورد حمله واقع گردید؟ خیر هیچ یک از اینها اتفاق نیافتاد و با وجود این چرچیل در نطقهای خود از ما دعوت می‌کرد که حتی در هیچ شرایطی اندیشهٔ تسلیم بخویش راه ندهیم.

هدف از تشکیل این کنفرانس عبارت از آنست که ما اشتیاق خود را بطرز صریح، قطعی و مطلق، بخاطر پیروزی مردم ویتنام اظهار داریم. هدف آنست که جنبشی بنفع مردم ویتنام، آنچنان که در خور قهرمانی آنان باشد، آشکارا وبدون در نظر گرفتن سلطهٔ اقتصادی ایالات متحده در انگلستان، بنیان‌گذاری گردد. ما آرزو مند آنیم که نهضتی بنیان گذاریم که بطرز شایسته‌ای بتواند پستی و ناپاکی آزمندیها و خوش خدمتیهای دولت ماورئیس دولت ما را در برابر دولت ایالات متحده جبران نماید.

ما آرزو مند آنیم که بتوانیم جریانی یکپارچه و متحد نظیر داد گاه رسیدگی به جنایات جنگ، با حضور شهود و قربانیان این جنگ سرپا نشود که بر اثر تهاجم ایالات متحده به کشور بیطرفی در فاصلهٔ هزارها کیلومتری آن بوجود آمده است، بوجود آوریم.

(۱) نبرد سالامین نبردی است که در آن نیروی دریایی یونان بر نیروی دریایی ایران عهد هخامنشیان و متحدین آن پیروز شد. (۴۸۰ ق.م.)

نهضت ما نهضتی جامع بوده، از کارگران تا بازرگانان و صاحبان صنایع، از دانش آموزان تا دانشجویان، از آموزگاران تا استادان و بالاخره از همه آن کسانی که در کوشش مردم ویتنام، بهترین و شایسته ترین مسئولیتها و از جان گذشتگیها را بخاطر ترقی و پیشرفت بشریت مشاهده می کنند، تشکیل گردیده است. بنا بر این اجازه بدهید که از طریق آشکار ساختن وحدت عملی خویش، تصمیم قاطع خود را در علاقمند بودن به سرنوشت این مردم آشکار سازیم. کوشش آنان بر علیه تسلط اقتصادی ایالات متحده، بمنزله پرچم‌رئانی بخش کوشش‌های خود ما خواهد بود.

هم اکنون دولت بریتانیا بصورت يك پادوی دولت تجاوزپیشه ایالات متحده درآمده است. اگر امروز در کشور ما اثر ناچیزی از فقره شاهده پیشود فقط بدان دلیل است که ماهنوز هم در غارت مردمی که هر روز هزاران هزار، در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین یار تغذیه ما بردوش از گرسنگی می میرند، سهم هستیم. ما توسط ظاهر فریبنده این غارت و این فراوانی پست و ناسچیز شده، ارزشهای بشری خویش را کنار گذارده ایم. لیکن حتی از همان آغاز برده داری مصر تا عصر مسیحیت و از مسیحیت تا این عصر، ناپاکی و ناشایستگی و چاکری و جیره خواری، جز بی حرمتی نصیب اعمال کنندگان و پیروان خویش نساخته اند... از این روست که من کوشش مردم ویتنام را کوششی در جهت حفظ آزادی همه مردم جهان و خصوصاً کوششی در جهت حفظ سنتهای آزادی خواهانه خود ما می دانم. چنین مردمی نه انسان که برخی اظهار آن را عادت کرده اند، نه سزاوار ترحم و نه حتی به اذاع کمکهای ما و یا کمکهای همه جهان، سزاوار دیانت ما هستند. آنان بجای هر عمل دیگر جنگیده اند و برتر دید خویش در مقابل آشفته گیهای جهان معاصر، نه تسلیم بلکه غلبه کرده اند.

آنکس که از سطح والای زندگی غربی زندگی غارتگرانه غرب از ملل دیگر، برخوردار شده است حق درخواست تسلیم ایشان را به شرایط خویش و به ضعف خویش و به استثمار خویش ندارد. بهمین دلیل است که تا هنگامی که ریاست جمهوری ایالات متحده به تهاجم و جنایات دولت خویش در آن کشور صحنه می گذارد؛ تسلیم طلبی مردم با اصطلاح مبارز در اروپا دایر بر زمین گذاردن سلاح و قبول شرایط مذاکره ایالات متحده توسط ویتنام شمالی و یا جبهه آزادی بخش ملی زشت و ناشایست جلوه می کند. در چنین شرایطی هر گونه صلحی

عبارت از بردگی و هر گونه اعمال نفوذی عبارت از بی اعتباری خواهد بود . هر گز نمی توان از مردمی خواست که تا بودی تدریجی در سکوت و گرسنگی و ستم را به نبرد هائی بخشی که در پیش گرفته اند ، ترجیح دهند . آنان هرگز به این نصیحت پرازا حساسات ما توجهی نخواهند کرد .

کنفرانس های وحدت عمل ما ، دادگاه رسماً به جنایات جنگی ما ، فیلمهای ما ، کتابهای ما و بالاخره کم کمهای مادی ما همه و همه دارای این هدف هستند که پیروزی مردم ویتنام را بردشمن دیومسلك و نابکارشان ، تسریع نمایند . من آرزو مندم اجازه داشته باشم اظهار کنم که پیروزی این مردم ، پیروزی جنبشهای مشابه خود را در همه نقاط جهان بر علیه ستم و استثمار به دنبال داشته باشد . آرزو مندم اجازه داشته باشم که بخواهم ، که سرانجام مردم ما حاکمیت ملی خویش را که اکنون جز فریبی از آن باقی نمانده است ، بازیافته ، - اینبار آنرا هم چون ابزاری در راه تغییر جهان در جهت صلح و نیکی بکار گیرند .

مراجعه‌ای به وجدان مردم آمریکا

۱۸ ژوئن ۱۹۶۶

من بشما مردم متمدن ایالات متحده، بمنزله شخصی که به آزادی و عدالت اجتماعی معتقد بوده، سنتهای انقلابی و ایده‌های بزرگ آزادیخواهانه و عدالت طلبانه گذشته شما را می‌شناسد، روی می‌کنم. شاید بسیاری از شما اکنون از عمق اداره کشورتان توسط بافت بهم جوش خورده صاحبان صنایع و نظامیانی که همبستگی اساسی آنها را تسلط اقتصادی آنها بر اکثره نایب خارجی تشکیل داده است، مطلع نیستند. حقیقت آنست که همه سنتهای انقلابی و معیارهای عدالتخواهی و آزادی طلبانه کشور شما، توسط مناسبات عمومی صاحبان صنایع و دولت شما با جهان معاصر زیر پا نهاده شده کشور شما به کشوری تبدیل شده است که فقط با دارا بودن ۶٪ مردم کره ارض، ۶۰٪ منابع جهان را در مجموع گرفته است. من از شما می‌خواهم که اظهارات گاه بگاه رهبران کشورتان را که تحت تسلط افشاگر خواستهای استعمار طلبانه و سلطه جویانه آنهاست از زبان خود آنها بشنوید: نیویورک تایمز در شماره ۱۲ فوریه سال ۱۹۵۰ خبری می‌نویسد: هند و چین پاداش با ارزش یک قمار مهیج است. در شمال منابع مهم قلع، تنگستن، منگنز، ذغال، چوب و برنج، کائوچو، چای، لفل و بالاخره چرم

بفراوانی برای صدور بصورت خام بافت میشود . حتی قبل از جنگ بین الملل دوم ، سود خالص سالانه محصولات این سرزمین به ۳۰۰ ملیون دلار بالغ می گردید .»

در ۱۹۵۱ یکی از مستشاران وزارت امور خارجه ایالات متحده اظهار داشت : « ما تنها بخشی از منابع آسیای جنوب شرقی را استخراج کرده ایم . در حالیکه در این منطقه ۹۰٪ کائوچوی خام جهان ، ۶۰٪ قلع و ۸۰٪ نارگیل و هم چنین نسبت های معتناهی شکر ، چای ، قهوه ، تنباکو ، سیر ، انواع ادویه صمغ های گیاهی ، نفت ، سنگ آهن و بوکسیت ، قرار گرفته اند .»

در ۱۹۵۳ هنگامی که هنوز ارتش فرانسه با پشتیبانی مستقیم ایالات متحده با مردم ویتنام می جنگید ، پرزیدنت آیزنهاور اعلام داشت : « اکنون اجازه بدهید چنین فرض کنیم که هندوچین را از دست داده ایم اگر هندوچین از دست برود جریان پر ارزش قلع و تنگستن که برای ما اهمیت فوق العاده دارد ، متوقف خواهد گردید ما در جستجوی نزدیکترین راه برای پیش گیری از وقوع چنین حادثه شومی ، هم چون از دست دادن توانائی خویش در فراهم آوردن آنچه که از هندوچین بطور اخص و از جنوب شرقی آسیا بطور اعم ضروری می شماریم ، هستیم .»

مجموع این اظهارات نشان می دهد که جنگ در ویتنام درست بهمان خاطر آغاز شد که در اروپای شرقی بخاطر تجاوز آلمان آغاز گشت . آری این جنگی است که بخاطر ادامه تسلط کاپیتالیست های نیرومند شما بر ثروتهای این سرزمین آغاز گردیده است . هنگامی که ما ملاحظه می کنیم که چه قراردادهای افسانه ای با کمپانی های عظیم اسلحه سازی که در هیئت مدیره آنها ژنرال های باز نشسته ، مستقر شده اند ، منعقد می گردد ؛ به این نتیجه می رسیم که در کشور شما نظامیان و صنایع نظامی ، و صنایع وابسته به آن ، ارگانهای بهم بافته ای را از نقطه نظر منافع تشکیل داده اند .

حقیقت آنست که مقاومت کنونی مردم ویتنام از هر جهت به مقاومت انقلابی پدران شما در قرن هجدهم ، در مقابل ارتش مستعمره طلبان انگلیس ، و مقاومت مردم فرانسه ، یوگوسلاوی ، نروژ و دانمارک ، در مقابل ارتشهای مجهز نازی شبیه است . بنظر می رسد که همین همبستگی انقلابی با نهضت های دیگر خلق های جهان ، بهترین انگیزه و علت مقاومت این ملت دهقانی کوچک را در مقابل

نیرومندترین قدرت نظامی صنعتی معاصر تشکیل داده است .
 من برای آن که آنچه را که دولت شما نسبت به مردم ویتنام بعمل آورده
 است ، احساس کنید ، بخود شما رجوع می کنم . آیا شما در قلب خود می توانید
 استعمال گازهای سمی و مواد شیمیائی مسموم کننده و بمباران مراکز جمعیت و
 کشاورزی يك کشور را بوسیله گازوئیل آلوده به ناپالم وهم چنین انواع بمبهای
 ناپالم و فوسفور ، عدالت بشمارید ؟ اگر چه مطبوعات شما اکثراً بشما و بهمه دیگر
 خوانندگان خود دروغ گفته اند ، لیکن مدارکی که ماهیت واقعی گازها و مواد
 شیمیائی را آشکار ساخته ، غیر قابل انکار است . علاوه بر آن کشور شما در ویتنام
 به استعمال سلاحهای جدیدی نظیر سلاح مخوف لیزری داگ دست زده است . این
 سلاح بمبهای است که در هر يك از آنها ۱۰ / ۰۰۰ تیغه برنده فولادی تعبیه شده
 پس از انفجار هر کس و یا هر چیز که سر راه خود بیاید قطعه قطعه می نماید .
 در مدتی کمتر از سیزده ماه ، فقط روی یکی از استانهای ویتنام شمالی ، بمبهای
 از این نوع به ظرفیت کلی ۱۰۰ میلیون تیغه فروریخته شده است .

آنچه را که روزنامه های شما برای فریب افکار عمومی جهانیان «ویت کنگ»
 - راهزنان - خوانده اند ، در حقیقت يك جبهه وسیع سیاسی ملی بوده همانند
 جبهه های زیرزمینی اروپا در زمان جنگ ، همه نیروها ، از کاتولیکها تا
 کمونیستها را در خود متمرکز نموده است . جبهه مزبور بطرز کاملاً وسیعی مورد
 پشتیبانی مردم این کشور بوده و تنها آنان که اصرار دارند چشمان خود را بر
 همه حقایق جهان معاصر ما ببندند ، این موضوع را در نیافته اند .

آیا مطلع شده اید که ۸ میلیون نفر از مردم ویتنام جنوبی را در اردوگاههای
 دولتی محصور در سیمهای خاردار و تحت نظر نگهبانان مسلح و سگهای پلیس به
 اسارت کشیده اند ؟ و آیا هرگز شما گفته اند که چنین کاری طبق راهبری و دخالت
 مستشاران ایالات متحده صورت پذیرفته ، و شکنجه و قتلهای هولناک ، سیمای
 عمومی این اردوگاهها را تشکیل داده است ؟ آیا هرگز شنیده اید که گازهای
 سمی و داروهای «برگ زدائی» که اکنون مدت پنج سال تمام است در ویتنام بکار
 برده میشود ، چقدر کوری و سرعت و تشنج و خفگی ایجاد نموده و چه مرگهای
 شکنجه بار و تحمل ناپذیری بار آورده است ؟

در نظر خود محسم کنید که هر گاه دشمنی بعنوان کمک به شما ۱۲ سال بود
 که کشورتان را اشغال کرده بود ، چه می کردید ؟ و آیا چه احساس می کردید

اگر نیروی هوایی مقتدری مرتباً شهرهای شما را از نیویورک تا شیکاگو و از لوس آنجلس تا سنت لوئیز و از سانفرانسیسکو تا میامی را با بمبهای ناپالم و قفسر و لیزری داگ و گاز و ویل آلوده، بمباران مینمود؛ آیا حقیقاً شما فکرمی کنید که به چنین دشمن درنده خوئی تسلیم می‌شدید؟

حقیقت اینست که در همه جای جهان مردم می‌بینند که آنکسانی که زمام دولت ایالات متحده را در دست گرفته‌اند، مردمی پست و مستمگر و متظاهر بوده، در راه حفظ منافع سرمایه داران کشور خویش، مردم را در هر نقطه‌ای که بر علیه آنان به مقاومت برمیخیزند، قتل‌عام می‌کنند.

در ۱۹۵۴ یعنی هنگامی که ایالات متحده مستقیماً به دخالت نظامی در امور ویتنام پرداخت، ارزش کل مایملک وزارت دفاع شما برابر ۱۶۰ میلیارد و اکنون در حدود ۳۲۰ میلیارد دلار است... ارقام نشان می‌دهند که در شرایط فعلی از هر ۷۵ دلار مالیات شما ۷۵ سنت در راه هزینه‌ها و پرداختهای جنگی گذشته و یا در راه آمادگی جنگهای آینده مصرف می‌گردد. ارزش کل سرمایه‌های نظامی در کشور شما ۳ برابر سرمایه‌های شرکتهای مختلط طراز اول شما نظیر کمپانی فلز آمریکا، شرکت سهامی بیمه متروپولیتن، شرکت تلفن و تلگراف آمریکا، جنرال موتورز و شرکت استاندارد اویل است. میزان کل کارکنان کارگران و کارمندان این وزارتخانه ۳ برابر کل کارکنان تمام شرکتهای فوق‌است! تنها در سال ۱۹۶۰ مبلغ ۲۱ میلیارد دلار صرف خرید کالاهای جنگی از شرکتهای شده است که در هیئت‌های عامل آنها در حدود ۱۴۰۰ افسر بازنشسته شامل ۲۶۱ ژنرال وادمیرال عضویت داشته‌اند. تنها در کمپانی جنرال موتورز ۱۸۲ افسر سابق شامل ۲۷ ژنرال و در پاسالار، به اضافه وزیر سابق دفاع کشور شما مشغول بکار هستند. در واقع رؤسای جمهور شما خدمتگزاران این بافت طبقاتی مستحکم و نیرومند بوده خصوصاً در مورد مسائل سیاست خارجی تابع قدرت آنانند. بدین ترتیب دموکراسی شما که دست توانای مردم از تغییر حاکمیت دولت از دامان آن کوتاه گشته است، در واقع از هستی و معنی واقعی خویش تهی شده به ابزار بی‌روح اعمال ناشایست قدرت تبدیل گشته است. از ویتنام تا دومینیک و از خاورمیانه تا کنگو، منافع اقتصادی و غارت بسی‌رقیب چند شرکت عظیم، به قدرت پرداختهای سرسام‌آور وزارت دفاع و پایگاههای وسیع و فراوان آن در سراسر جهان وابسته بوده و در واقع و آنانند که دربارهٔ آنچه که باید در سر نوشت

مردم ایالات متحده مؤثر واقع شود و یا نشود، تصمیم می گیرند. بفرمان همین شرکتهاست که کشور شما اکثریت مردم ستمدیده و تحقیر شده جهان کنونی را بزیر تازیانه گرسنگی و فلاکت و ناامیدی کشانیده است.

مهذاعلی رغم ثروت بی حساب کشور شما و علی رغم آن که بازاء ۶٪ جمعیت جهان مالک ۶۰٪ منابع تولیدی آن هستید، و با وجود تسلط نیر و مندتان بر ثروتها و بین المللی نظیر نفت، کوبالت، تنگستن، سنگ آهن و کائوچو، و با وجود آن میلیاردها دلاری که به ازاء گرسنگی و تحقیر توده های بیشتر مردم عقب مانده جهان نصیب شرکت های غارتگر شما می گردد، هنوز ۶۰٪ جمعیت شما در فقر و فاقه بسر می برند. شهرهای کشورتان را محله های فقیرنشین فرا گرفته، تهدستان بار اصلی جنگهای مستعمراتی، صاحبان صنایع خود را بردوش می کشند. من از همه شما می خواهم که ارتباط روشن بین حوادث روزمره اطراف خود و ماهیت آن سیستم تجاوز پیمانه ای که اداره کشورتان را بعهده گرفته و آنرا رسماً به یک زرادخانه بی تناسب و به یک ژاندارم بین المللی تبدیل ساخته است درک کنید. هر گاه به بازشناختن دولتهائی که تکیه اصلی آنها را صنایع غول پیکر نظامی شما و سازمانهای اطلاعاتی وابسته به آنها تشکیل داده اند، پیردازیم، آنان را چیزی جز مدافعان منافع اغنیا، مالکان عمده و سرمایه داران بزرگ نخواهیم یافت. چنین حقیقتی را میتوان در برزیل، پرو، ونزوئلا، تایلند، کره جنوبی و ژاپن، و تقریباً در سراسر جهان مورد مذاقه قرار داد.

نتیجه آن که بعزت پیش گرفتن روش سرکوب جنبش های ملی، هم چنان که این دولت در مورد قیام قهرمانان مردم ویتنام نشان می دهد؛ ایالات متحده به همپالکی اشغالگران ژاپن و متجاوزین نازی و در واقع به جان نشینی مجموعه آندو تبدیل شده است. کمپهای دولتی که در آن ها ۶۰٪ مردم روستا نشین را زندانی کرده اند، شکنجه گاهها و کشتارهای دستجمعی مردم، استعمال سلاحهائی نظیر بمبهای ناپالم و سفرولیزی داگ، اینهمه بنوبه خود همانند آنچه که در خیما نازی طی جنگ بین الملل دوم با ملل اروپا کردند، مخوف و دلهره آوراست.

بازیر پا گذاردن رسمی موافقت نامه های بین المللی، که هم دارای امضاء رؤسای قبلی جمهوری آمریکا بوده و از تصویب کنکره کشور شما گذشته اند، دولت جانسون مرتکب جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و جنایت علیه صلح

شده است. این جنایات همه بدان دلیل اتفاق افتاده است که این دولت از منافع غارتگرانه امپریالیستها و تسلط غیرقانونی نظامیان و صاحبان صنایع سنگین و کارخانه‌های اسلحه سازی و روابط آنها دفاع کرده است.

تحت رهبری این دولت، سازمان جاسوسی کشور شما که بودجه‌ای ۱۵ برابر بودجه تمام فعالیتهای دیپلماتیک دولت شما را بخود اختصاص داد است، در سراسر جهان به کشتار رهبران دولتهاو طرح نقشه‌های خائنه برای برهم زدن اساس دولتهای مستقل پرداخته است. آبشخور همه این اعمال جنایتبار دولت شاهمان خصلت غارتگرانه کاپیتالیسم کشور شماست که باوجود سطح عالی تولیدی که از آن برخوردار شده است، خود کشور آن را بسمت فقر و مذلت پیش رانده است. این همان انگیزه اساسی است که همه جنایات جنگی، تبه کاریها و ددمنشیهای حیوان صفته ارتش‌های شما و فرمانروایان شما را در هر کجای این جهان کنونی باعث شده است. من از شما مردم ایالات متحده دعوت می‌کنم که انسانیت و احترام خویش را بیاد آورده به این جنگ جنایتکارانه‌ای که در ویتنام توسط دولت شما برپا شده است، اعتراض کنید. من از شما دعوت می‌کنم که سربازان و افسران ارتش خویش را به واقعاتی که در دادگاه نورمبرگ نسبت به همه آن کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم در جریان جنایات جنگی دست داشتند بوجود آمد، آشنا سازید. خواهشمندم بخاطر بیاورید که اگر چه آنان حتی قدرت عدم اجرا و یا اعتراض به دستورات مافوقهای خویش را نداشتند، معذاهمگی در دادگاه بعنوان تبه کار جنگی به اعدام محکوم شدند.

در خلال جنگهای استقلال آمریکا، اگر چه دولت مهاجم قویترین نیروی نظامی عصر را در اختیار خویش داشت، و اگر چه مردمیکه در مقابل آنان می‌جنگیدند، زنده پوشانی که برچسب تروریست بر آنها خورده بود، بیش نبود، معذرا همانها، بدون آن که نیاز باشد که کسانی هدفهای کوششهایشان را برایشان باز گو کنند، و یا آن که کسی آنان را ده هزار میل از کشورشان دور نماید، بخاطر آزادی و عدالت، در کوهها و درهها، و در جنگلها و دشتها، دست در دست فقر و گرسنگی، خانه به خانه و یارده به یارده جنگیدند و پیروز شدند. اینک شمارهای هیجان انگیز ناتان هیل (۱) و پاتریک هنری (۲)، از دهان سربازان ویت کنگ شنیده می‌شود. اینک این نه سربازان آمریکا، بلکه مردم ویتنامند که تحت رهبری

۱ و ۲ - ناتان هیل و پاتریک هنری - از قهرمانان مبارزات میهن پرستانه مردم آمریکا که بعلت نبرد علیه تسلط استعمارگران انگلیس، تیرباران شدند.

جبهه آزادی بخش ملی خویش، اعتقاد عمیق و عشق بی پروای خود را نسبت به آزادی و عدالت در بوته تلخ تاریخ می گذازند.

اینک همان سربازان آزاده سابق ، بصورت ابزار دست غارتگران ملی خویش در آمده اند . آنان سبعانه به دهکده ها حمله برده و به اشغال شهرها و انهدام مردم توسط گازهای سمی و شیمیائی پرداخته اند . بیمارستان ها و مدارس را بمباران کرده از عملیات خود همچون عملیاتی افتخار آمیز و کوشش های سترگ دم می زنند . گویا آنان فراموش کرده اند که آنهایی که بر گهای احضاریه آنان را امضا کرده اند، همانهایی هستند که در راه حفظ غارتگری اربابان خویش، به امضاء قرار دادهای میلیاردی دلاریش داده اند . همانهایی که از سربازان شمار مردم آمریکا ، پلیسهای محافظی برای منافع غارتگران خویش ساخته اند !

اگر این حقیقت را مسلم فرض کنیم که قدرت ایالات متحده از شمار مردم آن ناشی شده و جنایات این دولت در ویتنام سرانجام نام خود کشور شما را لکه دار خواهد ساخت ، بنا بر این آن کوشش اصلی که باید بر علیه غاصبین حاکمیت جامعه آمریکا و بفتح صلح و آزادی و دموکراسی صورت پذیرد می باید توسط خود شما مردم ایالات متحده آغاز گردد . خود این مطلب که کوششهای شما تا همینجا ، قلب آزادگان جهان را بی حد و حصر گرمی بخشیده است میتواند دلیل آن باشد که جبهه مقدم نبرد همه جهان با ستمگران بین المللی ایالات متحده در همانجا و در قلب یکایک شما مردم آمریکا نهفته است . بر علیه جانسون، دین راسک و مک نامارا ، و بر علیه آنان که ارزشهای بشری و ملی شما را تنزل داده ، کشورتان را در انتظار جهانیان هم چون لجن زاری از اعماق جهنم مبدل ساخته اند ، برپا خیزید ! این حقیقت ناگوار را که نیروی شما و نیروی سربازان شما در راه بیدادگری و جنایت و در راه استعمال بمبهای ناپالم و قفسر و گازهای مسموم کننده و زندانی ساختن و بشکنجه کشیدن میایونها انسان بکار برده شده است ، در نظر آورید . هرگز هیچ بهانه ای برای عدم استعمال سلاحهای مزیور و یا انجام نیافتن اعمال جنایتکارانه ، از هیچ کسی پذیرفته نخواهد شد . برای مقابله و رهایی از بحرانهایی که اکنون بسبب این جنگ و احوال به سبب سیستم اقتصاد جنگی شما، سایه انهدام بر زندگی شما افکنده است ، هیچ راهی کوتاه تر از درهم شکستن تسلط آن ستمگرانی که کشور شما و جهان را تا آستانه سیاه مرگ هسته ای پیش برده اند ، نمی تواند موجود باشد .

من با علم بر این موضوع که فرمانرویان شما از هیچ کوششی برای فریب شما خودداری نکرده‌اند بشما روی می‌کنم. به مبارزان قهرمان ویتنام، به کوششهای شهامت‌طلبانهٔ سیاهان هارلم، و به تلاش دانشجویان کشور خویش پیوندید. سعی کنید به همهٔ بشریت نشان دهید که نفرت و مخالفت شما از این جنگ، سرآغاز رهایی همهٔ مردم جهان از استعماری و غارت آزمندانۀ اربابان شما مردم ایالات متحده آمریکا است.

بخاطر آورید که لینکلن گفت: «مردمی که یکبار بر پا خیزند، همهٔ بار فریب خود را به دور افکنده‌اند.» اکنون همهٔ شما که اینهمه مدت مسدیدی توسط آرمانهای تبلیغاتی دولت خویش و هم‌چنین آن روزنامه‌هایی که بجای بیان حقیقت به خدمتگزاری صاحبان این جنگ پرداخته‌اند، از حقیقت برکنار مانده‌اید، همپای سایر برادران خویش به درک حقایق و بازگوساختن آن پردازید. و بخاطر ایجاد یک ایالات متحدهٔ آزاد از تبعه‌کاری و برادرکشی و جنگ طلبی، با کوشش سایر ملل صاحب‌دوست جهان متحد گردید. پیوندهای ما مردم، زائیدهٔ انگیزه‌های مشترک ماست، برپا خیزید!

دادگاه بین‌المللی رسیدگی به جنایات جنگی ایالات متحده آمریکا

دردادگاه نورمبرگ جاکسون دادستان عالی ایالات متحده آمریکا اظهار داشت: «اگر نقض قراردادهای بین‌المللی جنایت بشمار می‌آید، این نه فقط برای آلمان، بلکه برای همه دولتها جنایت بشمار خواهد آمد، ما اینجا برای وضع قوانینی که فقط شامل دیگران باشد مسلماً جمع نکرشته‌ایم.»

در آن زمان، با وجود آن که دادگاه توسط دولتهای قدرتمند و بر علیه دولت شکست خورده‌ای تشکیل یافته بود، مع هذا در سراسر آن پرواکی انسانی در اعتراض به جنایات بی‌شرمانه نازیسم بچشم میخورد. و اینک این زمان مرانه از طرف يك یا چند قدرت دولتی، بلکه از طرف همه آن مردم و روشنفکرانی که از ماهیت جنایتکارانه و رسوای این جنگ رنج می‌برند، برای تشکیل دادگاهی که اینبار به محاکمه مقتدرترین سرجنبانان يك دولت معظم خواهد پرداخت، دعوت کرده‌اند.

پس از گذشت سالهائی چند، از جنگ بین‌الملل دوم، اینك يك غول عظیم صنعتی غرب، به ملتی کوچک حمله ور گشته است. انقلاب و پیمان که نتیجه جبری تمایل این ملت برای رهایی از گرسنگی و بنیان گذاری حقوق و اختیارات

خویش بر پایه يك زندگى آزاد و بارور بوده است ، توسط كوششهای نظامی ایالات متحده بهخطر افتاده ، و بعلمت مقاومت ، موجودیت زیستی و قانونی خود این ملت بهخطر افتاده است. ایالات متحده تاکنون باهفته‌ای ۶۵۰ پرواز جنگی بطور متوسط روزانه فقط ۳ میلیون پوند بمب روی ویتنام شمالی ریخته است . این مقدار بمب در مجموع از تناژ بمبهای که توسط این دولت در جنگ دوم جهانی و هم چنین جنگ کره بکار برده شده است ، بیشتر می‌باشد. بعلاوه نیروهای این کشور سرزمین ویتنام را بصورت آزمایشگاه سلاحهای خویش در آورده ، در آنجا انواع سلاحهای شیمیائی ، گازهای سمی ، بمبهای ناپالم و فسفر ، و سلاحهای بیولوژیک و بمبهای هزارقطعه خود را آزمایش می‌کند .

چه کسی آیا در غرب هم اکنون از ماهیت واقعی این جنگ که بوسیله فیلم‌های مستند تلویزیونی و اخبار روزمره روزنامه‌ها پیوسته و پیوسته گزارش میشود مطلع نبوده و یا نخواسته است مطلع باشد ؟ و آیا بین ما مردم غرب و هم چنین همه ملل جهان چه کسی ممکن است وجود داشته باشد که پس از مطالعه ارقام هزینه‌ها و تلفات نیروهای طرفین در این جنگ و یا مشاهده عکسهای مناظر مختلف آن ، به کوشش باور نکردنی مردم ویتنام ، در راه کسب استقلال ملی و حق تعیین سرنوشت خویش ، ایمان نیاورد ؟

من سعی کرده‌ام که برای تشکیل این دادگاه بر تمام آن ارقام و اطلاعات و بر همه این آگاهیها ، تکیه نمایم. این دادگاه که از طرف اشخاص کاملاً بی نظری تشکیل خواهد گردید ، خود مکانی برای آزمون آن وجد انهایی است که از وقوع جنایات جنگی بهخشم آمده ، آماده‌اند تا جزء به جزء آن اعمالی را که توسط سربازان و افسران ایالات متحده چه مخفی و چه آشکار صورت پذیرفته است ، مورد بررسی قرار دهند . من هرگز فکر بزرگی را با اندیشه کوچکی در هم نخواهم آمیخت . اعتبار دادگاه و شهرت آن بر بی‌طرفی کامل و درستی طرز عمل و بی‌نظری اعضاء آن در دادرسی مبتنی شده است . اینجا همه چیز آن گونه که بوده است مورد بررسی واقع خواهد گردید .

بعنوان يك عمل مقدماتی ، نخستین جلسه طرح و بررسی مدارك در ۱۳ نوامبر - سال ۱۹۶۶ - در لندن تشکیل گردیده است . در این جلسه رأی بر این قرار گرفت که کار کمیسیونها بنا بر وضعیت نسبی مدارك و شهود ، به پنج رده به شرح زیر تقسیم گردد :

۱- بررسی جنایات تهاجم، شامل نقص عهدنامه‌های بین‌المللی، ۲- بررسی چگونگی بکار بردن و آزمون سلاح‌های نظیر گازهای سمی و مواد شیمیایی، ۳- تحقیق در چگونگی بمباران بیمارستانها، آسایشگاهها، سدها، مدارس و تأسیسات مشابه، ۴- تحقیق در صحت یا عدم صحت شکنجه، اقرارگیری و ناقص‌العضو ساختن زندانیان، و ۵- تحقیق در چگونگی وضعیت اردوگاهها و تحقیق در مسئله انهدام دستجمعی و تدفین دستجمعی زندانیان در جنوب.

چنین قرار شده است که ناظران و مستشاران ایالات متحده در صورت تمایل خویش، و اعضاء دولت آمریکا و شخص پرزیدنت جانسون از طریق دعوت رسمی به جلسات دادگاه فراخوانده شوند! هم چنین قرار شده است که جلسات اصلی دادگاه، بمدت تقریباً ۱۲ هفته، از مارس ۶۷ در پاریس تشکیل گردد، چند تن از قضات عالی‌رتبه فرانسوی برای تنظیم ادعاینامه بر علیه دولت ایالات متحده آمریکا دعوت شده‌اند. از صورت جلسه‌ها، و شهود و همچنین مدارک و نتایج آزمایشات که توسط دانشمندان بعمل خواهد آمد، فیلمبرداری شده، اظهارات افراد، بطور جداگانه ضبط و توسط صفحات گرامافون منتشر خواهد گردید. علاوه بر آن تمام اطلاعات، اظهارات و مدارک در سطح بسیار وسیعی منتشر خواهد گردید. هدف ما عبارت از آنست که همه آنچه را که در ويتنام صورت پذیرفته است، با توصیف جزئیات آنها به اطلاع جهانیان برسانیم، و مردم جهان را هشدار دهیم که برای جلوگیری از تکرار چنین وقایعی همه عزم خویش را بکار گیرند. زیرا مگر نه این که در آخرین تحلیل ويتنام خود عبارت از تکرار حوادث اسپانیا بشمار خواهد آمد؟

اشخاصی که تا کنون برای شرکت در این دادگاه دعوت شده‌اند عبارتند از:

گوئتر آندرس (۱)، نویسنده و متفکر آلمانی، وی در سال ۱۹۳۳ هنگامی که آغاز تسلط نازیها بر آلمان مسلم شده بود، از آلمان مهاجرت نموده و در حال حاضر در وین زندگی می‌کند. کتاب مشهور «عذاب وجدان» که در باره زندگی کلود اترلی (۲) خلبانی که در بمباران هیروشیما دست داشت نوشته شده است، از آثار معتبر این نویسنده بشمار می‌رود.

1- Gunther Anders

2- Claude Etherly

محمدعلی آیب‌آباد (۱) روشنفکر و منتخب پارلمان ترکیه . وی رهبر حزب کارگر ترکیه بوده ، قبلاً به تدریس حقوق بین‌المللی در دانشگاه استانبول اشتغال داشته است . در سال ۱۹۹۸ و هم‌چنین ۱۹۴۹ وی را به جرم انتقاد علنی از رئیس‌جمهور و دولت ترکیه دو بار محکوم ساخته‌اند .

لیلیو باسو (۲) حقوق‌دان و عضو پارلمان ایتالیا . وی از سال ۱۹۴۶ تا کنون معاون رئیس مجلس ایتالیا و عضو کمیته روابط خارجی آنست . وی سابقاً دبیر اول حزب سوسیالیست ایتالیا بوده و اکنون رئیس حزب متحده کارگران سوسیالیست ایتالیا است . وی هم‌چنین استاد جامعه‌شناسی دانشگاه رم و سردبیر روزنامه «سوسیالیست‌های بین‌المللی» و کارشناس حقوق بین‌الملل و قاضی دادگاه‌های میلان بشمار می‌آید .

خانم سیمون دووار ، ناول نویسی و تاریخ‌دان و جامعه‌شناس فرانسوی . مؤلف آثار نظیر «ماندارین‌ها» که موفق به دریافت جایزه کنگور گردید و هم‌چنین آثارشایان تحسینی نظیر «جنس دوم» و غیره و غیره .

استوکلای کارمایکل ، یکی از رهبران سیاه‌پوستان آمریکا و رئیس کمیته دانشجویان و دانش‌آموزان طرفدار همزیستی مسالمت‌آمیز .

لازارو کاردناس (۳) رئیس‌جمهور سابق مکزیک و فرمانده عالی و ژنرال ارتش مکزیک . وی در سال ۱۹۵۵ برنده جایزه صلح اعلام گردید .

لورنس دالی (۴) رهبر اتحادیه‌های صنفی انگلیس . وی دبیر اول اتحادیه ملی فلزکاران اسکاتلند و متخصص و نویسنده مسائل مربوط به اتحادیه‌های صنفی بوده سخنرانی‌های مهیجی در سرتاسر انگلستان درباره این جنگ بعمل آورده است .

ولادیمیر دیژور (۵) نویسنده یوگوسلاو و استاد سابق تاریخ عصر جدید در دانشگاه بلگراد و دارای کرسی تدریس در دانشگاه‌های منچستر ، آکسفورد ، هاروارد و کرنل (۶) . وی دکتر در فلسفه حقوق بوده در فاصله سال‌های ۵۲-۱۹۴۵ سمت نمایندگی یوگوسلاوی را در مجمع عمومی سازمان ملل متحد عهده‌دار

1- Aybar 2- Lelio Basso

3- Lazaro Cardenas.

4- L.Daly 5- V.Dedijer

6- Cornell

بوده است. هنگام اشغال یوگوسلاوی توسط نازیهاوی با درجهٔ سرهنگ دومی در ارتش پارتیزانی خدمت می کرد. وی پس از سه بار زخمی شدن به عضویت شورای فرماندهی جبههٔ آزادی بخش یوگوسلاوی انتخاب شده پس به نشر کتاب با ارزش «خاطرات يك پارتيزان» همت گماشت.

دیوید دلینگر (۱)، وی علاوه بر دارا بودن حرفهٔ نویسندگی، یکی از رهبران نهضت ضد جنگ ایالات متحده بوده، سردبیری مجلهٔ لیبراسیون - آزادی - و ریاست تشکیلاتی «کمیتهٔ تظاهرات صلح خیابان پنجم» را نیز عهده دار است.

ایزالدویچر (۲) روزنامه نگار و متبحر در تاریخ سیاسی که در لهستان متولد شده و از ۱۹۳۹ تا کنون در بریتانیا بسر می برد. وی یکی از تئوریسین های مارکسیست بشمار آمده و بیوگرافی تروتسکی و استالین را به نگارش در آورده است. همگان بدرستی عادت کرده اند که او را يك نویسندهٔ پرکار دربارهٔ مسائل اتحاد شوروی بشناسند.

آمادوهر ناندز (۳)، شاعر برجسته و رهبر حزب کارگر فیلیپین. وی بعنوان رئیس کنفرانس کارگران فیلیپین در سال ۱۹۵۱ به زندان محکوم گردید. لیکن پس از ۶ سال آزاد شده در سال ۱۹۶۴ توسط دادگاه عالی فیلیپین به اتفاق اراء از محکومیت خویش تبرئه گردید. وی علاوه بر رهبری حزب دموکرات کارگر فیلیپین، در بنیان گذاری اتحادیهٔ روزنامه نگاران این کشور بطرز وثری دست داشته است. مقام وی در شعر تابدان پایه بوده است که یکبار موفق به دریافت جایزهٔ «میراث ادبی جمهوری فیلیپین» و بار دیگر برندهٔ «جایزهٔ علمی مانیل در ادبیات» گشته است.

محمود علی کاشوری، سیاستمدار و حقوقدان پاکستانی. وکیل حقوقی و وکیل مدافع عالی دادگاه عالی پاکستان و دبیر اول حزب ملی عوام - آوام، حزب مخالف دولت در پاکستان غربی.

- فلویدمک کیسیک (۴) رهبر حقوق مدنی ایالات متحده و دبیر اول کنفرانس

- 1- D.Dellinger
- 2- Isaac Deutscher
- 3- Amado Hernandez
- 4- F.Mckissick

تساوی حقوق نژادی .

کینزو موریکاوا (۱) وکیل دعاوی ورهبر آزادیهای مدنی ژاپن و نایب-رئیس اتحاد حقوق مدنی این کشور. هم‌چنین دبیر اولی کمیته تحقیقاتی مردم ژاپن درباره جنایات جنگی ایالات متحده در وینتام و ریاست کمیته تحقیق در باره حادثه اوت ۱۹۶۴ خلیج تونکین ، بمبده اوست .
شویشی ساکاتا (۲) ، فیزیکدان برجسته و عضو کمیته رهبری اتحادیه حقوق مدنی ژاپن .

ژان پل سارتر ، نویسنده و فیلسوف فرانسوی که علاوه بر نوشته‌های فلسفی، نولها ، نمایشنامه‌ها و نقدهای پرارزشی بر مسائل ادبی نگاشته است . وی که یکبار جایزه ادبی نوبل را رد کرده است، اکنون «مجله عصر جدید» را در فرانسه که توسط خود وی بنیان گذاری شده است، اداره مینماید. در زمان اشغال فرانسه توسط نازیها ، سارتر از همکاران فعال نهضت مقاومت بشمار می‌آمد .

لاورنت شوارتز (۳) ، ریاضی دان فرانسوی و استاد ریاضی دانشگاه پاریس، دارنده عالیترین نشان از کنگره بین‌المللی ریاضی دانان و جایزه بزرگ ریاضی از آکادمی علوم پاریس ، عضو کمیته ملی دفاع از حقوق مردم ویتنام و کمیته مرکزی انجمن حقوق بشر

فکر تشکیل دادگاه از همان آغاز بنحو قابل توجهی مورد پشتیبانی همه مردم ، خصوصاً بسیاری از مردم ایالات متحده قرار گرفت . بزودی در بریتانیا ، فرانسه ، کشورهای اسکاندیناوی ، آمریکا و ژاپن کمیته‌های حمایت از این فکر تشکیل گردید . مردم سراسر جهان پشتیبانی خود را بوسیله برپا ساختن میتینگهای عمومی ، تهیه طومارهای بین‌المللی امضاء ، فرستادن اسناد و مدارک مختلف - از جمله عکس‌های بسیار زنده - ، انتشار مقالات ادبی و ارسال مقادیر معتنابهی پول برای هزینه‌های مختلف دادگاه ، اعلام داشتند .

معهدا باید اظهار گردد که نه جدی بودن و نه معتبر بودن رسمیت این

- 1- KinJu Morikawa,
- 2- Shoichi Sakata
- 3- Laurent Schwartz

دادگاه اين خصوصيت را که بتواند شخص اشخاصی نظير پريزدنت جانسون، دين راسک، روبرت مک نامارا، هنري کابوت لاج، ژنرال وست مورلند، و ساير همدستانان جنايت پيشه آنان را به محاکمه بکشاند نخواهد داشت. اينان می بايد در دادگاهی مؤثرتر و با اتهاماتی بسيار وسيعتر از اتهامات تنهای اين جنگ، توسط قدرتی که بتواند اعمال کننده نيروی نه يك کشور، بلکه سراسر بشریت باشد، محاکمه و محکوم گردند ...

گزارش رالف شو نمان از ویتنام شمالی

- فصل ضمیمه -

۱۱ آوریل ۱۹۶۶

هنگامی که پس از تشکیل کمیته‌های بین‌المللی حمایت از مردم ویتنام ، مسئله دفاع از دیوید میشل (۱) و تشکیل دادگاه بین‌المللی رسیدگی به جنایات جنگ مطرح گردید ، برتراند راسل مرا برای فراهم آوردن مدارک عینی به ویتنام فرستاد . دیوید میشل سر بازی که بعلمت عدم پیوستن به ارتش ایالات متحده به دادگاه احضار شده بود اظهار می‌داشت که علت اساسی عدم شرکت وی در این جنگ گرایش‌های پاسیفیستی و یا فقدان احساس میهن پرستی نبوده ، این عمل از ماهیت معترض اندیشه وی نسبت به چگونگی جنایت آمیز آن که در اساس بر علیه صلح و بر علیه بشریت برپا گشته ، ناشی شده است . وی با تکیه بر اظهارات و دلایل چگونگی رویدادهای دادگاه نورمبرگ و اشاره به مفاد عهدنامه‌های ژنو و پیمان کلوگ - بریاند (۲) : موافقت نامه‌های لندن ، و مصوبات سازمان ملل - متحد ، که اکثر آنها را قوانین اساسی ایالات متحده برسمیت شناخته ، رؤسای جمهور آن توشیح نموده بودند ، استدلال می‌نمود که استعمال گازهای سمی و بکاربرد سموم شیمیائی و ناپالم و بمباران بیمارستانها ، مدارس و آسایشگاهها ،

1- David Mitchell.

2- Kellog Briand.

عملی غير قانونی بوده لذا شرکت در این اعمال نیز خود عملی جنایتکارانه ، تجاوز آمیز ، و غیر قانونی خواهد بود.

درواقع نیز در دادگاه نورمبرگ همه آنهايي که فرمانهای غير قانونی دولت آلمان را مجری داشته بودند ، به جرم همدستی در اقدام بر علیه صلح و بر- علیه بشریت ؛ به اعدام محکوم گردیدند . میشل با استناد به این مسئله یادآوری می نمود که در همین دادگاه دادستان عالی ایالات متحده اظهار داشته بود که : « بهترین دلیل حقانیت ما در این دادگاه آنست که هر گز ملیت جنایتکاران اعم از آلمانی و یا مثلا آمریکائی بودن آنان ، هر گز برای ما مطرح نبوده بلکه نفس جنایات است که در واقع محاکمه می گردد. وی سپس افزوده بود که : حتی اگر روزی فرا رسد که دولت ایالات متحده به چنین جنایاتی دست بیاید ، آنگاه ما واقعا متعجبیم که مردم ما حق خواهند داشت نه تنها از اجرای فرمانها امتناع ورزند ، بلکه هم چنین حتی در مقابل اجرای آنها و بر علیه آنان که چنین فرمانهایی صادر کرده اند ، مقاومت نمایند . بدین ترتیب کاملا ضرورت داشت که برای دفاع از اظهارات دیوید میشل هم چنین تهیه مقدمات تشکیل دادگاه بزرگ ، مدارک لازم فراهم آمده ، انجام اعمال جنایت آمیز مذکور ثابت گردد .

من در ۱۲ فوریه ۱۹۶۶ به هانوی رسیدم و سپس به پنج استان ویتنام شمالی که بطرز وحشتناکی بمباران و ویران شده بوده مسافرت کردم . در جنوب تان هوا ، درهای تائی (۱) ، در نام ها (۲) ، در نین بین (۳) و در اطراف خود هانوی ، من نتایج جنایتبار هفته ای ۶۵۰ مأموریت جنگی را بوسیله هواپیماهای سنگین و بمبهای ۱۰۰۰ پوندی آنها ، بچشم دیدم .

پس از ورود به هانوی ، ساعت ۷ صبح روز بعد ، به حضور نخست وزیر فام وان دونگ (۴) و پرنسپال هوشی مین پذیرفته شدم . هوشی مین در لباس بلند و ساده ، پیراهن یقه باز و کفشهای راحت و با رفتاری بی تکلف بلافاصله مجذوبم کرد . گرمی و توافقی که با من داشت مرا بهیچان آورد زیرا قبلا بعنوان يك آمریکائی - اگر چه اکنون ۸ سال تمام بود که در انگلستان می زیستم ، از این که بین قربانیان جنایات جنگی دولت خویش در حرکت بودم ، احساس وحشت کرده بودم .

- 1- Hai Tai. 2- Nam Ha.
3- Ninh Binh. 4- Pham Van Dong

هوشی مین وفام و اوان دونگ هر دو با تاریخ ادبیات غرب آشنائی داشتند و هوشی مین حتی خیابانهای پاریس، لندن و نیویورک را نیز بخوبی میشناخت. آنها ضمن مذاکرات بسیار دوستانه با طرح اظهارات پرزیدنت جانسون دایر بر این که «اگر قدرت پلامعارض هوائی ما نبود، هر یک از این زردپوستهای نیم-وجیبی با چاقوی جیبش ما را به اسارت می گرفت»، و همچنین طرح تضاد کوششهای دوگانه سیاسی و نظامی ایالات متحده و غرب را که در حالی که شهرهای این کشور بوسیله بمبارانهای بسیار سنگین ویران می گردید، خواهان انجام مذاکرات دیپلوماتیک برای باصطلاح پایان بخشیدن به جنگ بودند؛ ماهیت نژاد پرستانه و برتری طلبانه امپریالیستی این جنگ را برای من بازگو نمودند.

... درست هم چنان که ارسال يك هیئت سیاسی صلح از طرف موسولینی در ۱۹۴۰ به انگلستان، در نظر مردم انگلیس عملی بی معنی و نامعقول جلوه مینمود، و درست بهمان دلیل که مذاکره با هیتلر هنگامی که شهرهای لندن، گلاسکو، بریسنول، منچستر و کاونتری زیر ضربت های بمبارانهای فاشیسم منهدم می گردید؛ بمنزله توهینی نسبت به هدفها و ایده آلهای انگلستان بشمار می آمد، هم چنان نیز درخواست مذاکره از ویتنام شمالی، در شرایط این بمبارانهای وسیع و فجایع نفرت بار، از طرف هر کس که باشد، خواه حزب کمونیست آمریکا، پرزیدنت جانسون و یا دولت شوروی، نابخردانه و یا نخوت پرستانه خواهد بود ...

طی این مذاکرات من بدرستی معتقد شدم که سخنان پرزیدنت هوشی مین هنگامی که گفته بود: «ما این نبرد را پنج سال یاده سال و یایست سال دیگر نیز ادامه خواهیم داد»، سخنی از سرفصاحت و یا میل به بلند پروازی نبوده است. آری در واقع آنچه آن چنان که من خود نیز در ملاقاتهای نه فقط رهبران این کشور بلکه مخصوصاً مردم آن دریا قتم، این ملت هرگز تسلیم نشده و تا آن زمان که مقاومت مردم سراسر جهان ادامه این جنگ را برای ایالات متحده غیر ممکن سازد، به نبرد رهائی بخش خویش ادامه خواهد داد.

ما شبها به اتفاق پزشکان و عکاسان، در يك تیم هشت نفری و در روستائی طبیعی آسمان، به این سو و آن سو می رفتیم. جاده ها با وجود چاله های عریضی که بر اثر بمبارانهای پراکنده پدیدار گشته بود، قابل عبور بودند و ما که در هر آژیر مجبور به توقف و احیاناً اختفائی شدیم، در حالی که به اشعار شاعرانی

که اندیشه‌هایشان از حوادث، آلام و تجربیات کنونی مردم آنان بارور شده ،
 و سروده‌های آنان مرتباً از رادیو پخش می‌گردید ، گوش فرا می‌دادیم ؛ مناظر
 زیبای دهکده‌های اطراف شهر را که بمناسبت ویرانی ساختمانهای شهر ، حتی
 از خیابانهای مرکزی شهر نیز دیده میشدند ، می‌نگریستیم .
 یکبار هنگامی که در خوابه‌های يك مدرسه می‌گشتیم من توانستم این صفحات
 را از دفترچهٔ رونویس يك كودك ۱۲ ساله پیدا کنم :

صفحهٔ ۲ : كودك كوچك كره‌ای

(شمری از يك شاعر ويتنامی هنگام جنگ كره)

و در اطراف من به جز آتش و دود

آیا چه کسی هست تا از او پیرسم

که پس کجاست مادر تو؟

صفحهٔ ۱ : داستان ما همه کارها را انجام می‌دهد .

صفحهٔ ۵ : سرود آبادانی زمین .

صفحهٔ ۹ : خاطرت

(اقتباس از داستان يك دختر جوان)

و من پدرم را از دست داده

و مادرم را گم کرده‌ام .

صفحهٔ ۱۰ : کوشش انسان زمین های لم یزرع را به برنجزار تبدیل

می‌کند .

صفحهٔ ۱۹ : دستور زبان ، وابسته‌های جمله و افعال معین .

صفحهٔ ۲۴ : او چگونه با جوخهٔ آتش روبرو گردید .

صفحهٔ ۱۵ : آخرین روزهای هانگ وان تو (۱)

(وی را فرانسویان در نخستین سالهای ۴۰ تیر باران کردند.)

روی این مدرسه که در دهکدهٔ نسبتاً بزرگی واقع شده بود ، و هم چنین

روی خود دهکده ، بمبهای هزار پوندی و بمبهای لیزی داگ بفرآوانی افکنده

شده بود . من خود توانستم در یکی از مزارع دهکدهٔ مجاور دهکدهٔ وان هون (۲) ،

بنام مزرعهٔ وان دین (۳) از بیخش تیوهون (۴) ، يك بمب منفجر نشدهٔ لیزی داگ

1- Huang Van Thu.

2- Van Hon.

3- Van Dinh.

4 Thieu Hon.

را بیرون بکشم. در این بمب که تقریباً به اندازه یک نارنجک بود، در حدود ۲۵۰ تینف بر آن فولادی تعبیه شده بود. سلاح طوریکه در هر سیلندر آن ۴۰ بمب در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد و بدین ترتیب درست در آن لحظه‌ای که همه تکاپوکنان در جستجوی پناهگاهی به این سو و آن سو می‌دوند، طوفانی از ۱۰۷۰۰۰ تکه فولاد برنده، بدنهایشان را قطعه قطعه خواهد کرد. این سلاح مدت مدیدی است که بطور مرتب در مناطق وسیع و پرجمعیت شمال بکار رفته است. فقط تا آوریل ۶۵، ده هزار سیلندر از این بمبها، در استان تان هوا افکنده شده است. در دهکده‌های این استان تاکنون ۳۷ موشک هدایت شونده و در حدود ۱۲۸۱ راکت، پرتاب و منفجر شده است. فقط ۳۰۰۰ بمب تاکنون روی پل مغرور، پا برجا، و سالم هام‌رونک (۱) افکنده شده است. من بچشم خویش دیدم که در این استان حتی جاده‌های فرعی، مدارس و پناهگاههای دور-افتاده، آسایشگاهها و درمانگاههای مسلولین و حتی استراحتگاههای کهنسالان بمباران شده‌اند. و معذرت بچشم خویش نیز دیدم که کودکان دبستانی این چنین میخواندند:

... دهنگامی که بزرگ شدم می‌خواهم آموزگار شوم

و ما یلم از شما اینطور بخواهم. عمو-هوشی‌مین

که بهترین آرزوهای مرا برای سلامت کودکان آمریکا،

برای آنان ارسال دارید.

آموزگاری بنام کای وان نهام^۲ (۲) در مصاحبه خویش حمله هواپیماها را در ۹ فوریه به مدرسه خویش چنین تشریح کرد: «تکه پارچه‌های لباسها و اثاثیه مدرسه، که بر اثر بمباران تا مسافت بسیار زیادی پراکنده شد، مردم را از چگونگی واقعه مطلع ساخت. از مدرسه تنها کودالی باقیمانده بود، کودالی با ۵۵ پاعرض و بیست و یک پابعق. اندامهای داخلی کودکان و همچنین جریانه‌های باریک خون، و پنجه‌ها و دستها از جدارهای این گودال بیرون افتاده بود. دوتن از شاگردان خود من با بدنهای بی‌شکل از درخت خرما بزرگی که در آن نزدیکی بود آویزان شده بودند. آنهایی را که توانستیم زنده از زیر آوارها بیرون بکشیم پس از اندکی بر اثر شدت خونریزی، بادر دو عذاب جانکاه، در کنار ما جان سپردند. ۶ تن از کودکان آنچنان قطعه قطعه شده بودند که حتی

1- Ham Rong.

2- Kai Van Nham.

توسط والدینشان نیز شناخته نمودند. ما جسد لاغر هانگ را روی اشعار ناتمامی که سروده بود یافتیم. او همیشه آرزوی کرد که در آینده، شاعری بلند پایه و نقاش و موسیقیدانی عالی مرتبه باشد. وی که سیزده سال داشت، همه اشعار، نقاشی‌ها، و سرودهایش را چنین امضاء می‌کرد: «کار دین هانگ، ...»

بیماران ۹ فوریه این دبستان از جمله آن حوادثی است که اکنون ۴۰ ماه تمام است در ویتنام به وقوع پیوسته است. هدف ایالات متحده از همه این بیمارانه‌ها و اعمال وحشیانه مشابه آن، هم چنان که خود مردم ویتنام نیز آگاهند، فقط عبارت از آنست که بدین امید که شاید این مردم از طریق مقایسه بین آنچه که ممکن است بدست آوردند، با آنچه که در واقع از دست می‌دهند، دست از کوششهای میهن پرستانه خویش بردارند. لیکن پس از هر بیمارانه، گازها و شعله‌های ناشی از انفجار و گسترش روحی مقاومت، به یک نسبت در فضای ویتنام اوج می‌گیرد. در هر دهکده گروههای تولیدکننده، برای افزایش تولید، به کار اضافی می‌پردازند. واحدهای داوطلب، تحت فرماندهی دختران نوزده ساله، و در شرایط کاملاً بدون سرپناه، به جت‌هایی که برای پرتاب موشک و یا بیمارانه در حال شیرجه هستند، شلیک می‌کنند. مسلسل‌ها روی پلها مستقر شده‌اند و همینکه شیرجه پایان یافت، هر کس با هر چه که توانسته است بدست آورد، بدون وحشت و بدون کوچکترین تردید شلیک می‌کند.

در همه جای این سرزمین زیبا، چاله‌های بزرگ حاصل از انفجار بمبها، دشت‌های آب گرفته، و اسکلت‌های بر پا مانده خانه‌ها، بچشم می‌خورد. استراحتگاهها و خانه‌های معلولین، بیمارانه شده، موزائیک‌های بسیار زیبا، بازمینه‌های آبی رنگ، خرد شده و پراکنده، در اطراف نقاط مسکونی بچشم می‌خورند. در ویرانه‌های یک آسایشگاه صفحات یک کتاب قدیمی را توأم با صفحات کتابهای دیگر از زیر خاک بیرون می‌آورم. در اینجا مردمی که طی سه فصل مبارزه بر علیه ژاپنیها، فرانسویان و یا ارتشهای خود ما، بیمار و یا خسته شده بودند، استراحت می‌کردند. بسیاری از آنان پیر مردانی بودند که از پیروزی دین بین فوبلنت توانفرسائی کار خصمانه‌ای که نظام فتودالی بدیشان تحمیل کرده بود، برای استراحت بدینجا منتقل شده بودند. حتی در همین سن نیز میوه‌های مرغوبی که بکوشش آنان تولید شده بود، پیری آنان را انکار مینمود. تا آن که حادثه دبستان هونگ فوس (۱) تکرار گردید. بدنه‌ای

عده‌ای تکه‌تکه شده و برخی، از جمله یکی از مشهورترین قهرمانان نبردهای فرانسه که اخیراً بسختی مجروح شده بود، دیوانه شدند.

داستان ویرانی آسایشگاه مسلولین تان‌هوا، داستان مخوف دیگری است که اینک شما می‌توانید هم چون من در روز جمعه ۲۲ فوریه، آنرا از زبان مدیر آن بشنوید:

«اینجا دومین آسایشگاه مهم کشور ماست و بدلیل آنکه آنرا تنها بکوش خودمان و بدون کمک دیگران ساخته بودیم علاقه فراوانی بدان داشتیم. روی طبقه سوم آن پرچم صلیب سرخ بزرگی برافراشته شده بود، هم‌چنین در جلوی بیمارستان پرچم‌های بزرگی که از آسمان بخوبی مشاهده می‌شدند برافراشته شده بود. ساعت هشت صبح هواپیماهای دشمن سر رسیدند، ۱۶ هواپیما در ۴ دسته چهارتایی، پنج‌فروند آنها جت‌های F105 و بقیه F102 و F101 بودند. آنها ابتدا چندین بار بیمارستان را دور زدند و سپس بحمله پرداختند. جت‌های F106 بایکدیگر بحالت شیرجه به بیمارستان نزدیک شده هر یک بمب‌های خود را رها کردند، ۱۰ بمب، که در مجموع ۵۰ بمب شد. جت‌های دیگر بمب‌های خود را از همان بالا رها کردند، ۲۲ عدد در مجموع. بسیاری از بیماران با زحمت زیاد کوشش می‌کردند که خود را به سنگرها برسانند.

پس از این حمله هواپیماها چرخی زدند و اینبار هر یک بطور جداگانه بوسیله راکت، به هر چیزی که برجا مانده بود حمله کردند. و بعد مجدداً بمباران آغاز شد. سی دقیقه در مجموع بدون انقطاع حملات ادامه داشت. در حدود ۱۰۰۰ تن بمب و راکتهائی که بهمه طرف و بهمه آنهائی که روی زمین در حرکت بودند ریخته و شلیک شد. در همان اولین حمله پنج تن از دکترهایمان، سه مرد و دو زن، کشته شدند. سپس نوبت به جراحان، متخصصین و پرستاران رسید. و بعد در نخستین حمله راکتها، ۵۸ بیمار بجا افتادند. یکی دیگر از آنها میهن پرست و قهرمان بسیار مشهوری بود که بر اثر حوادث ناشی از انفجار دیوانه شد. در تمام مدت بمباران، در میان انفجار بمبها، گلوله‌ها، راکتها و بمب‌های لیزی داگ، پزشکان و کارکنان بیمارستان، بیماران را بسوی پناهگاه‌ها هدایت می‌کردند. بیماران نیز در کار بودند، آنها دوستان خود را که به استفراف و یا خونریزی دچار شده بودند، به پناهگاه‌ها می‌بردند. تنها بعلت همین قهرمان‌های همگانی بود که تلفات کاهش یافت.

اگر ما تنها بكمك پزشكان وپرستاران خویش تكيه کرده بوديم ، در اينصورت تلفات بيماران بطرزفوقالعادهای افزايش می يافت . برخی از آنها با وجود نفاهت خویش کوشش می کردند که محتويات داروخانه ، دستگاههای پرتونگاری ، آلات و ابزار جراحی و پروندهها را به محل امنی برسانند . تعدادی از آنها ، ضمن همین کوششهای خویش ، مورد اصابت راکت واقع شدند . از اطراف نیز مردمی که خانهها و پناهگاههایشان مورد اصابت بمب واقع شده بود ، اثاثيه خود را رها کرده برای نجات بيماران و دستگاهها بكمك آمده بودند .

پس از پايان بمباران کارکنان بیمارستان شروع به بیرون کشیدن بيماران از زیر آوارها نمودند . ما توانستيم پنج روز پیش همه آنهايی را که از بمباران جان سالم بدر بریده بودند ، به بیمارستان و آسایشگاه جدیدی منتقل نمايم . دليل این کار آن بود که چندی پیش مجدداً دو جت F105 به بیمارستان حمله کردند و مدت سی دقیقه به بيماران خرابههای آسایشگاه و اطراف آن بوسیله بمب و راکت پرداختند . آنها انبار درمانگاه و تمام ساختمانهای باقیمانده را زیر آتش گرفته ، هريك در هر حمله ده بمب ۵۰۰ کیلوگرمی رها کردند . سپس برای بار سوم هواپیماهای دیگری سر رسیده به شلیک کردن راکتهای خود پرداختند . و این عمل را بار دیگر پس از چند دقیقه تکرار نمودند . بدین ترتیب چنان که می بینید از آسایشگاه و درمانگاه چیزی بجای نمانده است .

هم چنان که وی سخن میگفت ، با اتفاق یکدیگر بمیان خرابهها رفتيم ، گودالهای عمیق بمب ، شیشههای خرد شده ، دستگاههای کج و کوله پرتونگاری و لامپهای فتوالکتریک شکسته ، همه جا را پوشانده بود . جا بجای نیز لکههای خون بچشم میخورد . بتصور در آوردن وسعت آسایشگاه ، با اطاقهای عمل ، اقامتگاههای بيماران ، مکانهای کنترول دستگاهها و غیره و غیره ، بخودی خود بسيار مشکل بود . آنگاه دکتر جنین ادامه داد :

«اکنون همه مردم ما می دانند که بمباران آسایشگاه نه تصادفاً بلکه آگاهانه صورت پذیرفته است . دشمن نه یکبار بلکه سه بار و هر بار مدتی طولانی ما را بمباران کرده است . بنظر نمی رسد که این حملات آنها بدین شکل بتواند تصادفی باشد . آنها پرچمهای بزرگ صلیب سرخ را که دلالت بر وجود بیمارستان در این مکان میکرده می دیدند و معهذا بيماران و پزشکانی را که در

جستجوی پناهگاهها حرکت میکردند با شلیک راکت از پای درمی آوردند. ما از این حمله چنین نتیجه گرفتیم که دشمن ما دشمنی است که اجازه انجام هر عملی را بخویشتن داده است. آنها چنین پنداشته‌اند که معالجه سل یا جذام، یکی از کارهای شاق و برنامه‌های فوق‌العاده ماست و لذا، با در نظر گرفتن تمایلمان در دست آزدیدن و گسترش جنگهای میکروبی، به بمباران بیمارستان پرداختند. بمباران این آسایشگاه، همه مردم ما را متاثر ساخت و منجر به اقدامات وسیعی در جهت پذیرش و پرستاری و ادامه معالجه بیماران در منازل گشت.

اکنون آنها از تمدن سخن می‌رانند. این مطلقاً غیر قابل تصورات است. مسلماً آنان در پندار این موضوع که ما تسلیم خواهیم شد بخاطر رفته‌اند، ما مردمی بزرگ و مقاوم هستیم و هر چه که آسایشگاهها، درمانگاهها، بیمارستانها، مدارس، جذامخانه‌ها و دهکده‌های ما را بیشتر بمباران کنند، مقاومت و کوشش ما بیشتر افزایش خواهد یافت.

آسایشگاه K-۷۱ مسلولین عبارت بود از ۳۰ دستگاه ساختمان بزرگ در زمینی بمساحت ۲/۵ هکتار، با کادری برابر ۳۵۰ پزشک و متخصص و پرستار، با ظرفیت ۵۶۰ بیمار در حال معالجه و استراحت و ۴۲۵ مراجع هفتگی.

ابزارهایی که ضمن حملات از بین رفته‌اند عبارتند از: دستگاههای مولد اشعه X، دستگاههای استریل، دستگاههای سردکننده، ماشینهای مخصوص تنفس مصنوعی و گردش خون، کپسولهای اکسیژن، دستگاههای تقطیر و خلوص، ماشینهای الکترونیک، لوازم اطاقهای عمل با انواع داروها.

در مورد داروها من توانستم بخشی از آثار و بقایای آنها را در انبارهای ویران شده، بشرح زیر بیابم: استرپتوما سین، ریمی فون، (۱) سوپتیلیس، (۲) فیلاتوو (۳)، ویتامین‌های کمپلکس، ویتامینهای روغنی، روغن کبد ماهی، گوگرد، ید، I.N.H - ساخت خود ویتنام، انواع سرم‌ها و داروهای بسیاری دیگر. داروهایی که برای مراجعات ساکنان اطراف فراهم شده بود، بکلی از بین رفته بود. شربت‌های تقویت، انواع غذاهای مخصوص رژیمهای مختلف غذایی؛ از افزایش وزن گرفته تا غذاهای مخصوص پرهیز، همه بر اثر بمباران نابود شده بود.

یخچالهای مخصوص نگهداری خون و پلاسما ، آمبولانسها ، لوازم مربوط به کمکهای اولیه ، کتابخانه ، گزارشات و دستنویسهای پزشکان ، میکروسکوپها ، کشت‌های میکربی ، خوابگاهها ، میزها ، لامپها و دستگاههای مولد اشعه مادون قرمز ، همه درهم ریخته و مضمحل شده بودند . و این فقط يك حادثه استثنائی نبود . به هر جای این سرزمین که مسافرت کردم با مناظر مشابه آن روبرو شدم .

در مراجعت به هانوی بملاقات دکتر نگوین ، پزشک جوانی که اخیراً از مناطق آزاد شده ویتنام جنوبی به شمال آمده بود رفتم . وی بعلت کوری ناشی از اثر سموم شیمیائی ، تحت مداوا قرار داشت و در همان حال نیز مشغول تهیه نقشه‌های خویش برای بازگشت به جنوب پس از بهبودی بود . من از ساعت ۸ صبح تا $۱۱\frac{1}{4}$ شب با وی گفتگو کردم . وی برای من ، آزمایشات داروها ، خصوصیات و خواص آنها و تأثیر عجیبشان سخن گفت . من اینجا بخشهایی چند از یادداشت‌های روزانه وی را که سالها قبل ، در ۱۹۶۱ نوشته شده‌اند ، برای شما نقل می‌کنم :

من ۳۶ ساله‌ام و در جنوب در استان دین بین متولد شده‌ام . در ۱۹۵۴ ازدواج کردم ، لیکن بعلت فشار وحشت‌آوری که دولت سایگون برای پیوستن من به ارتش پوشالی خود مینمود ، مجبور به مهاجرت شدم . آنها همسرم را وادار ساختند تا با جدائی از من ، به ازدواج یکی از افسران ارتششان تن در دهم . از آن زمان عمر خود را وقف معالجه بیماران نمودم ، بیمارانی که بر اثر استعمال گازها و مواد سمی و یا شکنجه دچار حالات و بیماریهای ناگواری شده بودند .

بعلت وسعت و شدت بیمارانیهای هواپیماها ، مجبور شدم به اتفاق دیگران به کوهها و جنگلها پناه ببرم . از منطقه‌ای به منطقه دیگر و از استانی به استان دیگر . وضع عمومی غیر قابل تصور بود . جنایات افسران و سربازان آمریکائی حدود حصری نداشت . خصلت جنایتکارانه‌اشان آنچنان رنجهایی پدید می‌آورد که زبان را یارای توصیف آن نیست . و مادوازده سال تمام شاهد گونه‌های رفتار این ارتش بودیم . ما ناظر آن بودیم که همه جنایات ، چه آنهایی که مستقیماً بدست خود سربازان ارتش آمریکا صورت می‌پذیرفت ، و چه آنها که توسط سربازان سایگون وقوع می‌یافت ، همه با نظارت و در حضور افسران و یا مستشاران ایالات متحده

بود. من شخصاً، در همه این موارد، دارای تجربیات و مشاهدات بلاواسطه هستم. مسدومینی که می توانستند جان سالم بدر برند، علاقه و توان خود را نسبت بزندگی از دست می دادند. اغلب بیماریها از نوع بیماریهای سیستم عصبی و دستگاه گوارش بودند. و پس از آن مخصوصاً بعلت بدی شرایط زیست، بیماری سل. باید اذعان کنم که هدف از تعقیب چنین خط مشی را از طرف دشمن نابودی مردم خویش می دانم، نابودی و آزمایش آنها. آنان ضمن گسترش اعمال خویش سموم مختلفی را بکار می بردند که من آنها را تجزیه می کردم. این سموم عبارت از گازها، داروها، بمبهای فسفریک و ناپالم بوده اند. چنین شنیده ام که سخنگویان ایالات متحده اظهار داشته اند که استعمال و میزان قدرت این سموم فقط به اندازه تأثیر بر گیاهان و برگهای درختان بوده است. لیکن این مطلب را حقیقتی نیست، و حقیقت آنست که این داروها ترکیبات فوق العاده ای از سموم مختلف بوده و هم برای انسان و هم برای جانوران بسیار خطرناکند. تجزیه هایی که بعمل آورده ام نشان داده است که در سموم مزبور ترکیبات زیر موجود بوده اند:

۱- دی نیترو فنل (۱) - با علامت اختصاری DNP..

۲- دی نیترو کورتو (۲) - DNOC..

۳- اسید ۲,۴ دی کلوفنوسین ستیک (۳) - ۲,۴D..

۴- اسید ۲,۴,۵ تری کلوفنوسیا ستیک (۴) - ۲,۴,۵T..

این داروها را آنها به اشکال مختلف بکار برده اند، معمولاً بصورت گرد یا بصورت محلول. در حالی که همه را بوسیله هواپیما روی مناطق وسیعی در مناطقی به وسعت ده تا پانزده میل مربع پاشیده اند. آنگاه این سموم، آنها، منابع غذایی، سبزیجات و گیاهان، جانوران و آدمیان را مسموم ساخته است. مسموم ساختن آنها، بنوبه خود باعث گسترش منطقه مسموم شده گشته است. هم چنین نحوه دیگری نیز موجود بوده است: مواد سمی را با برنج مخلوط نموده، آنرا به مردم فروخته و یا بین آنها توزیع کرده اند. من با این موضوع در سال ۶۲، در استانهای کن توم (۵) و گیالیا (۶) برخورد

1- Dinitrophenol 2- Dinitrocorto

3- A.2,4 Diclophenocyncetic

4- A.2,4,5 Triclophenocycetic

5- Kon Tun 6- Gia Lia

کردم. این عمل را در مورد شکر نیز انجام داده‌اند، شکرها را آلوده و سپس برایگان بین مردم تقسیم نموده‌اند. من با قربانیان این حادثه نخستین بار در سال ۶۴، از قریه لانگ می (۱) و هم چنین استان کان تو (۲) روبرو شدم. در استان کوانگ ناگی (۳)، چشمه‌ها، چاهها و آبکندهای بخشهای: سون‌ها (۴) با تو (۵) و ترا بانگ (۶) را مسموم ساخته بودند. در این بخشها من به تنهایی به ۴۱ مورد مرگ انسان و ۴۵۰ مورد مرگ گاو میش بعلت نوشیدن آبهای مسموم برخورد کردم. همه این مرگها با عذاب شدیدی همراه بود. من هم چنین در يك مورد به مسموم شدن شدید ۱۱ کودک که در رودخانه آلوده‌ای، بشنا پرداخته بودند برخورد نمودم. این امر با وجود معالجات منجر به کور شدن ۳ تن از آنان گردید.

من از سال ۶۱ تا کنون در همه استانها بوده‌ام و در همه جا با عوارض آن برخورد کرده به معالجه آنها پرداخته‌ام. از ژوئن ۶۴ تا کنون، من با موارد بسیار زیاد استعمال گازهای زیر روبرو شده‌ام:

۱- کلرواستوفنمون (۷) بفرمول $C_7H_8-Cl-CH_2-Cl$

۲- برومبورزیل سیانور (۸) بفرمول $C_7H_8-Cu-Br-CH$

از ۱۹۶۵ تا کنون داروها و گازهای فوق بمقادیر بسیار زیاد در مناطق بسیار وسیعی بکار رفته‌اند. شکل استعمال گازها تا آنجا که من برخورد کرده‌ام، نیز انواع مختلفی داشته است. برخی در نارنجکهای دستی، برخی در بمبها، و برخی نیز در بطریهای، خصوصی مژاکم بوده‌اند. در اظهارات رسمی خویش، سخنگویان ارتش ایالات متحده، این گازها را بمنزله گازهای اشک آورده با مقادیر تعیین شده بی‌ضرر معرفی کرده‌اند، لیکن این اظهارات کذب محض بوده است، تجربه نشان داده است که حتی غلظت‌های بسیار کم این گازها باعث سوراخ شدن ریه، خفگی و بری‌بری گشته است. آنها در فضای محدود، بعلت اشغال وسیع فضا و ایجاد منطقه فاقد اکسیژن بخوبی میتوانند کشتار کنند.

- 1- Long My. 2- Kan Tho,
- 3- Quang Nagi 4- Son Ha.
- 5- Ba To 6- Tra Bang,
- 7- Chloroacetophnemon .
- 8- Bromborzylcyanure .

دوازده گزنده این «گازهای اشک آور» ۳/۰ میلی گرم در هر متر مکعب است! در اوائل نوامبر ۶۴، چهار هواپیمای بمب افکن، اقامتگاههای ما را در استان لام دونگ (۱) بمدت دو ساعت تمام با بمب و موشک به آتش کشیدند. سپس یک هلیکوپتر و دو هواپیمای داکوتا سر رسیدند... بوی داروها زننده و غیر قابل تحمل و شبیه به بوی کلر و فورم بود و بمحض تماس، مخاط بینی را میسوزانید. پس از پنج دقیقه برگهای بوتههای سیب زمینی، نشاهای برنج و علفها، برگهای درختان، تماماً خشک شد. حیوانات اهلی همه از بی غذایی تلف شدند. مردم ابتدا به سردردهای بسیار شدید و سپس به سرفه های مرتب و سخت و آخرازمه به استفراغ گاه به گاه دچار شدند.

من مشغول عمل بودم و فرصت نکردم که از کیسه های نایلون برای حفاظت خویش استفاده کنم، لذا شدت تحت تأثیر واقع شدم. نخستین احساس من احساس تنگ نفس شدید توأم با خفگی بود. سپس سوزش و حسنتاکی در چشمهای خویش احساس نمودم، و به استفراغ بسیار شدید و خونین دچار شدم.

پس از پانزده دقیقه هواپیماهای داکوتا، مجدداً بازگشته و برای بار دوم به پاشیدن پرداختند. این مرتبه در بینی خود احساس عفونت کردم و هر احساس دیگری را از دست دادم. نه میتوانستم چیزی را بیوسم و نه مزه کنم. لیکن هنوز میدیدم که برگها چگونه مانند یک ورقه نفت روی آب، برنگهای مختلف، برق می زدند. من به آنچه که در مرتبه دوم اتفاق افتاد نتوانستم توجه کافی کنم زیرا هنوز از عواقب همان حمله نخستین شدت رنج می کشیدم. از احساس سرما و سردرد شدید رنج می بردم و آن دیگرانی را که در اطراف من افتاده بودند می دیدم که دچار همین حالات هستند.

هنگامی که آنها شروع به پاشیدن نمودند، مردم برای نجات محصولات خویش به مزارع رفته، می کوشیدند که بوته های سیب زمینی را از نابودی نجات دهند. و برای اینکار شروع به کندن برگها و شاخه های درختان نمودند، آنگاه هواپیمایها آگاهانه شروع به پرتاب متناوب بمبهای شیمیائی و ناپالم نمودند که همه چیز را میسوزانید. و در نتیجه تمام محصول از بین رفت.

بعلمت تأثیرات سموم هیچ کس در آنروز قادر به خوردن نبوده هم چنین برای هیچ کس و هم چنین خود من خوابیدن میسر نبود. تأثیر سموم بر سلسله-

اعصاب بسیار خارق‌العاده بود. من احساس میکردم که در هوا در حال پرواز هستم. هم‌چنین وزن خود را احساس نمی‌کردم. سوزش و گرمای شدیدی که فوق‌العاده دردناک بود چشمان مرا فرا گرفته بود. مثل این بود که در آنها اسید یا فلزل پاشیده باشند. روز بعد تمام ماکیانها اعم از مرغها، خروسها، و بوقلمون‌ها مردند. ماهیها در رودخانه و آبکندها بیرنگه روی آبها غوطه میخوردند و همهٔ علفها مسموم شده، گیاهان از درختان و غیره سوخته و گاو میشها مرده بودند.

تمام زنان و جانوران باردار دچار سقط جنین شدند. سپس من مجدداً بحالات روز قبل و تشدید استفرغهای بسیار دردناک و تقلیل دید چشم دچار شدم. ده روز بعد برای بار سوم يك اسکادران با بمبهای شیمیائی بمزارع حمله کرد، آنها تمام محصولات و نباتاتی را که مردم رنجور با زحمت بسیار زیاد جمع کرده یا کاشته بودند نابود کردند. این حمله توأم با بمبارانهای ایدائی بود. در این حملات سه نفر کور، ۱۹ نفر کشته و ۶۰۰ نفر بسختی مجروح شدند چشماي من آنچنان صدمه دید که بینائی خود را بکلی از دست دادم. تمام محصولات سوخت و نام شد و مردم از قرط‌گرسنگی بخوردن ریشه‌ها و میوه‌های فاسد و آلوده پرداختند. آنها برای هفته‌ها و ماهها قادر بکار کردن و فعالیت نبودند. من بشخصه حتی حرکت نیز نمی‌توانستم کرد. از شدت استفرغهای پیاپی بدن من بسختی تحلیل رفته، دهان، گلو، معده و روده‌های من همه متورم شده بود. تا يك ماه قبل توان دیدن و تا ۱۵ روز پیش توان خواندن نداشتم. برای مدت سه ماه تنهامی‌توانستم سوپ بنوشم و در تمام این مدت خواب برام غیر-ممکن بود. تادیرگاه بعلمت تأثیر داروها هوش خود را از دست داده و در تمام دوران نقاهت، بسر در شبانه روزی مبتلا بودم. چشمانم میسوخت و مواهیم میریخت و احساس پرواز در هوا مرتباً عود میکرد.

پس از سه ماه وزن من به ۱۰۷ پوند تنزل کرد و از همه بدتر از لحاظ اجتماعی بقطعی دچار شدیم. تا هنگامیکه بوته‌های سیب‌زمینی جوانه نداده بودند هرگز غذائی برای خوردن نداشتم و تازه بسیاری از همین بوته‌ها نیز بعلمت وضع خاك نتوانستند بارور شوند.

مراقبتیکه مردم از من بعمل آوردند باعث شد که سلامتی من دوباره بمن بازگشت و توانی حرکت و کاریاقتم، لیکن چشم راست من برای همیشه کور شده

است. من خود یک جراح هستم و میدانم که چشم دیگرم بهبود خواهد یافت. و با وجود تأثیر ویرانگر گازها و داروها بر سیستم عصبی مجدداً به‌علاج مردم خواهم پرداخت.

هواپیماهای شما وضع جامی داشتند. آنها هر بار پس از مدتی بازگشته هر جایی را که زمین سبزی باقی مانده بود زیر آتش بمب‌های گوناگون خود می‌گرفتند. و در نتیجه نه تنها بیماریهایی خطرناکی شیوع می‌یافت، بلکه هر بار قحطی بطرز مخوفی زندگی همه مردم را به تهدید میکشید. قبل از هر حمله آنها توسط بلندگوهای خود ب مردم اخطار میکردند که اگر مایل بادامه زندگی خود هستند، بکمپ‌های دولتی پناهنده شوند. لیکن مردم بدون توجه با این اخطارها و بدون توجه به آنچه که بر سرشان می‌آمد زمینهای خود را رها نکردند. علاوه بر آن از مناطقی دیگر بکمک می‌آمدند. همین که کمی نیرو گرفتیم ب صاف کردن جنگها و ایجاد زمینهای تازه پرداختیم. و ناچار شدیم که برای مطلع شدن از حمله هواپیماها در مسافت دور کشیک‌هایی بگماریم.

من از سال ۶۱ تا کنون که به‌علاج بیماران پرداخته‌ام مردمی را دیده‌ام که در اغلب موارد ناچار شدند که بعلت کمبود افراد و سازمانهای بهداشتی به‌علاج خود را نیمه تمام بگذارند. پس از آنهم که معلوم شد که میتوان ماسک‌هایی از کیسه‌های پلاستیک برای حفظ سروصورت و دستگاه تنفس از آسیب گازهای شیمیایی بکار برد این موضوع میدانی محدود داشته مانع تأثیر سموم از طرق غیر مستقیم نظیر نوشیدن آبها و یا خوردن مواد آلوده نمی‌گشت. دشمن مردم ما را نه در میدانهای نبرد بلکه در مزارع و دهکده‌های ماست که از پای در می‌آورد.

من همواره فکر کرده بودم که اکتشافات علمی بهترین راهی است که میتواند انسان را به همزیستی خویش هدایت نماید. لیکن دولت ایالات متحده جریان دانش را بر منوالی استوار ساخته است که آخرین اختراعات علمی در راه انهدام و شکنجه مردم بکار میرود. این طرز کار دولتی است که خود را همه جا بعنوان سبیل تمدن و نگاهبان آزادی در جهان معرفی کرده است. معاهد باید اذعان کنم که بشخصه از پشتیبانی روشنفکران و دانشجویان آمریکا از مردم خویش، همواره بهیجان آمده عمیقاً خوشحال شده‌ام. این موضوع باعث آن شده است

که ما احساس کنيم که نه فقط بخاطر ويتنام بلکه بخاطر مردم سراسر جهان مبارزه ميکنيم. ما ميخوايم که روزی بتوانيم مقدم روشنفکران آمريکا را بيک ويتنام آزاد گرامی داريم. خواهش ميکنم درود آتشين و اميد پاييداری ايشان را از جانب من باقاي برتراند راسل ابلاغ داريد. من اميدوارم که فعاليتهاي بشر دوستانه ايشان همواره با موفقيت توأم باشد.

اجازه بدهيد اين مطلب را نيز اضافه کنم. مردم ما تصميم گرفته اند که هرگز نه بترسند و نه هرگز شانه از زير بار مسؤليتهاي خویش خالی کنند. من مايلم بشما بگويم که اين مردم «راهزن» نيستند آنها تماماً مردمي هستند که حتی در دوران بيماری نيز برای مقابله با حملات هواپيماها در واحدهای ضد هوائی نامنویسی ميکنند. آنها هرگز سر تسليم نياوده و حتی پس از انتقال به اجبار - نشينها در اولين فرصت دست بگريز زده اند.

اين مطلب را نيز بايد اضافه کنم، من هنگاميکه سر بازان دشمن بمنطقه فولاک (۱) حمله کردند آنجا بودم، ۱۸ نفر پس از استنشاق گازها مردند. تأثير اين گازهای باصطلاح «اشک آور» چنان بود که اگر در همان دقيق اول بکهک بيماران نمی شتافتيم می مردند. شايد بيهوده نبوده است که سخنگويان رسمی دولت ايالات متحده از گازهای سمی به عنوان یکی از وسلاحيهای اساسی، خود در نبرد ويتنام نام برده اند. هر گاه شما خواسته باشيد از يادداشتهاي گذشته من مطلع گرديد و صدق اظهاراتم را در مورد آنچه که گفته ام دريابيد، اگر چه آنها بزبان فرانسه هستند؛ ميتوانيد بعنوان يك سند آنها را مورد بررسی و مطالعه قرار دهيد:

۶۵ مارس روزهای سوم و چهارم و پنجم: بر اثر حمله های شيميايي هواپيماها در دهکده لانگ فونگ از بخش بين دای (۲) از استان بنتره (۳)، ۳۰ نفر از مردم مردند و ۲۰۰ نفر ب شدت بيمار شدند. هم چنين ۹۰ درصد حيوانات اهلی و تمام محصولات و نباتات نابود گرديدند. قحطی حتمی الوقوع است و بکيار ديگر کاری نمی توان کرد.

۲۳ مارس: در قرية فان توك (۴) بمبهای پلاستيک مملو از مايعات سمی افکنده شد. در ناحیه وسيع بوی لوی (۵) بمبهای ناپالم همه چيز را سوزاند.

1 - Phu Lak

2 - Binh Dai

3 - Ben Thre

4 - Phan Toc

5 - Bhoi Loi

جنگلها آتش گرفتند و زخمی‌ها رویهم انبار شدند، و امیدی به نجاتمان نیست. از همه چیز نا ارحم مخصوصاً آنکه بدن هووان بوت (۱) کوچک بر اثر ناپالم عمیقاً سوخته است. وضع قربانیان فسفر نیز وخیم است و هیچ امیدی به نجاتشان خصوصاً به نجات نگوین وان با (۲) نمی‌رود.

بنظر میرسد که در غرب هنوز ما توانسته‌ایم این مردم را بشناسیم. آنها از ۱۹۴۰ تا کنون در جنگلها، و از اخراج فرانسویان باین طرف در جنگلها و دهکده‌ها بمقاومت و نبرد بر علیه همه نیروهای اشغالگر سرزمین خویش پرداخته‌اند. پیوندهای درونی این مردم و احترام عمیق و متقابلی که آنها نسبت بیکدیگر احساس میکنند آنچنان رفیع است که تسابسان روبرو نشویم قدرت تجسم و درک آنرا نخواهیم داشت. چنین مناسباتی بین آنها ناشی از آنست که که آنها همگی، وقت و هم خود را وقف آن جریانات تاریخی و اجتماعی که پیرامون آنها میگذرد ساخته‌اند. انواع کوششها، فداکاریها، و همه آنچه که ما از قهرمانی فهمیده‌ایم برای آنها بمنزله عملیات معمولی روزمره در آمده است.

در ۲۲ فوریه من درهانوی به ملاقات کلنل هاوان لو (۳) رفتم. در بین سایر مسائل وی چنین اظهار داشت:

«قبلاً ایالات متحد، به تعبیر و تبدیل مه. مه‌های خویش اکتفای کرد، لیکن اکنون بعزت و اکنش مردم ناچار شده است که اعزام ارتشهای خویش را نیز بدان بیافزاید. بنابراین اکنون ایالات متحد بر علیه ویتنام به یک جنگ کامل دست زده و با اشغال ویتنام جنوبی، جنوب کشور را بصورت مستعمره خود در آورده است.»

ایالات متحد طی مرحله «جنگهای محدود» نتوانست به هدفهای خویش نائل آید. ابتدا آنها می‌اندیشیدند که این جنگها می‌تواند کار را فیصله بخشد، لیکن نبردهای ماه اوت - ۶۴ - آنها را وازار ساخت که حتی به وارد کردن سر بازان خویش بپردازند. این برای آنان یک شکست کامل سیاسی بود. ورود سر بازان بیگانه، ماهیت حقیقی این جنگ تجاوزکارانه را برای مردم ما بر ملا ساخت و بنوبه خود بر مقاومت ما افزود. بکار گرفتن سر بازان امریکائی توسط ایالات متحد در ویتنام، شکل تام و تمامی بخود گرفته است؛ بدین معنی که

آنها حتی در اداره ارتش و دستگاه حاکمه با اصطلاح دولت نیز شرکت جسته‌اند. این خود دلیل دیگری بر ماهیت مداخله‌گرانه امپریالیسم آمریکاست. آنها می‌خواهند که بدین وسیله روحیه دست نشانده‌گان خود را تقویت کنند لیکن هرچه که آنها سر بازان خویش را بیشتر بکارگیرند این روحیه بدلیل وابستگی بیشتر، دچار تزلزل بیشتری نسبت به خویش خواهد شد. در سال ۱۹۶۴ رقم فراریان از نقاط تحت تسلط دولت به مناطق تحت نفوذ جبهه آزادی بخش، غیر از مبارزین، ۸۰۷۰۰۰ نفر بود. این رقم در سال ۶۵ به ۱۰۰۷۰۰۰ نفر که بیش از ۴۰ هزار نفر از نیروهای منظم را نیز شامل می‌شد افزایش یافت. نتیجه این فرارهای جمعی آنست که دشمن در بسیاری از بخشها و بویژه بخشهای روستائی قدرت جنگی خود را، بعلمت کمبود نفرات از دست می‌دهد. آنگاه برخلاف میل قلبی خود، ایالات متحده ناگزیر می‌شود که برای جبران کمبودها یا از تراکم سر بازان خود در نقاط مختلف کاسته و بدین ترتیب ابتکار عمل خود را تقلیل بخشد، یا آنکه با اعیان ساختن هرچه بیشتر جبهه واقعی خویش در نظر مردم جهان، سر بازان بیشتری به جنوب گسیل دارد. در همان حال حضور نیروهای امریکائی در جنوب، تضادهای بین دولت ایالات متحده و افکار عمومی جهان و هم‌چنین اختلافات بین خود این دولت را بادست نشانده‌گان وی در ویتنام شدیدتر می‌سازد.

هم‌چنین تضادهای مشابهی بین ایالات متحده از یکسو و متحدین وی از سوی دیگر و نیز در داخل خود این دولت بروز کرده است. اینها همه نقاط ضعف سیاسی دخالت ارتشهای ایالات متحده در نبرد ویتنام است. روحیه جنگی سر بازان آمریکا بعلمت رو برو شدن با واقعیات سر سخت جنوب و درک هرچه بیشتر دروغهای واشنگتن مرتباً ضعیف می‌شود. نتیجه یکسال نبرد در ویتنام جنوبی، با وجود افزایش هرچه بیشتر نیروهای وی در این منطقه، ایالات متحده را بیش از پیش از هدفهای خویش دور کرده است. اظهارات سنا تورمانسکیل در این مورد میتواند دلیل روشنی باشد. وی اظهار داشت: «عملیات یکساله اخیر ما به هیچوجه نتوانسته است موفقیت را - بفتح ما - تأمین دهد» ایالات متحده اکنون ابتکار عمل را بمعنای واقعی آن از دست داده است. البته از لحاظ نظامی دارای برتری خرد کننده‌ایست ولی بعلمت رشد تضادهای درونی- سیاسی- وی در مقابل خط مشی اعزام هرچه بیشتر نیروهای نظامی، این دولت نمی‌تواند از تمام قدرت

خود در این جنگ بهره گیری نماید. برعکس، وی به جنگی دست آزیده است که بزدلانه حتی از اعلام آن نیز خودداری کرده است. آیا چگونه چنین دولتی میتواند در جلب پشتیبانی مردم خود نسبت به این جنگ موفق شود؟ ایالات متحده دارای نیروی نظامی مقتدریست، لیکن بعلمت حوادث ناشی از دخالت وی در ویتنام، این قدرت در عمل به مقدار بسیار زیادی تقلیل می یابد.

ثانیاً اگرچه سربازان و تجهیزات ارتش ایالات متحده نیروی مقتدری را تشکیل می دهند، لیکن چنین قدرتی، آن چنان که توانست در کره بکار رود، نمی تواند در ویتنام بکار برده شود. با استقرار ۲۰۰ هزار سرباز در عرض مدار ۳۸ درجه امکان اشغال کامل و مسدود ساختن آن موجود بود، لیکن اشغال سراسر ویتنام جنوبی با چنین تعداد نفراتی تا حدود بسیار زیادی غیر ممکن بنظر می رسد. بنابراین آنها ناچارند که نفرات خود را در پایگاههای بسیار مستحکمی نظیر چولوی (۱) و دانانگ (۲) متمرکز سازند و بخودی خود امکان محاصره آنها را برای ما فراهم آورند. وضع سوار نظام از لحاظ نظامی طور نیست که می باید بطرز جمعی به حمله پردازد و در این صورت نیروی درهم شکننده خطرناکی بشمار میرود، لیکن در جنگهای پلی می (۳) آنها ناچار شدند که هر دسته را بطور جداگانه وارد کارزار کنند و در نتیجه تلفات بسیار سنگین بدانها وارد آمد. بنابراین ایالات متحده نمی تواند از نیروی انسانی و قدرت آتش خود بقدر کافی بهره گیری نماید. چنین بهره گیری چه از لحاظ تاکتیک و چه از لحاظ استراتژیک بالقوه محدود خواهد بود. حتی هنگامی که هواپیماها و سایر نیروهای ضربتی وارد عمل می شوند، در اغلب موارد به مبارزان افراد خودی می پردازند. دلیل این مطلب ساده است، اینجا در ویتنام هیچ نوع جبهه مشخصی وجود ندارد. هر جنگی با همه پیچیدگی خاصش به جنگی واضع دیگر مربوط است، نبردها در کنار یکدیگر وبدون دارا بودن حدفاصلهای مشخصی در جریانند.

بعلاوه تجهیزات ارتش ایالات متحده بسیار سنگین بوده صلاحیت نبردهای موضعی را دارا نیستند. در جنگها، کاروانهای بزرگ وسایل ناچار میشوند که برای پیشروی به دسته جات کوچکتر و کوچکتر تقسیم شوند. این موضوع آنها را نسبت به یکدیگر بیشتر به صورت یک سلسله نیروهای دست و پاگیر و نامفید در آورده باعث سقوط اطمینان جنگی سربازان و ایجاد ضایعات بزرگ

از لحاظ وقت و نفرات می‌گردد. هنگامی که آنها در موضعی شکست می‌خورند، همه تجهیزات خود را رها کرده، بسرعت بوسیله هلی‌کوپترها عقب نشینی می‌کنند. این تجهیزات که سلاح‌هایی بسیار با ارزشند سپس توسط سربازان جبهه آزادی بخش برای حمله به مواضع سنگین خود آنها بکار میرود. حقیقتاً که شیوه بسیار مؤثری است! سربازان ایالات متحده اگر چه بخوبی سازمان یافته، تعلیم دیده و با وسایل و سلاح‌های نوین بنحو بسیار شایسته‌ای مجهز شده‌اند، لیکن تمام نبردهای سراسر سال ۶۵ نشان داد که این سربازان در مصاف خلق ویتنام و نبردهای چریکی آنها، سرنوشتی جز شکست نخواهند داشت.

درک هم‌زمانی حالات تراکم و موقعیت‌های تجزیه پذیر سربازان دشمن از لحاظ درک جریان نبرد، دارای اهمیت اساسی است. اکنون جبهه آزادی بخش کنترل ۴ ویتنام جنوبی را در اختیار دارد. هرگاه نیروی ایالات متحده بخواهند همه جنوب را اشغال کنند ناچارند به گسترش نیروهای خود بپردازند، آنگاه در چنین صورتی آیا آنها چگونه خواهند توانست که به نیروهای جبهه آزادی بخش ضربه‌های اساسی وارد آورند؟ این همان دردسر عظیم همه نیروهای اشغالگر در ویتنام بوده است. بنا بر این برای اشغال سراسر جنوب، وست‌مورلند به نیروئی بیش از نیروی کنونی خویش - ۲۰۰ هزار نفر - نیاز خواهد داشت. با توجه به این مطلب که همه نیروهائی که به ویتنام فرستاده میشوند، در زمره نیروهای ضربتی ایالات متحده هستند، اهمیت نظامی چنین اقداماتی روشن می‌شود. در ۱۹ فوریه ۶۶، سربازان جبهه آزادی بخش به پایگاه آن‌خه (۱) حمله کردند. منابع خبری ایالات متحده اظهار داشتند که حفاظت این پایگاه مستقیماً بعهده سربازان آمریکائی واگذار شده بود. این بدین معنی است که سربازان نیروهای ضربتی آمریکا در ویتنام به پاسپانهای محافظ تبدیل شده‌اند. نیروهای زبده سوار نظام، تفنگداران دریائی و سربازان ورزیده این کشور همچون نگهبانانی برای نگهداری مواضع سوق‌الجیشی و پایگاهها بکار گمارده میشوند! دشمن نمی‌تواند در این مورد به سربازان دولتی اعتماد کند. بنا بر این بزبان نظامی، ایالات متحده فقدان قدرت خویش را در بکار گرفتن نیروهای ضربتی اش در ویتنام به ثبوت رسانده است. دلیل این موضوع آنست که ایالات متحده بعلت عدم اطمینان خویش نمیتواند سربازان دولتی را در تمام امور جنگ شرکت دهد.

حتی عملیات نظامی سربازان آمریکا بعلت ترس از انتشار آن ، بدون آگاهی فرماندهان عالی ویتنام جنوبی صورت می‌پذیرد و این امر در اغلب موارد باعث تصادم نظامی و هم‌چنین تصادم داخلی بین آنها گشته‌است . چه‌ا‌زلحاظ تاکتیکی و چه ا‌زلحاظ استراتژیک ، تضاد بین مردم و دولت و تضاد بین مردم و نیروهای مهاجم بسیار مهم است .

بعلاوه موضوع اشکالات و نا هم‌آهنگیهای بزرگ مسئله حمل و نقل نیز در پیش است . ظرفیت سربازخانه‌ها ، لنگرگاه‌ها ، کشتی‌ها و همه وسایل دیگر حمل و نقل، و هم‌چنین حفاظت آنها خود به نیروی نظامی بسیاری نیازمند است . این اشکالی است که مطبوعات آمریکا نیز از آن مطلع بوده و همه کوشش دولت آمریکا برای حل آن عمیق مانده است . اگر از وسبعت‌ترین کوششها برای حل مسئله نقل و انتقال نظامی ۲۰۰ هزار سرباز نتیجه‌ای گرفته نشده است ، آنگاه آیا برای حل مسائل فاض مربوط به عملیات لوژستیک نیروهای بیشتر از آن چه باید کرد؟ علاوه بر آن همه این مسائل با حملات ایذائی چریکها به خطوط ارتباطی دشمن پیوسته مشکل‌تر و مشکل‌تر خواهد گشت . کافی است گفته شود که ایالات متحده هم‌اکنون حتی برای رسانیدن آذوقه ، خواربار، برنج و آب به سربازان خود و هم‌چنین به مردم غیر نظامی که در نواحی تحت اشغال وی زندگی می‌کنند ، به‌هواپیما متوسل می‌شود . با وجود آن که همه خطوط ارتباطی سایگون با خارج قطع شده است ، معه‌ذا ، سربازان ایالات متحده در این شهر از خانه‌ها ، وسایل الکتریکی ، اتومبیل‌های سواری و تاکسیها آزادانه استفاده کرده ، هر چه را که مایل باشند از فروشگاهها خریداری می‌کنند . این وضع به‌خودی خود- و بدلیل گران‌شدن کالا و اجاره خانه‌ها- مردم سایگون را مستقیماً از حضور آنان ناراضی ساخته است . مسائل لوژستیک هم‌اکنون غیر-قابل حل بوده و با افزایش نیروها ، مشکل‌تر نیز خواهد شد . اخیراً گویا چنین اظهار شده است که ایالات متحده می‌خواهد نیروهای خود را تا ۳۰۰ و حتی ۴۰۰ هزار نفر افزایش دهد . تا آنجا که مسئله فقط مربوط به نفرات است ، این موضوع امکان‌پذیر است ، ولی مسئله نقل و انتقال این نیروها و تجهیزاتشان و هم‌چنین واکنشهای سیاسی موضوع از جمله مسائل بسیار پیچیده‌ای بشمار می‌روند که حل آنها تولید ددرسهای فراوانی خواهد نمود .

چه در شمال و چه در جنوب ، ما در نبردهای چریکی از ورزیدگی بسیاری

برخورداریم. ما هر چه هم که ضعیف باشیم می‌جنگیم و بدین ترتیب قدرت خود را ذره ذره باز می‌یابیم. هر روز که از نبردها و تلاش‌های ما بگذرد، مردم بیشتری از جهان از جمله مردم خود ایالات متحده، به پشتیبانی از ما بر می‌خیزند. ما به پیروزی نهائی خویش ایمان داریم، در حالی که امپریالیسم آمریکا هم چنان که خود نیز می‌داند هر روز به نقطه احتضار خویش نزدیکتر می‌گردد. البته مشی آنان چنین است که قبل از آن که به فرمان عقل گردن نهند، اشتباهات و فجایع جنون آمیزی را مرتکب شوند. لیکن نبرد مردم، نبردی شکست ناپذیر و تلاش آنها مغلوب نشدنی است. ما نه تنها به قدرت مردم خویش، بلکه هم چنین به قدرت مردم آمریکا و قدرت مردم هر جای دیگر این جهان ایمان داریم. همه ما با یکدیگر بر علیه امپریالیسم آمریکا متحده بوده، مسئولیت مشترکی را در نبرد واحدی عهده داریم.»

قام وان دونگ، آمادگی خود را جهت فراهم آوردن همه تسهیلات برای جمع آوری مدارک اعلام داشته است. ایشان وهم چنین پرزیدنت هوشی مین تقاضای ما را دایر بر اجازه شرکت مصدومین جنگ در جلسات محاکمه دیوید میشل وهم چنین دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایات جنگ، با رضایت خاطر پذیرفتند. یکی دیگر از تقاضاهای ما دایر بر اجازه ملاقات با خلبانان آمریکایی که پس از سقوط هواپیماهایشان بر فراز ویتنام شمالی، دستگیر شده بودند، و اطلاع از چگونگی هدفهائی که آنها بمباران می‌کردند وهم چنین احساس خود آنها نسبت به اعمالی که مرتکب شده بودند، نیز مورد قبول واقع شد، و ما برای ملاقات سروان جرال د.ل. کافی (۱) که به تازگی دستگیر شده بوده زندان وی هدایت شدیم.

من خود را و ملیت خود را به کافی معرفی کردم، لیکن از چگونگی مأموریت خویش و قصد ملاقاتم بدو سخنی نگفتم. من تصمیم گرفته بودم که تا پایان بحث مانع آن شوم که وی از چگونگی مأموریت من مطلع گردد. اما پس از پایان ملاقات، ویرا توسط نامه‌ای از مأموریت هیئت آگاه ساختم.

سروان جرال د. کافی خلبانی حرفه‌ایست که در پایگاه کیتی هاوک (۲) در قسمت حمل و نقل به کار اشتغال داشته است. وی کاملاً سالم و آگاه بود و هیچ علامتی که دال بر برد رفتاری با وی باشد در او دیده نمیشد. هواپیمای وی در سوم

فوریه در ۱۳ میلی شمال وینه (۱) سقوط کرده بود. من از او خواستم که آنچه را که پس از آن برایش اتفاق افتاده است، نقل کند. وی اظهار داشت:

«همینکه بخود آمدم دستم را شکسته یافتم. لیکن بسزودی نسبت بمن کمکهای پزشکی اولیه بعمل آمد. من در محلی خارج از مناطق مسکونی سقوط کرده، به يك دهکده - جایی که به معالجه من پرداختند - برده میشدم. بهترین مراقبتهای ممکنه، بدون اینکه برای من ایجاد ناراحتی نماید، نسبت بمن بعمل می آمد. آنها زخه های مرا بسته، در فاصله دو ساعت از سقوط - با برنج گرم از من پذیرائی کردند.

هنگاهی که برای بار دوم بواسطه ترشح قطرات آب بهوش آمدم، احساس کردم که همه کمکهای لازم به خاطر من انجام گرفته و آرام هستم. ما تقریباً در حدود نیم میلی ساحل بودیم. دو قایق کوچکی که سر نشینان آنها مرا نجات داده بودند، مملو از جمعیت بود. آنگاه در نزدیکیهای ساحل ناگهان چند جت شکاری بما حمله ور شدند. آنها قبل از اینکه من بتوانم به ساحل پیاده شوم، شش بار به حمله پرداخته و هر بار همه سر نشینان قایقها، به اتفاق مردم، با تفنگها، سلاحهای کمری، و مسلسل - به آنها پاسخ دادند.

در تمام این مدت هرگز با من بد رفتاری نشد، و حمله هواپیماهای ما هیچ تغییری در مناسبات آنها با من ایجاد ننمود. من از هر جهت تا سر حد عدم درک کیفیت قضا یا متعجب بودم. تا غروب سوم فوریه در دهکده، در اطراف باشش پنجره بزرگ بر می بردم. مردم از همه مزارع و دهکده های اطراف بدیدن من می آمدند. من حقیقتاً از کوششهایی که در راه بهبود من بعمل می آمد متعجب بودم. از اینرو پس از مدتی به این فکر افتادم که این باید عبارت از یک نوع سیاست خاص آنها باشد.

آنها وسایل مرا گرفته و مرا به دهکده دیگری منتقل ساختند. مردم با کنجکوی بسیار برای دیدن من با اتفاق یکدیگر دور جمع شده، چای تعارف می کردند. بچه ها همه جا بدنبال آمده سعی می کردند با من دست بدهند. آن شب مرا به نقل دیگر، جایی که بخوبی مورد معاینه و مداوا قرار گرفتم، منتقل ساختند. آنها زخه های مرا تجدید پانسمان کرده تا آنجا که میخواستم بمن غذا دادند. متصدی آنجا اظهار داشت که چون مردم از ادامه بمبارانها

بسیار خشمنا کند ، ما ناچاریم برای جلوگیری از طغیان احساسات آنها شما را به نقطه دیگری ببریم . لیکن من بشخصه درهیچ کجا با کوچکترین نشانه‌ای از عداوت برخورد نکردم .

ما به جاده شماره ۱ که مهمترین جاده ارتباطی شمال و جنوب است رسیدیم و یک اتومبیل نظامی مرا به وینه آورد . ما نزدیک منزل راننده پیاده شدیم و من برای ساعاتی چند میهمان این خانواده بودم . برای من دربرگهای چای ، برنج با مقدار بسیار زیادی گوشت و ماهی آوردند که بی نهایت عالی بود . آنها مرا بدون خانه و حتی بدون بستر صاحبخانه دعوت کردند و من درحالی که پسر کوچکشان آنطرفتر خفته بود ، در رختخواب به خواب عمیقی فرو رفتم . صبح روز بعد مرا به محل جدیدی که بنظر می آمد مرکز استان باشد منتقل نمودند . من رفته رفته متوجه شدم که این منطقه بطور مداومی از ابتدای جنگ تاکنون بمباران شده است . اکنون نزدیک به یک سال از آن وقایع می گذرد ، در تمام این مدت اینجا به غیر از بمباران و حوادث ناشی از آن هیچ اتفاق دیگری نیفتاده است . و معهذرتاکنون هرگز با هیچ نشانی از نفرت یا عداوت برخورد نکرده ام . من ابتدا متوحش بودم ، لیکن بازپرسی ها توأم با منانیت و معاینات بسیار دقیق بود . من متوجه شدم که در یک جنگ اعلام نشده شرکت کرده ام و لذا از لحاظ حقوقی نمیتوانم جزء اسرار جنگی به حساب آیم . به من گفته شد که با بمباران روستاها و روستائیان بی دفاع مرتکب جنايات جنگی شده ام و با این عمل خود در واقع به آنها حق داده ام که مرا محاکمه و تیر باران کنند . آنها مرا در یکی از خانه های مسکونی حفاظت می کردند . آنجا یک زوج پیر ، یک زن جوان و کودک سه ساله وی زندگی می کردند . آنها یک رختخواب بسیار مناسب و راحت حصیری بمن دادند . آنها همگی رفتاری بسیار خوب داشته مرتباً بمن چای گرم ، برنج ، خورش و بیش از آن اندازه که بتوانم بخورم گوشت می دادند . آنها برایم بیش از آنچه خواسته بودم ، از درخت منزل لیمو چیدنند . من فکر کردم که ممکن است بدنم به ویتامین C احتیاج داشته باشد و لذا تا آنجا که توانستم از آنها خوردم .

در طی بازپرسی متوجه شدم که آنها می توانستند مرا درست در همان لحظه ای که دستگیر می شدم ، تیر باران کنند . بمبارانها بمدت یکسال تمام بدون وقفه ادامه یافته بود . به همه چیز حمله شده بود . من از مصیبت قلب وجه تسمیه

جنائی قضیه را پذیرفتم . سپس برای مدت سه روز به محل دیگری راهنمایی شدم . مرا معاینه کرده غذا دادند . هر کس که می‌توانست بزبان انگلیسی یا فرانسه سخن بگوید ، می‌پرسید که : « اینجا چه می‌کنی ؟ برای چه به ویتهام آمده‌ای ؟ » و من برای پاسخ هیچ نداشتم .

و آنچه که مرا بیش از هر چیز دیگر عذاب می‌داد رفتار ملایم و نجیبانه مردم با من بود . فکر می‌کنم نجیبانه در این مورد رساترین کلمات است . من بر علیه آنان هیچ نمی‌توانم بگویم . تلفاتی که به ساکنان شهرها وارد می‌شد غیر قابل تصور است . در نظر من چنین اعمالی يك طرفه ، جنایت آمیز و تجاوز-کارانه است ، و من اظهار میدارم که در چنین اعمالی نقش صریحی عهده‌دار بوده‌ام . کلمه « جنایت » تنها کلمه ایست که می‌تواند در مورد آنچه که ما انجام داده‌ایم صدق کند . من به این لطف این مردم پی برده‌ام ، آنها نه تنها مرا - هر-چون يك دوست-مدواوا کردند ، بلکه حتی هنگامی که در خانه‌هاشان بودم ، با من صحبت کردند ، شوخی کردند و بمن چای تعارف کردند . همه رفتارها در همه موارد با من نجیبانه و نزدیک بود ، و این همان رفتاری است که من همواره ترجیح داده‌ام . آنها ، آن مردم ساده ، زمینکاران ، دروگران و دهقانان به آسانی مرا احس کرده ، با مهربانی به مددای من پرداختند . و در این میان دو چیز بر من آشکار شد ، یکی عشق عمیق آنان به هوشی‌مین ، مردی که هر گاه نام وی برده شود ، چشمهای این مردم فروغی خاص می‌گیرد ؛ وی در میان مردم از احترام خاصی برخوردار است . و دوم تصمیم عمومی و افسانه‌ای این مردم به نهراسیدن از بیمار آنها . من دیده‌ام که هر بیمار تازه ، علی‌رغم همه تلفات جانی و خرابه‌هایی که بار آورده است ، تنها توانسته است نفرت از ایالات متحده را در دل آنان عمیقتر نماید .

چون مترجم من اهل تان‌هوا بود ، در سر راه به شمال ، بمنزل او رفتم و وی مرا به خانواده خویش معرفی کرد . آنها مرا کناره‌میز نشاندند چای آوردند و سپس به صحبت پرداختیم . و بالاخره روز هفتم فوریه به اتنوی رسیدیم . وضع عمومی من زیاد خوب نبود . ساعد و بازوی من متورم شده تقریباً نزدیک به عفونت بودند . روز یازدهم يك دسته پزشک بدیدن من آمدند و پس از دیدن وضع بازویم ، برای پروتوئنگاری مرا به بیمارستان بردند و در همان روز پس از بهبودی ساختن من بازو و آرنجم را جا انداخته بمدت پانزده روز گچ گرفتند . در تمام

اين مدت از من مراقبتهای پزشکی بعمل می آمد مثلاً در چهار روز اول، مرتباً چهار تزریق انجام میشد. روز بیست و ششم آنها گچها را باز کرده پس از پرتونگاری مجدد، اینبار تا آخر مارس گچ گرفتند.

هنگام بازجویی از من دلا زندان، آنان نقطه نظرهای خود را در مورد این جنگ و چگونگی احساس و واکنش مردم را در مقابل آن، برای من تشریح کردند. باید اعتراف کنم که آنچه شنیدم بنظرم نادرست نیامد. وضع من اینجا بسیار ساده و خوبست. بمن هر روز لباس و بیش از حد احتیاجم غذا می دهند. از وسایل اولیه زندگی، صابون، حوله، مموک و خمیر-دندان داده اند و هر گاه هم که بخواهم میتوانم استحمام کنم.

نگهبانان بسیار مهربان هستند. بامن بحث میکنند و بعلت وضع خاص دستم حتی در جزئی ترین امور به کمک می آیند. دکمه هایم را می بندند و در همه حال مرتباً کتاب و رمان بمن هدیه می کنند. این کار ابتدا سوء ظن و بدگمانی مرا بنحو بسیار عمیقی برانگیخت، لیکن کتابها اکثراً بنحو بسیار جالبی درباره ریشه های این جنگ، حوادث جنوب، و گرفتاریهای ایالات متحده نگاشته شده اند. باید بگویم که هرگز قادر نبوده ام در منطق آنچه که خوانده ام تردید کنم.

من اکنون هدفهائی را که بخاطر آنها می جنگیدم شناخته ام. من همه اینها را بدون آنکه مورد تبلیغ و یا تهدید واقع شده باشم، بشخصه و از طریق تماس با مردم در خانواده ها، کتابخانه و با نگهبانان و همچنین مطالعه کتابها دریافته ام. اگر فرصتی دست دهد باسانی میتوانم همه آنچه را که دانسته ام در کشور خویش بازگو کنم. من بخاطر آن دلایل نسبتاً مبهمی که می شناسید، بد خاطر حفظ دموکراسی، احترام به پیمانهای خویش، و دفاع در مقابل تهاجم کمونیسم در این جنگ شرکت نمودم. لیکن در همین مدت کوتاه به پوچی همه دلایل خویش پی برده ام. حقیقت آنستکه ما همه کسانی که در این جنگ دخالت کردیم، همانند اکثریت مردم امریکا از واقعیت آن بی خبر بودیم، لیکن بنظر نمی رسد که این موضوع دلیلی بر تبرئه ما و تبرئه عدم جستجوی ما در درك انگیزه های اساسی این جنگ باشد. البته لازمست تذکر دهیم که ما از جنبشها و میتینگ های عظیمی که در خود ایالات متحده صورت می پذیرفت مطلع بودیم. لیکن بعلت آنچه که می پنداشتیم، این اعمال در نظرمان غیر قابل

توجیه و حتی خائنانانه جلوه مینمود . مثلاً من بشخصه طی يك لحظه هم درباره آنچه که آنها می کردند نیاندیشیدم و تازه اگر چنین نیز میخواستم کمترین وقتهی برای اندیشیدن نداشتم . لیکن من اکنون با همه توانائی خود فکر کرده ام کشور ما وارثش ما نه در شمال و نه در جنوب ، بهیچوجه رسالتی و کاری ندارد . ما بدون آن که از لحاظ حقوقی حقی برای دخالت خویش داشته باشیم دست به نبرد زده ایم .

ما ابتدا فرانسویان را که برای تسلط مجدد خویش بر این سرزمین می کوشیدند ، یاری نمودیم . بدانان کارشناس و اسلحه داده تا حدود بسیار زیادی مخارج جنگ را بعهده گرفتیم ، و اینهمه دو علت عمده داشت . نخست آن که با بودن فرانسویان می توانستیم در غارت معادن قلع و تنگستن و کائوچوی جنگلهای هند و چین ، سهم باشیم و دیگر آنکه ما مطمئن بودیم که با تسلط فرانسویان بر هند و چین ، همواره يك نیروی نظامی مجهز در این منطقه از جهان خواهیم داشت . آنها در همه این موارد اظهارات مقامات رسمی دولت ، از جمله پریزیدنت آیزنهاور را بمن نشان داده اند .

لیکن علی رغم تمام کمکهای ما سرانجام فرانسویان شکست خوردند . کنفرانس ژنو تضمین کرد که هیچ نیروی خارجی چه از لحاظ نفرات و چه از لحاظ تجهیزات در ویتنام باقی نمانده و با وارد نخواهد گشت . این کنفرانس صراحتاً تمامیت ارضی و استقلال کشورهای ویتنام ، کامبوج و لائوس را برسمیت شناخته تضمین نمود .

اینها عبارت از مطالبی است که من خوانده و با آنچه که از قبل بطرز مبهمی در خاطر داشته ام مقایسه کرده ام . انتخاب مدار ۱۷ درجه بعنوان يك حد فاصل ، جنبه موقتی داشت . اینکار برای رفع حالت نظامی این دو قسمت يك کشور بوده هیچ کس قصد ایجاد يك اتحاد نظامی و یا تقاضای تهاجم يك نیروی خارجی را از آن گمان نمی کرد . انتظار میرفت که طبق قرارداد پس از مدت دو سال يك انتخابات سراسری جهت اتحاد شمال و جنوب در ویتنام بعمل آید . لیکن دو ماه پس از انعقاد قراردادها ما پیمان سیتورامنعقد ساخته همه هند و چین را باصطلاح در حمایت نظامی خویش گرفتیم . آشکار بود که ما ما بایم در سرتاسر این منطقه يك نیروی نظامی غربی و یا آنچه چنان نیروئی که در هر حالت تحت نفوذ و اختیار خود ما باشد ، داشته باشیم .

بنا بر این پس از رفتن فرانسویان ما بلافاصله دست بکار شده نگودین دیم را به قدرت و باثودای را به امپراطوری برگزیدیم. ارتش را مجهز ساخته همانند نیروهای پلیس و سایر نیروهای نظامی این منطقه تحت تعلیم قرار دادیم. و سرانجام نیز همین که همه این اعمال بیهوده گشت، به گسیل سربازان خویش پرداختیم. من نمیتوانم انکار کنم که همه اینها عبارت از نقض قرارداد های ژنو بود.

دولت دیم آشکارا دولتی ضدملی بود. این دولت مردم و غیر کاتولیکها را تحت تعقیب و شکنجه قرار داده، دیکتاتوری و وحشتباری را بنیان گذارد. همین که زمان انتخابات فراسید، دولت جنوب با پشتیبانی بی دریغ ما از انجام آن سرباز زد. و بدین ترتیب موافقتنامه های ژنو بار دیگر لگدمال گردید. حتی پرزیدنت آیزنهاور در این مورد اظهار داشت که اگر انتخابات در این شرایط صورت پذیرد بی گمان هوشی مین بریاست جمهوری تمام کشور انتخاب خواهد شد. ولی آیا اختلافی بین این مرد و جرج واشینگتن میتواند وجود باشد؟ وی قهرمان انقلابی این ملت بوده، با انجام اصلاحات ارضی و بنیان گذاری يك اقتصاد سالم برای این مردم پرداخته است. من همه اینها را بشخصه دیده ام. بنظر می رسد که همینها، عبارت از آن دلایل و انگیزه هائی است که ما نتوانستیم به نگودین دیم اجازه انتخابات بدهیم. اینان مردم یکسان بوده مایلند که با یکدیگر متحد گردند. لیکن ما برعکس این تمایل رفتار کرده با تقسیم کشور، حتی پیروزیهای قبلی آنانرا بر فرانسویان نیز پایمال کرده ایم. آنان بدین دلیل جبهه آزادی بخش را تشکیل داده اند که مایلند متحد گردند. و حدت عمل آنان را شرایط سخت مشترک آنان و غدرها و پیمان شکنی های دشمن مشترکشان تشکیل داده است. اگر دولت ما خواسته است ویت کنگ را «کمونیسم» جلوه دهد، نه حقیقت بلکه فقط تضاد خواستهای ما و مردم جنوب انگیزه این کار بوده است. هیچ کس نمیتواند فراموش کند که در این سرزمین ما نه فقط با کمونیستها بلکه با همه مردم می جنگیم. من این چنین می اندیشم که با گسترش کمونیسم می جنگم، لیکن اکنون اینجا به واقعیت پی می برم. مردم این سرزمین نه از گرسنگی و نه از بیکاری، بلکه فقط از عملیات ماست که رنج می برند. حتی علی رغم آن خوشحالی شان جاودانه است. من میدانم که آنچه که خواننده ام چاپ هانوی بوده، لیکن از سوی

دیگر وضع حکومت نگودین دیم را نیز بخاطر می آورم که چگونه ما این موضوع را که در این کشور ، يك روز در میان کودتائی برای می افتاد و ما از پشت پرده دستۀ دیگری را بسمت پست های حساس دولت کیش می کردیم؛ زمینۀ شوخیهای خویش قرارداد بودیم . البته من در آن زمان می اندیشیدم که همه این کارها صحیح است . لیکن هرگز بخاطر ندارم که برای این نتیجه گیری فکر کرده باشم .

ما بدون در نظر گرفتن تلائق و همبستگی های تاریخی این مردم ، بقدری از مسئله که کهای شمال به جنوب سخن را زدیم که سرانجام خرد به مداخله در امری که هرگز ارتباطی با مانداشت محکوم گشتیم . من با تفکر منطقی خویش به این نتیجه رسیده ام که اگر ما پیش از این مانع وحدت سیاسی این مردم شده و یا برای جلوگیری از انجام این امر به گسترش جنگ دست بز نیم ، آیا امکان مداخلۀ دولت های بزرگ دیگر این منطقه از جمله چین و شوروی را فراهم نکرده ایم و آیا نزدیکی به چنین وقایعی نزدیکی بیک جنگ وحشتناک و منهدم کننده اتمی نخواهد بود ؟

آنچه را که خوانده ام و آنچه را که اکنون بشما می گویم با این مطلب که انگیزه های دخالت ما در این کشور عادلانه نبوده است، منطبق است. ما با این عمل خویش همه شرافت و احترامی را که نزد ملت های دیگر داشتیم قربانی کردیم . ما نمی بایست قراردادهائی را که برسمیت شناخته بودیم نادیده بگیریم .

من خود اهل مودستو (۱)ی کالیفرنیا هستم و ۳۱ سال دارم . والدینم در هانوفر و زن و سه کودکم در فلوریدا زندگی میکنند . همسرم اکنون در انتظار فرزند چهارم است و من حقیقتاً بخاطر وی احساس نگرانی می کنم زیرا وی بهیچوجه از زنده بودن و یا مرگ من اطلاعی ندارد . من در نظر دارم که نامه سرگشاده ای برای مردم آمریکا بفرستم البته من نه يك روزنامه نگار ، نه يك شخصیت سیاسی ، و نه يك سرباز جنگ های صلیبی هستم ، لیکن بواسطۀ تجربیات و اندیشه های خود به نقطه نظرهائی دست یافته ام که ممکن است مردم من مایل به مطلع شدن از آنها باشند . بدون این که به سخنان من

اعتماد کنید ، خود بجهتجوی حقیقت پیردازید و هنگامی که متوجه شدید بشما راست گفته‌ام بهراقدامی که می‌توانید دست بزنید . من مایلم که نظریاتم را برای مجلات تایم ، نیوزریک ، و اخبار آمریکا بفرستم البته اگرچه من يك شخصیت معمولی هستم ، لیکن ممکن است که آنها نظریاتم را منتشر سازند . برای آن که بدرستی اظهارات من مطمئن شوید ، کافیت دانسته باشید که من مدت ۸ سال بعنوان يك افسر شایسته نیروی دریائی خدمت کرده‌ام ، آنجا بخش تشخیص‌ها و ارتباطات پروازها را اداره کرده و در پروازهای اکتشافی، فرازکوبا شرکت کرده ، بهمین مناسبت در جریان بحران دریای کارائیب ، از شخص ژنرال شوپ (۱) فرمانده عملیات هوائی نیروی دریائی تقدیرنامه‌ای دریافت داشته، نسبت بسایر همکارانم یکسال زودتر ترفیع یافته‌ام . لیکن اکنون بانوشتن این نامه‌ها میخواهم که بدوران زندگی نظامی خویش پایان دهم. من همواره درپیشه خود معتقد بشرافت حرفه‌ای بوده و کشور خود را باعلاقه دوست داشته‌ام. لیکن اکنون بمرحله‌ای رسیده‌ام که این دو با یکدیگر مطابقت نمی‌کند و ازاینرو موظفم که آنچه را که درباره سعادتی واقعی کشورم می‌اندیشم، عمل نمایم.

شاید شما بگوئید : دوی يك زندانیت ، خوب اینهم خودش يك جور حقه‌ایست برای آزاد شدن. اما من در جواب می‌گویم من همانند خلبانانی که تاکنون دستگیر شده‌اند نیستم من . ایام که تا آنجا که می‌توانم شرافت و زندگی مردم خویش را که بعلمت این حوادث پایمال شده و بخطر افتاده است، نجات دهم. اگر آنچه را که می‌گویم، عبارت از تاثیر تبلیغات سیاسی می‌دانید، مدلل سازید. من به استثناء آنچه که اینجا مستقیماً دربرخورد با مردم شمال مشاهده کرده‌ام ، میتوانم همه آنچه را که بشما می‌گویم ، حتی در منزل خویش نیز با کنکاش مختصری درک کنم. شاید آنچه را که بشما می‌گویم هیچکس دیگری بازگونکند، لیکن این مسائل صحیح‌اند آنها را باور کنید . اندیشه‌های من تنها محصول آن تجربیاتی هستند که من شخصاً بدانها برخورد کرده‌ام . من اکنون از شما میخواهم که بگوئید آیا چگونه می‌توانم افکار خود را به بهترین وجهی در اختیار مردم خویش بگذارم؟ من مایلم که با انتشار مقالات خود در روزنامه‌ها مردم را از نظریاتم آگاه سازم، لیکن متأسفانه اکنون نه شهری و نه هیچ خط-

مشی و راه حلی برای پیشنهاد کردن دارم.

سروان کافی مردی معتقد به شرافت حرفه‌ای بوده و بدان دلیل که همه آنچه را که فرماندهانش در مورد ماهیت جنگ بدو گفته بودند باور کرده بوده است، اینک از برخورد با واقعیات بنحو بسیار شدیدی برآشفته شده و بهیجان آمده است. نخستین ضربه هنگامی به وی وارد می‌آید که بتفاوت رفتار مردم شمال هنگام معاینات پزشکی با آنچه که قبلاً درباره آنها شنیده بود، پی می‌برد. آنگاه رفتاری که مردم با وجود آگاه بودن از شرکت وی در بمبارانها در مقابل وی از خود بروز می‌دهند، ضربه دوم وجدان وی تبدیل می‌شود. این مطلب را می‌توان از نامه‌ای که وی به همسرش نگاشته است دریافت:

«خانواده عزیز من:

امیدوارم که این نامه در مدت کوتاهی بدست شما برسد. هدف من آنست که شما را از سلامتی خویش مطلع ساخته، از اندوه و غمی که تا کنون بدان گرفتار بوده‌اید رها سازم. من قبلاً نامه‌ای نوشته برایتان ارسال داشته‌بودم لیکن همه ترسم از آن بود که آن نامه تا اواسط آوریل بدستتان نخواهد رسید، شب گذشته فرصت دست داد تا با یک آمریکائی که از ویتنام شمالی دیدن می‌کند، ملاقات کنم. وی مرا مطمئن ساخته است که این نامه را با خود به آمریکا آورده در آنجا برایتان پست خواهد کرد، لذا اکنون مطمئنم که این نامه بموقع بدست شما خواهد رسید.

من چه از لحاظ روحی و چه از لحاظ بدنی در سلامتی کامل بصرمی‌بروم عزیز من! امیدوارم که شما نیز در همین وضع باشید. من بعلت صدمه‌ای که بدست راستم وارد آمده است، اکنون با دست چپ می‌نویسم. هنگامی که من از هواپیما بیرون پریدم، ساعد راستم شکست و آرنج آن نیز دچار دررفتگی شده هم چنین هر دو دستم در نقاط مختلف دچار بریدگی و سوختگی گشته و نیز بعلت ضربه سقوط بیهوش شده بودم. لیکن مردمی که مرا اسیر ساختند تا آنجا که توانستند زخه‌ها و بازوی مرا به آرامی مورد معالجات اولیه قرار دادند. من از اینکه در مقابل ضرباتی که ما بوسیله بمبارانهایمان به سرزمین این مردم وارد ساخته‌ایم، آنان بجای نفرت و کین‌توزی، با مهربانی به معالجه من پرداختند، دچار شگفتی بسیار گشتم. حتی بزودی دریافتیم که این روش معالجه آنها جنبه بخصوصی نداشته بلکه قانون اعم آنان است. قبل از اینکه در موقعیت

فعلی خویش قرار بگیرم ، مرا به بیمارستانهای خود برده ، بازویم را عمل نموده و در رفتگی آنجم را جا انداخته ، گچ گرفتند . اکنون آرنج من در حال بهبودی است . البته هنوز انحرافات کوچکی در وضعیت استخوانهای آن به چشم می خورد ، لیکن فکر می کنم که آنها نیز بتدریج خوب خواهند شد . مرا تا کنون یکبار دیگر برای عکس برداری و تعویض قالب دست به بیمارستان برده اند . این بار دستم را از کف تا شانه گچ گرفته اند و تا آخر مارس در همین وضعیت خواهم بود . شما خود احساس می کنید که من تنها از این بابت و هم چنین مراقبت های بهداشتی آنان ، تا چه حد خود را نسبت به مردم و پزشکان جمهوری دموکراتیک ویتنام ممنون احساس می کنم .

همسر عزیزم ! آینده نزدیک ما تا حدود بسیار زیادی در دست خداوند است . من هر روز برای سلامتی همه شما بدرگاهش دعا می کنم و مطمئن هستم خیلی بیش از آنچه که من قادر بودم از شما مواظبت کنم ، چنین خواهد کرد . کیمی ، (۱) استیو (۲) و دیو (۳) فرزندان عزیزم ، هر روز به چهره های درخشان و کوچک شما می اندیشم و می دانم که شما هر روز تکالیف درسی تان را بخوبی انجام داده در هر مورد که بتوانید ما در عزیزتان رایاری می کنید . کیم آیا تا کنون خود را برای شرکت در مراسم عشاء ریانی آماده کرده ای ؟ این کار بسیار برجسته ای بوده و من اطمینان دارم که تو می توانی بخوبی از عهده آن بر آئی . من می دانم که وقتی مادر بزرگ تو را با آن لباس بسیار زیبایی سفید آنجا ببیند ، چه حالی به وی دست خواهد داد ! من می دانم که تو هم مثل بقیه با اشتیاق فراوان چشم براه تولد فرزندان تازه هستی و امیدوارم که او برای تو خواهر کوچک ، باشد !

استیو پدر از تو توقع دارد که در غیاب وی پدری برای دیگران باشی و از مادر ، برادر و خواهرت بخوبی مواظبت کنی . هم چنان به بازی فوتبال با بابا بزرگ ادامه بده و موقع بازی تنیس نیز فراموش نکن که ضرب های توپش را بخوبی دفع کنی . حاضرم شرط ببندم که در عید سنت والتین معشوقه های بسیاری بتوزدهای ، اینطو نیست ؟

دیو پسرم فکر می کنم که تا کنون توانسته ای بسیاری از قوت و فن های

تاب بازی را آموخته باشی . راستی آیا توانسته‌ای مثل يك بچه خوب در کلیسا رفتار کنی ؟ آیا هیچ به‌مادرت به‌خاطر آماده شدنش برای کودک جدید کمک کرده‌ای ؟ وی مسلماً به‌همکاریهای تو احتیاج خواهد داشت . قشنگ من بزودی تووتی‌پی (۱) دیگر کوچکترین بچه‌های فامیل نخواهید بود ، نه ؟ اژه‌اکنون خودت را برای روز عید فصح آماده کن و شبها وقتی که به‌بستر می‌روی دعاهایت را فراموش نکن .

اما تو عزیزم ، باید برایت بگویم که مدت زیادی است که به‌نام بچه فکرمی‌کنم ، در صورتی که فرزندان دختر بود شاید نامی مثل کریس (۲) ، ماری یا سوزان و مخصوصاً کریس ماری بدنباشد . مت (۳) تیم (۴) یا جی (۵) یا ترکیبی از هر یک از اینها مثلاً تیموتی جی (۶) را نیز هر گاه فرزندان پسر بود انتخاب کرده‌ام ، تا البته نظر تو چه باشد . چون به‌حال من مثل همیشه باز هم تصمیم تو را پذیرا خواهم بود . امیدوارم که خودت را در مورد این مسائل خیلی خسته نکنی .

امیدوارم که همه چیز برایت بدون ناراحتی بگذرد و اسویت‌هارت (۷) و جان (۸) مواظبت‌های لازم را از همه شما بعمل آورند . هرگز فراموش نکن که اندیشه من و دعاهای من مخصوصاً تا اواسط آوریل که خیالم کمی آسودگی پیش خواهد گرفت پیوسته متوجه شما و بخاطر شما خواهد بود . تنها با تشریح اهمیت آوریل برای ما بوده است ، که من توانستم بدین زودی اجازه ارسال این نامه را برای تو بگیرم . از اوضاع و احوال چنین پیداست که باید برای دیدار شما مدت مدیدی منتظر بمانم و مطمئناً چنین نیز خواهم کرد .

تجربیهایی که در گذشت این يك ماه بین این مردم کسب کرده‌ام ، بیش جدیدی در مورد وضع زندگی آنان و ماهیت حقیقی این جنگ بمن بخشیده است . تو بخوبی می‌دانی که من هرگز نه می‌توانستم علل برپاشدن میتینگهای ضد جنگ ویتنام را بفهمم و نه حتی آنها را جایز می‌شمردم . لیکن شیرین من ،

- 1- Tlppie 2- Chris 3- Matt
4- Tim 5- Jay 6- Timothy Jay
7- Sweetheart 8- John

اکنون کاملاً متوجه شده‌ام که همه آنها درست و بجا بوده است. اگر چه اکثریت توده مردم آمریکا، همانند خود ما چنین می‌پندارند که از علل و هدفهای این جنگ آگاهند، لیکن حقیقت آن است که همه آنها نسبت به همه آنچه که شنیده با پنداشته‌اند، در اشتباهند. من نه تحت تأثیر تبلیغات سیاسی واقع شده‌ام و نه عمل شستشوی مغزی روی من انجام یافته است. من همان مردودر همان وضعی هستم که زمانی که وطن را برای رفتن به اموریت‌های اخیر خویش ترک کرده بودم. تنها تغییری که اتفاق افتاده آنست که کمی آگاهتر شده‌ام. من این آگاهی را نه فقط در برخورد و صحبت داشتن با مردم اینجا، بلکه هم-چنین از ترکیب همه آن مطالبی که در کشتی مطالعه می‌کردم، بدست آورده‌ام. من احساس می‌کنم که ضروریست برخی از آنچه را که توانسته‌ام توجه شوم به اختصار برای شما بازگو کنم.

پس از جنگ بین الملل دوم مردم ویتنام بدرهبری هوشی مین رئیس جمهور کنونی جمهوری دموکراتیک ویتنام، بر علیه استیلاي استعمارگران فرانسوی دست به انقلاب زدند. آنگاه ما بدلیل آن که به منابع طبیعی و موقعیت نظامی این منطقه - هندوچین - از لحاظ استراتژیک، چشم داشتیم، بوسیله دهش وسائل و ارسال کارشناسان نظامی شروع به حمایت از فرانسویان نمودیم، معذالعی رغم همه این‌ها، مردم ویتنام قوای فرانسه را بسال ۱۹۵۴ در نبرد مشهور دین بین فو درهم شکستند. این عمل در ۹ سال قبل اتفاق افتاد و آنها توانستند به استقلال و آزادی نائل آیند. کنفرانس ژنو که بهمین خاطر تشکیل شد، استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ویتنام را بر سمیت شناخت و بنا بر آن قرار گرفت که شرکت کنندگان در کنفرانس از دخالت در اوضاع داخلی این کشور خودداری کنند. موافقت نامه‌ها خاطر نشان می‌ساختند که يك منطقه غیر نظامی موقت، جهت تسهیل عمل تخلیه نظامی برای مدت دو سال بین دو قسمت تعیین شود و پس از دو سال يك انتخابات سراسری ملی برای انتخاب دولت واحد و وحدت کشور صورت پذیرد. و سرانجام موافقت نامه‌ها قید می‌کردند که هیچ نیروی نظامی بیگانه اعم از نترات و سازمانهای اداری آنها حق ورود به این منطقه را نخواهند داشت و همچنین هیچ يك از دولت‌های این منطقه نخواهند توانست در پیمانهای نظامی شرکت کنند، بنا بر این، مفاد قراردادها کاملاً روشنند. خارج-شدن سربازان بیگانه از ویتنام در حد سرعت ممکن، تعیین حقوق مختلف مردم

ویتنام از قبیل حق تعیین سرنوشت و عدم مداخله نیروی خارجی و غیره ، تعیین همان حقوقی که همه نبردها بخاطر آنها انجام پذیرفته است بود. مع هذا همان زمان در مقابل چشم همه ما ، پرزیدنت آیزنهاور در مورد مسئله ویتنام اظهار داشت که «ماتر طرف مذاکرات کنفرانس نبوده ، هیچ الزامی برای رعایت تصمیمات آن نمی بینیم» . سپس دو ماه بعد با تکیه بر قدرت عظیم آمریکا پیمان آسیای جنوب شرقی به امضاء رسید و علی رغم مفاد آشکار موافقت نامه های ژنو ، ویتنام جنوبی «در حمایت» این پیمان قرار گرفت .

همینکه فرانسویان جنوب را تخلیه کردند قدم بعدی ما عبارت بود از بقدرت رساندن ، حمایت کردن و دهش کمکهای عمده چه از لحاظ نظامی و چه از لحاظ اقتصادی ، به نکودین دیم ، یک تحصیل کرده سرسپرده غربی که سرنخش را می شد کاملاً در دست داشت. ما گروههای مستشار نظامی خویش را برای تعلیم سربازان وی بدان کشور گسیل داشتیم . حکومت وی به هیچ وجه در بین مردم تکیه گاهی نداشته ، وبدون حمایت ما قادر به ادامه حاکمیت خویش نبود . در ۱۹۵۶ ، هنگامی که موقع آن فرا رسید ، وی تمام درخواستها و پیشنهادات ویتنام شمالی را درباره ترتیب شروع انتخابات رد کرد . و طبعاً ما نیز که دیگر توانسته بودیم در آسیای جنوب شرقی جای پائی برای خویش دست و پا کنیم ، وی را در این مورد ، مورد پشتیبانی قرار دادیم .

مردم که در واقع حق حکومت با آنان بود ، از این واقعه بخشم آمده شروع به اعتراض کردند ، لیکن البته هیچ کس به اعتراضات آنها وقعی ننهاد . کاملاً آشکار بود که اگر انتخابات سراسری صورت پذیرد ، این بار هوشی مین نه تنها به ریاست جمهوری ویتنام شمالی ، بلکه هم چنین به ریاست جمهوری سراسر ویتنام انتخاب خواهد شد . وی همانند جرج واشینگتن قهرمان انقلابی همه مردم بوده برنامه های بسیار مرفعی در مورد رفورمهای ارضی و بنیانگذاری قدرتهای سالم اقتصادی را در ویتنام شمالی بمورد اجراء گذارده بود . با امتناع دیم از پذیرش انتخابات ، وحدت دو ویتنام یعنی آرزویی که مردم ویتنام بخاطر آن با فرانسویان به نبرد برخاسته بودند ، ناگهان به آرزویی بامعنی تبدیل شد . وبدین ترتیب در مقابل آنان هیچ چاره ای جز دست زدن به انقلاب باقی نماند . و از آنجا که این انقلاب بر علیه مردمی صورت می پذیرفت که از طرف ما بعنوان نماینده ، ومدافع راه و رسم دموکراسی ، برسمیت شناخته شده بود ، وهم چنین

بدلیل پشتیبانی که حکومت سوسیالیستی شمال از آن بعمل می‌آورد ، جبهه ویت‌کنگ در حالیکه نام اصیلشان جبهه آزادی بخش ملی بود ، ناگهان با برچسب کمونیسم معرفی شد . و بنا بر این انقلابیون ویتنام ناگهان خود را با آن واقعیت تلخ نبرد و روبرو دیدند که ما نیز هم اکنون بنحو دیگری با آن در این سرزمین دست بگریبانیم . و اینها باز همان مردمی هستند که ما هنوز هم از مذاکره با آنان خودداری می‌کنیم . بدرستی بگویم که من مقصود از این اجتنابها را نمی‌توانم بفهمم .

از همه اینها بدتر آنکه ما ، بدلیل پشتیبانی که ویتنام شمالی از انقلابیون جنوب بعمل می‌آورد ، شروع به مبارزات آن کشور نمودیم . چنین برمی‌آید که ما حمایت و ویتنام شمالی را از جنوب یک نوع دخالت به حساب آورده‌ایم ، و گویا نیز چنین پنداشته‌ایم که آنها دارای چنین حقی نیستند . در حالی که حقیقت عبارت از آن است که جمهوری شمال حق انجام هر گونه پشتیبانی را نسبت به هموطنان جنوبی خویش دارد . آنها در واقع یک مردم و یک کشور بوده و اتحاد آنان بخش عمده‌ای از هدفهای انقلابی همه آنان را در تمام مبارزاتشان تشکیل داده است .

در تمام این مدت من از جنگیدن در راه شعارهایی نظیر «حفظ خط مشی ایالات متحده» ، «بخاطر حفظ شرافت و تعهداتمان در مقابل متفقین ما» ، «جلوگیری از گسترش کمونیسم» و غیره و غیره ، که اغلب نیز مبهم بوده‌اند ، خوشحال بودم . لیکن هیچ یک از شعارهای فوق در مورد این جنگ صدق نمی‌کند . حکومت سایگون به هیچ وجه از شعارهای فوق در مورد این جنگ صدق نکرده و اصولاً هیچ‌کس در ویتنام جنوبی از خط مشی زندگی ما اطلاعی ندارد . همه تعهدات و قراردادهای ما و متفقین دیگر بخاطر آنست که ما با «دلایل» سهل‌تری توانسته باشیم در جنوب بمانیم . این «دولت» ویتنام جنوبی است که به حمایت و باقی ماندن ما در آنجا نیاز دارد نه مردم آن . راستی آیا چگونه شده است که ما اکنون این چنین مشتاق به دفاع از آن مردمی هستیم که تا همین دیروز فرانسویان را در سرکوب آنان یاری می‌دادیم ؟ شاید حقیقت آنست که اگر انتخابات سراسری صورت می‌پذیرفت مردم جنوب نیز همان راه مردم شمال را برای زندگی خویش برمی‌گزیدند . آری حقیقت آنست که من این مردم را در خانه‌هایمان و در بر خورده با یکدیگر دیده‌ام . سادگی و وسعت زندگی‌شان

بمراتب از آن زندگی توأم با جنایت و وحشتی که بر جنوب سایه گسترده است، چشم گیرتر است. من هنوز مطمئن نیستم، لیکن چنین پیداست که در پایان انقلاب، تنها راهی که مردم شمال میتوانستند برای انجام اصلاحات و ترقی کشاورزی و هم چنین رشد نیروهای اقتصادی و قدرت صنعتی خویش بردارند، همان راه مختوم به سوسیالیسم بود. از این گذشته ماکسه برای جلوگیری از توسعه کمونیسم در ۹ میلی سواحل خویش با آنهمه زحمت و ناراحتی دست بعمل زدیم، حال چه شده است که در ۹۰۰۰ میلی کشور شیفته تعهدات و راه و رسم زندگی خویش گشته‌ایم؟

همه اینها فقط يك معنی را خواهد رساند، این کشور بما تعلق نداشته و این جنگ، جنگی بخاطر مردم، نمی‌تواند باشد. ما در همه این مدت آگاهانه قراردادهای ژنو را زیر پا گذارده و مردم ویتنام را از ثمر انقلاب خویش محروم ساخته‌ایم. ما در حقیقت با هر دخالتی که در این مورد کرده‌ایم یکبار دیگر بر شرافت خویش داغ تازه‌ای را هموار کرده‌ایم. ما موظف بودیم که سر نوشت ویتنام را دقیقاً به خود مردم آن بسپاریم. کشور ما باید با تکیه بر عظمت اخلاقی خویش به «اشتباه بزرگی» که مرتکب شده است اعتراف کند. می‌باید توجه داشت که پایان این جنگ آنچنان شیرین هم که ما تصور کرده‌ایم نخواهد بود، ملت ویتنام خود را برای خیلی بیش از آن چه که ما فکر کرده‌ایم آماده کرده و برای ایستادگی مصممتر از آنست که ما اندیشیده‌ایم.

خداوند و تو عزیز من، بخوبی می‌دانید که من نسبت به شرافت حرفه‌ای خود و نسبت به کشور خویش همواره عشقی عمیق داشته‌ام. اینها در واقع خود عبارت از آن انگیزه‌هایی هستند که من قدرت کنونی خویش را از آنها کسب می‌کنم. این همه را من فقط در بر خوردهای معمولی خویش با دهقانان اینجا و یا در بر خوردهایی که در شهر یا ایستگاههای اتوبوس، یا کتابخانه‌ای که اکنون در آنجا مشغول نوشتن هستم، داشته‌ام، دریافته‌ام.

مردم ممکن است چنین بیانندیشند که من فقط بدلیل علاقه‌ای که به بازگشت به نزد شما دارم، خواهان پایان گرفتن این نبردم. البته پایان گرفتن این نبرد بازگشت من و سایر خلبانان و نوابانی را که اکنون در اینجا زندانی هستند، تسریع خواهد کرد. لیکن این موضوع علاوه بر آن جان، هزارها و هزارها نفر و هزینه‌ای برابر ملیونها دلار و همچنین شرافت ما را از طریق پیش‌گامی در پایان بخشیدن به نبرد و

خارج ساختن نیروهايمان، در بر خواهد داشت، زيرا مادر اينجا به يك جنگ غير قانونی، بی شرمانه وغير عادلانه دست زده ايم.

از تو خواهش می کنم که این نامه را به اعضاء فامیل وهم چنین به دوستانم نشان بدهی، تا شاید آنها نیز از حقایق اموره مطلع گردند. هم چنین تا آنجا که می توانی آنرا به مردم دیگر نیز نشان بده تا به آنچه که اینجامی گذرد پی ببرند. من فکر می کنم که اگر مردم ما حتی یکبار نیز از حقیقت مطلع گردند آنرا برای هیئت مقننه کشور ما بازگو کرده از آنان خواهند خواست تا اجازه ندهند که چنین شرایطی بیش از این ادامه یابد.

این مردم آنقدر نجیب و آزادند که به من اجازه داده اند هر ماه نامه ای برایتان بنویسم. هم چنین بمن حق داده اند که از هر يك از اقوام نزدیک خویش نامه ویا عکس نیز دریافت کنم. وزن کلی پاکت و محتویات آن نباید از ۲۰ گرم بیشتر بوده و می باید توسط خطوط هوایی به آدرس زیر فرستاده شود:

جمهوری دموکراتیک ویتنام، بازداشتگاه خلبانان آمریکایی، جرال. دل.

کافی.

خواهش می کنم سلام مرا به همه اعضاء فامیل وهم چنین دوستانم که مسلماً که در نگهداری و مواظبت تو و بچه ها کوتاهی نخواهند کرد برسان. به بچه ها بگوئی پدرشان چقدر آنها را دوست داشته و آنها را از طرف من بیوس، شما باید بدانید که فکر شما حتی يك لحظه نیز مرا ترك نخواهد کرد. چه هنگامی که به آوریل وارد خواهیم شد و چه هنگامی که شما همگی جشن تولد نوزاد را خواهید گرفت همه فکر وجود من نزد شما خواهد بود. امیدوارم مطمئن باشی که ما تولد این کودک را بار دیگر نیز جشن خواهیم گرفت. فراموش نکن عشق تو در همه لحظات بمن جرأت و شهامت خواهد داد و امیدوارم که تو نیز هر لحظه که بخواهی بتوانی بر تمام علاقه من نسبت به خودت تکیه کنی، باور کن که تو را دوست دارم، جری عزیز.

سرگرد کافی کاتولیک بسیار متعصبی بوده و لذا نمی توان باور کرد که وی عقاید خود را از پذیرش يك نوع ایدئولوژی تازه کسب کرده باشد. احساسات و نظریات وی همه مستقیماً عبارت از همان اندیشه های هستند که وی ضمن برخورد با مردم ویتنام توانسته است بدست آورد.

پس از آنکه من از سفر ویتنام به آمریکا باز گشتم به خانم کافی تلفن کردم تا خبر ملاقاتم را با شوهرش بوی اطلاع دهم. من گفتم: و خانم کافی من هم اکنون

از ویمنام، جایی که توانستم با شوهرتان ملاقات کنم، می‌آیم. باید بشما بگویم که حالشان از هر جهت بسیار خوب است. صدائی که بمن پاسخ می‌گفت ناگهان منقلب شده اظهار داشت که: «آنچه را که می‌خواهید بمن بگوئید به سران فولر (۱) از نیروی هوایی اطلاع دهید». گفتم از شوهرتان نامه‌ای دارم آیا مایلید آنرا برایتان بخوانم؟ وی در جواب من نام مرا پرسید و آنگاه پس از معرفی خویش چنین گفت: «چیز مهمی نیست، آیا می‌خواهید که جریان ملاقات خود را با شوهرتان برایتان شرح دهم؟» لیکن وی باز اظهار داشت که: «آنچه را که برای گفتن دارید باید به سران فولر اطلاع دهید.» من یک فتوکپی از نامه تهیه کرده اصل آنرا به آدرسی که روی آن بود یعنی برای خودخانم کافی فرستادم. آنگاه پس از مدت‌های مدیدی که از این واقعه گذشت فتوکپی نامه را در اختیار مطبوعات گذاردم. بد نیست آنهایی که در این میان به عمل شستشوی مغزی معتقدند بین سرگرد کافی و همسروی مقایسه‌ای بعمل آورند تا دریابند که آنکس که دچار شستشوی مغزی شده است، چه کسی بوده است؟

ملاقات من با کافی در حدود ۴ ساعت طول کشید، وی ماجرای خود را از ابتدا برای من تعریف کرده و به آنچه که من می‌توانستم برایش بگویم با دقت گوش فرا داد. وی هنگامی که دریافت که احساسات و اندیشه‌های جدیدش نظریات با ارزشی هستند بسیار خوشحال شد. در تمام این مدت من مرتباً با خود در جنگ بودم که آیا می‌باید ماوریت خود را صادقانه با وی در میان گذارم یا نه ولی بالاخره تصمیم گرفتم که آنچه را که می‌خواستم بوی بگویم در نامه‌ای برایش بنویسم. هنگامی که من از وی خواستم تا اگر خواسته باشد کاری برایش انجام دهم، وی ازمین خواهش کرد که علاوه بر آن که نامه‌ی وی را در آمریکا برای همسرش پست می‌کنم، به آنچه که وی بامن در میان نهاده است بخوبی بیاندیشم و سپس تا آنجا که می‌توانم خودمحتوی نامه و اندیشه‌های ویرا در مورد این جنگ در اختیار مردم آمریکا بگذارم.

گاهی نیز در بین سخن اندیشه‌ی من خود بخود متوجه آن لحظاتی می‌شد که من در حالی که سعی می‌کردم بر ترس و اضطراب درونی و ضرب‌های تب‌آلود شقیقه‌هایم چیره شوم، با پدران و مادران، کودکان، پزشکان، آموزگاران دهقانان فقیر و دختران وابسته به واحدهای جنگی به صحبت می‌پرداختم. من

بالهوان لاک (۱)، که دختر هشت ساله اش یکجا در ۱۵ سپتامبر با همه همسایگانش از جمله یک مادر و چهار فرزند و همچنین یک زن و شوهر و دو فرزند دیگر زیر آوارهای بمباران کشته شدند سخن گفتم. چشمها و شانها و گوشهای وی وهم-چنین دست راستش بکلی از یکدیگر دریده شده بود؛ شنوایی گوشهای وی تا حدود زیادی ضعیف شده نزدیک به کوری بود تا مدت‌های مدید قادر به کار کردن نبود. هم چنان که بایکدیگر سخن می‌گفتم من کوشیدم که برخی از احساسات خویش را برای وی بازگو کنم و مصمم خود را دائر به بازگو کردن رنجهای وی علی‌رغم تمایلات دولت خویش بوی اطلاع دادم. هنگامی که می‌خواستم از وی خدا حافظی کنم وی ناگهان و قبل از اینکه بتوانم عکس‌العملی از خویش نشان دهم مرا بسختی در آغوش کشیده و به زبان ویتنامی فریاد زد: «من درد می‌کشم آیا می‌فهمید؟»

زنی دهقان، فقیر و چروکیده که چهل و یک سال داشت درباره شجاعت فرزند سیزده ساله اش نکوک (۲) چنین گفت:

«روزی که شب ۴ آوریل ۱۹۶۵ بود و نکوک باین مناسبت در منزل بود. وقتی که جتها به دهکده حمله کردند وی داشت مشق برادر کوچکش هوا (۳) را برایش می‌نوشت. ماسمی کردیم که به پناهگاه برویم لیکن بچه‌های همسایه‌ها مان که مشغول صرف غذا بودند مجروح شده قادر به حرکت نبودند و یکی از آنها نیز آن‌ا کشته شده بود. نکوک نتوانست طاقت بیاورد، خودش را از پناهگاه بیرون انداخت و همچنان که بمبها این طرف و آن طرف منفجر می‌شدند، با یکی از بچه‌ها بازگشت. سپس وی برای آوردن کودک دوم رفت و وی را با پائی که استخوان ساقش بیرون زده بود به پناهگاه آورد. خون همه‌جا را فرا گرفته بود، و او برای بار سوم بیرون رفت، یک بمب‌لیزی داگ در مجاورش منفجر شده وی را به زمین انداخت. پهلوی چپش دریده شده و تمام بدنش زخم برداشته بود، معه‌ذا با درد دست داشتن کودک دیگر، همچنان بسوی پناهگاه می‌خزید، وی فریاد زد و اگر مردم این بهترین کاریست که انجام داده‌ام، اما تو مادرحق نداری گریه کنی، چون این کار تو و پدرم را از کار کردن باز خواهد داشت... و بعد خود را بدون پناهگاه انداخت».

1 - Le Van Lac

2 - Ngoc 3 - Hoa

تازه ساعت ۸ صبح بود و من همانجا تا ساعت یازده نزدی ماندم. سپس اورا به یکی از بیمارستانهای شهر بردند. من کوشش کردم که با او باشم لیکن وی مانع شد، گفت که برادران و خواهران کوچکش در منزل هستند باید من نزد آنها باشم و افزود که «ناراحت نباش، من بازخواهم گشت و در کارهای مزرعه توریاری خواهم کرد.» در بیمارستان اورا عمل کردند، لیکن نیشهای فولادی بمقدار زیاد در کبد و لوزالمعده اش فرو رفته بود و بیرون آوردن آنها غیر ممکن بود، و وی ساعت ۷ صبح روز بعد مرد.

در دهکده ما جز کلبه هایمان هیچ چیز دیگری وجود نداشت، و معهدا آنها آنرا بمباران کردند، اکنون من و کودک نام هیچ جایی برای زیستن نداریم. چهار نفر از دوستان نگوک نیز مرده اند، آنها هر یک پانزده سال داشتند. در نخستین حمله من ترسیدم لیکن اکنون به بمباران عادت کرده ام، ما به مقاومت ادامه خواهیم داد، خواهیم کشت و درو خواهیم کرد. باید بگویم که یکسره بی-اعتنا شده ام. هرگز فراموش نخواهم کرد که نگوک چگونه جان خود را فدا کرد، فکرمی کنم بالاخره مرگش را تلافی خواهم کرد. به کشت برنج ادامه خواهم داد، و از این طریق بشکست دشمنی که فرزندم را کشته است، کمک خواهم کرد. شما خوب می دانید که هر کس فرزندش را چقدر دوست دارد، من نیز نسبت به نگوک همین گونه بوده ام. شاید اگر خلیباهای شما همان گونه که من فرزندم را کشته یافتم، فرزندان خویش را در حال مرگ دیدند، هرگز دست به این بمبارانها نمی زدند.

بمن گفته اند که شما آمریکائی هستید، می خواهم بشما بگویم که من هرگز در تمام مدت عمرم عملی بر علیه کشور شما انجام نداده ام. فرزند من نیز این-چنین بود، لیکن اکنون در قلب خود نفرتی احساس می کنم. مایلیم به شما فرزندان آمریکا بگویم که کاری کنید که این جنگ متوقف شود. این جنگ جز نابودی ما و فرزندان ما، هرگز نتیجه ای نخواهد داشت.

قبل از انقلاب من چه بودم؟ هیچ، یک پیشخدمت خانه ارباب، اما اکنون با سواد، می توانم آزاد کار کنم و هر کلمه زیبایی را که آموخته ام بکار ببرم. می بینید که همه آنچه را که در هر روز حس کرده ام، بخوبی می توانم بیان کنم. در مورد شما امیدوارم بتوانید حقایق را برای مردم خود بازگو کنید. فرزند من مرده است لیکن فداکاری وی در من اشتیاق جدیدی برای کار کردن و برای

صحبت کردن فراهم کرده است . حاضر شده‌ام که برای دفاع در برابر حملات به هر کاری دست زدم . خواهش می‌کنم همه آنچه را که گفتم برای مردم خود بگویند ...»

لیکن علاوه بر همه اینها چهره هشیار ، گرد و قهوه‌ای يك زن با چشمه‌های درشت بیمارگونه‌اش را ، هرگز قراموش نخواهم کرد ، وی نگویند تی‌تھو (۱) نام داشت و من يك روز را بمدت پانزده ساعت تمام از آغاز صبح تا مدتی از شب ، با وی در صحبت بودم . ملاقات روز سه‌شنبه ۲۴ فوریه دست داد ، لباس قهوه‌ای روشنی برش کرده و وقاری غیر قابل بیان داشت . برای يك لحظه احساس کردم که در وی جریانی غیر قابل قیاس و دست نیافتنی در تکاپوست ...

«من در شمال سایگون ، نزدیک ساحل شرقی و قلمستانهای کائوچو ، در استان تودان موت (۲) زندگی می‌کنم . چهل ساله‌هستم و آنجا در باغها و هم چنین شالیزارهای برنج کار می‌کنم . شوهر من مرده است و من با مادر و پسر چهارده ساله‌ام بسر می‌برم . آمده‌ام که داستانهایی از تجربیات خود را برای شما بازگو کنم .

مراهنگامی که در اتوبوس برای مسافرین نطق می‌کردم دستگیر کردند . در ۱۹۵۶ در همه جای جنوب تنها سرنیزه بود که حکومت می‌کرد . دولت سایگون که مخالف صورت پذیرفتن انتخابات بود ، برای ارعاب مردم ، ترونک‌تان بو (۳) را با مأموریت سرکوب دشمن به استان ماگسیل داشت و وی نیز سربازان تحت فرمان خود را گردان به گردان بر علیه مردم وارد عمل کرد . هنگامی که مرا به زندان بردند ، پراجمعیت بود . آنها رویهم رفته در حدود ۷۰۰ نفر را دستگیر کرده بودند . و بزودی این مقدار به ۱۰۰۰ نفر بالغ گردید ، در بین دستگیرشدگان از اعضاء همه جمعیتها و مجامع به چشم می‌خورند ، جمعیت بود . آنها رویهم رفته در حدود ۷۰۰ نفر را دستگیر کرده بودند . و بزودی این مقدار به ۱۰۰۰۰ نفر بالغ گردید ، در بین دستگیرشدگان از اعضاء همه جمعیتها و مجامع به چشم می‌خورند ، جمعیت زنان ، مجامع سوسیالیست و غیره . عده زیادی نیز ، از روشنفکران گرفته تا پیروان فرقه‌های مختلف مذهبی ، بخاطر پخش بیانیهای دست نویس شده ، سخنرانی درباره

1- Nguyen Ti Tho

2- Thu Dan Mot

3- Truong Tan Buu

انتخابات و یا تعلیم خواندن و نوشتن بدیگران بازداشت شده بودند. تروریسم همه جا بر علیه مردم وارد عمل شده ، اعضاء سابق نهضت‌های مقاومت و آنهایی را که کوششهایی بعمل آورده بودند تا با کمیسیون بین‌المللی ترك مخاصمه راجع به نقض قراردادها تماس حاصل نمایند ، را شکار می‌کرد . جا برای خوابیدن و حتی نشستن کم بود و اکثر زندانیان اجباراً شبها را ایستاده بسر می‌بردند . وقتی که عملیات «ضد کمونیستی» آغاز شد ، همهٔ زنانی را که شوهرانشان طبق موافقتنامه‌های ژنو به شمال منتقل شده بودند ، و ادارا ساختند که رسماً از همسران خویش جدا شوند . هم‌چنین مردم و از جمله مرا بدون آن که محاکمه کنند ، به حبس‌های بیشتر از ۶ سال محکوم کردند و در این میان خود من سالها زندانی بودم .

گاهی اوقات ، همچنان که در مورد خانم نگوین تهی تو (۱) اتفاق افتاد ، روزنامه‌ها اخباری دربارهٔ آزادی فلان شخص بعلت بی‌گناهی درج می‌کردند ، درحالی که این مطلب واقعیت نداشته و زندانی را فقط از زندان قبلی به جزیرهٔ پائولوکاندر منتقل می‌ساختند .

مارهای سمی را در دستگاه تناسلی زنان قرارداد ، از این طریق مرگ‌شکنجه باری را بر آنها تحمیل می‌کردند . برای زنانی که در جامعه از حیثیت بیشتری برخوردار بودند ، از بطری‌های شکسته استفاده می‌کردند . بطری‌ها را به زور در دستگاه تناسلی آنان فرو برده بیهوش و یا مرده برجایشان می‌گذارند . با میخ‌های آهنین تمام ناخنهای زندانیان را می‌کشیدند . آب را ابتدا با سوس ماهی مخلوط کرده بعد از طریق پمپهای آب بلاواسطه در دهان و بینی آنها می‌گشودند . سوس تند ماهی در این عمل تمام مخاط دهان و بینی را می‌سوزاند . گاهی نیز بجای سوس ماهی ، صابون یا «سرزیل» که سمی بسیار قوی بوده برای گندزدائی توالتها و گندابها بکار می‌رود را بکار می‌بردند .

این موضوعی است که اکثر مردم از آن با اطلاعند ، هنگامی که آنها از ازدستگیری کیم (۲) ، مأیوس می‌شوند ، به‌خانهٔ وی رفته زن و دخترش نکا (۳) را به‌جای وی دستگیر می‌سازند . آنگاه زن را برای آن که آنها را از مخفی‌گاه

1- Nguyen Thi Tu

2- Kiem

3- Nga

شوهرش مطلع سازد ، ساعتها شکنجه می دهند . لیکن وی حتی يك كلمه هم بر زبان نمی آورد . آنگاه آنها به شکنجه دیگری متوسل می شوند . دختر را که ۵ سال بیشتر ندارد ، درچلیک پرازآبی فروبرده ضربهای محکمی به چلیک وارد می سازند ، این عمل که درمقابل چشمان ۱۵۰ زن دیگر از جمله مادام تهی تو صورت پذیرفته است ، باعث پاره شدن رگهای بینی ، گوش ، چشم و خونریزی ازراه گلوودهان دخترمی گردد .

همگی در همان محل که اتاقی ۱۲ پا در ۱۲ پا بود زندانی بودیم و بجای توالت فقط از يك سطل که بما داده بودند استفاده می کردیم . تعفن هوای اطاق گاهی اوقات خفه کننده بود . زنانی که سرانجام از آنجا آزاد شدند ، بقدری پژمرده و ناتوان بودند که برای مدتها ومدتهاحتی توانایی راه رفتن نداشتند . صرع ، بیهوشی و انواع بیماریهای عصبی دیگر برای مدتها همدم آنان شده است .

همان روزاول مرا به حضور يك افسر سیویل راهنمایی کرده در آنجا بدون آن که حتی يك كلمه هم با من سخن بگویند ، هشت ساعت تمام كتك زده وشکنجه کردند . آنها چند نفر بودند که به نوبت کار می کردند . آنها ابتدا کارشان را با چوبهای ضخیم مستطیل شکل درحالی که از لپه های تیز آن نیز استفاده می کردند ، درحالی که مرتباً روی پشت وسینه من می کوفتند آغاز کردند و ساعتی بعد من بیهوش بگوشه ای افتاده بودم . پس از آنکه بیهوش آمدم خود را در رشته های بلند حصیر که مانند طناب بهم بافته شده و بسیار زبر بودند ، مقید یا قتم . آنها پایهای مرا به یکدیگر محکم بسته وارونه از یکی از قلابهای سخت آویزان کردند و بزدن من پرداختند . هر ضربه ای که وارد می شد مثل این بود که همه اعضا من می خواستند از یکدیگر جدا شوند . درد شدید ، و واکنشی که اعصاب من درمقابل ضربات از خود نشان می دادند ، قلبم را بسختی می فشرد . این کار يك ساعت تمام به طول انجامید و پس از آن من از هوش رفتم وبعد دوباره زدن من آغاز شد . وقتی که مرا روی زمین گذاردند ، یارائی ایستادن نداشتم . آنها لباسهای مرا درآورده ، لخت به میزی بستند ودهان وبینی را با پارچه نازکی بستند . بعد يك لوله لاستیکی را با فشار بدرون بینی ودهان من فروبرده و شیر مایع را باز کردند . فقط آب ساده بود ولی بعد به تدریج سوس ماهی ، صابون و بالاخره يك داروی گندزدای قوی که همه مخاط دهان وبینی وحتی جدار معده

را می‌سوزانید بدان اضافه گشت. این شکنجه به تناوب چهل دقیقه طول کشید و سپس همینکه آنها می‌خواستند صورت‌م را با پارچه سیاهی بپوشانند، از هوش رفتم. وقتی که به هوش آمدم آنها سرگرم تکان دادن سر و فشردن شکم متورم بودند. آب از بینی و دهان من بیرون ریخته روی کف اطاق جاری می‌شد.

بعد لحظاتی فرا رسید که احساس کردم در میان این همه آبی که از شکم من خارج گردیده است، غرق خواهم شد. بعد صدای شخصی را شنیدم که فریاد زنان بدیگری می‌گفت: «این چه وضعی است؟ پس از اینهمه خدمت کردن هنوز نمی‌توانی زندانی را طوری ببندی که نتواند سرش را تکان بدهد؟

سپس آنها مرا همچنان سخت، دوباره به میز بسته بندهای سرم را محکم کردند و سپس از بالا، قطرات آب یخ شروع به ریختن روی پیشانیم کرد. و این عمل ساعتها و ساعتها ادامه یافت. رفته رفته چنین احساس کردم که تمام سر و صورت من مورد حمله واقع شده است. این احساس ابتدا چیز زیاد مهمی نبود لیکن پس از مدتی بصورت غیر قابل تحملی درآمد و معده‌ام آنرا تا چهار ساعت تحمل کردم، تا آن که مغز من کرخت شده، به حالت صرع دچار شدم.»

(باید خاطر نشان سازم که در اطاق پزشکی نیز وجود داشت که در مورد شکنجه‌هایی نظیر بستن رگهای گردن برای نرسیدن خون به مغز، توضیح می‌داد. وی اظهار داشت این نوع شکنجه مخصوصاً هنگامی که مغز در حال دفاع بوده به غذای بیشتری نیاز دارد، بسیار خطرناک است. اغلب کسانی که به این گونه شکنجه شده‌اند، هرگز نمی‌توانند کاملاً بهبود یافته‌اند.)

«هنگامی که در آستانه بی‌هوشی بودم صدایشان را شنیدم که اخطارکنان بمن اطلاع می‌دادند که: «ترا برای همه عمر علیل خواهیم کرد می‌فهمی؟» و در واقع نیز چه از آن روز تا هنگام آزادی وجه از هنگام آزادیم تا کنون به بیماریهای قلبی و هم چنین صرعهای ادواری و بیماریهای عصبی دیگر مبتلا هستم. پس از هر حمله صرع، به خونریزی رکنوم - انتهای روده - دچار می‌شوم، و این یکی از آن آثار بی‌شماری است که من همواره از آن رنج خواهم کشید.

در زندان آنها دهان مرا بوسیله یک نوع دستگاه چوبی که دور سر محکم می‌شد قالب گیری و قفل می‌کردند. این دستگاه که به شدت به بینی من فشار می‌آورد امکان حرکت دادن لبها را بکلی از من سلب می‌کرد و من در همه این مدت مجبور بودم باز دهان باز زندگی کنم. و تنفس برای من امر بسیار دشواری می‌شد.

هنگامی که مرا در اتوبوس دستگیر ساختند ، مردی را نیز گرفتند ، آنها ما دونفر را يك ماه تمام بهم بستند . يك شب آنها ما را از اوائل شب تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب به يك اطاق کوچک برده خود در خارج به استراق سخنان ما پرداختند . هدفشان این بود که بلکه ما به آمیزش جنسی پرداخته از این طریق بهانه‌ای برای تحقیر خویش بدانها بدهیم . هنگامی که بالاخره ما را به زندان عمومی بازمی گردانده گفتند «آیا می دانید که ما از شما چه انتظاری داشتیم ؟» من پاسخ دادم «این فقط شما هستید که می توانید این همه پست و وحشی باشید ، ما هرگز مرتبه خود را فراموش نخواهیم کرد .»

پس از پایان شکنجه ها مرا به زندان گیادین (۱) بردند . تعداد زندانیان این زندان از همه بیشتر بود ، زیرا زندانیان را از همه زندانهای دیگر به اینجا می فرستادند . در عرض روز زندانیان ناچار بودند که از همه طرف کیپ یکدیگر بنشینند . وضع طوری بود که اگر يك چنین زندانی می خواست وضع خود را اندکی تغییر دهد همه زندانیان مجبور می شدند از جای خود حرکت کنند . هنگام خواب نیز مجبور بودیم که فقط روی یکی از پهلوهای خود بخوابیم . هوا آلوده گرم بود که هر زندانی مجبور می شد خود را باد بزند . هر شب در حدود ۲۰ تا ۳۰ زندانی بر اثر فقدان اکسیژن بیهوش می شدند .

در چنین شرایطی ، پس از يك ماه تن هر زندانی از جوشها و تاو لها ، کورکها و ورمهای مختلف انباشته می شد . پزشکان چنین نظر داده بودند که بطور متوسط برای هر زندانی ۳۰ سانتی متر جا و يك متر مکعب هوا کافیت است ! در نخستین ماهی که در زندان گیادین بودم هفت مرد بر اثر فقدان هوا مردند . لیکن نمی دانم بچه علت زنها باقی مانده شرایط را تحمل کردند . وضع غذا بسیار بد بود ، جیره هر فرد در هر نوبت مقدار بسیار کمی برنج ، بدون سبزی حتی بدون کوچکترین چاشنی بود . من ۷ هفته در آنجا بسر بردم و بالاخره با تفاق عده ای دیگر به پائولو کاندرا فرستاده شدم . در این زندان نبوغ انسان طوری بکار گرفته شده بود که مرگی تدریجی را برای آدمیان فراهم آورد . مردم هر روز در مقابل چشم مامی مردند . و این مرگ هم چنان دقیق ادامه می یافت . من يك سال در آنجا بازداشت بودم و سپس برای ده ماه در يك سلول انفرادی نگاه داشته شدم . این سلول پناهگاه کوچکی بود در سطح زمین

به مساحت ۳ پادریه پا با جدارهائی سنگی ، بقطر ۴۵ سانتیمتر و برنگ سیاه ،
وسققی آهکی به ارتفاع ۶ پا از سطح زمین .

سنگ سخت ، بستر سلول را تشکیل می داد و با آن که آنرا فقط بخاطر
محبوس داشتن يك نفر ساخته بودند ، ۴ نفر دیگر نیز بجز من در آنجا بودند .
وقتی که زمان خواب فرامی رسید ، يك نفر در وسط «بستر» دراز می کشید و
چهار نفر دیگر هر يك در يك کنج بطرف داخل می خوابیدند .

برای مدفوع هم يك ظرف حلبی به گنجایش چهار گالن بپا داده بودند ،
که هر هفته یکبار آنرا عوض می کردند . سوراخ فاضل آب درست درون سلول
باز می شد و این خود بر تعفن فضائی افزود . در سلول از يك چوب فشرده به قطر
۴۵ سانتیمتر ساخته شده بود ، این نوع چوب بسیار سخت بوده و حتی در مقابل
میخهای آهنین نیز مقاوم است . ما در ویتنام به آن «چوب آهن» می گوئیم .
تنها پنجره سلول سوراخی به وسعت ۲۰ در ۱۵ سانتیمتر بود که با میله های
بسیار محکم آهنی مشبك شده بود . بعلت گرمی فوق العاده هوا ماهمه در زندان
لخت بودیم . نوری که از پنجره می تابید ، در قطرات عرق بدن ما منعکس شده
روی دیوارها و سقف سلول پخش می شد و ما گاهی سایه های لرزان بخار بدن
خود را در پر تو آن روی دیوارها می دیدیم . تقریباً در همان روز اول ما همه
موهایمان را کوتاه کردیم ، هوا به دری گرم بود که داشتن مو انسان را تا
آستانه خفگی می برد .

مدت سه ماه تمام در هر بیست و چهار ساعت ، بهر يك از ما فقط يك فنجان
کوچك آب می دادند . و با وجود آنکه بدن ما مرتب عرق می کرد ، برای
مدت چهار ماه حتی يك قطره آب نیز برای شستشو بماندادند . همین که زمان
عادت ماهیانه فرامی رسید ، خون ، پاها و کف سلول ما را فرامی گرفت . و ما
ناچار می شدیم کف زمین را با تکه های لباس و دست پاک کرده برای خوابیدن
آماده کنیم . شدت تشنگی بحدی بود که وقتی صدای ریزش باران را می شنیدیم ،
تقریباً به يك نوع جنون آنی مبتلا می گشتیم ، آرزوی کردیم که يك قطره
باران به چهره پاک سوخته یا گلوی خشکمان برخورد کند . آن چنان تشنه
يك ذره هوا بودیم که مدت های مدید برای آن که شاید به بهانه ای در سلول يك
لحظه گشوده شود ، همانند كودك گرسنه ای که به پستان مادرش می نگرسد ، به
در ورودی سلول می نگرستیم .

برنج با آشغال چلتوک مخلوط بود و همیشه از توده پراکنده ای از مگسهای ریز و درشت پوشیده شده بود. و از همه بدتر تنفس در آن چنان فضای کوچکی که از بوی گنداب و به خصوصاً بوی سطل مدفوع انباشته شده بود، امری کشنده بود. گاهی نیز تعداد مادرسلول به هشت و حتی ۱۲ نفر می رسید، در صورت اول برای خفتن روی زمین می نشستیم و اگر دوازده نفر بودیم هم چنان ایستاده می خفتیم. در این شرایط اگر کمک برخی از نگهبانان نبود مسلماً بعلت فقدان هوا، در ظرف ۴۸ ساعت می مردیم. این نگهبانان گاهی اوقات خیلی مخفیانه هر ۶ ساعت یکبار بمدت ۱۰ دقیقه در سلول را کمی بازمی کردند. و شام فکر می کنید که هدف از همه این اعمال چه بود؟ فقط آن که خیلی بتدریج زندانیان بر اثر کمبود آب، هوا، غذا و غیره و هم چنین ابتلا به انواع بیماریها به آستانه مرگ پا گذارند.

باهمین کمک نگهبانان بود که ما بزحمت زنده ماندیم، زیرا در سلولهای مشابهی که مردان زندانی بودند، چه از فقدان هوا و چه از فقدان ویتامین ها و هم چنین پروتئین همگی بتدریج مردند.

(دکتر یکبار دیگر وارد صحبت شده اظهار داشت که فقدان ویتامین بعلت این که موجب کم شدن آب بدن می گردد خود می تواند موجب مرگ گردد.)
 هنگامی که انگشتان پاهای یکی از زندانیان شروع به سیاه شدن کرد ما همه دانستیم که مرگ تدریجی آغاز شده است.

این مرگ عذاب آور است که طی آن بدن قربانی در پیش چشم خود وی بتدریج پوسیده و نابود می شود. داروی این بیماری تنها چهار قرص ویتامین بود که همانرا نیز از ما دریغ می کردند. این موضوع هنگامی وقوع می یافت که نگهبانان تا آنجا که می توانستند برای عدم ابتلاء جوجه هایشان، به آنها ترومایسین و آکرومایسین می خوردانند. در ضمن همه زندانیان به کرم و اسهال خونی نیز مبتلا بودند.

پس از ده ماه از من فقط اسکلتی باقی مانده بود. درست يك مشت استخوان. راه رفتن فقط برای عده قلیلی امکان پذیر بود و تنها علت زنده ماندن ما همان انسانیت و همکاری چندتن از نگهبانان بود. برخی از آنها که به تب ما از نزدیک آشنائی داشتند کمکهای کوچکی می کردند. وضع به گونه ای بود که یکبار بر اثر شدت عمل مأمورین زندان، ۳۰۰ نفر از

مردان مردند . ومع الوصف هنوز در سلولهای خود همچنان رویهم انباشته مانده بودند . بیماریهای داپیدمیک هزار به هزار مردم را فرا می گرفت و آنان را گروه گروه با یکدیگر به خاک می سپردند . در چنین احوالی باخ وان بن (۱) فرماندار جزیره ، دستهایش را برهم می کوفت و درحالی که به بدنهای ما می نگریست قهقهه سر می داد .

کریسمس که فرا رسید به کاتولیکها اجازه رفتن به کلیسا را ندادند . و لذا آنان ناچار شدند که آئین عشاء ربانی خود را در همان زندان انجام دهند . لیکن در اواسط کار نگهبانان به آنها حمله ور شده درست از نیمه شب تا یک بعد از ظهر فردا به مضروب ساختن آنان پرداختند . علاوه بر آن اگرچه زندانیان به همه مناسبتهای گذشته ضعیف بودند تماماً به انجام کارهای اجباری وادار می شدند .

معمولاً یک هیزم شکن ورزیده میتواند در هر روز به طور متوسط یک متر مکعب هیزم تولید کند . اما آنان ما را محبور می کردند که هر یک در هر روز به تولید ۳ متر مکعب آن بپردازیم . و بدین ترتیب ، هر روز عصر بمناسبت نارسائی که در کار بروز کرده بود ، مضروب می شدیم . گاهی اوقات نیز که برخی از ما به وضعیت جیره غذایی خویش اعتراض می کردیم ، به شکنجه گرسنگی دستورمان می دادند و زیر آفتاب سوزان در سلولهای بدون سقف زندانی می شدیم . تقریباً صد هانفر بر اثر چنین شکنجه ای جان خود را از دست دادند . من تا هنگامی که در سایگون یک دمو نستراسیون بسیار قوی بر علیه توقیف زنان تشکیل یافت ، یعنی درست یکسال تمام ، در پائولوکاندر بودم . این دمو نستراسیون باعث شد که دولت ناگزیر ما را از آنجا به زندان دیگری که وضع بهتری داشت منتقل نماید .

ما در عرض این مدت آنقدر ضعیف شده بودیم که بدون کمک یکدیگر قدرت این که برای سوار شدن به کشتی تا نزدیک قایقها پیاده برویم . در ما نبود . مع هذا آنها ما را ۱۹ ساعت تمام و آنهم در کف کشتی به حال خود رها کردند . در جریان این سفر ما از فرط استفراغ ، دیگر حتی قادر به پیاده شدن هم نبودیم . علاوه بر این بدلیل ظرفیت کم قایقها عده ای همچنان در ساحل زیر آفتاب منتظر بازگشت کشتی باقی ماندند . هنگامی که نوبت ما رسید ۴۱ نفر بر اثر

بدی وضع تنفس روی عرشه بیهوش شدند. این کشتی که فوآونگ خان (۱) نامیده می‌شد، مخصوص باربری بود، از لحاظ وضع ساختمان طوری بود که در مقابل جریان یافتن هوا بداخل مصونیت داشت. ما همه در مقابل دریچه جمع شده فریاد می‌کشیدیم که شاید در را باز کنند. لیکن هرگز هیچ‌کس بما توجهی ننمود. تا این که سرانجام خود کارکنان کشتی با سربازان و افسران دمرورد این قضیه وارد مشاجره شدند. آنها می‌دانستند که امکان خفگی در انبار زیاد بوده درخواست انتقال ما را به عرشه می‌کردند. همچنین با کمک آنان و مداخله کاپیتان وضع طوری شد که حتی توانستیم از داروهای مقوی کشتی نیز استفاده کنیم.

از کشتی ما را مستقیماً به کمپ فولوی (۲) بردند. آنجا کمپ وسیعی بود که در حدود ۸/۰۰۰ نفر در آن نگهداری می‌شدند. آنجا هر روز ماراوادار می‌کردند که علاوه بر سلام دادن به کلنل به نفع دولت به شمار دادن پیردازیم و همین که ما از این عمل خودداری کردیم ما را مضروب ساخته به زندان تودوک (۳) فرستادند.

پس از آن که ما کمپ فولوی را ترک گفتیم، در آن جا جنایت وحشتناکی صورت پذیرفت. بر اثر استعمال یک نوع سم هزار نفر کشته و ۶۰ هزار نفر به سختی بیمار شدند. یکی از زندانیانی که بعدها به تودوک منتقل شد درباره این مسئله چنین اظهار داشت:

(فولوی در میان یک دشت خالی و داغ و به وسیله کار اجباری ساخته شده است و آب تقریباً در آن یافت نمی‌شود. جبر کاران در پرتو داغ آفتاب، پناهگاهها، کلبهها و ردیفهای سیمهای خاردار را برپا داشته خود یکبارگی از پای درمی‌آمدند. بعلت وحشت از اتحادی که بین زندانیان برقرار شده بود، روسای کمپ باتکیه بر دولت مطمئن و سریع وارد عمل شدند. یک روز بما غذای خوبی مرکب از کیاب، نان مغزپخت، و چند غذای اشتها آور دیگر دادند. زندانیان که خسته و گرسنه بودند با اشتیاق به خوردن پرداخته و پس از ساعتی دل‌دردهای شدید، استفراغهای خون‌آلود، و اسهال به سراغشان آمد و آنگاه در آستانه مرگ شورش در گرفت. زندانیان بلندگوها را در اختیار گرفته بوسیله آنها

1- Phu Ong Khanh

2- Phu Loi

3- Thu Duc

از خارج کمپ درخواست کمک کردند. در نتیجه سربازان و پلیس امدادی وارد کمپ شده آنهائی را که هنوز نیمه جانی داشتند، بقصد کشت زدنند. در ضمن این وقایع آنها پرستار کمپ را گرفته باطوم یک پاسبان را در دستگاه تناسلیش فرو کردند. وی که قونگک (۱) نام داشت بر اثر این عمل دچار خونریزی شدید شده و هم اکنون نیز با وجود آن که مدت‌ها از آن زمان می‌گذرد، هنگامی که بیمار یا ضعیف میشود، دچار همان حالت می‌گردد. وی اکنون در جنوب، در منطقه تحت اشغال نیروهای سایگون بسر می‌برد. نیز پس از مدتی که خود مرا به کمپ بازگرداندند، آثار خون هنوز بر دیوارها و کف اردوگاه بچشم میخورد.

در آنجا نیز انواع شکنجه‌ها بار دیگر آغاز شده بود. همه آنچه که در پائولو کاندرد دیده بودم، آنجا نیز با آن برخورد کردم. مرا ساعتی از سقی آویزان کرده و بنحو شدیدی کتک زدند. مانند گذشته بدون معده و ششهای من آب و صابون وارد کردند و در نتیجه بیماری بخشی از ریه دچار شدم. این عمل متناوباً هر دو ماه و نیم به دو ماه و نیم مدت یکسال تمام تکرار شد. من دیگر تقریباً یوانه شده بودم. دختر هیجده ساله‌ای نیز با من بود، وی را همانند سایر زنان از سقف آویزان کرده شکنجه میدادند. همین که شکنجه پایان میگرفت ما را لخت روی زمین رها کرده آب سرد برویمان می‌پاشیدند.

هر دوره شکنجه بدون توقف دو ماه تمام ادامه می‌یافت و من تا شش روز قبل از آزادی خویش تقریباً بطور مداوم مورد انواع شکنجه واقع شدم. اگر اکنون مرا زنده می‌بینید فقط بدلیل مراقبهائی است که هموطنانم پس از آزادی از من بعمل آوردند. و اگر چه زنده ماندن خویش را پیروزی بزرگی بشمار می‌آورم مع‌هذا میدانم که همانند دهها هزار نفر دیگری که شکنجه دیده‌اند در همه زندگی رنجور و عقیم خواهم بود.

مرا یکبار در ۱۹۶۰ و یکبار در ۱۹۶۲ آزاد کردند. در مرتبه دوم دستگیری در یک دهکده دولتی بسر می‌بردم. اجازه بدهید که تا حدودی چگونگی وضع این باصطلاح دهکده‌ها را برایتان روشن کنم. ابتدا هواپیماها دهکده‌های اصلی مردم را بمباران کرده، سپس سربازان به یورش دست‌میزدند. آنان خانه‌ها و انبارها را آتش زده دهقانان را بزور باروگاهها کشتانیده و ادار

میکردند که برای خود خانه بسازند .

استان ما ۲۰۰ / ۰۰۰ جمعیت داشت که تمام آنها رایه دهکده‌های دولتی منتقل ساختند. این انتقال وضع زندگی همه مردم را بهم زد و در نتیجه مردم بهر شکلی که توانستند دست به مقاومت زدند . چه بسیار زنانی که خانه‌هایشان توسط سربازان دولتی طعمه حریق شد. و چه بسیار پیر مردانی که با چهره‌ای برافروخته به نابود شدن خانه‌های اجدادی و عبادتگاه‌های کهنسال خویش اعتراض کردند. برخی از آنها نزدیک کلبه خویش ایستاده فریاد می‌زدند : «اگر جای می‌خواهید مهمان ما هستید، لیکن اگر قصد آتش زدن خانه‌ما را دارید مواظب خود باشید زیرا ما از خانه خود دفاع خواهیم کرد» .

از آنجا که مردم سالها در زمینها و مزارع پراکنده برنج خود بهر ترتیب که خواسته‌اند زندگی کرده‌اند ، اکنون همگی با این دهکده‌های دولتی مخالفند . از این جهت دشمن از این دهکده‌ها بوسیله ردیف‌های سیمه‌های خاردار ، سربازان مسلح ، سگ‌های تعلیم یافته و برجهای مراقبت ، نگهبانی میکنند .

سطح قیمت‌ها در اردو گاه‌ها فوق‌العاده گران بوده ، عدم توانایی در پرداخت قیمت یک کالا بوسیله کار اجباری جبران میشود . مردم را بزور تشکیلات دولتی وابسته کرده جوانان را بلااستثناء سربازی می‌برند .

اجازه بدهید آماری کوتاه‌را جمع به وضع زندگی مردم در این اردو گاه‌ها در اختیاران بگذارم . از ۵۹ نفر کسانی که از دهکده کوچک تان‌کو (۱) بار دو گاه‌ها برده شده بودند ۳۰ نفر در همان سه‌ماهه نخستین مردند . از ۴۰۰ نفر از اهالی منتقل شده دهکده هوا ترونک (۲) نزدیک به ۲۰۰ نفر تلف شدند . ساکنان دهکده دولتی بن‌تونگ (۳) که مستقیماً توسط خود سربازان ایالات متحده ساخته شده بود هنگام بازدید مک نامارا از این دهکده ، دست به تظاهرات عمومی زده ، غذا ، برنج ، و بازگشت به دهکده‌های خویش را خواستار بودند .

ساکنان این دهکده‌ها موظفند که درباره آنهایی که اکنون در شمال هستند ، آنهایی که سابقاً در نبرد بر علیه فرانسویان شرکت کرده‌اند ، آنهایی که درباره صلح ، انتخابات ، و دموکراسی صحبت می‌کنند؛ یا کسانی که از وضع

وروش دولت سایگون یا افسران و سربازان ایالات متحده انتقاد میکنند ،
مأمورین مخفی پلیس را مطلع سازند .

در این دهکده‌ها به بسیاری ازدختران توسط سربازان دولتی تجاوز
میشود . و چون علاوه بر ساکنان دهات و مزارع ، ساکنان تهری دست شهرها نیز
در آنجا سکنی داده شده‌اند ، دولت رسماً دهها هزارتن ازدختران مزبور را
و ادرا ساخته است که هم چون وسیله‌ای در کمپ‌های افسران و سربازان آمریکائی
خدمت کنند .

بهمین دلیل سربازان و مأمورین دولتی برای انتقال تهری دستان شهر باین
دهکده‌ها خانه‌های آنان را آتش میزنند . برای این کار ابتدا بوسیله ماشینه‌های
مخصوص در نقاط مورد نظر گازوئیل پاشیده سپس همه چیز با آتش کشیده میشود .
بعلت فقر شدیدی که حکم فرماست علاوه بر آن دخترانی که توسط خود دولت
اجباراً بکار هم خوابگی گماشته شده‌اند ، بسیاری ازدختران معمولی وهم چنین
دختران دانش آموز مجبورند که برای بدست آوردن يك وعده غذا خود را
بسر بازان ایالات متحده و یا بهر کس دیگر که پیش آید بفروشند . کودکان
گرسنه برای یافتن يك تکه نان یا هر آن چیز دیگری که بتوان خورد توده‌های
آشغال را می‌کاوند . چنین است وضع زندگی مردم با اصطلاح شهر نشین .

اگر چه مأمورین دولت ابتدا موفق میشوند که با بکار بردن انواع
شیوه‌های ددمنشا نه مردم را باین دهکده‌ها بکشانند ، لیکن بدلیل آنکه در وجود چنین
دهکده‌هایی جز زیان و مشقت چیزی برای ساکنان آن در نظر گرفته نشده‌است ،
اتحاد مردم اعم از زن و مرد ، پیر و کودک ، و شهری و دهقان امری اجتناب
ناپذیر بوده ، مبارزه بعنوان شرط اصلی زیستن در مقابل هر کس که میان دیشد
مطرح میگردد . اگر چه اخیراً توسط ابداعی که مك نامارا بعمل آورده است
این با اصطلاح دهکده‌ها را «قرار گاه‌های نوین» میخوانند ، لیکن حقیقت آنها
همچنان همان است که بود . بر هر گوشه و کنار این «قرار گاه‌ها» جنبش ، جنایت
و توخس حاکم گشته است . دولت میکوشد که مردم را به اسارت گرفته و مردم
میکوشند که از اسارت بگریزند . این دیگر يك نبرد واقعی است .

کشتن در ضمن بردن مردم بدهکده‌ها بصورت يك نوع عادت در آمده
است . مثلاً در استان بین دین ، در يك دهکده برای درهم شکستن مقاومت زنان
يك زن آبستن وهم چنین يك زن تازه زائیده را بضر بگلوله میکشند . در

دهکده دیگر برای ارباب مردم ۲۲ زن و ۲۲ کودک و ۶ پیر مرد کشته میشوند. کودکان کمتر از ۲ سال قطعه قطعه شده اعضاءشان روی خاربوته‌ها پراکنده شده است. سر کودکان شیرخواره را بدیرکهای چوبی یا مال بند گاری‌ها خرد کرده، جسدشان را در میان آتش افکندند. کودکان را ابتدا بضر بگلوله مجروح کرده سپس زنده دفن کردند. من یکی از آنان را که شش ساله بوده زونگ (۱) نام داشت شخصاً میشناختم. در ۲۲ دسامبر - سال ۶۵ -، سر بازان ایالات متحده بدهکده‌ی تای کوانگ (۲) وارد شده تمام افراد يك خانواده هفت نفری وهم چنین يك خانواده ۹ نفری را نابود ساختند. داستان این وقایع بقدری طولانی است که حکایت بکایک آنها ساعتها وقت میگیرد. مردم آن چنان از این کوچ گرفتن‌ها و بی حرمتی‌ها به‌جان آمده‌اند که در هر کجا که فرصت یابند بر علیه سر بازان و افسران ایالات متحده اقدام می‌کنند.

مرا پس از آزادی مجدد بارها و بارها بدین دهکده‌ها بردند. در همه این موارد من هر روز شاهد جنایات تازه‌ای بودم. مثلاً از همه افراد فامیل مردی بنام دونگ (۳) که جرئت کرده به ملاقات خانواده‌اش رفته بود اکنون فقط خود وی باقی مانده است. اینها همه بخشی از داستانهایی است که من شنیده و یا دیده‌ام، داستانهایی که با آنها برخورد کرده و در میان آنها زیسته‌ام. داستانهای دیگری نیز هستند که من در این زمان چیزی از آنها نمی‌توانم گفت، زیرا مردمی که در وقوع آنها شرکت داشته‌اند هم اکنون در مناطق تحت اشغال دولت سایگون زندگی میکنند. من می‌توانم وقایعی را که ضمن بمبارانها، استعمال گازها، سموم، مواد شیمیایی، و بکار برده شدن بمبهای لیزی‌داگ، ناپالم، و فسفر هفتها و هفتها در جنوب اتفاق افتاده‌اند حتی بطور روزمره نقل کنم. من با این وقایع برخورد کرده، آنها را دیده و لمس کرده، و علیه آنها جنگیده‌ام. من مردمی را دیده‌ام که حتی قربانیان و مجروحین خود را بهمراه خود به مصاف سر بازان و افسران ایالات متحده و دست نشاندگان آنها بردند. مادام تو اکنون در حال معالجه است. لیکن چنان که پزشکان اظهار می‌دارند وی درخواست کرده است که هر چه زودتر برای رفتن به جنوب ویرا مرخص کنند. هیچکس نمی‌تواند درباره این همه خارق‌العاده‌گی بیاندیشد.

1- Zung

2- Tai Quang

3- Dong

اکثر مردم این سرزمین بین سالهای ۱۹۶۰-۱۹۵۴ یعنی در سالهای «صلح» مرده‌اند، با وجود بمبارانهای شدید جنوب و شمال و با وجود نبردهای خونینی که پیوسته وقوع مییابد تا اواخر سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۰ هنوز رقم نارسائی را تشکیل میدهد. مردم اینجا از رئیس جمهور گرفته تا نخست وزیر تا یک دهقان عادی مردمی بردبار و فوق‌العاده نجیبند. هیچ چیز برای من بمنزله یک آمریکایی-کشنده تر از نجابت آنان نبود. آنان بخوبی آگاهند که مردم ما با حقایق تحریف‌شده گمراه گشته‌اند. علاوه بر آن آنان و همچنین مردم اروپا-خود جیره خوار همان استثمارگران هستند که اینک مردم ویتهنام بر علیه آنان می‌جنگند.

هنگام مذاکره با نخست‌وزیر فام وان دونگ، ما بر سر مسئله وجدان مردم آمریکا و امکان مقاومت جدی آنان مدتی-به‌سخن مکث کردیم. در این مذاکره لحظاتی بود که من تمام مسئولیت مردم آمریکا و هم چنین شرم و حقارت آزار-دهنده خود را عمیقاً احساس می‌کردم و سکوت مینمودم. فام وان دونگ دست‌را فشر دو گفت:

«برادر عزیز، مادر مبارزه راهی طولانی در پیش داریم و مردم از این حوادث بسیار دیده‌اند. ما، من و شما، چه آن زمان که به بیدار ساختن مردم آمریکا و برانگیختن مقاومت آنان در برابر اراده دولت خود می‌پردازیم و چه آن زمان که در دست‌ها به نبرد برمی‌خیزیم، یاران یکدیگر بوده، و این هر دو مبارزه در واقع یکی هستند.»

حتی هنگامی که آنان انتظار کوچکی از ما داشته‌اند، اکنون پس از این مقاومتی که در پشتیبانی از فداکاریهای خود در آمریکا می‌بینند از بر آورده شدن آن بهیچان آمده خوشحالی فراوانی وجودشان را فراموش می‌کنند. یک آمریکایی سر بلند و با وجدان، یک آمریکایی آشنا به موقعیت جهانی و وابستگی‌های قانونی خویش، عبارت از آن امریست که مردم ویتهنام به مردم آمریکا هدیه خواهند کرد. تأسف خوردن بر آنچه که بر سر این مردم آمده است، شایسته بایستگی-هایشان نیست. مردمی را که در هر کوشش خود قهرمانی جدیدی می‌آفرینند، تأسف مایه خوار نیست. شاخص اعمال آنان نه عقب نشینی‌ها و منفی-گرایی‌هایشان، بلکه مقاومت و قهرمانی آنان است. تأسف، در آن واقعیت تاریخی بی‌رحمانه ایست که حتی هم اکنون نیز مردم آمریکا را

از طريق برانگيختن احساساتشان و ادارميسازد که به همه اين جنايات وحشت انگیزی که بناشان صورت می دهد ، صحنه بگذارند. من بدرستی احساس میکنم که سر بلندی نسل بعد و نسل های بعدی مردم آمریکا ، اصول و مبانی يك ربع قرن مبارزه ملت ويتنام را پی خواهد گرفت . همان اصول و مبانی که ما بیش از همه بستگی خویش ، به عظمت و آزادی آنها مدیون خواهیم بود. برتر اندر اسل گفته است: «مردم ويتنام سر بازان جهانی عدالت اند. کوشش آنان حماسه ایست که برای همیشه ، در خاطر آن مردمی که ایده آل های بزرگ انسان را تقدیس می کنند ، باقی خواهد ماند . بگذارید بهترین دروهای خویش را شایر این مردم سازیم.»

پایان